



دیدن
از
دیدن

فلسفه زرتشت

دکتر فرهنگ مهر

با کوشش اردشیر بابکان

www.avestaa.blogfa.com

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه ۱۰
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
پست: ۱۹۷۷۱
وبسایت: www.avestaa.blogfa.com

۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

مجموعه کتابخانه با کوشش اردشیر بابکان

مجموعه

کتابخانه

کتابخانه

دیدنی نواز دینی کهن

۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

« فلسفه‌ی زرتشت »

۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

زبان: فارسی
موضوع: فلسفه، دین، تاریخ
۹۷۷/ پشته سبز
۹۷۷/ پشته سبز
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
تعداد: ۱۰۰
مجموعه کتابخانه با کوشش اردشیر بابکان

فرهنگ مهر



مهر، فرهنگ، ۱۳۰۲ -
دیدنی نو از دینی کهن (فلسفه‌ی زرتشت) فرهنگ مهر. - (ویرایش ۲) -
تهران: جامی، ۱۳۷۴.
۲۵۸ ص.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان عطف: فلسفه زرتشت.
عنوان روی جلد: دیدنی نو از دینی کهن (فلسفه زرتشت).
کتابنامه به صورت زیرنویس.
ISBN 964-5620-77-1
۱. زردشتی، ۲. زردشت، پیامبر ایرانی، الف. عنوان، ب. عنوان، فلسفه
زرتشت.
۹۹ م / ۱۵۷۱ BL ۲۹۵
کتابخانه ملی ایران
۲۴۴۳ - ۷۵ م



«تشیق و تفسک»

خیابان دانشگاه، چهارراه شهید نظری، شماره ۱۶۲
تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۳

دیدنی نو از دینی کهن
نویسنده: دکتر فرهنگ مهر
چاپ ششم: ۱۳۸۴
چاپ هفتم: ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ: دیبا
حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۶۲۰ - ۷۷ - ۲ - ۴
SINB: 978 - 964 - 5620 - 77 - 4

پیشگفتار

چاپ دوم

با نایاب شدن کتاب « فلسفه زرتشت: دیدی نو از دینی کهن » بر آن شدم که چاپ دوم را با توجه به خواست ها و نکته سنجی های دلبستگیان به فرهنگ ایرانی زرتشتی، به گونه ای فراهم آورم که بهره بردن از آن آسانتر شود. از اینرو، واژه های اوستایی را آوانویسی کردم، درباره دیدگاه های دینی، هر جا لازم بود توضیح بیشتر دادم، و بخشی در باره جشن های ایرانی - زرتشتی به آن افزودم تا دسترسی به آن ها برای دوستانداران، آسان باشد.

از بزرگواری « دوست با فرهنگ و مهربانم، مهربان فرهنگی » که در پی آگاهی از آماده شدن چاپ دوم این کتاب، دلخواهانه به یاری شتافت، از ژرفای دل سپاسدارم و دهنمندی اش را در راه فرهنگ فروغمند ایرانی زرتشتی، می ستایم.

از « دوست گرانمایه ام، برهان ابن یوسف » که با مهر سرشار به فرهنگ ایران و این یار دیرین، از هیچ کوششی برای انجام کار های چایی فروگذار نکرد، از دل و جان سپاسدارم.

آرزو مندم که با یاری ایران پرستان بتوانیم مشعل درخشان فرهنگ کهن ایران را روشن و پرفروغ نگاه داریم و به آیندگان بسپاریم.

فرهنگ مهر

پیشگفتار

چاپ یکم

دین، راه درست زیستن است و درست زیستن با نیک اندیشی آغاز می شود. گات های زرتشت، نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری را می آموزد. گات ها اندیشه های مینوی و زبان آن، زبان اهورایی است. گات ها همچون اهورامزدا، دانایی و روشنائی بی کرائی است که تنها با چشم دل، گوش وجدان، و داوری خرد، دیدنی، شنیدنی و دریافتنی است.

رموز، اشارات، تشبیهات و تمثیلات گات ها، زیبا سخنانی اندیشه‌زا هستند که توسن پندار را در آسمان راستی به جولان آورده و جویندگان نیکی و سازندگی را، شادی و رسایی می بخشند.

گات ها با اندیشه های کلان سروکار دارد. به خرد و ریز نمی پردازد. سلامت روان و بدن را با هم لازمه نیک زیستن می داند و آن گونه رفتاری را اندرز می دهد که به جان و تن زیان نرساند. خرد، راستی، بینش و مهر، راهتمای مردمان برای شناسایی آن گونه رفتار ها هستند.

گات ها از خرد و منش نیک (وهومن یا بهمن)، از راستی و داد (اشا یا

اردیبهشت) ، از توان سازنده و نیکو (خسترا یا شهریور) ، از آرامش و مهر فزاینده (سپنتا آرمیتی یا اسفند) ، از خودشناسی و رسایی (هذاروتات یا خرداد) و از بيمرگی و جاودانی (آمروتات یا امرداد) ، و از هر آن چه والا فروزه های خدایی اند ، سخن می گوید .

گات ها از آزادی گزینش (اختیار) ، از هنجار انگیزه و شده (قانون علت و معلول) از بهره وری از کارکرد زندگی (بهشت و جهنم) ، و از داد (عدل) اهورایی گفت و گو می کند .

گات ها از آفرینش و روان فزاینده (سپنتا مینو) که گوهر اهورایی است ، و از تازه شدن جهان (فرش کرت) که امید آدمی برای نیکو زیستن است ، آگاهی می دهد . گات ها پایه های دین راستین را می آموزد ؛ راه درست اندیشیدن و درست زیستن .

در بخش نخست این کتاب ، از باور های بنیادی دین زرتشت (فلسفه گات ها) سخن رفته است : دیدی نو از دینی کن ؛ فلسفه ای که پاسخگوی نیاز های اندیشه ای و روانی آدمی است .

در بخش دوم از تاریخ دین و نوشته های دینی و فلسفی پس از گات ها ، گفت و گو شده است .

سرانجام در بخش سوم ، برگردان فارسی از گات های زرتشت ، آن گونه که من آن ها را می فهمم ، آورده شده است .

کار این کتاب را با یاد « پدرم ، مهربان و مادرم ، پریدخت » آغاز کردم : آنان که زرتشتی بودند ، زرتشتی زیستند و زرتشتی از جهان رفتند و به من آموختند که زرتشتی باشم ؛ و اینک با مهر به « همسرم پرچهر و فرزندانم مهرداد ، مهران و میترا » به انجام می رسانم . باشد که اینان نیز فروغ دین بهی را در اندیشه و دل روشن و جاودان نگاه دارند .

فرهنگ مهر	۲۲
پوشن - خرداد ۱۳۶۸	۴۴
	۵۵
	۷۸
	۸۸

فهرست مطالب

۶۰	۴ - بنیاد پیشرفت (اشا)	۱	پیشگفتار
	اشا: پویایی تکامل، قانون راستی	۲	فهرست مطالب
۶۰	و داد		
۶۴	آزادی اختیار		بخش نخست:
۶۵	حقوق بشر	۱۰	باورهای بنیادی دین زرتشت
۶۸	زندگی پرکوشش و سازنده		
۷۰	حفظ محیط زیست	۱۱	۱ - یکتایی اهورامزدا
۷۲	تکامل و نوخواهی	۲۱	فرشته در دین زرتشت
۷۵	۵ - بنیاد دوگانگی و اهریمن	۲۸	۲ - پیامبری زرتشت
۷۵	دو دیدگاه منشی و آفرینشی	۲۸	سه پایه رسیدن به پیامبری
۸۶	نتیجه عملی	۳۱	برگزیده شدن زرتشت به پیامبری
		۳۳	گات‌ها
۸۸	۶ - آزادی‌گزینش و میزده	۳۷	احوال شخصی زرتشت
۸۸	آزادی‌گزینش	۳۹	پیامبران پیش و پس از زرتشت
۸۹	جبر و اختیار		
۹۰	ابزارگزینش درست	۴۰	۳ - پویایی آفرینش (سپتامینیو)
۹۴	میزده (بهره‌کار)	۴۱	سپتامینیو و آفرینش
	قانون علت و معلول و مسئله		ساختار آفرینش در ارتباط با
۹۶	پاداش و پادافره	۴۶	زمان و فضا
۹۷	ماهیت و محتوی میزده	۴۷	محتوای آفرینش
۹۸	چینوت پل	۴۹	پیدایش آدمی
۹۹	بهشت و جهنم	۵۵	آرمان آفرینش
۱۰۲	برزخ	۵۵	مفهوم زرتشتی تاریخ
۱۰۳	ارتباط آزادی‌گزینش با پادافره	۵۷	سپتامینیو و اهورامزدا
		۵۸	سپتامینیو و انگره‌مینو

بخش سوم:		۷- پویایی، تازه شدن جهان:	
۱۶۲	آیین‌ها و جشن‌ها	۱۰۴	فرش کورت
		۱۰۴	فرش کرت
۱۶۳	۱- آیین‌های دینی	۱۰۶	سوشیانت
۱۶۳	آیین سدره پوشی	۱۰۹	دوباره زنده شدن مردگان
۱۶۶	آیین پیوکانی	۱۱۰	داوری همگانی
۱۷۲	آیین بدرود با درگذشتگان	۱۱۲	اصل پیروزی خوبی بر بدی
بخش دوم:		بخش دوم:	
۱۷۸	جشن‌های دینی و میهنی		تاریخ و زادگاه زرتشت، منابع
۱۷۸	جشن‌های دینی		و مآخذ زرتشتیان دیروز،
۱۸۱	گاه انبارها		امروز و فردا
۱۸۳	جشن‌های ماهانه	۱۱۴	
۱۸۴	جشن‌های میهنی (ملی)		۱- زمان، زادگاه و خاندان
۱۸۴	نوروز		زرتشت
۱۸۸	مهرگان	۱۱۵	زمان زرتشت
۱۹۰	سده	۱۱۵	زادگاه زرتشت
۱۹۲	تیرگان	۱۲۷	تبار زرتشت
۱۹۲	یلدا	۱۲۹	
۱۹۴	جشن‌های فروردین		۲- منابع و مآخذ
		۱۳۱	مآخذ اوستایی
۱۹۵	۳- نماز زرتشتیان	۱۳۴	مآخذ پهلوی
		۱۴۲	نوشته‌های یونانی
	بخش چهارم:	۱۴۶	نوشته‌های مسیحیان
۲۰۱	گات‌ها	۱۴۸	نوشته‌های مسلمانان
۲۰۵	۱- اهنودگات	۱۵۰	
۲۰۵	۲- اشتودگات		۳- زرتشتیان دیروز، امروز
۲۳۳	۳- سپندگات		و فردا
۲۴۱	۴- وهوخترگات	۱۵۲	دیروز
۲۴۶	۵- وهشتواشت‌گات	۱۵۲	امروز
۲۴۹	واژه‌نامه	۱۵۶	فردا
		۱۵۹	

اوستا از هستی و ناهستی، زندگی و نازندگی، سَپَنَتامینویو و اَنگَرَه مینویو سخن می‌گوید. زندگی و سپتامینویو، هستی + نازندگی و انگره مینویو، ناهستی‌اند. هستی و ناهستی هر دو واقعیت‌اند. یعنی در خارج تحقق دارند ولی تنها هستی، هستی دارد. ناهستی واقعیت دارد ولی هستی ندارد. در دانش دین زرتشتی، تنها داده‌های اهورا مزدا هستی دارند. جهان، زندگی، راستی، نیکی، پیشرفت، آدمی، حیوان، گیاه و جماد، همه هستی دارند.^۳ زیرا داده اهورا مزدا هستند. مرگ و واقعیت است ولی، هستی ندارد. زیرا داده اهورا مزدا نیست بلکه پدیده‌ای است غیر اهورایی.

گوهر هستی یکی، جهانی، کلی، و همه جاگسترده است. به گفته اشوزرتشت: اهورا مزدا، آن هستی جهانی و کلی است که همه هستی‌ها داده او و پایدار از اوست. از این رو اشوزرتشت آن سرچشمه نادیده را اهورا یعنی هستی، سرچشمه هستی و دهنده هستی می‌خواند. *تسا اهورا میوه* (تسا اهورا میوه) در *گات‌ها* (کتاب مقدس زرتشت)، هستی بخشی یا آفرینندگی اهورا مزدا، با دو واژه‌ی "داتار" و "تسا" بیان شده است. داتار با دادار از ریشه "دا" به معنای دادن است و تسا از ریشه "تس" به معنای بریدن و شکل دادن است. بنابراین، اهورا مزدا دهنده هستی (وجود) و شکل دهنده آن (خالق) است. همان گونه که خورشید نور، گرمی و زندگی می‌بخشد، "دادار" خوبی و نعمت‌ها را ارزانی می‌دارد. و همان گونه که معمار و مهندس، سازندگی می‌کنند و به اشیاء شکل می‌دهند، "تسا" به موجودات چهره می‌دهد.

بر خلاف نظریه مذاهب ابراهیمی که خداوند همه چیز را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت اهورا مزدا از آن چه دارد موجودات را هستی می‌دهد. از همین رو، آفرینش بنا به فلسفه زرتشتی، قدیم است. همیشه یا اهورا مزدا و در اهورا مزدا بوده است. *تسا اهورا میوه* (تسا اهورا میوه) در فلسفه زرتشتی، "اهو" یا گوهر هستی موجودات زنده در "فروهر" اهورا مزدا است. "فروهر" نماد گوهر هستی است که در همه زندگان، *اَمشا سَپندان*

۳ - هستی (وجود) در این مفهوم همان است که در فلسفه ایرانی امروز به وجود اختیاری انتزاعی به معنای عام بدیهی بیان می‌شود.
۴ - برای نمونه به پسنای ۳/۵ - ۴۴ و پسنای ۲ - ۲۸ نگاه کنید.
۵ - برای نمونه به پسنای ۳ - ۲۸ و پسنای ۹ - ۳۱ و پسنای ۷ - ۴۴ نگاه کنید.

فرشتگان برتر) و آدمیان هست، و نادیدنی است، و پیکره‌ای که از او ساخته‌اند، پنداری (خیالی) است. اهورا مزدا جهان و همه نعمت‌ها را از "هستی" خود داده است. از این رو جهان هستی از خداوند جدا نیست. ولی اهورا مزدا "کلی" و "مطلق" است و گیتی جزئی و نسبی است.

اهورا مزدا "کلی" است یعنی اجزایی ندارد. بنابراین، در عین این که جهان از خدا جدا نیست، جزئی از خدا نیست. اهورا مزدا "کلی" است و حتی به فروزه‌های خود (آمشاسندان و سپنتامینیو) مقید نیست. هر چند فروزه‌هایش از او جدا نیستند و گات‌ها اهورا مزدا را با فروزه‌هایش می‌شناساند و بر آن‌ها حتمل و تعبیر می‌کند. این فروزه‌ها قائم به اهورا مزدا هستند و مانند خود اهورا مزدا بی‌کران (نامحدود و نامحصور) اند. این ویژگی اهورا مزدا همانست که با "مطلق" بودن بیان می‌شود. اهورا مزدا بی‌آغاز و بی‌انجام است.^۶ آفرینندگی اهورا مزدا را از راه فروزه‌ی دهندگی و سازندگی سپنتامینیو می‌شناسیم و همان گونه که در جای دیگر خواهیم گفت سپنتامینیو یا گوهر هستی (ذات وجود) یکتاست و با اهورا مزدا یکی است. آفریدن و افزودن، اقتضای ذات اهورا مزدا است^۷ و آفرینندگی همیشه با او بوده است. شناخت «گوهر» هستی، تنها در خرد و وجدان میسر است.^۸ گات‌ها، اهورا مزدا را گوهر هستی و روان افزاینده (مقدس) می‌خواند. هستی همه موجودات از سر چشمه زاینده گوهر هستی مایه می‌گیرند.^۹

دومین بخش نام خداوند "مزدا" به معنای گوهر و دهنده خرد است. در گات‌ها خرد فزاینده (مقدس) به عنوان نخستین فروزه اهورا مزدا آمده است. اهورا مزدا در خرد خود، جهان را آفریده و آفرینش را هنجار داده است. اشوزرتشت از راه خرد، اهورا مزدا را شناخت؛ و اهورا مزدا خود را در خرد زرتشت ظاهر کرد و اشوزرتشت از راه خرد، مردم را به همکاری و همگامی با اهورا مزدا فرا می‌خواند. خرد مقدس (منش نیک) رشته‌ای است که سراسر گات‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

۶ - به پستای ۸ - ۳۱ نگاه کنید.
۷ - پستا ۳/۴/۵ - ۴۴ - ۷ - ۵۱
۸ - پستا ۷/۸/۹/۱۱ - ۳۱
۹ - پستاهای ۱ - ۵۱۲۹ - ۳۱۳۳ - ۱۶۱۴۳ - ۴۴ اهورا مزدا شد ۸

گات ها خداوند را همه دانا و سازنده می خواند. ۱۰ در همه جای گات ها به مردمان سفارش شده که در هر کار نخست با خرد خود رایزنی کنند. ۱۱

سومین نام خداوند "آشا" به معنای راستی، داد و هنجار (قانون) اهورایی است که جهان و آفرینش را سامان می دهد. "آشا" خواست اهورایی (مُشیت الهی) است. ۱۲

در دین زرتشت، قانون خدایی با قانون طبیعی یکی و آن "آشا" است. کیش قانونی که باراستی و داد یگانه است. اشاء، میزان (شاخص) است. ۱۱ این آدمی است که باید کیش خود را با "آشا" هم آهنگ کرده، باراستی و داد، رفتار کند تا خوشبخت شود. "آشا" داده اهور مزدا و خود اهور مزدا است. اشاء در کارهای آدمی دخالتی ندارد. آدمی از آزادی گزینش (اختیار) برخوردار است. ولی نتایج کار آدمی با میزان اشاء سنجیده می شود. اشاء میزان سنجش چندی و چونی است و این سنجش، کارکرد رابطه علت و معلول است. ۱۲

زندگی و آینده انسان مُقَدَّر نیست، ولی قانونی که نتیجه و پاداش کارهای آدمی رامعین می کند، مُقَدَّر است. هر کس، با آگاهی از نتایجی که بر هر عملی بار است می - تواند راه خود را انتخاب کند.

اهور مزدا "خوبی و داد" مطلق و بدون قید و شرط است. ۱۴ بدی در آستان او راه ندارد. خداوند زرتشت کینه توز و انتقامجو نیست. ۱۵ او از بدی و ویرانگری دور است. او خشم نمی شناسد و از هین رو مورد پرستش است. آنان که بدی می کنند، محضول کاشته خود را که طبق قانون اشاهمان بدی است، درو می کنند. انتقامجویی و یا مجازات کار خدانیست. اهورامزدا برای همه خوشبختی می خواهد. از این رو "راه درست زیستن" را از پیش نشان داده است. آنان که کجروی می کنند و با "آشا" ۱۶

۱۰ - برای نمونه به پستا ۷/۸/۹/۱۱ - ۳۱ و پستا ۴/۵/۶/۷/۸ - ۴۴ نگاه کنید. همین اندیشه ای که افلاطون و مولوی را سخت تأثیر قرار داد تا خدا و حقیقت غایی را آبدیشه بدانند.
ای بسواد تو همنین آبدیشه ای صا بسنی تو استخوان و ریشه ای
گر بسود آبدیشه ات گل، گلشنی وز بود خساری، تو همچون گلخنی
(مولوی)

۱۱ - نگاه کنید به پستاهای ۹ - ۴۱۲۸ - ۷۱۲۹ - ۳۱۰ - ۳۱
۱۲ - نگاه کنید به پستاهای ۴/۸ - ۵/۸/۹/۱۳۱ - ۱۴۱۳۳ - ۲۱۳۴ - ۱۵۱۴۴ - ۴۶
۱۳ - پستا های ۳ - ۴۶ - ۹۱۴۵ ۶/۷/۸/۹/۱۰/۱۱
۱۴ - در بعضی ادیان خداوند علاوه بر دانایی، توانایی، بیباکی و رحمت، انتقامجو، کینه توز، جبار و قهار هم هست رجوع کنید به کتب مقدس ادیان ابراهیمی یهود و اسلام.

بیگانه می شوند، سرانجام رنج می بینند و این میوه کارکرد خودشان است و نه مجازات خداوند.

اشوزرتشت پس از این که خداوند را هستی بخش (اهورا)، همه دانا (مزددا)، و دادگر (اشا)، فراگیرنده و دهنده همه خوبی ها (سپتامنپو) معرفی می کند، شش فروزه بنیادی دیگر برای خداوند بر می شمارد و همچنین می گوید که پرتوی از این فروزه ها در آدمی نیز وجود دارد. این فروزه ها عبارتند از:

۱ - وهیشتامَن (بهمن)^{۱۵} که به معنای بهترین منش و خرد مقدس است. "وهیشتا" از ریشه وهه به معنای بهترین (والا ترین) و "مَن" به معنای منش و خرد و با هم به معنای والا ترین اندیشه یا والا ترین منش است. "وهیشتامَن"، گوهر خرد، و "خرد جهانی" است همه آدمیان با فروزه و توانایی منش نیک (وهومَن) پدید آمده اند. وهومَن بازتایی از "وهیشتامَن" یا خرد جهانی است.

۲ - آشاوهیشتا (اردیبهشت)^{۱۶} که به معنای راستی (داد) و الاست. اشاوهیشتا، راستی جهانی، و قانون دگرگون ناپذیری است که آفرینش را نظم می دهد. اشا نشانه‌ی خواست اهورایی است. اشا راه راستی است و پویندگان آن راه، به خوشبختی (اوستا) می رسند. درگات ها "وهیشتامَن" و "اشاوهیشتا" بیشتر جا ها با هم آمده اند هر چند که از اشا بیشتر نام برده شده است. اشا در خرد اهورامزدا پدید آمد و با راستی و داد یکی است از این رو اشاوهیشتا به معنی گوهر داد هم هست. دین زرتشتی، دین راستی و داد است که همه جا با دروغ در جنگ است از این رو اشا، گوهر دین زرتشتی هم هست.

۳ - خَشْتراوِیْریا (شهریور)^{۱۷} سومین فروزه اهورامزدا به معنای توانایی برگزیدنی است. خَشْترا از ریشه "خش" به معنای توانایی است. این فروزه را به "شهریازی خدایی" تعبیر کرده اند. این فروزه معرف نیروی سازنده است و نه قدرت ویران

۱۵ - وَهیشْتامَن (VAHISHTAMANA)
۱۶ - آشاوهیشْتا (ASHA VAHISHTA)
۱۷ - خَشْتراوِیْریا (KISHATHRA VAIRYA)

۱۵ - وَهیشْتامَن (VAHISHTAMANA)
۱۶ - آشاوهیشْتا (ASHA VAHISHTA)
۱۷ - خَشْتراوِیْریا (KISHATHRA VAIRYA)

کننده، معرفت‌توان اخلاقی و روانی است و نه بدی و کینه توزی. اهورامزدا که بر همه چیز تواناست، توانایی‌اش را جز در راه سازندگی، بخشندگی و مهر، به کار نمی‌برد و همان‌گونه که پس از این گفته خواهد شد، کسانی که با خرد (وهومن) به راستی و داد (اشا) رفتار کنند به "توانایی سازنده" دست می‌یابند و این توانایی آنان را از گرایش به بدی، خشم و کینه توزی باز می‌دارد. از این رو باید تنها چنین توانایی را برگزید.

۴ - سَپنتا آرمیتی (اسفند)^{۱۸} چهارمین فروزه بزرگ اهورا مزدا است. "سَپنتا" به معنای افزاینده و آرمیتی به معنای "آرامش، هم آهنگی و مهر" است و دو واژه با هم به معنای آرامش افزاینده است. سَپنتا آرمیتی، آرامش و سپهر جهانی را که از راه همکاری آدمیان یا اهورامزدا به دست می‌آید نشان می‌دهد. سَپنتا آرمیتی "برادری جهانی" است که از راه مهر، خدمت بدون انتظار پاداش، فروتنی و همدردی با دیگران بدست می‌آید.

۵ - هَازَوَاتات (خرداد)^{۱۹} که به معنای رسایی و کمال است. اهورامزدا گوهر کمال است. او همه خوبی‌ها را در خود دارد و همه خوبی‌ها را از خود می‌دهد. "کمال" نمادی از "خودشناسی" اهورامزدا است. آدمیان می‌توانند با کوشش در راه رسیدن به کمال، با به کار بردن خرد، و کارکرد به راستی و مهرورزی، توان اهورایی به دست آورده در راستای کمال راه پیموده، خود را شناخته و به اهورا مزدا برسند. "هت آرووات" نماد "رسایی و خودشناسی" است.

۶ - اَپَوَاتات (امرداد)^{۲۰} به معنای بیمرگی است. اهورا مزدا، بی آغاز، بی انجام و جاودانی است. در اوستا امرتات و هَازَوَاتات بیشتر جاها با هم آمده‌اند و این نشانه آن است که راه رسیدن به بی مرگی، ناپل شدن به کمال، رسایی و خودشناسی است. آدمی می‌تواند با خرد، و با راستی و داد و مهرورزی، به توانایی سازنده دست یافته و با آن توانایی به کمال و رسایی و سرانجام به جاودانی برسد. اشو زرتشت،

۱۸ - سَپنتا آرمیتی (SPENTA AVRMAITI)

۱۹ - هَازَوَاتات (HAURVATAT)

۲۰ - امرتات (AMERITAT)

۱۷ - سَپنتا آرمیتی (SPENTA AVRMAITI)

۱۸ - هَازَوَاتات (HAURVATAT)

۱۹ - امرتات (AMERITAT)

اهورامزداى نديدنې را با اين فروزه ها شناخت. اين فروزه ها پيكره نداشتند و اهورا مزدا پيكره‌اى نمى‌تواند داشته باشد. اهورا مزدا "كلى" است و اين فروزه‌ها آفريده او و قائم به او هستند ولي، اهورا مزدا بر هر يك از فروزه‌هاى خود حتمل مى‌شود، اين لازمه "كلى" بودن است. اين امر بازتابى از فلسفه "وحدت وجود" در دين زرتشتى است. اهوراگوهر هستى، مزداگوهر خرد، و اشاگوهر راستى و داداست. جرقه‌هاى از اين فروزه‌ها در آدميان وجود دارد، از اين رو مى‌گوئيم كه اهورا مزدا، آدميان را در "شبه يا تصوير اخلاقى" خود پديد آورد، منظور از ايجاد در شبه اخلاقى اين است كه خداوند و آدميان در صفات و فروزه‌هاى با هم شريك‌اند و اين مشاركت، رابطه همكازى بين نيكان (اشوان) و اهورامزدا را پديد مى‌آورد.

اين فلسفه وحدت وجود، كمال توحيد و يكتاشناسى در هورمزديشت به اين گونه بيان شده است:^{۱۱}

در پاسخ اشوزرتشت كه از نام و فروزه‌هاى اهوراى پرشش مى‌كند، اهورامزدا از راه خرد مقدس، او را اين گونه آگاهى مى‌دهد:

"نخستين نام من هستى، دومين نام هستى بخش، و سومين نامم باشنده (حاضر) در همه هستى‌هاست" حضور هستى، لازمه هست شدن و هست بودن است. از اين رو "جهان درونى" يكي از جلوه‌هاى اهورامزدا است. "چهارمين نام من بهترين راستى، پنجمين نام من آفريننده همه نيكي‌ها و پاكي‌هاست". اين دو نام فروزه اشويى و سپتايى "ششمين و هفتمين" نام من خرد و خردمند، هشمين و نهمين نام من دانش و دانشمند و دهمين نام من افريننده است.

در همه اين فروزه‌ها، و فروزه‌هاى ديگرى كه در هورمزديشت براي خداوند بر شمرده شده است، اهورا مزداگوهر و دهنده خوبى است، خوبى كه در همه جا گسترده‌است. و از اين زياتر، توصيفى براي اهورامزدا نتوان كرد. اشا، خداست و خواست خداست. خداوند دهنده اشا است و اشويى همه جا هست. در همه‌ي اين فروزه‌ها كه نشان دهنده اهورامزدا هستند، يگانگى آفريننده، آفرينش، و آفريده (وحدت خالق و خلقت و مخلوق) به روشنى ديده مى‌شود. دوگانگى حاصل دور شدن آدمى از اشا (راستى و داد) و سپتامينيو (خوبى افريننده) است. دوگانگى

۲۱ - هورمزديشت بندهاى ۷ و ۸

یگانگی از خوبی و راستی است که درون هرکس به ودیعت گذاشته شده است. اهورامزدا سر چشمه و در بردارنده همه نیکی‌هاست. بودن همه ی خوبی‌ها در اهورامزدا نشان دهنده فزونی در یکتایی است و این نگاره‌ای است که اوستا از یکتایی خدای خوبی‌ها دست می‌دهد. صفات خداوند خود خداوند نیستند، ولی، خداوند هر یک از آن‌ها و همه آن‌هاست. کُلّی اهورامزدا را می‌توان بر فروزه‌های بنیادی (که در اوستای جوان‌تر باهم آمشاسپنتا خوانده شده‌اند) تعبیر کرد ولی هیچ یک از فروزه‌ها را نمی‌توان خدا خواند. فروزه‌های بنیادی اهورامزدا آمشاسپنتا از اهورامزدا جدا نیستند و فزاینده می‌باشند.

فروزه دیگر اهورامزدا که معرف آفرینش و افزایش خوبی‌هاست "سپنتامینیو" است که در جهان مبنوی با اهورامزدا یکی و در جهان مادی تنها بازتابی از اهورامزدا است. در این معنا "سپنتامینیو" نشان دهنده جهان برونی اهورامزدا است. به سخن دیگر "سپنتامینیو" جلوه اهورامزدا در این جهان است. در اوستا گاهی سپنتامینیو را فرزند اهورامزدا خوانده‌اند هم چنان‌که در مسیحیت "روح القدس" پسر خداوند خوانده شده است. برخی از دانشمندان مسیحی تا آن جا جلو رفته که "سپنتامینیو" ی زرتشت را با "روح القدس" مسیح یکی دانسته‌اند.

یکی بودن "سپنتامینیو" و "اهورامزدا" در جهان مبنوی و بازتاب یا "شبه بودن" "سپنتامینیو" در جهان مادی باعث اشتباه برخی از نویسندگان شده و گمان برده‌اند همان گونه که "انگروه مینیو" در جهان مادی در برابر "سپنتامینیو" قرار داده شده است، پس باید در جهان مبنوی هم چنین باشد. این اشتباه بزرگی است، همان گونه که در جای دیگر بیان خواهیم کرد "انگروه مینیو" در این جهان، چیزی جز نبودن "سپنتامینیو" نیست سپنتامینیو هستی است و انگره مینیو نبودن هستی یعنی نیستی است. نیستی واقعیت دارد ولی هستی ندارد و ساخته اهورامزدا هم نیست و نمی‌تواند در برابر او قرار گیرد. "انگروه مینیو" غرض و پدیده‌ای در این جهان است که دائمی و پایدار نیست.

همبستگی نزدیک فروزه‌های اهورامزدا (امشاسپنتا یا امشاسپندان)، و ذات

اهورامزدا در دین زرتشت و نزدیکی فروزه مهر و محبت با خدای مسیح در مسیحیت، باعث شده که هی یلژ بنویسد: ۲۳ در دین مسیح، خدا محبت است ولی در دین زرتشت محبت خداست. این درست نیست. در دین زرتشت هم خدا محبت (آرمیتی) است ولی آرمیتی خدا نیست. کما این که خدا خرد (وهیشتامن) است ولی خرد خدا نیست. خدا اجزاء ندارد. خداوند کلی است که با فروزه های خرد، داد، محبت، رسایی و بی مرگی توصیف می شود ولی هیچ یک از این فروزه ها و حتی همه آن ها، به صورت جمع (که امشاسپتا باشد) اهورامزدا نمی شوند.

در هورمزديشت، به جز فروزه هایی که به آن ها اشاره کردیم، فروزه های دیگری برای اهورامزدا بر شمرده شده است. از جمله اهورامزدا را تواناترین، پیروزی بخش ترین، شکست ناپذیر، تندرستی بخش، پروردگار، افزاینده ترین، فرهمندترین، بیناترین، سالم سازترین، سودرسان ترین، پاک سازترین، افتخار آفرین ترین، و... خوانده است، او بر همه چیز دانا، از همه چیز آگاه، در همه جا حاضر، و سرانجام بر همه چیز تواناست. اهورامزدا دادگر است ولی بخشنده گناه نیست. دادگری یا بخشش گناه یکی نیست. اشو زرتشت اندرز می دهد که هر کس کشته ی خود را بدون کم و بیش درو می کند. این عمل بر طبق قانون تغییر ناپذیر اشا صورت می گیرد. شفاعت در دین زرتشت موقعیتی ندارد.

اشوزرتشت خداوند را جهان برونی ۲۴، جهان درونی ۲۵، و اهورایی توصیف می کند. از جنبه جهان برونی اهورامزدا همه جا هست: در جهان و ماوراء آن. جهان وابسته به اهورامزداست ولی او به جهان متکی نیست. او خارج از زمان و مکان است ولی زمان و مکان در او و با اوست.

از جنبه جهان درونی خداوند در همه چیز جلوه گر است: در سنگ ریزه ی بیابان، در دانه ی گیاه، در زندگی حیوان، و در اندیشه و روان انسان. او در همه هستی ها هست. هستی تنها بر اهورامزدا استوار است.

خداوند اهوراست، اندام و پیکره ندارد ولی از راه فروزه های خود - که

۲۳ - نگاه کنید به کتاب PERSIN MYTHOLOGY نوشته JOHN R. HINNELS چاپ THE HAMLYN PUBLISHING HOUSE لندن سال ۱۹۷۳ صفحه ۴۳
۲۴ - جهان برونی TRANSCENDENCE
۲۵ - جهان درونی IMMANENCE

منحصراً نیک و اخلاقی هستند - با افرادی که بخواهند ارتباط شخصی برقرار می‌کند. گفتیم که پرتوی از فروزه های اهورایی در آدمیان هست. از این رو می‌گوییم که اهورامزدا آدمی را در شبه اخلاقی خودش هست کرد. این "شبه" نشان دهنده "اشتراک فروزه ها" است. و این اشتراک فروزه ها ایجاد "رابطه" ای می‌کند که بین تیکوکاران و اهورامزدا برقرار می‌شود. اهورامزدا پیکره ندارد. به گفته جوج کارتو، دین زرتشت کم تر از هر دین دیگری فروزه های مادی بشری (اندام و خصوصیت مربوط به آن‌ها) را به خداوند نسبت داده است.^{۲۶} پیکره خیالی فروهر را برخی از روی نا آگاهی پیکره اهورامزدا، خوانده‌اند که درست نیست.

در ادیان ابراهیمی، هم خداوند در برابر پیامبر ظاهر می‌شود^{۲۷} و هم پیامبر به حضور خداوند می‌رود^{۲۸} البته بدون این که خداوند را ببندد. در دین زرتشت پیامبر هیچ‌گاه با اهورامزدا رویه رو نمی‌شود بلکه اشوزرتشت تنها در اندیشه و وجدان خود اهورامزدا را می‌بیند و پیام او را دریافت می‌کند. این همان ارتباطی است که بین اهورامزدا و آدمیان از راه خرد، وجدان، مهر و دیگر فروزه های اهورایی برقرار می‌شود. اشوزرتشت از راه اندیشه، وجدان، و بینش خدا را شناخت و پیام او را دریافت داشت. بنابراین آن چه زرتشت از خدا می‌شناسد، فروزه ها و توانایی های اوست. همچنین زرتشت به یاری خرد و اشاد می‌یابد که پرتوی از این فروزه ها در آدمی وجود دارد. او متوجه هست که آدمی با توانایی های جزئی و نسبی، و بابه کار بردن واژه های قراردادی نخواهد توانست خداوند کلی و مطلق را بیان کند. از این رو از اهورامزدا درخواست دارد که به همه آدمیان آن خرد (وهومن)، وجدان (دانا)^{۲۹} و بینش (بآدا)^{۳۰} را ارزانی دارد تا بتوانند برای خود به هستی (وجود) و دهنده هستی (خالق) پی ببرند.

اشوزرتشت دین تازه‌ای را آموزش داد که در آن خداوند، هستی بی‌کران، کمال اخلاق، خوبی افزاینده، راستی و دادمطلق، و پیشرفت دهنده است؛ که در آن آدمی

۲۶ - نگاه کنید به GEORGE W. CARTER نوشته ZOROASTRIANISM AND JUDAISM

چاپ AMS PRESS نیویورک سال ۱۹۷۰ صفحه ۴۳

۲۷ - تورات EXODUS 18: 11/12

۲۸ - معراج در اسلام و حضور پیامبر در پیشگاه خداوند در کوه طور.

۲۹ - HATENA که همان دین باشد. در دین زرتشتی وجدان با دین و اخلاق همگام اند.

۳۰ - HAUCHHA که در این کتاب به روشن بینی و بینش برگردانده شده است.

با داشتن برتوی از همه فروزهای اهورایی همکار اهورامزداست؛ که در آن سپتامینو بازتاب افزایش و سازندگی اهورامزدا و نشان دهنده فراگرد دائمی آفرینش است؛ که در آن اشا قانون تغییر ناپذیر راستی و پیشرفت است؛ که در آن تقدس چیزی جز خوبی، افزایش، فراوانی و پیشرفت نیست. اشوزرتشت گفت که خداوند نیازی به قربانی و نذر ندارد، و با مراسم ظاهری فریب نمی خورد؛^{۳۱} که مردمان امناه جهان و موجودات آن هستند و باید در نگاهداری آن کوشا باشند؛ که خشونت به انسان ها، آزار به حیوانات، صدمه به گیاه، و تخریب محیط زیست ناسپاسی نسبت به اهورامزداست. بزرگی و شکوه خداوندی که اشوزرتشت او را به نام "اهورمزدا" توصیف کرده و به مردم نشان داده است در نوشته های دینی و فلسفی جهان بی همتاست.

فرشته در دین زرتشت

درگات های زرتشت، از فرشته (ایزد) سخنی نرفته است هرچند از "سروش"، "آذر" و "اشی" نام برده شده است بدون آن که آن ها را فرشته (ایزد) بخوانند. تنها در نوشته های پس ازگات ها عنوان "ایزد" به آن ها داده شده است. در نوشته های دینی بعد از گات ها از ایزدان بسیاری نام برده شده است و شاید شمار آن ها از هزار فزون تر باشد و حتی نیایش هایی برای برخی از آن ها نوشته شده است. گروهی از دانشمندان باور دارند که "موضوع فرشته، از دین زرتشت وارد سایر ادیان از جمله دین یهود شده و از آن جا به دیگر ادیان ابراهیمی راه پیدا کرده است"^{۳۲}. و هانری کوربن تا آن جای پیش رفته که فرشته شناسی را مهم ترین بخش دین زرتشت دانسته است!^{۳۳}

۳۱ - هورمزدشت بند ۱۴ - فریب نخورنده (VIDHANVISH)

۳۲ - نگاه کنید به نوشته JAMES BARR زیر عنوان:

"THE QUESTION OF RELIGIOUS INFLUENCE: THE CASE OF ZOROASTRIANISM, JUDAISM AND CHRISTIANITY" JOURNAL OF THE AMERICAN ACADEMY OF RELIGION
JUNE ماه سال ۱۹۸۵ صفحه ۲۰۱

۳۳ - نگاه کنید به:

"SPIRITUAL BODY AND CELESTIAL EARTH FORM MAZDEAN IRAN TO SHITE IRAN"
نوشته HENRY CORBEN ترجمه NANCY PEARSON چاپخانه PRINCETON UNIVERSITY سال
۱۹۷۷ صفحه ۲۵

با توجه به این که در گات ها از فرشته و ابلیس به صورت موجودی خارج از انسان سخن نرفته است ، باید فرشته (ایزد) را ساخته و برداشته نویسندگان اوستای جوان تر دانست. و به هر روی باید مفهوم آن را از خود اوستا فهمید و نه از مقایسه با سایر دین ها.

نخستین گام در راه فرشته سازی در "سنا هفت هات" برداشته شد^{۳۳} و با این ترتیب که به شش فروزه ی بزرگ اهورامزدا، به صورت گروهی نام "امشاسپندان" یا "امشاسپندان" دادند که به دهسپندان بی مرگ و یا فرشتگان برتر، برگردانده شده است. هر یک از این شش فروزه اهورامزدا، پشتیبان یکی از عناصر و یا موجودات طبیعی و همچنین حامی یکی از ویژگی ها و یا چیزهای متعلق به آدمی شدند از این قرار:

"وهومن" یا بهمن فرشته پاسدار گله (حیوانات) در جهان و نیز نگاهدارنده "سلامت اندیشه" در آدمی است. به یاد بیاوریم که وهومن خود به معنای اندیشه و منش نیک است.

"اشا" در طبیعت پاسدار آتش و نیز نگاهدارنده "سلامت تن" در انسان است. اشویی به معنای پاکی هم به کار برده می شود و پاکیزگی لازمه سلامت تن است.

"خشترا" یا توانایی برگزیده در طبیعت پاسدار "فلز" و در مورد انسان حافظ دارایی اوست. با گسترش معنای خشترا می توان آن را فرشته حامی "جمادات" به طور کلی دانست.

"آزمیتی" یا اسفند یا سپندارمزد، در طبیعت فرشته پاسدار "زمین" است و همچنین حامی و راهنمای احساسات و قلوب آدمیان است و آرامش و مهر می افزاید. فرشته سپندارمزد، زن است و از این رو با آفرینش و با احساسات، مهر و دوستی همبستگی نزدیک دارد.

"هذاروتات" یا خرداد در محیط زیست پاسدار "آب" و در انسان راهنمای "وجدان" است که او را به سوی رسایی و کمال رهنمون شود و سرانجام:

"امزتان" یا امزداد در طبیعت پاسدار "گیاهان" است و در مورد انسان، نگهبان بهترین زندگی و بی مرگی است. بنابراین امشاسپندان ، پاسداران محیط زیست و

۳۳ - نگاه کنید به "HISTORY OF ZOROASTRIANISM" نوشته دستور دکتر MANECKJI N. DIALLA دانشگاه آکسفرد سال ۱۹۳۸ صفحات ۴۰ تا ۱۶۲

آدمیان هر دو هستند. در دستور زبان گات ها، واژه های *وهُومَن*، *اَشا*، و *خَشترا*، خشتی و واژه های *آرمِیتی*، *هَدِارَوَاتات*، و *آمروتات* موث هستند. در اوستای جوان تر سه واژه ی خشتی از جهت دستوری، مذکر می شوند.^{۳۵} شاید این هم یازتایی از برابری زن و مرد در فرهنگ اوستایی باشد.

گنیم واژه "آمشاسپنتا" به عنوان اسم جمع برای شش فروزه در گات ها نیامده و در "یسنا ی هفتن یشت" هم تنها دو بار ذکر شده است، و در این مورد نیز، همه ی آمشاسپنتا ساخته و آفریده اهورامزدا دانسته شده اند. آن ها دانا، توانا، باشکوه و افزاینده (سپنتا) هستند و اهورامزدا را در نگاهداری، پیشرفت و نازه شدن آفرینش همراهی می کنند.^{۳۶} گاهی در اوستا اهورامزدا و شش فروزه با هم، به عنوان هفت امشاسپند ذکر شده اند که چیزی جز یکی بودن اهورامزدا با شش فروزه اش را نمی رساند.^{۳۷} در گاهنامه (تقویم) زرتشتی، نخستین هفت روز ماه، به نام اهورا مزدا و شش فروزه بنیادی، نامگذاری شده اند.

گروه دیگر فرشتگان در اوستای جوان تر آمده اند و "ایزد" خوانده می شوند که به معنای شایسته نیایش است. در چگونگی ورود آن ها در اوستای جوان تر، دیدگاه های چندی وجود دارد. بیشتر ایزدان، خدایان پنداری هستند که آریاییان ایرانی پیش از اشوزرتشت، آن ها را می پرستیدند.

اشوزرتشت که یکتا پرستی را آموزش می داد، حتی نخواست نامی از خدایان پنداری در گات ها ببرد. از این رو می بینیم که حتی از "میتوا" که یکی از خدایان مهم پیش از زرتشت بود، نامی در گات ها برده نشده است. پیش از زرتشت، مغان پاسداران دین و پیروان خدایان پنداری بودند. پس از کامیابی اشوزرتشت به گسترش یکتا پرستی، بازار مغان از گرمی افتاد. به نظر می رسد که در سده های بعدی، این

۳۵ - نگاه کنید به کتاب یاد شده صفحه ۴۰
۳۶ - در VEDIC ADITYA از تعدادی خدایان سخن رفته است که شمار آنها گاهی شش، هفت، هشت، حتی دوازده هست. به گونه ای که گنیم زرتشت به این خدایان پنداری باور نداشت و حتی ذکر ی از آنها در گات ها نکرد ولی بعد از او، وسیله مغان به صورت "ایزد" وارد نوشته های اوستایی شدند.
۳۷ - نگاه کنید به "ZORODASTIRAN ETHICS" نوشته دکتر فرهنگ مهر در PROCEEDINGS OF THE FIRST WORLD CONFERENCE ON ZOROASTRIAN RELIGION, CULTURE AND HISTORY. لندن ۱۹۸۴ صفحات ۸۷ تا ۹۶

خدایان پنداری با پایین آمدن با نگاهشان به نام ایزدان (فرشتگان) آفریده اهورامزدا در نوشته های دینی وارد شدند و به صورت پاسداران عناصر طبیعت، نگاهدارنده و میزان ارزش های اخلاقی اهورایی و داور رفتار آدمیان، انجام وظیفه می کردند. و این به خودی خود، کار زیبایی بود.

هر چند "فرشته" در بیشتر دین ها هست ولی طبیعت و کار آن ها در دین های مختلف، متفاوت است. بنابراین بهتر است در دین زرتشتی از "ایزد" گفت و گو کنیم و نه از "فرشته" نا اشناهی پیش نیاید. اگر ایزدان را در معنای تاریخی و فلسفی آنان بپذیریم، باید به ژرف بینی و دورنگری خردمندانی که با پافشاری بر تقدس طبیعت و عناصر آن، در نگاهداری محیط زیست کوشیده اند، درود بفرستیم. بی خود نیست که امروز دانشمندان، از دین زرتشت به عنوان نخستین دینی که به حفظ محیط زیست توجه کرده است یاد می کنند.^{۳۸}

همان گونه که گفتیم "ایزد" در گات ها نیست و ساخته نوشته های پس از اشوزرتشت است که در نوشته های دینی راه می یابد و شماره آن ها با گذشت زمان افزون شد و از هزار بالاتر رفت. ایزدان را بنابه اهمیت به بزرگ و کوچک بخش می کنند. برای نمونه میترا (مهر) ایزدی بزرگ و ولی آشی (پاداش نیکی) ایزد کوچکی است. از دیدگاهی دیگر، ایزدان را به دو گروه مینوی و مادی بخش کرده اند. ایزدان مینوی پاسداران رفتارها و چیزهای مینوی هستند مانند ژشن (راستی)، و ژهروام (بیروزی)، و آخشتی (صلح و آشتی)، دانا (وجدان یا دین)، چیشتی (دانش)، رتا (دهمندی)، و ایزدان مادی پاسداران چیزهای مادی هستند مانند هوشخسترا (خورشید)، منگها (ماه)، و نت (ستاره)، تیشتر (باران)، ژم (زمین).

برای نشان دادن معانی رمزی و استعاره ای مهمی که در این «پاسداری ها» وجود دارد، به ذکر چند تا از آن ها می پردازیم:

سه ایزد آبان (آبام ناپات)، آناهیتا، و اهورانی پاسداران آب؛ دو ایزد آذر

۳۸ - نگاه کنید به:

* THE ZOROASTRIAN TRADITION: AN INTRODUCTION TO THE ANCIENT WISDOM OF ZARATHUSHTRA نوشته دکتر فرهنگ مهر چاپخانه دانشگاه پرستون از انتشارات ELEMENTS INC سال ۱۹۹۱ صفحه ۶۰

و نیروستگ پاسدارن آتش؛^{۳۹} و ایزد زم یا زامیاد پاسدار زمین و خاک؛ و ایزد ویو پاسدار باد و هواست. این ایزدان آگاهانه می‌کوشند تا هیچ کس به آلوده کردن عناصر اصلی، آب و خاک و هوا و آتش دست‌نیازد، و هر کس بر خلاف این دستور دین رفتار کند، مورد شناسایی و بازخواست ایزد مربوطه قرار می‌گیرد. چه اندیشه زیبا و چه فلسفه والایی! این ایزدان واقعی یا خیالی، کار بسیار سودمندی انجام می‌دهند و بدون گفت و گو، دادن جنبه اهورایی به عناصر طبیعی، و حمایت فرشتگان از آن‌ها در مورد مردم کم سواد ولی دیندار، می‌تواند کارآیی دستورهای قانونی مربوط به حفظ محیط زیست را افزایش دهد. نیکوست که به یاد داشته باشیم، خدای زرتشت تنها یک خدای ماوراءالطبیعه نیست. او جهان درونی هم هست و نیرو و فروزه‌های او به جهان، هستی و زیبایی‌های مینوی و مادّی داده‌اند و موجودات مادّی می‌توانند نماد‌های خارجی آن نیروها باشند. خدای زرتشت نیروی اهورایی است که جهان را سرشار از هستی و زیبایی کرده است.

از نظر داورى در رفتار آدمی به طور کلی، سه ایزد: سروش، رشن و مهر پایگاه ویژه دارند. آن‌ها سه فرشته برادرند که کارنامه آدمیان را زیر دید خود دارند. مهر (میترا) فروزه خدایی و ایزدبست که همه چیز را می‌بیند، هیچ چیز رانمی‌توان از دید او پنهان داشت. سروش ایزدی است که همه چیز رامی‌شوند و هیچ گفتاری نیست که از حوزه‌ی شنوایی او بیرون بماند. رشن (راستی) ایزدی است که در دادگاه اهورایی

۳۹ - آذر که در گات‌ها "آذر" است به معنای آتش و یکی از ایزدان است. در هیچ کجا گات‌ها خدا را با آتش یکی ندانسته است. در همه ادیان نور نماد خداست. در سنت یهود، خدای یهود در آتش و نور ظاهر می‌شود و با موسی گفت و گو می‌کند. در انجیل آتش در حد کمالش نمادی از خداست. در قرآن خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. در اوستا نیز اهورا مزدا نور خوانده شده است. در همه اقوام ابتدایی وقتی می‌خواستند به خدایان نذر و فدیه بدهند آن‌ها را در آتش می‌ریختند زیرا باور داشته‌اند که با رفتن شعله و دود به آسمان‌ها، خواهش فدیه دهندگان زودتر بر آورده می‌شود. زرتشتیان نور را نمادی از اهورا مزدا می‌دانند و در هنگام نماز به نور، خواه خورشید ماه و یا آتش نگاه می‌کنند. نور و روشنایی سر منزل خدایی است. با توجه به این که خدا همه جا هست، و نور خورشید همیشه بر بخشی از زمین می‌تابد، قله‌گاه زرتشتیان نور است زیرا خدا همه جا هست و سر منزل او جای معینی ندارد. و از این رو، نور مناسب‌ترین قله‌گاه به نظر می‌رسد. نکته دیگر این است که هنگامی که بکنفر زرتشتی می‌گوید آتش مقدس است و نباید آلوده شود، او یک دستور مذهبی را انجام می‌دهد - تقدس در فرهنگ زرتشتی یعنی راستی، پاکی، سازندگی و فراوانی. همه عناصر طبیعت مقدس‌اند و باید از آلودگی حفظ شوند. آب، خاک، هوا، آتش و هر چیز دیگر. ریختن چیزهای پلید در آتش شوه آلودگی هوا (POLLUTION) می‌شود. امروز در هم کشورهای مستعد، جنبشی در جهت جلوگیری از POLLUTION در جریان است.

(بنابر اوستای جوان تر) کار سرنشین را انجام می دهد. یا چنین ترکیبی، کار دادگاه عدالت به بهترین روش انجام می شود. زیرا مهر (میترا) به منزله چشم، سروش به منزله گوش، و روشن معرف "داد و راستی" است از این رو دادگاه به درستی بر همه چیز آگاه است و از روی راستی و داد، رای می دهد. این تعبیرهای روحانی و اخلاقی بی اندازه زیبا و پر معنی است.

مهر (میترا) از مهم ترین خدایان آریایی است که جای خود را با نام ایزد (فرشته) در فرهنگ زرتشتی استوار کرده است. درازترین یش در نیایش مهر سروده شده است. او نیرومند، کوشا، درست، باشکوه و بدون گذشت است. از نظر اخلاقی، میترا پاسدار راستی (از این بابت همکار رشن)، و پاسدار پیمان (قرارداد) است. هر کس پیمان شکنی کند، مورد بازخواست میترا است و تنبیه می شود. از نظر دنیایی، میترا پاسدار نور (از این بابت همکار ایزد هورخشیتا یا خورشید)، و نگهبان کشتزارهاست. سروش، آموزگار و پیام آور دین است. او گوش جهانی همه نیکوکاران (اشوان) و آوزنده پیام های اهورایی برای آن هاست. زرتشت آرزو می کند که مردمان آن گونه رفتار کنند که سروش با همه ی آن ها در ارتباط باشد.

در اوستا ایزدانی منسوب به وجدان و دین (دانا)، دانش (جیستی)، بخشندگی (زتا)، صلح و آشتی (آخشتی)، پیروزی (ووهوام یا ورتوشنه)، تندرستی (آریسان)، پادشای نیک (آشی) و شادمانی زندگی (ژمان) ... هستند.

با آن چه در باره ایزدان گفته شد، و با همه زیاده روی هایی که در نیایش برخی از آن ها شده است،^{۴۰} سنت نیایش ایزدان با دانستن این که آن ها فروزه و آفریده خداوند هستند پسندیده و پذیرفتنی است.

همان گونه که در جای دیگر خواهیم گفت، در گاهنامه (تقویم) زرتشتی هر ماه سی روز و هر روز نامی دارد که چهارنای آن ها نام خداوند، شش تا نام امشاسپندان، و بیست تای دیگر نام ایزدان است.

بوگزیده آن چه در این بخش گفته ایم:

اشوزرتشت به یک آفریننده و نگاهدارنده جهان باور داشت. آفریننده و نگاهدارنده ای که بر همه چیز دانا و توانا و در خور ستایش است. او در همه جا

۴۰ - در تیربشت اهورمزدا از ایزد نشت در خواست می کند که به میزان باران بفرزاید!

هست. او بی کران، جهان برونی، جهان درونی و اهورایی است. او کلی است و همه هستی‌ها از اوست. او دست‌اندرکار « هستی » است، او آغاز و انجامی ندارد. آدمی که جزئی است، نمی‌تواند کلی (اهورامزدا) را ببیند و یا آن را به درستی تعریف کند. اهورامزدا را تنها از راه فروزه‌هایش می‌توان شناخت. او دهنده خوبی‌هاست و بدی در آستان او راه ندارد. او سازنده است و ویرانی نمی‌شناسد. او از هستی خود می‌دهد و پدید می‌آورد. او گوهر و دهنده خرد، راستی و داد، آرامش و مهر، نیروی برگزیده و شهریاری اهورایی، رسایی و فراگیری، جاودانی و بی‌مرگی است. آفرینندگی، دهنندگی و سازندگی یک فراگرد پویا و در فروزه سپنتا مینو همیشه با اهورامزدا بوده و هست. نظام هستی و پیشرفت بنابر قانون دگرگونی ناپذیر اشا پیوسته در جریان است. آدمی در تصویر (شبه اخلاقی) اهورامزدا پدید آمده و دارنده پرتوی از فروزه‌های اهورایی است و این امر آدمی را همکار اهورامزدا می‌کند تا با کاربردن آزادی خود، با بهره‌بری از خرد، وجدان، بینش و کارکردن، طبق قانون اشا، جهان را پیشرفت داده، و خود به سرمزمل شادی و روشنایی برسد. آنان که به دروغ و بدکاری بگردند، به اندوه و افسوس دچار می‌شوند. از خود و خداوند بیگانه می‌گردند.

اهورامزدا جهان و آدمیان را در خرد (وهومن) پدید آورد، در وجدان (دانا) شکل داد، در سازندگی (سپنتا مینو) نمود خارجهی بخشید و در راه راستی و داد (اشا) پیشرفت داد، با آرامش و مهر (آرمیتی) هم‌آهنگی بخشید تا با نیروی اهورایی و خوبی (خشتوا) به رسایی (هدآروتات) و جاودانی (آپوتات) برسند.

از پیشرفت خوبی‌ها و خرد و داد

و در داد، مهر و آرامش و فراگیری، جاودانی و بی‌مرگی است. آفرینندگی، دهنندگی و سازندگی یک فراگرد پویا و در فروزه سپنتا مینو همیشه با اهورامزدا بوده و هست. نظام هستی و پیشرفت بنابر قانون دگرگونی ناپذیر اشا پیوسته در جریان است. آدمی در تصویر (شبه اخلاقی) اهورامزدا پدید آمده و دارنده پرتوی از فروزه‌های اهورایی است و این امر آدمی را همکار اهورامزدا می‌کند تا با کاربردن آزادی خود، با بهره‌بری از خرد، وجدان، بینش و کارکردن، طبق قانون اشا، جهان را پیشرفت داده، و خود به سرمزمل شادی و روشنایی برسد. آنان که به دروغ و بدکاری بگردند، به اندوه و افسوس دچار می‌شوند. از خود و خداوند بیگانه می‌گردند.

۲ - پیامبری اشوزرتشت

چگونگی دست یابی اشوزرتشت به دین راستین و فراگرد برگزیده شدن او به پیامبری، در گات ها گزارش شده است. جز این، در گات ها نام نخستین گروه شاگردان و پیروان زرتشت نیز آورده شد. ولی، از زندگانی خصوصی پیامبر سخن نرفته است. دلیل آن هم روشن است. گات ها دین اهورایی است که راه زندگی را به مردمان می آموزد. زندگانی زرتشت تا آن جا که بستگی به شناخت و گسترش دین راستین دارد، در گات ها آمده است. زندگی خصوصی او کاری با گات ها ندارد. ولی، در نوشته های دینی پس از گات ها (اوستای جوان تر) از زندگی خصوصی، پدر، مادر، همسر و فرزندان زرتشت سخن رفته است.

فراگرد، برگزیده شدن زرتشت به پیامبری، در سه پایه (مرحله) و در دو رویه (سطح) انجام شد.

سه پایه رسیدن به پیامبری:

فراگرد پیامبری زرتشت ویژگی هایی دارد که با خرد سازگار است. فراگرد و محتوای "وختی" در دین زرتشت با دیگر دین ها یکی نیست. اشوزرتشت تنها رساننده پیام نیست. بلکه، او اندیشمندی است که پیش از برگزیده شدن به پیامبری، به نهادهای دین راستین دست یافته بود. دینی که به گفته گات ها، بهترین راه زندگی را نشان می دهد.^۱

مرحله نخست، در این مرحله اشوزرتشت در باره خدایان پنداری که ابرانیان آن ها را می پرستیدند، دو دلی پیدامی کند. او می اندیشد که هنجاری که در جهان آفرینش هست نمی تواند به دست خدایانی چند، که در مقام مساوی بوده و بنا کارهایشان بر ضد هم باشد، پدید آید. یکی خدای باران باشد و دیگری خدای خشکسالی، یکی خدای صلح و دیگری خدای جنگ. او از راه خرد پی برد که کار آفرینش و نگاهداری آن باید در دست خدای یگانه باشد. خدایی که طراح و حافظ آفرینش است. در این مرحله اشوزرتشت با ریزنگری در پویایی (دینامیسم) آفرینش، و رایزنی با خرد نیک (وهومن) به پی پابگی خدایان چند گانه پی برد.^۲ هنجار آفرینش ایجاب می کرد که نیروی واحدی آن را سامان دهد. نیرویی که اندیشمند، سازنده و توانا باشد. او اندیشید که چنین خدایی به قربانی نیازی ندارد و پنداری و خرافات را در آستان او راه نیست. از این رو بیا خاست، پرستش خدایان پنداری، دادن نذر و قربانی برای راضی کردن آن ها، و پذیرش خرافات را که وسیله ای تنها برای پر کردن جیب مُغان بود، ناروا خواند. زرتشت یگانگی خدا را پذیرفته بود بدون آن که طبیعت و خصوصیات آن را بداند. او به دنبال راستی بود و راهنمای او در این کار، خرد مقدس (وهومن).

مرحله دوم، اشوزرتشت پی برد که این نیروی توانا و یگانه، باید بخشنده نیکویی، داد و راستی باشد. او استدلال می کرد که جز یک خدای خوب، مهربان و سازنده نمی تواند جهان هستی را پدید آورد و این همه نعمت ها را ارزانی دارد. او دریافت که این نیرو، جز راستی و پاکی (اشویی)، دهنده گی و سازندگی نمی تواند باشد. زرتشت فکر کرد که او هنگامی خواهد توانست این نیروی خوبی را بشناسد که به مبداء نزدیک شود و برای این نزدیکی، باید تا آن جا که شدنی است همانند خداوند رفتار کند. یعنی، از راه اخلاق، خوبی، راستی، هم آهنگی، بخشندگی، یاری به دیگران را برنامه کار خود قرار دهد.^۳ او بر آن شد که در همه کارها با رایزنی خرد (وهومن)، و مشورت وجدان (داتا) عمل کند و آن چه را که ناسازگار با خواست وجدان باشد، انجام ندهد. او هر کجا می رفت مردمان را به نیکخواهی و

۲ - یسنا ۲۸ بندهای ۱ و ۲ و ۴ و ۶ نشان دهنده رایزنی زرتشت با خرد، پیش از گزینش به پیامبری است. یسنا ۲۹ بند ۴ اشاره به خدایان پنداری می کند.
۳ - یسنا ۲۸ بندهای ۳، ۷، ۵ و ۸

دوستی، فرامی خواند و "اخلاق" را والاترین ویژگی اعلام می کرد. او هر روز بیشتر در این باور که خداوند یگانه تنها به فروزه های اخلاقی آراسته است، استوارتر می شد. او دشمنی، خشم، نامهربانی، زشت خوئی و بد منشی را فروزه های غیر اهورایی می دانست و مردمان را به کناره جویی از آن ها فرامی خواند. او می گفت:

خوئی وجه مشترک نیکان (اشوان) و خدای یگانه است. خدای راستین، نیروی فراگیر نیکی هاست. از این رو زرتشت تنها به خاطر و برای نیکی کار می کرد تا به رسایی برسد و خدای یگانه را بهتر بشناسد.

مرحله سوم، اشوزرتشت که سال ها با رایزنی خرد "وهومن" و پیروی وجدان "دانا" بادانایی و اخلاق کار کرده بود، بینش و روشن بینی ویژه ای پیدا کرد. او از راه "اشواق" درخشش خدایی را دید. او از راه منش نیک و پاکی وجدان، به آن بینشی دست یافت که حقیقت هستی راستین را درک می کرد. توانایی که در اوستای جوان تر با واژه "ب'آد" توصیف شده است.

از آن هنگام زرتشت مردمان را اندرز می داد که در همه کار با خرد و وجدان رایزنی کنند، از نادانی و بی اخلاقی دوری جویند تا به بینش اهورایی دست یابند. از آن چه از گات ها به دست می آید، زرتشت نخستین و بزرگترین عارف بود که از سوی اهورا مزدا به پیامبری برگزیده شد.

بنا به گفته گات ها، زرتشت پیش از برگزیده شدن به پیامبری از راه خرد، وجدان، و بینش، دریافت که گوهر هستی، دانایی و خوئی یگانه ای است که او آن را اهورا مزدا یعنی خداوند جان و خرد نامید. او فهمید که اهورا مزدا دهننده و سازنده (آفریننده) و نگاهدارنده است. دانست که آن یگانه سرچشمه همه هستی ها، بنی آغاز و بی انجام است. او در همه چیز هست و از همه چیز بیرون است؛ جهان برونی و جهان درونی از اوست؛ او شخص اهورایی است و تنها از راه اخلاق و فروزه های اهورایی، با نیکان رابطه شخصی برقرار می کند. و سرانجام او قانون دگرگونی ناپذیر و واضح آن است.

۴ - پنا ۲۸ بندهای ۹ و ۱۱ (در بند ۱۱ از خدا می خواهد که به او بیش دهد).
۵ - پنا ۲۸ بند ۱۰

بگزیده شدن زرتشت به پیامبری

در همان هنگام که زرتشت به پیش اهورایی دست یافته و به راهنمایی مردمان و روشن کردن اندیشه آن‌ها درباره واقعیت هستی سرگرم بود، در رویه (سطح) دیگری هم موضوع گزیده شدن کسی به پیامبری مطرح بود.

به گفته‌ی گات‌ها، در آن هنگام که جهان در آتش نادانی، خشم، و بیداد می‌سوخت، دروغ، کشتار و ناسازگاری همه جا را فرا گرفته بود، گنوش اوروان (روح جهان) به درگاه آفریننده روی آورد و چاره جویی خواست او از خداوند درخواست کرد که رهبری را برای نجات جهان و مردمان بگمارد، تا مردمان را از ویرانگری و بدی باز دارد. گنوش اوروان همچنین نظر داد که: توانایی جسمانی برای چنین رهبری ضروری است.

باز به گفته‌ی گات‌ها، اهورامزدا با شنیدن درخواست روان جهان، با فروزه‌های خود، خرد اهورایی (وهیشتامن) و راستی و داد (اشا و هیشتا) به رایزنی می‌پردازد. گزارش گات‌ها از این رایزنی، بازتابی از آزادمنشی دین زرتشتی است. با آن‌که اهورامزدا که بر همه چیز آگاه است و بهتر از همه می‌داند که چه کسی را برای انجام این کار بزرگ برگزیند، نخست از "اشا" می‌پرسد که او چه کسی را برای این کار شایسته می‌داند. "اشا" می‌گوید که او کسی را نمی‌شناسد. ولی با "گنوش اوروان" همداستان است که چنین کسی باید نیرومند و توانا باشد. اهورامزدا با آرامی از او بازخواست می‌کند که او که گردش و کار جهان را زیر نظر دارد، چگونه از معرفی چنین کسی ناتوان است! سپس با "وهومن" مشورت می‌کند و در حالی که وهومن سرگرم اندیشیدن است، به آنان می‌گوید که او اشو زرتشت را برای این کار در نظر دارد.^۶ زیرا زرتشت تنها کسی بود که بارایزنی با خرد نیک، خدایان پنداری را کنار زده بود و با پیروی از وجدان و اخلاق، گرد بدی نگشت و با پذیرش راستی و داد (اشا) خود را به زیور خوبی و اخلاق آراست. همچنین زرتشت به رسایی خود بسنده

۶ - این گفتگو نشان دهنده باور دین زرتشت به آزادمنشی و "دموکراسی" است. همچنین در دموکراسی، به گفتگو (Dialogue) نیاز است که در این "سناریو" انجام می‌شود.

نکرده و به رهنمود مردمان برخاسته بود.^۷

روان آفرینش از این گزینش، در شگفت شد؛ زیرا گمان می کرد که چنین کسی باید از توان بدنی و زور بازو بر خوردار باشد تا دشمنان و بدان را سرکوب کنند و زرتشت از چنین نیروی بدنی برخوردار نبود. ولی روان آفرینش زود به نادرستی گمان خود پی برد.^۸ پوزش خواست و پیمان نهاد که باز زرتشت همکاری کند. ضمناً از اهورامزدا در خواست کرد که به زرتشت، استدلالی قوی، سخنی گیرا و توان اهورایی ارزانی دارد تا در این کار دشواری که به او واگذار شده، کامیاب شود.^۹ اهورامزدا چنین کرد و به این ترتیب وحی صورت گرفت.^{۱۰}

تفاوت وحی در دین زرتشت با سایر دین ها، روشن است. اشوزرتشت اندیشمند بود، به حقیقت اهورامزدا پی برده بود و تنها وظیفه پیام رسانی نداشت. او با خرد و روش های گوناگون زندگی را ارزیابی کرده بود. با وجدان و اخلاق آن ها را سنجیده بود و با باور روشی درست را انتخاب و به کار بسته بود. از همین رو هنگامی که گزینش پیامبر و رهبر اهورایی پیش آمده، اهورامزدا او را برگزید و از او خواست که پیامش را بگستراند.

اشوزرتشت زندگی درست و دین راستین را در خرد و وجدان خود می شناخت و مردمان را به رفتار نیک فرامی خواند. هنگامی که اهورامزدا، دین زرتشت را تأیید کرد و به او مأموریت داد که مردم را به راه راست هدایت کند. آهنگ اشوزرتشت در تبلیغ دین استوارتر شد.

کلمات ها، پیام و دین اهورامزدا، و کلام آن سخن زرتشت است. اهورامزدا به زرتشت شیرینی و سلاست سخن داد تا دین بهی را تبلیغ کند. در پیامبری زرتشت معجزه ای نبود. نه دریاچه ای خشک شد، نه معراجی صورت گرفت، نه خورشید از حرکت ایستاد، نه ماه دو نیم شد و نه مرده ای زنده گردید. معجزاتی که در نوشته های پهلوی به اشوزرتشت و یا نجات دهنده های پس از او (نوشیانت) نسبت داده اند،

۷ - یسنا ۲۹ بند ۸

۸ - یسنا ۲۹ بند ۹

۹ - یسنا ۲۹ بند های ۱۰ و ۱۱

۱۰ - یسنا ۳۱ بند های ۱۳ و ۱۴

در گات ها نیست و با خرد هم سازگار نمی باشد^{۱۱} و هر چه با خرد سازگار نباشد، مخالف گات هاست. اشوزرتشت، به کار بستن اندرز های گات ها را، هنگامی سفارش می کند که فرد با خرد و وجدان خود آن ها را سنجیده، فهمیده و پذیرفته باشد. گسترش دین تنها از راه تبلیغ، با سخن خردمندانه و شیرین، باید صورت گیرد. دست آزدین به زور و شمشیر و فشار نارواست.^{۱۲} دست بردن به زور، تنها در مقام دفاع مجاز است.^{۱۳}

گات ها

سرودهای اهورایی مانند، در گات ها، شیرین، اندیشه زا و آموزنده است. این سرودها، از آفرینش و روش درست زیستن سخن می گویند. گوهر هستی و وجود، آفرینش و آفریننده، روش درست زندگانی و نتایجی که بر الگوهای گوناگون رفتاری بار است، موضوع هایی است که در گات ها درباره آن ها سخن گفته شده است. هر کس در باور و گزینش روش زندگی خود با توجه به نتایجی که بر هر گونه رفتاری بار است، آزاد است. گات ها بهترین الگوی رفتاری را سفارش می کند. زیرا خوشبختی را برای برگزینندگان آن روش به ارمغان می آورد. گات ها می گویند دانایان روش خوب و نابخردان روش بد را انتخاب می کنند.^{۱۴}

گات ها، منطقی، عملی، جهانی، ابدی و انسانی است.

گات ها منطقی است:

۱۱ - در دینکرد و زادشهرم که در سده نهم میلادی نوشته شده اند، روایات پهلوی نوشته شده در سده دهم میلادی، زراشت نامه سده سیزدهم و جز کرد نوشته سده نوزدهم، چیز هایی درباره معجزه های وابسته به زایش زرتشت، و هفت بار دیدار و گفت و گو با اهورامزدا و امشاسپندان آمده است که نباید جدی گرفته شود. از دیدگاه من، این نوشته ها که سده ها پس از شکست ساسانیان نوشته شده است برای این بوده که در محیطی که دین های ابراهیمی برتری سیاسی دارند، دین زرتشت بتواند با معجزه هایی که در آن ادیان به پیامبرانشان نسبت داده شده، همسری و برابری کرده و عقب نماند و گرنه چرا از این دیدار ها در گاتها ذکری به میان نیانده است؟!

۱۲ - پسا ۳۰ بندهای ۱ و ۱۲ پسا ۱۳ بند ۲

۱۳ - پسا ۳۱ بند ۱۸

۱۴ - پسا ۳۰ بند ۳

خرد اهورایی، رشته ای است که سراسر گات ها را به هم پیوند می دهد. اهورامزدا در خرد، جهان را پدید آورد. اشوزرتشت از راه خرد به هستی اهورامزدا ی یگانه پی برد. از راه خرد، پیام اهورامزدا را دریافت داشت و به پیامبری رسید. اشوزرتشت از راه خرد مردم را به شنیدن سخنان خود و پذیرش دین راستین فراخواند.^{۱۵}

گات ها عملی است: ۱۱

گات ها دین شدنی ها، دین کار و کوشش، سازندگی، و پیشرفت است. گات ها، رهبانیت، کناره گیری از دنیا، و درویشی را سفارش نمی کند. گات ها، کار، سازندگی و بهره برداری درست از داده های اهورامزدا را شرط رستگاری می داند. دنیا و مادیات باعث نکبت و بدبختی نیستند. ماده چون داده خدایی است خوب و دوست داشتنی است و حمایت از طبیعت و محیط زیست، دستور دینی است. گات ها با کلان کار دارد به خرد و ریز نمی پردازد. دستورهای گات ها کلی است و وارد جزئیات نمی شود. و این ویژگی از زیبایی های گات ها است که آن را همیشگی می کند. در گات ها دستور های امر و نهی موردی، کمتر وجود دارد. خوردن و یا آشامیدن چیز معینی یا انجام کار معینی را نهی نمی کند. ولی، به طور کلی می گوید از هر آن چه به سلامت تن و اندیشه آزار برساند باید دوری جست. راست بودن و دروغ نگفتن، سازنده بودن و ویرانگری نکردن، مهر ورزیدن و خشم نکردن و مانند آن ها که در گات ها بسیار آمده، دستورات کلی است. گات ها میزان و شاخص را به دست می دهد. کار بستن آن ها در هر مورد با توجه به شرایط زمان و مکان، پیشرفت دانش و تکنولوژی با خود آدمی است که با راهنمایی خرد کار بندد.^{۱۶}

۱۵ - برای نمونه پسا ۳۰ بند ۱۲ پسا ۲۹ بند ۱۷ پسا ۲۸ بند ۱۲ در سراسر گات ها به وهومن (خرد) اشارت رفته است.

۱۶ - پسا ۴۶ بند ۱۷ پسا ۴۸ بند ۱۵ پسا ۵۳ بند ۱۴ پسا ۴۳ بند ۱

۱۷ - مانند گوشت خوک که خوردن آن در شرایط غیر بهداشتی بسیار زیان آور و بنا به پیشرفت تکنولوژی در شرایط بهداشتی می تواند بی ضرر باشد. خوردن مشروب به ویژه به میزانی که خرد را زایل کند ناپسند است. در پسا ۴۸ بند ۱ آشامیدن نوشیدنی های سُکر آور نکوهش شده است. همچنین نگاه کنید به پسا ۴۶ بند ۱۴

از جهت عملی، اندرزه‌های گات‌ها در سه بنیاد ساده اندیشه‌ی نیک (هوشت) گفتار نیک (هوخت)، و کردار نیک (هورشت) خلاصه می‌شود.

گات‌ها جهانی است: ۱۸

گات‌ها، راه خوب زیستن را به همه‌ی مردمان، صرف نظر از جنس، مذهب، و نژاد می‌آموزد. همه‌ی مردمان را مخاطب قرار می‌دهد و زرتشت برای همه‌کسانی که از دور و نزدیک برای شنیدن گفتار او آمده‌اند سخن دارد. ۱۹ از جمله می‌گوید: "من، از آغاز هستی، از آن چه اهورامزدا به من گفته برای شما سخن می‌گویم... آن چه را که اهورامزدا به من و برای همه‌ی مردمان (بشریت) گفته است. کسانی که به این اندرزه‌ها دل بدهند و آن‌ها را کار بندند، از راه کردار خودشان که ملهم از اندیشه نیکشان است، به رسایی و بی‌مرگی خواهند رسید." ۲۰ در جای دیگر در گات‌ها، اشوزرتشت می‌گوید که او برای راهنمایی همه آمده است، تا مردمان را روشن کند، با داد اهورایی آشنا سازد، و بکوشد تا مردمان از بدی دوری جویند و به خوبی گرایند ۲۱ دینی را بیاموزد که برای همه بهترین دین است.

گات‌ها ابدی است: ۲۱

گات‌ها وابسته به زمان و مکان معینی نیست. گفتار گات‌ها ابدی است. هیچ گفتاری شأن نزول خاص ندارد و هیچ امری موردی نیست. از این رو در گفتارهای

۱۸ - NON-ZAORASTRIANS IN ZOROASTRIAN PRECEPTS-DO THEY HAVE A PLACE? نوشته

ADIL DAVAR چاپ ۱۹۸۳ در LOUIS PRINTING CO. در باتکوکت (این مقاله در ۱۹۸۲ در چهارمین کنفرانس زرتشتیان امریکای شمالی در مونترآل، کانادا خوانده شد).

۱۹ - به پستا ۴۵ بند ۱ نگاه کنید.

۲۰ - به پستا ۴۵ بندهای ۳ و ۵ نگاه کنید.

۲۱ - پستا ۳۱ بند ۳

۲۲ - پستا ۴۴ بند ۱۱۰ همچنین به بند ۵ از پستا ۲۸ نگاه کنید. علت تبلیغ نکردن دین بعد از حمله اعراب به ایران، این بوده و هست که دین اسلام دین بسته‌ای است - هرکس می‌تواند وارد آن شود ولی هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ترک کند. هر مسلمانی یا مسلمان شده‌ای که دینش را تغییر دهد، مرتد و مهدور الدم می‌شود (کشتن او واجب می‌شود). لهذا در ایران تبلیغ ممکن نبود و نیست. در هندوستان یکی از شرایط پذیرش پارسیان به عنوان مهاجر این بود که در رسوم دینی هندوان دخالت نکرده، تبلیغ نکنند و حتی بعضی از رسوم آن‌ها را (مانند ازدواج پس از غروب آفتاب) رعایت نمایند و پارسیان تا به امروز به پیمان خود استوار مانده‌اند.

گات ها دوگانگی نیست و یکپارچگی اندیشه در سراسر گات ها چشم گیر است. از آن جا که اندرزهای گات ها کلی است و همیشه باید خرد و وجدان راهنمای آدمی باشد، در به کار بستن آن ها دشواری پیش نمی آید. مثلاً در باره روزه گرفتن، یا مالیات به نرخ معین دادن یا به زیارت مکان های مقدس رفتن حکمی در گات ها وجود ندارد. از این رو، محدودیت های دست و پاگیر زمان و مکان و یا مقتضیات ویژه اقتصادی، فنی، یا سیاسی، مشکلی به وجود نیاورده و در ابدیت آن خدشه ای وارد نمی کند.^{۲۳}

گات ها انسانی است:

گات ها مدافع شأن انسان هاست. "پرفسور هی نلز" اصول حقوق بشر را در گات ها و در تاریخ ایران هخامنشی به روشنی می بیند^{۲۴} و "۱۷۵" دین زرتشتی را نخستین دین می داند که به محیط زیست و اکولوژی توجه کرده است. در گات ها، آدمیان همکار خدا (و نه بنده یا فرزند خدا) دانسته شده اند. زن و مرد دارای حقوق مساوی هستند و همه جا زرتشت زن و مرد را جداگانه و با هم و در یک ردیف مخاطب قرار می دهد. توراتی خوب را همانند ایرانی خوب می ستاید. و نزدیکی آدمی به اهورامزدا را در میزان اشویی او می داند. اشویی با کار بردن اندیشه، گفتار و کردار نیک فراهم می شود. گات ها، رهبران کشوری و دینی ستمکار و نادرست را، چند جا نکوهش کرده و سفارش می کند که نیکان (اشوان) باید با هم یگانه و همدل باشند و در برابر رهبران بیدادگر ایستادگی نمایند. گات ها دروغ و زبیا را محکوم می کند. حتی دروغ مصلحت آمیز و عمل به تقیه را جایز نمی داند. گات ها می گوید که دروغ و راستی با هم سازگاری ندارند و هیچ گونه همزیستی مسالمت آمیز بین آن ها امکان پذیر نیست.^{۲۵}

اصول گات ها، کلی، مطلق، و ابدی است.

۲۳ - مثلاً در مورد روزه برای کسی که به قطب شمال یا جنوب برود رعایت روزه از طلوع تا غروب آفتاب عملاً غیر ممکن است. و یا در اقتصاد، میزان مالیات با توجه به تورم و میزان سرمایه گذاری و عوامل دیگر تغییر پذیر است. در دین زرتشت چنین دستورات دست و پاگیری وجود ندارد. در سنت زرتشتی، چهار روز در ماه گوشت نمی خورند. این سنت هم در گات ها نیست.

۲۴ - نگاه کنید به "THE THEORY AND PRACTICE OF HUMAN RIGHT" نوشته JOHN R. HINNELS - (مقاله ای که در کنگره زرتشتیان جهان در ژانویه در ۱۹۸۶ در نیوی خوانده شد).

۲۵ - پنا ۳ بندهای ۳ و ۱۵ پنا ۴۵ بند ۲

احوال شخصی زرتشت

همان گونه که پیش از این گفتیم، گات ها در باره اشوزرتشت، پیامبری او، و نخستین پیروانش سخن می گوید ولی چیزی در باره احوال شخصی اشوزرتشت، پدر و مادر، همسر و فرزندان او ندارد. در اوستای جوان تر آگاهی هایی در این زمینه وجود دارد. نام هفت نفر از شاگردان زرتشت که در گات ها آمده است: میدیوماه (پسر عموی پیامبر)، پوروچینت (دختر زرتشت)، فروشوتوه (از خاندان ایرانی هوگاما)، جاماسب (از خاندان ایرانی هوگاما)، فریانا (از خاندان تورانی)، کی گشتاسب و بانویس هوتوسا (از خاندان ایرانی) می باشند.^{۲۶}

در اوستای جوان تر، نام پدر و مادر اشوزرتشت، پوروشسپه (پوروشسب در پهلوی) و دغدووا (دغدو در پهلوی) آمده است. پوروشسب از دودمان سبیتفه (سپنتمان در پهلوی) و مردی معروف به دانش و اشویی بود.^{۲۷}

دغدو دختر فری هیم زوا از خاندان اشراف و مذهبی بود. حاصل ازدواج پوروشسب و دغدو، پنج پسر بود، و زرتشت سومین آن هاست.

زرتشت آموزش های نخستین را از پدر و دیگر دانشمندان نامدار شهر خود آموخته. نوشته شده است که او ذهنی تیز و روحیه ای کنجکاو داشت و در پانزده سالگی همه ی دانش زمان خود را آموخته بود.

پس از پانزده سال بررسی و تفکر در باره آفرینش، و موشکافی در آن چه که از استادان آموخته بود، بینش زرتشت به آن جا رسید که بداند خدایان پنداری نادرست، و تنها یک آفریننده وجود دارد که همه هستی ها از اوست. سرانجام، او در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد.

اشو زرتشت حتی پیش از برگزیده شدن به پیامبری هم دیدگاه های خود را در باره روش زیست و هستی خداوند برای دیگران شرح می داد. ولی، پس از انتخاب

۲۶ - یسنا ۴۶ بندهای ۱۴ و ۱۱۷ یسنا ۵۱ بند ۱۱۹ یسنا ۵۳
۲۷ - وندیداد ۱۹ بند ۱۴ دینکرد جلد ۳۷ کتاب ۸ بندهای ۱ و ۱۴ همچنین نگاه کنید به کتاب «اسطوره زندگی زرتشت» نوشته «ژاله آموزگار» و «احمد تفضلی» - کتابسرای بابل - تهران ۱۳۷۰ شمسی.

به پیامبری و دریافت پیام اهورامزدا، با کوشش ویژه ای دست به کار تبلیغ شد و این کار، با دشمنی شاهزادگان و روحانیون زمان او، که منافع خود را در خطر می دیدند، روبه رو گردید. روحانیون (مغان) از دریافت فدیه و قربانی برای خدایان و از باور مردمان به خرافات بهره می بردند؛ و شاهزادگان می خواستند مردغان را در تاریکی نادانی نگاه دارند و خود بی دردسر فرمانروایی کنند. پیام گات ها که به وسیله زرتشت پخش می شد، موقعیت آنان را ضعیف می کرد.

مخالفتان - شاهزادگان و روحانیون چند خدا پرست - جان زرتشت را مورد تهدید قرار دادند. ناگزیر در سن ۴۲ سالگی تصمیم به مهاجرت گرفت (امر مهاجرت در گات ها ذکر شده است)^{۲۸} و با شاگردان وفادارش به باکترا در شرق ایران رفت و در آن سرزمین توانست پیروان زیادی پیدا کند، از جمله کی گشتاسب پادشاه بلخ، و همسرش هوئوسا، دین زرتشت را پذیرفتند و حامی او شدند.^{۲۹} در گات ها زرتشت بارها فرمانروایان بدکار و روحانیون استفاده جو را که می کوشند مردم را در نادانی نگاهداشته و از آنان بهره برداری کنند، ملامت می کند.^{۳۰}

اشوزرتشت ۴۷ سال با همه جان و روان خود، در راه آموزش و گسترش دین کوشید و سرانجام هنگامی که سرگرم ستایش اهورامزدا در آذرین (آتشکده) بوده به دست بدخواهی به نام توزیوا تورکشته شد.

بنا به نوشته های دینی، اشوزرتشت با هوووی پیوند ناشویی بست. هوووی یکی از پیروان او بود. از این پیوند سه پسر به نام ایست و استره، اوژوت توره، هوزچینززه و سه دختر به نام فرینی، توبیتی و پوروچیستا هستی یافتند.

واژه "زرتشت" از دو پاره درست شده است. "زرتا" که به معنی زرین است و "اوشترا" که از ریشه "اوش" به معنی روشن است و رویهم به معنی "روشنایی زرین" است. بنا به باوری، نام اصلی زرتشت، سپیشامه بوده است که از نام خاندان و بنیادگذار این خاندان گرفته شده و "زرتشت" نامی است که در هنگام برگزیده شدن به پیامبری به او داده شده است. (این نظر درست می نماید، زیرا می بینیم که نام اصلی بودا هم سیددازتا بوده است و پس از دست یابی به بیش واقعی، نام بودا به معنی

۲۸ - پنا ۴۶ بندهای ۱ و ۲، و ندهاد ۱۹ بندیکم، دینکرد ۲، جلد ۳۷ کتاب هشتم ۱ - ۱۴
۲۹ - پنا ۴۶ بند ۱۱

"روشن شده" به او داده اند و به عیسی پس از پیامبری مسیح تقدیس شده بوسیله
روغن لقب دادند).

پیامبران پیش و پس از زرتشت

گات ها، نام هیچ پیامبری را نیاورده است. ولی، اوستا از کیومرث و جمشید به
عنوان "نیم پیامبران"ی که پیش از زرتشت بوده اند، نام می برد. بنا به اساطیر
کیومرث که نخستین انسان بود، از سوی خدا قانونی دریافت داشت و جمشید به
پیامبری خوانده شد ولی چون او از ناتوانی های خودش آگاه بود و می دانست که به
انجام این کار بزرگ موفق نخواهد شد، دعوت را نپذیرفت.

همچنین گات ها در عین این که نمی گوید که زرتشت آخرین پیامبر است، ظهور
پیامبر دیگری را هم پیش بینی نمی کند. گات ها می گوید که دین زرتشت بهترین دین
و پسندیده ترین راه زندگی است.

همین گونه در گات ها از نجات دهنده ویژه ای سخن نرفته است. سوشیانت در
گات ها، یک نام عام است و برای نجات دهندگان بشریت به کار برده شده است. در
اوستاهای بعدی، از سه سوشیانت ویژه نام برده شده است که در جای دیگر در باره
آنان سخن خواهم گفت. آن چه که باید در این جا ذکر شود این است که این سه
سوشیانت همه از تخمه ی زرتشت باید باشند. بنابراین، کسانی که می کوشند پیامبر
مورد قبولشان را به نام سوشیانت نامبرده در اوستا جا بزنند، در تعبیر نوشته ای که
صحت مطالب خود آن مورد تردید است، تحریف می کنند.

۱ - SPYDAN ATISHI

۲ - TOSHA TANI

۳ - KOSHEHSHA

۴ - "KOSHEHSHA" IS A PERSIAN WORD WHICH MEANS "TO EAT" OR "TO DRINK". IT IS USED IN THE AVESTA TO DESCRIBE THE ACT OF DRINKING OR EATING.

۵ - "KOSHEHSHA" IS A PERSIAN WORD WHICH MEANS "TO EAT" OR "TO DRINK". IT IS USED IN THE AVESTA TO DESCRIBE THE ACT OF DRINKING OR EATING.

فردی که در وقت زاری و گریه با سر بر زمین می‌کوبد و با او "سپنتا مینو" را
مکذوم می‌دانند.

سپنتا مینو یا روح نیکو یا پهلوی

در پیشگاه و در پیشگاه با کت یا درگاه شکوه و با او در پیشگاه و با او درگاه
پهلوی که در وقت زاری و گریه با سر بر زمین می‌کوبد و با او "سپنتا مینو" را
مکذوم می‌دانند. **۳ - پویایی آفرینش**
سپنتا مینو (سپنتا مینو)

سپنتا مینو، روح نیکو یا پهلوی است که در وقت زاری و گریه با سر بر زمین می‌کوبد و با او
"سپنتا مینو" را مکذوم می‌دانند. **سپنتا مینو**، روان افزاینده، نماد اهورایی، گوهر نیکویی، در خشن تقدس،
واقعیت سازندگی، و فروزه ی آفرینش اهورامزدا است. سپنتا مینو، تجلی اندیشه و
تجسم آفرینندگی خدایی، نماینده و همکار اهورامزدا است. در گات ها،
سپنتا مینو پسر خدا خوانده شده، فرزندی که همیشه با پدر بوده و هست. برخی از
پژوهندگان خارجی سپتامینو را با "روح القدس" مسیحی مقایسه کرده اند که آن
هم پسر خداست. **سپنتا مینو** به خود را "سپنتا مینو" می‌نامد.
سپنتا مینو به جنم (معنی) افزاینده و دهنده است. این واژه در زبان پهلوی
آب هیوژنیک^۲ است. برخی سپنتا را به مقدس ترجمه کرده اند و اگر واژه مقدس
معنای مورد نظر در دین زرتشتی را برساند، به آن ایرادی نخواهد بود. **سپنتا مینو**
در سنت زرتشتی سپتامینو دو اندیشه را می‌رساند: یکی اندیشه وابستگی به
خداوند - هر آن چه که از خدا، با خدا، و در راه خداست؛ دیگری اندیشه فراوانی،
رشد و سلامتی است.^۳ در معنای نخست سپتامینو کمال و خوبی خدایی را در جهان

SPENTA MAINYU - ۱
HOLY GHOST - ۲
ABHIOZONIK - ۳

۴ - نگاه کنید به کتاب THE DAWN AND TWILIGHT OF ZOROASTRIANISM نوشته
R.C.ZAEHNER چاپ WEIDENFELD AND NICOLSON لندن سال ۱۹۶۱ صفحه ۴۵

برونی، و در معنای دوم، کمال نیکویی و بخشندگی خدایی را در آفرینش - جهان درونی آشکار می سازد. سپنتامینویو نشانگر دهمندی اهورا مزدا است. نشأت همه خوبی ها از اهورا مزدا است. و هر چه داده اهورا مزدا است، نیکوست. ماده داده اهورا مزدا و مقدس است، و این تفاوت عمده ای است که میان سنت زرتشتی و ادبانی که ماده را به خودی خود پلید و غیر مقدس می دانند وجود دارد.

سپنتامینویو و آفرینش

در زبان همگانی، هر تولید و اختراعی، آفرینش (خلق) است. در عرف، ساختن بعب ثبدر و زنی ویران کننده، و پدید آوردن نیروگاه اتمی سازنده انرژی سودمند به شکل الکتریسته هر دو خلافت و نوآوری است. در عرف مادی، سازندگی یا ویرانگری ملاک خلافت نیست. ولی در دین زرتشتی تنها سازندگی، آفرینش است. در زبان زرتشتی نوآوری ویرانگر را آنگوه مینویو و نوآوری سازنده را سپنتامینویو می خوانند.

"مینویو" به چم (معنی) اندیشه پاروان است. در گفته های گات ها "اندیشه" و "روان" به گونه ای ناگستنی در هم آمیخته اند. ستیز با سپنتامینویو، در اندیشه، گفتار و کردار، همکاری با انگوه مینویو (روان و اندیشه بدو ویرانگر) است. روان و اندیشه بد، همان اهریمن است. بداندیش، بدگفتار و بد کردار، چون در راستای انگره مینویو گام بر می دارد، همکار اهورا مزدا نبوده بلکه دشمن خداست. چنین فردی بر خلاف قانون پیشرفت (اشا) در کار است.

در ادیان و فلسفه های گوناگون اصطلاحات همانندی مانند شیطان و ابلیس با تعبیر متفاوت به کار می رود که ممکن است باعث اشتباه شود. از این رو در گفتگوی آفرینش در هر دینی باید به معنا و محتوای واژه ها توجه داشت. مفهوم آفرینش در دین زرتشت با دیگر دین ها، تفاوت های زیادی دارد و هر گفتگویی در باره آن، نیاز به پژوهش در باره آغاز، محتوی، و ساختار آن در ارتباط با زمان و فضا است.

در ادیان ابراهیمی خداوند جهان را از "هیچ" آفریده است. در تورات آمده است که: خداگفت "روشنایی شود و روشنایی شد" خداگفت زمین نباتات بربویند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد بر روی زمین، و چنین شد^۶ خداگفت زمین جانوران را موافق اجناس آن ها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آن ها چنین شد.....^۷

در قرآن آمده است که: "خدا آسمان و زمین را برای غرض محقق و حکمتی بزرگ آفرید...^۸ خدا انسان را از آب نطفه بیافرید...^۹ و چهار پایانی را برای انتفاع شما نوع بشر خلقت کرد...^{۱۰} و اسب و اشتر و حمار را برای سواری و تحمل، مسخر شما گردانید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی دانید برای شما خواهد آفرید...^{۱۱}" به این ترتیب، در مذاهب ابراهیمی، خداوند جهان و موجودات را از هیچ آفریده و همچنین خداوند همه چیز را آفرید: خوب و بد، فرشته و ابلیس، زندگی و مرگ... به علاوه خداوند همه چیز را در مدت معین (شش روز) خلق کرد و روز هفتم به استراحت نشست.

در سنت زرتشتی، خلقت از "هیچ" مردود است. همچنین خداوند تنها خوبی را آفریده است. بدی ساخته و داده خدا نیست. چون خلقت همیشه با خدا و در خدا بوده است. مدت معین برای خلقت ذکر نشده است. و خداوند هم که بی کران و کامل است، نیازی به استراحت ندارد. اصولاً مفاهیم کار و استراحت ناظر به جهان محدود و آدمیان غیر کامل است. و در باره اهورامزدا کار بردی ندارد.

فلاسفه زرتشتی، همیشه به نظر آفرینش از هیچ، و آفرینش در مدت شش روز، ناباوری نشان داده اند. فرخ مردان از فلاسفه زرتشتی، نویسنده کتاب پهلوی "شگند

۶ - EX NIHILO

۷ - سفر پیدایش ۱: ۳ از کتاب مقدس، چاپ انجمن کتاب مقدس ایران

۸ - سفر پیدایش ۱: ۱۱

۹ - سفر پیدایش ۱: ۲۴

۱۰ - قرآن مجید: سوره نحل آیه ۳-۳ از روی قرآن سلطانی ترجمه حاج شیخ مهدی الهی قمشه ای - سازمان انتشارات جاویدان

۱۱ - سوره نحل - آیه ۴

۱۲ - سوره نحل آیه ۵

۱۳ - سوره نحل آیه ۸

گماتیک و بیجار^{۱۴} که به فارسی زیر نام گزارش گمان شکن چاپ شده است^{۱۴} با اشاره به نظریه ابراهیمی خلقت می پرسند: "اگر خداوند تنها با اراده و یک فرمان، زمین و آسمان و جهان را از هیچ خلق کرد، درنگ شش روزه او برای چه بود؟ اگر خورشید را در روز چهارم (چهارشنبه) آفرید حساب سه شبانه روز قبل از آن چگونه صورت گرفت؟ انجام کار با یک فرمان، فرمان دهنده را خسته نمی کند تا نیازی به یک روز استراحت داشته باشد. فرخ مردان، بیان خلقت در شش روز و استراحت یک روز را، در خور بزرگی خدای بی کران، که دهنده گی و آفرینش در ذات اوست، نمی داند. همچنین فرخ مردان توصیف شکل زمین پیش از آفرینش، و آفرینش از "هیچ" را مورد سؤال قرار داده می پرسند: "اگر پیش از آفرینش، زمین بی شکل و تهی و تاریک بود، پس باید بی کران بوده باشد؛ پس این پرسش پیش می آید که خارج از زمین (با توجه به بی شکلی زمین) چه بوده است؟ اگر زمین محدود بود، می باید شکلی می داشته است و اگر شکل داشت، نامحدود نمی توانست باشد و از هیچ نمی تواند به وجود آمده باشد."

در همان کتاب فرخ مردان، داستان آدم و حوا را آن گونه که در کتب مقدس مذاهب ابراهیمی آمده، مورد تردید قرار داده می پرسند که: آیا این داستان، همه دانایی و همه توانایی خداوند را نفی نمی کند؟ فرخ مردان چنین استلال می کنند: "اگر خداوند می دانست که آدم و حوا از دستور او سرپیچی می کنند، چرا آنان را آفرید؟ اگر می دانست که آنان چنین رفتار خواهند کرد و با وجود این، آنان را آفرید، خشم گرفتن بر ایشان و تنبیه کردنشان با عدل الهی مطابقت ندارد." فرخ مردان قصه آدم و حوا و اخراج آنان را از بهشت با خرد، و با تعریفی که از صفات و توانایی های خداوند شده، سازگار نمی بیند و آن ها را مخالف عدل و داد خدایی می داند.

آفرینش در سنت زرتشتی، دهمندی و سازندگی اهورامزدا است و از این رو شاید "نشأت" به آن نزدیک تر باشد تا "خلقت"، هر چند نشأت هم نیست. خداوند جهان و موجودات را شکل داده است. پیش از این گفتیم که واژه هایی که آفرینندگی اهورامزدا را در گات ها نشان می دهند داتار به چم دهنده، و تشا به چم شکل دهنده

۱۴ - شکند گماتیک و بیجار را صادق هدایت زیر عنوان گزارش گمان شکن در سال ۱۳۲۲ به فارسی برگردانده و در تهران به چاپ رسانده است.

و سازنده است. اهورامزدا از هستی خود جهان و آفرینندگان را ساخت و داد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا و در سپنتامینیو نماد آفرینش اهورامزدا بوده است. آفرینش در خدا و همانند او قدیم است. سپنتامینیو که پویایی آفرینش را نشان می دهد و طبق قانون اشاء در کار است، ازلی و ابدی است. خود اشاء هم که قانون آفرینش را نشان می دهد و فروزه اهورامزدا است، ازلی، ابدی و غیر قابل تغییر است.

کهن بودن آفرینش، نخستین تفاوت دین زرتشتی با دین های ابراهیمی در زمینه آفرینش است.

دومین تفاوت این است که خدای زرتشت، آفریننده بدی و ابلیس نیست. اهورامزدا تنها خوبی ها را آفریده است و سپنتامینیو خود تجسم همه خوبی ها در این جهان است. از همین رو اهورامزدا خشم نمی کند، انتقام نمی گیرد و ویران نمی کند. او آن چنان والایی و شکوهی دارد که این گونه بازتاب ها در آشنانش راه ندارند. در دین زرتشتی، خشم و ویرانگری کار آن هایی است که با گزینش راه نادرست در زندگی، بر علیه سپنتامینیو اقدام می کنند. این بدی، خشم، دروغ و ویرانگری را انگه مینیومی خوانند.

سومین تفاوت این است که در دین زرتشت، اهورامزدا نیازی ندارد. اهورامزدا گوهر رسایی و کمال است.

در دین زرتشتی، پرشس این که چرا خداوند جهان با آدمیان را خلق کرده، مطرح نمی شود. خلق کردن در ذات خداوند است. خلقت آدمی هم جزئی از خلقت کلی است و محتاج دلیل خاص نمی باشد.

در درون این کار گاه بزرگ آفرینش، در جریان این پویایی و جنبش ناپایستا، آدمی وظیفه ی ویژه ای دارد. او به عنوان همکار اهورامزدا باید در پیشرفت جهان و آفرینش، کار و کوشش کند. آدمی در تصویر اخلاقی اهورامزدا و با پرتوهایی از فروزه های اهورایی پدید آمده است. طبیعت این خلقت، ایجاب می کند که آدمی همکار اهورامزدا باشد. اهورامزدا با کمال خود، نیازی به این همکاری ندارد، ولی، این همکاری ضامن خوشبختی آدمی است. از این رو به باور من، طبق توصیفی که از اهورامزدا در گات ها شده است، خداوند آرمائی ندارد. ولی، آفرینش با توجه به

آزادی که به آدمی در گزینش راه زندگیش داده، آرمان دارد و آدمی هم باید آرمان داشته باشد. گات ها این آرمان را که همان راه درست زیستن و رسیدن به خوشبختی باشد نشان می دهد.

چهارمین تفاوت این است که پیدایش (آفرینش) آدمی در فراگرد کلی و پیش رونده آفرینش بوده و هست و از این رو تکامل جزء آفرینش است.

در نوشته های دینی بعد از گات ها (سده ها پس از اشوزرتشت)، فلاسفه زرتشتی چیزهایی در باره آفرینش گفته اند که برخی از نویسندگان بعدی کوشیده اند بین آن ها و مذاهب ابراهیمی که از جهت سیاسی نفوذ دارند، سازگاری و یکنواختی ایجاد کنند. یکی از آن ها نسبت دادن شش گاهنبار به شش مرحله ی آفرینش است.

در سنت زرتشتی برگزاری هفت جشن بزرگ از دیر زمان و شاید از زمان اشوزرتشت برقرار بوده است. این هفت جشن به اهورمزدا و شش امشاسپندان و بزرگی داشته است. شش جشن که به شش امشاسپندان منسوب بوده است به نام گاهنبار خواند می شود و جشن های کشاورزی است. در باره این جشن ها در بخش سوم این کتاب گفت و گو خواهیم کرد. در این جا توجه ما به نکته دیگری است. این شش جشن در بزرگداشت شش امشاسپند است که هر یک پاسدار یکی از آفریدگان چون: آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان می باشند، شماره آفرینش ها هفت تا در یسنا، هشت تا در فروردین یشت و شش تا در بندهشن است. به باور من، گاهنبار ها با آفرینش های شش روزه ادیان ابراهیمی شباهتی ندارند و بنا بر این گمان این که در دین زرتشت خداوند جهان و موجودات را در شش مرحله در درازای یک سال آفرید نادرست است.^{۱۵}

هم چنین مقایسه مشی و مشیانه (دو گیاهی که بنا به گفته اوستا از زمین روییدند و هر یک درخت تنومندی شدند و سپس یکی تبدیل به مرد و یکی تبدیل به زن شد) با آدم و حوا در دین های ابراهیمی، قیاس مع الفارق است. به ویژه آن که مشی و مشیانه فریب "هار" را نخوردند و از بهشت بیرون ترفتنند. همچنین داستان گول زدن

۱۵ - ترتیب آفرینش در یسنا ۱۹ بند ۴ به این صورت است:
آسمان، آب، زمین، حیوانات، گیاهان، آتش، انسان مقدس، در فروردین یشت بندهای ۸۶ و ۸۷ به این ترتیب آسمان، آب، زمین، نبات، حیوان، زندگی انسان، آفرینش های مقدس، کیومرث، و سرانجام در بندهشن آسمان، آب، زمین، حیوان و مردمان آمده (تأثیر مذاهب ابراهیمی در بندهشن روشن است).

مرد توسط زن در بهشت در مذاهب ابراهیمی، در گات ها مشابه ای ندارد. داستان مربوط به کیومرث در این زمینه، از مقوله دیگری است که درباره آن سخن خواهم گفت.

پیدایش جهان

همان گونه که گفتیم، آفرینش همیشه با اهورامزدا بوده است و همانند اهورامزدا کهن (قدیم) است. جهان، یکی از آفریده هاست. از گات ها بدست می آید که جهان در اندیشه "اهورامزدا" - یعنی در وهیشتامن - زاییده شده. در وجدان او - دانسا - شکل گرفت، در یوایی آفرینش - سپنتامینیو - پدیدار شد (تجسم خارجی پیدا کرد) و در راستای داد و راستی (اشا) به حرکت افتاد و به سوی رسایی و تکامل - هَ اُرَوَات - رهسپار است تا به جاودانگی - امرتات - برسد.

آفرینش، نگاهداری و پیشرفت جهان بر زوی مثلی از وهمن، سپنتامینیو و اشا استوار است و اهورامزدا در مرکز آن قرار داد.

ساختار آفرینش در ارتباط با زمان و فضا

در اوستا زمان و فضا در مفاهیم چندی آمده اند. اوستا از "زروان آتخته" به چم زمان بی کران و زروان دژخودآته به چم بخشی از زمان (زمان محدود) نام می برد. و در مورد فضا از ونگهوش دمانا به چم قلمرو خوبی و دروچادمانا یعنی قلمرو بدی نام برده است.^{۱۱} به جز این ها، دو اصطلاح دیگر هم برای قلمرو فضایی به کار رفته است یکی آتگزه زانسا^{۱۲} که مجازاً به معنای (قلمرو) روشنایی بیکران است که قلمرو خرد و خوبی نیز در آن است و دیگر ثواشاکه در وندیداد آمده است و به معنای فضای محدود بین زمین و آسمان است.^{۱۳}

۱۱ - نگاه کنید به: ERVARD S. D. ZOROASTRIAN RELIGION AND CUSTOMS ترجمه شده توسط ERVARD S. D. ZOROASTRIAN RELIGION AND CUSTOMS، تهران، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۹۳، صفحه ۳۰.
۱۲ - پشت، ۱۰، بند ۶۶.
۱۳ - وندیداد کتاب ۳، بند ۴۲، در لغت THWASHIA به معنای سرعت است.

بنا به گات ها، اهورامزدا در روشنایی های بی پایان آنگره زاشا،^{۱۹} که معرف فضای بی کران یا حالت آبی فضایی است، بدون آغاز و انجام، و بدون تغییر برای همیشه، (که معرف زمان بی کران و حالت بی زمانی) است، هستی دارد.^{۲۰} از این رو زمان و فضای نامحدود (و یا حالت مستقل از زمان و مکان) در اهورامزدا و با اهورامزدا است.

محتوای آفرینش

گات ها از دو جهان نام می برد مَنهیا^{۲۱} جهان مینوی و آستونت^{۲۲} جهان مادی. چیزهای مینویی و غیرمادی با واژه مَینیاوا^{۲۳} از ریشه مَن (اندیشه و منش) بیان شد. و چیزهای مادی مَنهیا^{۲۴} یعنی گیتایی و دنیایی خوانده می شوند. در اوستای جوان تر چیزهای دیگری در باره ترتیب آفرینش در دو مرحله، و تقسیم زمان به سه دوره، و بخش جهان به هفت کشور آمده است که ریشه های در گات ها ندارند، گو این که برخی از این دیدگاه ها آموزنده اند و مفاهیم زیبایی را بازگو می کنند.

بنا به برخی نوشته های پهلوی، خداوند جهان را در دو مرحله آفرید. مرحله اول خداوند همه چیز را به صورت اندیشه و غیر ملموس "مِنوک" به وجود آورد و در مرحله دوم آن را به صورت مادی، ملموس و دنیایی (گیتیک)^{۲۵} خلق کرد. بنابراین

۱۹ - ANGRA RAOCHA
۲۰ - گات ها یسنای ۳۱ بندهای ۷ و ۸ و نیز کتاب D. BHARUCHA که در بالا ذکر شده صفحه ۳۰
۲۱ - MANAHYA از همان واژه من به معنای منش و اندیشه است بنابراین جهان مینوی یا بهشت چیزی جز جهان اندیشه نیک نیست.
۲۲ - ASTVANT جهان مادی است که از جمله در یستا ۲۸ بند ۲ و یستا ۴۳ بند آمده است.
۲۳ - MAINYAVA چیزهای آسمانی (غیر مادی و غیر قابل لمس) است.
۲۴ - GAETHYA چیزهای زمینی (مادی و قابل لمس) است.
۲۵ - MENOK این را با نظریه "مثل" (الاطونی IDEA یا FORM) مقایسه کنید. واژه "گاو" فارسی در اوستا هم "گاو" است و در سانسکریت "GO" - ارسوی دیگر واژه گیتی فارسی در اوستا GAETHYA است. نمی دانم چرا باید GEUSH URVAN به جای روان گیتی به روان گاو و GEUSH TASHAN به جای آفریننده گیتی به آفریننده گاو برگردان شود. ترجمه ای که در متن گات ها می معنی نازوا است.
۲۶ - GETY (پهلوی)

عمل آفرینش در بندهشن ۲۲ ترکیبی از دو مرحله "دادن یا نشات" ۲۸ و "یا ساختن یا شکل دادن" ۲۹ است. از نظر زرتشت متونک و گنگیک هر دو واقعیت دارند ولی "مینوگن" هستی ابدی دارد و در حالی که گنگیک تظاهر محدود در زمان و فضا، کوتاه و زود گذراست. در این جهانها بدنها و جانها و زنده ماندن آنها در این جهانها (یا در جهانهای دیگر) یک نظر فلسفی که در ایران باستان وجود داشته، آفرینش جهان به صورت مثالی با "جهان فروهری" ۳۰ بوده است، به این معنی که اهورامزدا نخست جهان مینوی را از گوهر مینوی خود پدید آورد که مثال کاملی از جهان مادی بود. این جهان مینوی همان جهان فرهوشی، جهان فروهری یا جهان فروری است. هستی جهان فروهری بدون جهان مادی، سه هزار سال بود، در آغاز سه هزاره‌ی دوم، جهان مادی که تجسم خارجی فروهرها باشند، پدید آمدند. بنا به نوشته های پهلوی، زمان به دوره های گوناگون بخش می شود: جهان مادی پس از دوازده هزار سال "تازه" شده و "تقیبو شکل" می دهد. در این دوازده هزار سال اول، به چهار دوره (سیکل) بخش می شود. بخش اول که سه هزار سال باشد همان دوره جهان فروهری است. دوره دوم جهان مادی پدید آمده بدون آن که در آن بدی و انگره مینوی باشد. اهورامزدا با سپتامینوی و امشاسپتا چیزهای نیک و سودمند آفرید. در آغاز سومین دوره انگره مینوی به آفریده های خوب، پورش برد و برایشان ویرانگری و مرگ پدید آورد. در این دوره انگره مینوی که نادان و ذیر انتقال است، تازه متوجه وجود اهورامزدا و خوبی ها شد. در این دوره خوبی و بدی با هم در آمیخته (گوم زمین) و این همان دوره ای است که ما در آن هستیم و در این دوره است که آدمیان باید با سپتامینوی همکاری کنند تا انگره مینوی را شکست دهند. دوره چهارم هنگامی آغاز می شود که نیکی و راستی (سپتامینوی) بر بدی و دروغ (انگره مینوی) پیروز شده است و جهان یکپارچه نیکویی و داد است. این را دوره و یا نوشدن جهان (پرش گورد) ۳۱ می خوانند.

۲۷ - BUNDAHISHIN
۲۸ - نگاه کنید به "دانا" و "دادار" در بخش درباره اهورامزدا.
۲۹ - نگاه کنید به TASHA (سازنده و شکل دهنده) در بخش در باره اهورامزدا.
۳۰ - نگاه کنید به "جشن فروردین و رابطه آن با جهان فروری: بخشی از فرهنگ ایران کهن" نوشته دکتر بهرام فره‌وشی، شرکت انتشارات گاوپان سال ۱۳۶۴ تهران.
۳۱ - FRASHKERETI

اگر دوره اول را بدون آغاز بدانیم (زیرا آفرینش همیشه با اهورمزدا بوده است) و اگر شروع مرحله دوم را همزمان با پیدایش آدم بشناسیم که اهورمزدا او را آزادی گزینش (وَرنا) داد که بین خوب و بد، سپتامینیو و انگره مینیو، یکی را برگزیند و چون گروهی بدی را برگزیدند این حالت در هم آمیختن بدی و خوبی ظاهر شد. به دوره سوم انجامید. دوره چهارم دوران پیروزی خوبی بر بدی است که با پیش بینی گات ها درست در می آید به شرط آن که، برای دوره ها سال در نظر بگیریم! آن چه در این بخش چهار دوره ای از نظر فلسفی اهمیت دارد، آرمان زیستن، و امید داشتن به پیروزی سپتامینیو بر انگره مینیو و همکاری آدمی با اهورامزداست.

از جهت جغرافی، اوستا از هفت کشور گفتگو می کند. در باره حدود هفت کشور به درستی نمی توان نظر داد و یا با قاره های امروزی مقایسه کرد. در یسنا ۳۲ از هفت بوم و سرزمین سخن رفته است که می توان آن ها را اقلیم پنداشت. در بخش های دیگر اوستا به جای هفت بوم، از هفت کشور سخن رفته است که ایران در وسط آن ها قرار گرفته بود و آنها عبارت بودند از (۱) زرهی یا از زره در مغرب؛ (۲) سوهی یا سوت (کشوری در مشرق)؛ (۳) فرددفش (کشوری در جنوب غربی)؛ (۴) ویددفش (کشوری در جنوب شرقی)؛ (۵) ووربوست (کشوری در شمال غربی)؛ (۶) وورچوست (کشوری در شمال شرقی)؛ (۷) خونبوس (کشور مرکزی ایران).

در کتاب دینی برهمنان هم زمین دارای هفت کشور است و در کتب اسلامی نیز جهان به هفت اقلیم تقسیم شده است.^{۳۱}

پیدایش آدمی

همان گونه که پیش از این گفته شد، در گات ها چیزی در باره کالبد شناسی یا زیست شناسی آدمی گفته نشده است. چون موضوع خلقت انسان در ادیان ابراهیمی با آدم و حوا ارتباط پیدا می کند و آدم و حوا بخش مهمی از آن ادیان را تشکیل می دهد، ناگزیر پیش از بیان پیدایش آدم بر طبق نوشته اوستا، با اختصار به پیدایش آدم در ادیان ابراهیمی اشاره می کنم. در تورات آمده است که: "خداوند خدا آدم را

۳۲ - نگاه کنید به فرهنگ فارسی معین جلد ششم زیر واژه هفت کشور

از خاک زمین به سوش و در بینی وی، روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد.^{۳۳}
در قرآن آمده است که: "همانا آدمی را از گل خالص آفریدم، پس آن گاه او را
نطفه کرده، در جایی استوار قرار دادیم...^{۳۴} آن گاه نطفه را علقه، و علقه را گوشت پاره،
و باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوان ها گوشت پوشاندیم، پس از آن
خلقی دیگر انشاء نمودیم."^{۳۵}

راجع به ترتیب پیدایش زن و مرد تورات می گوید که: "پس خداوند خدا آدم را
به صورت خود آفرید^{۳۶} ایشان را نر و ماده آفرید...^{۳۷} خداوند خدا خواسی گران بر آدم
مستولی گردانید تا به خفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر
کرد...^{۳۸} و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد
آدم آورد...^{۳۹} و آدم گفت همان این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از
گوشتم. از این سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شده...^{۴۰}

در گات ها چیزی در باره چگونگی پیدایش آدم نیست. گات ها تنها می گوید که
آدمی دارای تن (تنو) و روان (اوروان) است. برای عنصر مادی بدن واژه گنتا و برای
استخوان آزدی، و برای کالبد، کویا، به کار رفته است. در باره روان در گات ها، از
منش (من)، وجدان و اخلاق (دانا)، بینش (ب آدا) و فرشته اهورایی و راهنمای روان
(فروهر) سخن گفته است. همچنین گات ها از خوارنه (توانایی اهورایی رهبری)، و از
خرد (خرتو) نام برده است.

بیشتر سخن گات ها درباره اندیشه های توأمان است که از هنگام کودکی در
اندیشه و گفتار و کردار آدمی پدیدار شده، و رفتار آدمی را شکل می دهند. یکی از
این دو اندیشه سازنده و خوب (سپتامینیو) و دیگری اندیشه ویرانگر و اهریمنی
(انگرمینیو) است. از بر خورد این دو اندیشه (باروان)، زندگی و نازندگی، روشنایی
و ناروشنایی... و به طور کلی هر پدیده با نبودن آن پدیده (به صورت تیز و آنتی تر)

- ۳۳ - تورات، سفر پیدایش ۹:۲
- ۳۴ - قرآن، سوره مؤمنون آیه ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲
- ۳۵ - سوره مؤمنون آیه ۱۴
- ۳۶ - تورات: سفر پیدایش ۱:۲۷
- ۳۷ - سفر پیدایش ۲:۲
- ۳۸ - سفر پیدایش ۲:۲
- ۳۹ - سفر پیدایش ۲:۲
- ۴۰ - سفر پیدایش ۲:۷

خود نمایی می کنند^{۴۱} در این باره پس از این به درازا گفتگو خواهم کرد.
در باره آدم، گات ها بیش از این چیزی نمی گوید. ولی در اوستایی که سده ها
پس از گات ها نوشته شده، سخن بیشتری در باره پیدایش جهان و آدمیان آمده
است که به هر رو با داستان آدم و حوا یکنواختی ندارد.

در اوستا از مَشی و مشیانه به عنوان دو گیاهی که توأمان از زمین روئیدند و بعداً
تبدیل به انسان - یکی زن و دیگری مرد - شدند، سخن رفته است.^{۴۲}

در اوستا همچنین از آفرینش "کیومرس" به عنوان نخستین انسان فانی یا الگوی
انسان فانی و گاو به عنوان نخستین حیوان یا الگوی حیوان و همچنین گیاه سخن رفته
است. اهریمن بر علیه کیومرس توطئه کرد تا او را به نیستی به کشاند. سروش اهورایی
کیومرس را از خطر آگاهاند ولی اهریمن کار خود را کرد و کیومرس کشته شد. لطفه
های کیومرس توسط خورشید، پاک و نگاهداری و سپس به زمین برگردانده شد. از
تخم کیومرس دو گیاه (یک کرفس دو شاخه) چسبیده از زمین روئیده و به زودی
درختی تنومند شد. دو شاخه درخت تبدیل به دو انسان، یکی زن و یکی مرد، شد که
به نام مَشی و مشیانه خوانده شده اند. از تنه تنومند درخت، نژاد های گوناگون پدید
آمد. در بندهشن از کیومرس با عنوان پدر نژاد انسان نام برده شده است. همچنین در
آن کتاب از زنی بدکاره «چه»^{۴۳} اسم برده شده که کیومرس را فریب می دهد. معلوم
نیست که «چه» از چه نژادی است و از کجا پدید می آید!

در دو سده اخیر برخی نویسندگان تحت تأثیر مذاهب ابراهیمی (که از لحاظ
سیاسی نفوذ دارند) کوشش کرده اند که این مشی و مشیانه را معادل آدم و حوا
معرفی کنند که البته درست نیست. اگر بخواهیم خود را گرفتار مقایسه کنیم، قصه
مشی و مشیانه از جهتی، بیشتر شبیه به نظریه تکامل داروین است. ولی، واقعیت این
است که هیچ کدام از آن ها نیست. کسانی که قصه مشی و مشیانه را معتبر می
شمارند، باید آن را در طبقه ای ویژه به خود بگذارند و در جهان پندار کوشش

۴۱ - پست ۳۰ بندهای ۳ و ۵

۴۲ - نگاه کنید به PERSIAN MYTHOLOGY نوشته R. HINNELS. چاپ ۱۹۷۳ صفحه ۷۳ این

تحول آدمی را به یاد مولوی می اندازد که گفت:

از جمادی مردم و نسای شدم
از نسا مردم به حیوان سرزدم

JEH - ۴۳

نکنند که آن را با آدم و حوا یکی بگیرند و یا با نظریه داروین در یک ردیف بگذارند. اسطوره منی و مشابه متفاوت با هر دوی آن ها است.
در شاهنامه فردوسی، کیومرث به عنوان بنیاد گزار دودمان پیشدادی نام برده شده است، و آمده است که پس از او پسرش سیامک به دست اهریمن کشته شد. در جوانی تحت تأثیر قصه هایبل و قابیل، و زیر نفوذ سیاسی ادیان ابراهیمی، در ذهن خود به نحوی سیامک و اهریمن را همتای ایرانی هایبل و قابیل تصور می کردم!
بنا به کتاب غیر مذهبی بندهشن، همزمان با آفرینش کیومرث، گاو نری هم به عنوان شکل نمونه ای از حیوانات، خلق شد. این گاو هم مورد تجاوز اهریمن قرار گرفت و همانند کیومرث دچار آز و گناه، گرسنگی و بیماری شد و مرد. اسپرم های گاو به ماه رفت، پاک شد و به زمین برگشت. از تخمه های گاو که به زمین پاشیده شد، هفت نوع حیوان و از دست و پای آن پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه پزشکی روید. از بدن مرده کیومرث هم انواع فلزات پدید آمد.
داستان آدم و حوا بدون ذکر علت اخراج آدم از بهشت ناتمام خواهد بود به ویژه آن که اخراج آدم از بهشت، از جهت دین مسیح فوق العاده مهم و ناشی از گناه عظیمی بود که آدم مرتکب شد.

بنا به تورات پس از آن که خداوند زن را از استخوان دنده چپ آدم ساخت و او را نزد آدم آورد، خداوند خدا باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آدم را که سرشته بود در آن جا گذاشت و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را^{۴۴} خداوند خدا آدم را امر فرمود از همه درختان باغ بی معانعت بخور...^{۴۵} اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آنچه خواهی مرد^{۴۶} مار که از همه حیوان ها هشیارتر بود به زن گفت: آیا به راستی خدا گفت که شما نباید از میوه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت:

ما می توانیم از درخت هایی که در باغ است بخوریم. ولی خدا گفت که ما نمی توانیم از میوه درختی که در وسط باغ است بخوریم و یا آن را لمس کنیم و الا می

۴۴ - سفر پیدایش ۲: ۹

۴۵ - سفر پیدایش ۲: ۱۷

۴۶ - سفر پیدایش ۲: ۱۶

میریم ۲۷. مار به زن گفت اگر از آن میوه بخورید، نخواهید مرد^{۴۸} بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود^{۴۹} و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما، و درختی دلپذیر و دانش افزاست، پس از میوه اش گرفته و بخورد^{۵۰} و به شوهر خود نیز داد و خورد...^{۵۱} آن گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عربانند پس برگ های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند^{۵۲} و آواز خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ پنهان کردند^{۵۳} و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستید^{۵۴} و آدم گفت که چون آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عربانم. پس خود را پنهان کردم^{۵۵} و خدای خدا گفت که تو را آگاهانید که عربانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی^{۵۶} به آدم گفت چون سخن زوجه ات را شنیدی. خداوند خدا گفت که انسان مثل ما شد که عارف نیک و بد گردید - مبادا که دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا ابد زنده بماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد. همانطور که اشاره شد در مسیحیت، سقوط و هبوط آدم و گناه اولیه او علت اصلی بدبختی های ابناء بشر بوده و هست و گناه پدران به دوش فرزندان شان افتاده است. و عیسی مسیح، برای نجات بشر آمد و با قبول رنج و کشته شدن، بالای صلیب، خواست بشر را نجات دهد.

این باورها به کلی با دین زرتشت بیگانه اند. آن ها با پایه های بنیادی دین زرتشت ناسازگارند. زیرا: نخست، گات ها در همه جا سفارش می کنند، خرد خود را به کار برید و بکشید که عارف به نیک و بد شوید. گات ها مردمان را ندا می دهد

- ۴۷ - سفر پیدایش: ۲:۳
- ۴۸ - سفر پیدایش ۴:۳
- ۴۹ - سفر پیدایش ۵:۳
- ۵۰ - سفر پیدایش ۶:۳
- ۵۱ - سفر پیدایش ۷:۳
- ۵۲ - سفر پیدایش ۸:۳
- ۵۳ - سفر پیدایش ۹:۳
- ۵۴ - سفر پیدایش ۱۰:۳
- ۵۵ - سفر پیدایش ۱۱:۳
- ۵۶ - سفر پیدایش ۱۳:۳

که دانش و معرفت خوب و بد را پیدا کنند، تا بتوانند راه درست را از بد بشناسند؛ دوم آن که اشوزرتشت به مردمان اندرز می دهد که با پیروی از راه اشا و با خوردن برای رسیدن به بی مرگی کوشش کنند. بنابراین خردمند شدن و جاودانگی چیزهایی است که اهورا مزدا برای آدمیان می خواهد؛ سوم آن که اهورا مزدا هیچ گاه خشم نمی کند و انتقام نمی گیرد و از کسی هم ترسی ندارد. او بر همه چیز آگاه است، و هیچ کاری از دین او پنهان نمی ماند؛ چهارم آن که هر کس بهره کار خود را می برد و فرزندان، مجازات گناه پدر را نمی بیند.

در دین زرتشت فریب خوردن مرد از زن هیچ بنیاد و سابقه ای ندارد. در سنت زروانیسم که شعبه ای انحرافی از دین زرتشت است (و شاید هم پیش از زرتشت وجود داشته است و در زمان ساسانیان به صورت نهضت سیاسی بر علیه پیدادگری از نو زنده شده است)، آمده است که زنی روسپی به نام چه کیومرس را گمراه کرد و این امر سبب اخراج کیومرس از بهشت شد. حالا این زن بدکاره در بهشت چه می کرد و چه گونه آن جارفته بود برای کسی روشن نیست. در آیین زروانیسم تمایل جنسی به زن یک عمل شیطانی است. بنابراین چه را می توان معادل ابلیس دانست. و برعکس در دین زرتشت، ازدواج کاری پسندیده و بایسته است.

هر چند داستان آدم و حوا، و داستان بیرون کردن آدم از بهشت جایی درگات های زرتشت ندارد، داستان اوستایی مشی و مشیانه بازگو کننده دو مفهوم والایی است که در گات ها ریشه دارد. یکی پویایی آفرینش که به صورت رویش گیاه از خاک و پیدایش حیوان از گیاه منظر می شود و دیگر تساوی زن و مرد که به صورت دو شاخه از یک گیاه توأمان از زمین می رویند. دو واژه اوستایی برای نخستین مرد و زن، مَرتییا (مرد) و مَرتیانی^{۵۷} (زن) است که هر دو واژه معنای مُردنی یا فانی هست.

۵۷ - مَرتیانی - ۲۱
۵۸ - مَرتیانی - ۲۲
۵۹ - مَرتیانی - ۲۳
۶۰ - مَرتیانی - ۲۴
۶۱ - مَرتیانی - ۲۵
۶۲ - مَرتیانی - ۲۶
۶۳ - مَرتیانی - ۲۷
۶۴ - مَرتیانی - ۲۸
۶۵ - مَرتیانی - ۲۹
۶۶ - مَرتیانی - ۳۰
۶۷ - مَرتیانی - ۳۱

آرمان آفرینش

در دین زرتشت، خداوند آدمی را آفریده و به او وارن^{۵۸} یا آزادی گزینش داده تا با بهره‌برداری از خرد نیک (وهومن)، به راستی گراید و در پیشرفت جهان و آفرینش همکار اهورامزدا باشد. حرکت به سوی رسایی و رسا شدن فرجامین، بخشی از ذات پویایی آفرینش است. والایی رسایی و بخشندگی اهورامزدا در آرمان آفرینش خود نمایی می‌کند. مهر افزاینده و بخشندگی می‌کران که در گوهر اهورامزدا است در آفرینش و سپتامینوی جلوه‌گر است و اهورامزدا جز این نمی‌تواند باشد.^{۵۹}

مفهوم زرتشتی تاریخ

از دیدگاه زرتشتیان، ابدیت دنباله ابعاد مادی آفرینش است و تاریخ آرمسانی ارزشمند دارد. مفهوم زرتشتی تاریخ در ستیز اجتناب‌ناپذیر نیروی خوبی و بدی خلاصه می‌شود. در پایان، خوبی بر بدی چیره می‌شود، و در آن هنگام دورنگی، دشمنی و ناسازگاری‌ها، جای خود را به یکرنگی، دوستی و هم‌آهنگی می‌دهند. (پایان یا تحوّل تاریخ) دورانی که مرتبط با زمان و مکان است و در آن، خوبی و بدی در حال جنگند را می‌توان با سومین دوره (سیکل) که پیش از این گفتیم یکی دانست. پایان دوره کنونی باکمال (هـ-اُروَقات) و بی‌مرگی (امراتات) همراه است که در آن هنگام تازه شدن کامل آفرینش (فَرش کُرتَه) صورت می‌گیرد و پس از آن دوره (سیکل) دیگری در بی‌زمانی آغاز می‌شود. مفهوم تاریخ در دین زرتشتی همان است که به زبان دیگری در محتوای آفرینش بیان شد. نخست دوره‌ی پیش از پیدایش آدم و پدیدینه زمان است. در آن دوره تنها

VARENA - ۵۸

۵۹ - به باور بعضی از ادیان، خداوند می‌خواهد آدمی را به آزمایش بگذراند (قرآن - سوره کهف). روشن است که چنین آزمایش با پندادهای دین زرتشت سازگار نیست.

معنویت (منوک) ^{۶۰} بود. "منوک" در اوستا مجرد، آهم بو^{۶۱} و واحد، اوتاک^{۶۲} است. دوره دوم دوره‌ای بود که نجوم خارجی جهان معنوی (منوک) به صورت جهان مادی (گیتی)^{۶۳} ظاهر شد. یعنی دنیای مثالی یا فوهری نظاهر خارجی یافت و در این دوره هنوز انگیره مینیو پدیدار نشده بود. دوره سوم دوره‌ای است که به جهت انتخاب نادرست عده‌ای، انگره مینیو جهان را آلوده کرد و ستیز بین خوبی و بدی آغاز شد و این هنگامی است که کسانی با گزینش نادرست، با سپتامینیو درگیر می شوند؛ دورانی است که گروهی به دروغ، بدی و بیداد می گرایند و این دوره تاریخ معاصر است. در همین دوره نیز آدمیان بسیاری هستند که با همبستگی با سپتامینیو و پیمودن راه اشا، به همکاری با اهورامزدا ادامه می دهند و در نتیجه دست آخر نیکی بر بدی چیره می شود و دوره چهارم آغاز می گردد و آن دوران رسایی و بی عزمی است.

آزادگی گزینش و ستیز با بدی و همکاری با اهورامزدا، در مرکز مفهوم زرتشتی تاریخ قرار دارد. در نتیجه، فلسفه زرتشتی با جبر و تقدیر مخالف است، هر کس سازنده آینده خود است. هم چنین در مفهوم تاریخی دین زرتشتی همه ی افراد، فرد به فرد، ارزش دارند. زیرا هر فرد باید بتواند به آزادی تصمیم بگیرد، تصمیمش را به موقع عمل گذارد و نتیجه ی کار خود را ببیند. در این مفهوم تاریخی، انسان در مرکز است و نه تنها خود باید با بدی مبارزه کند بلکه باید در راهنمایی گمراهان هم بکوشد. در دوران (سیکل) کنونی تاریخ، اشوان باید با یکدیگر هما زور شده برای رسیدن به خوشبختی (اوشتا) بر علیه اندیشه اهریمنی (انگروه مینیو) مبارزه کنند. به بیان گات ها، دو مینیو، همزاد، در آغاز در اندیشه آدمی پدیدار شدند. از این رو وجود این دو مترتب بر وجود اندیشه آدمی است. درگات ها هرگز از دو آفریدگار سخن نرفته است. اهورامزدا هستی و خوبی است و جلوه او در آینه وجود همان سپتامینیو است.

به گفته دکتر ذبیح اله صفا و خسور ایرانی، این دو گوهر (سپنت می نو و انگره می نو)

MENOK - ۶۰
A - HAM - BUT - ۶۱
EVATAK - ۶۲
GATHTA - ۶۳

را خالق نامیده است... او (در همه جا) اهورامزدا یا مزدا اهورا را به نام پدید آورنده کیهان اعظم ستوده است. و سلطنت و توانایی را، از آن او و منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) که هر دو ملازم انفصال ناپذیر وجود آفریدگار (اَورمَزدا) اند دانسته است. پس نه تنها (سپنت می نو) و (انگروه می نو) دو آفریدگار نیستند بلکه آنان را نمی توان حتی در عرض نخستین فیضان های ذات اهورایی نیز قرار داد.^{۶۴} انگروه مینیو یا اهریمن واقعیت دارد ولی ناهستی است و تنها در عالم نسیت و در اندیشه آدمی ظاهر می شود و اثر کار او با حواس قابل درک است. اهریمن نیست است و نیستی هست نیست.^{۶۵} نیستی شرّ و فقدان یا نقصان جوهر هستی در هست هاست و مظهر آن که جنبه ی عدمی محض دارد، یک وجود تصویری است که آن را انگروه می نو (منش پلید) نام نهاده اند و در حقیقت یک مفهوم ذهنی است که فقط در عالم ذهن وجود دارد و نه در جهان هستی.^{۶۶}

سپنتامینیو و اهورامزدا

با آن که اهورامزدا و سپنتامینیو در خوبی ها، سازندگی، و بخشندگی یگانه هستند، یکی نیستند. همان گونه که اهورامزدا و شش فروزه بنیادی با او یگانه هستند ولی یکی نیستند. همه فروزه های اهورامزدا، سپتا یعنی مقدس و فزاینده اند. فروزه های اهورامزدا، در سپنتامینیو و آفرینش، تظاهر خارجی می یابند. سپنتامینیو، یک عامل^{۶۷} میانجی (واسطه) بین جهان دگرگونی ناپذیر مینیوی و یا دگرگونی پذیر مادی نیست. او یک حالت و یا چگونگی است^{۶۸} بین جهان برونی و جهان درونی اهورامزدا، که خوبی و فراوانی و سازندگی را جلوه و تحقق خارجی می بخشد. سپنتامینیو از جنبه جهان بیرونی، جوهر نیکویی در جهان مینیوی، و از

۶۴ - نگاه کنید به نوشته دکتر ذبیح اله صفا "توحید ایرانی و مسئله ثنویت" در مجله ره آورد شماره ۲۳ سال ۱۹۸۹ صفحه ۵

۶۵ - نگاه کنید به "ازدین زرتشت چه می دانید" نوشته دکتر فرهنگ مهر، از انتشارات مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، جنوبی خرداد ۱۳۶۰ (۱۹۸۲) صفحه های ۲۰ تا ۲۲

۶۶ - دکتر ذبیح اله صفا، توحید ایرانی و مسأله ثنویت صفحه ۴

۶۷ - AGENT

۶۸ - MEDIUM

جنبه جهان درونی، تظاهر خوبی در جهان مادی است. بنا به تعریف در جهان مینوی، سپتامینیو، مخالفی ندارد، ولی در جهان مادی مخالف آن، یا فقدان آن ظاهر می‌شود. تظاهر روشنائی، بدون تصور تاریکی، و تظاهر زندگی، بدون تصور نازندگی یا عدم امکان پذیر نیست.

برخی از پژوهندگان، سپتامینیو زرتشتی را با "لوگوس" ۶۶ در سنت یهودی مسیحی مقایسه کرده اند. فیلو جودایوس ۶۷ با درهم آمیختن نظرات یونانی و یهودی در باره "لوگوس" می‌گوید: "لوگوس" نخستین پسر است که از خداوند به وجود آمد و عامل (نائب) او است که از طرف خداوند در جهان عمل می‌کند؛ آن خلایق خداوندی است که گاهی به عنوان فروزه خداوند و گاهی خود خداوند نام برده می‌شود. به این ترتیب می‌بینیم که "لوگوس" مسیحی با "سپتامینیو" زرتشت در سه ویژگی مشترکند: آفرینندگی، یگانگی با خداوند، و فرزند خداوند بودن.

تمیز بین خداوند و سپتامینیو، آن گونه که از گات ها مستفاد می‌شود، در اوستای بعدی از بین می‌رود و همین امر نا اندازه ای باعث ایجاد تناقض گویی هایی در باره طبیعت فلسفه دوگانگی و تصور ثنویت در دین زرتشتی شده است.

سپتامینیو و انگره مینیو

با از بین رفتن تمیز فلسفی بین خداوند و سپتامینیو در اوستای جوان تر، با درهم آمیختن سپتامینیو به عنوان فروزه اهورامزدا با خود اهورامزدا در مفهوم جهان درونی، و با اشتباه بین یگانگی (اتحاد) و یکی بودن، راه برای تبدیل انگره مینیو به اهریمن (اصطلاحی که در اوستای جوان تر جانشین انگره مینیو شد) باز شد و اهریمن به صورت یک آفریدگار ظاهر گردید. فلسفه دوگانگی اخلاقی ۶۸ جای خود را به فلسفه دوگانگی آفرینشی ۶۹ داد که در این باره در بخش دوگانگی بیشتر سخن

LOGOS - ۶۹

M. N. DHALLA رجوع کنید به HISTORY OF ZOROASTRIANISM نوشته

PHILO JUDAEUS - ۷۰

صفحه ۱۵۹

MORAL DUALISM - ۷۱

COSMIC DUALISM - ۷۲

خواهیم گفت. در این جا بسنده به این می کنیم که:

اهریمن آفریدگار نیست. اگر چیزی باشد، ویران کننده است. اهریمن واقعیت دارد ولی هستی ندارد (نبودن سپتامینیو است). در تظاهر خارجی سپتامینیو، انگره مینیو هم پدید آمد و از این رو با هم توأمان اند. بنابراین در دین زرتشت مسأله اهریمن یا انگره مینیو معما نیست و به روشنی فهمیدنی است. سپتامینیو سازنده، آفریننده و مثبت است و انگیزه مینیو نبودن سپتامینیو ویرانگری، عدم تولید و منفی است.

متون اوستایی "سپنتا مینیو" و "انگره مینیو" را "تورشتار" ۷۳ می خوانند. به معنای "شکل دهنده" یا "پونده" یعنی آن چه که به رفتار آدمی شکل و الگو می دهد ۷۴. به این ترتیب انگره مینیو یا اهریمن چیزی جز سرپیچی از قانون اشا، قانون ابدی اهورامزدا، و مخالفت با سپتامینیو نیست. آن چیزی که به رفتار آدمی شکل می دهد اندیشه آدمی است. حتی طرفداران دوگانگی آفرینشی، اهریمن را خالق نخوانده بلکه او را ویرانگر می دانند. در دین زرتشت ویرانگری، عدم تولید و منفی بودن، گناه است. سپتامینیو سازندگی، آفرینندگی، مثبت بودن و پیشرفت را سفارش می کند. سپتای مینیو و انگره مینیو، دو قطب مخالف اند، یکی معرف آفرینندگی، فراوانی، بخشندگی، افزایشندگی، مهر، دوستی، هم آهنگی و پیشرفت است و دیگری معرف ویرانگری، کاستی، آز، فرومایگی، حسادت، دشمنی، ناهم آهنگی و پسگرایی است. سپتامینیو چگونگی (حالت غیر مادی و غیر فیزیکی) تجسم خارجی دادن به نیکویی و سازندگی است، گردونه تحقق بخش آفرینش است، الگوی زندگی آرمانی در این جهان است. در این بحث، سپتامینیو با کسانی روبه رو می شود که با هر آن چه او عرضه می کند. مخالفت دارند و با راستی و خوبی دشمنی می ورزند، از مهر و دوستی گریزانند. این کسان از اندیشه، گفتار و کردار نیک بی زارند و به دنبال بداندیشی، بدگفتاری و بد کرداری هستند. این کسان، اهریمن و یا انگره مینیو خوانده می شوند.

۷۳ - THWORESHTAR

۷۴ - جالب است که در دین مسیح هم، PHILO از LOGOS با نام TOMES نام می برد که به معنای "پونده" است.

۴ - بنیاد پشرفت

آشا: پویایی (دینامیسم) تکامل، قانون راستی و داد

آشا، قانون راستی و داد است. عمل به راستی، در اندیشه، گفتار و کردار، دادگری است. هیچ کنشی راست نیست، مگر آن که با قانون «آشا» سازگار باشد. آن قانونی که از روی راستی فراهم نشده و دادگستری را استواری نبخشد، قانون نیست.

«آشا» همچنین پویایی (دینامیسم) تکامل را نشان می‌دهد. اندیشه، گفتار و کردار سازگار با آشا، جهان را پیشرفت می‌دهد و کتنده کار را خوشبخت و شادمان می‌کند. در میان فروزه‌های اهورایی، آشا پس از خرد نام برده شده است، گو این که گات‌ها بیش از خرد و همه فروزه‌های دیگر خدایی، از آشا نام برده است. «دوشن گویمن» خدا، خرد و راستی را «تلیث روحانی» در دین زرتشتی نامیده است. «زهینو» نزدیکی دینی آن سه، را یاد آور شده است.

بدبختانه هیچ واژه فارسی که گویای آشا باشد نداریم و از این رو باید آن را بشناسیم، به کار ببریم و بشناسانیم.

آشا چکیده دین زرتشتی است. آشا قانون علت و معلول است که هنجار اهورایی، اخلاقی و اجتماعی را در آفرینش سامان می‌دهد. آشا، هم قانون طبیعی و هم قانون الهی است. آشا، قانونی دگرگونی ناپذیر، ازلی و ابدی است. خدا آشا است و آشا

خواست (مشیت) خدایی را نشان می‌دهد. بنا به گات‌ها: خواست اهورامزدا و اشا یکی است.^۲

اهورامزدا جهان را در اندیشه (وُهومن) پدید آورد.^۳ در وجدان (دَانا) شکل داد.^۴ در آفرینندگی (سپنتامینویو) آشکار کرد.^۵ و برابر با قانون راستی (اشا) به گردش گذاشت، تا با هم آهنگی (آزمینتی) به سوی رسایی (هَئورَوَاتات) و جاودانی (امرات) پیش رود.

در فلسفه زرتشت، سپتامینویو پویایی آفرینش و اشا پویایی تکامل را نشان می‌دهند. دین زرتشت دینی پیشرو و آرمان آن رسایی آفرینش است که تنها با پویدن راه اشا شدنی است.

در فرهنگ هند و ایرانی، باور به وجود نظم و قانون در آفرینش، ریشه کهن دارد. در ایران پیش از زرتشت آن نظم را آرتا و در ودای هند وِتا می‌خواندند.^۶

در گات‌ها آمده است که اشوزرتشت، پیش از برگزیده شدن به پیامبری نیز بر طبق اشا رفتار می‌کرده است. اشوزرتشت تجسم «اشا» در این جهان بوده است.

«اشا» جلوه‌ای داد اهورایی است - آن‌چه که باید به مشیت خداوندی تعبیر شود. محتوای مشیت خداوندی این است که هرکس بهره و پی آمده‌کارهای خود را دریافت دارد. اهورامزدا به مردم آزادی‌گزینش یا اختیار داده است که هرکس با رایزنی خرد و وجدان راه خود را برگزیند و هشدار داده است که هر اندیشه، گفتار و کرداری برابر با قانون اشا، پی‌آمدی دارد. پی‌آمدهای قابل تغییر و دگرگونی‌پذیر نیستند ولی تصعیم و گزینش‌های افراد در دست خود آنان است. در دین زرتشت جبر، موقعیتی ندارد. گات‌ها آگاهی می‌دهد که کسانی که نیکی را برگزینند به شادی و خوشبختی (اوشتا) می‌رسند و آنان که بدی را انتخاب کنند، دچار اندوه و افسوس می‌شوند. هرکس کشته خود را می‌درد. سرنوشت هیچ‌کس مقدر نیست. ولی پاداش هرکاری

۲ - گات‌ها - یسنا ۲۸ بند ۸

۳ - گات‌ها - یسنا ۴۴ بندهای ۵، ۴ و ۷

۴ - گات‌ها - یسنا ۴۴ بند ۱۰

۵ - گات‌ها - یسنا ۴۷ بندهای ۷، ۳ و ۵۱، یسنا ۴۷ بندهای ۱، ۲ و ۳

۶ - گات‌ها - یسنا ۳۱ بندهای ۷ و ۸، یسنا ۴۷ بند ۳

۷ - نگاه کنید به Zoroastrian Tradition نوشته فرهنگ مهر چاپ ۱۹۹۱ صفحه ۵۷

(صرف نظر از کتنده آن) معین است.

گات‌ها با فلسفه‌ها و دین‌هایی که می‌گویند: بدی و خوبی و سرنوشت هرکس مقدر و تغییرناپذیر است، موافق نیست. در سنت زرتشتی هر فرد به گزینش راه خود، سرنوشت خود را می‌سازد. اختیار در دین زرتشت آن اندازه مهم است که در جای دیگری، درباره‌ی آن، به‌درازا گفتگو خواهیم کرد. در این جا کافی است، در ارتباط با داد (عدل) خدایی سخن گوئیم.

در فلسفه جهان درونی زرتشت، خوبی و بدی اصالت دارند. اهورامزدا به مردم اختیار داده است تا با توجه به پی‌آمد اعمال خویش، راه خود را برگزینند و بهره‌های پیش‌بینی شده را دریافت دارند. این است مفهوم داد اهورایی (عدل الهی) و این است مفهوم پاداش و پادافره در دین زرتشتی. اگر انسان آزادی عمل نمی‌داشت، دریافت آن‌چه که عُرفاً پاداش و مجازات (بهشت و جهنم) خوانده می‌شود، خلاف عدل بود.

در اسلام در این‌باره دو مکتب وجود دارد. مکتب اشعری که به‌جبر باور دارد و بیشتر مسلمانان به آن وابسته‌اند. (مسلمانان شافعی، حنبلی و مالکی مذهب به‌جبر باور دارند و می‌گویند، خداوند هر کسی را آن‌گونه که می‌خواهد - خوب یا بد - خلق می‌کند). در مقابل این ایراد که، با وجود جبر، تحمیل پاداش و مجازات از سوی خداوند عادلانه نیست، اشاره و اظهار می‌دارند: هر آن‌چه که خداوند بخواهد و بشود عین عدل است حتی اگر دید ما، نیکان مجازات شوند، به‌زبان دیگر، آن‌چه خداوند کند، داد است و اگر ما آن را "داد" نشناسیم، اشتباه در فهم ماست. این نظر خلاف سنت زرتشتی است. مکتب دیگری که در بین ایرانیان مسلمان رونق گرفت معتزله بود که از نظریه اختیار دفاع می‌کرد و با سنت زرتشتی سازگار است. حنفی‌ها عقیده‌ای بین این دو نظریه دارند و می‌گویند نیت مهم است.

در دین زرتشت، معنی عدل این است که هرکس نتیجه و بهره کار خود «می‌ژده» را دریافت می‌کند. و این امر بر طبق قانون اشا خود به‌خود تحقق می‌یابد. از این‌رو در دین زرتشت شفاعت پیامبر یا هیچ‌کس دیگری موثر نیست. و از این بابت با مذاهب مسیحیت و اسلام (به‌ویژه شیعه) اختلاف دارد. همچنین در دین زرتشت اقرار و توبه از نوعی که در مذهب مسیحی کاتولیک هست وجود ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند

با اقرار به گناه در برابر شخص روحانی (کشیش) و پرداخت توان مالی، انتظار بخشش گناهانش را داشته باشد. کاری که انجام شد، پی آورد خود را به وجود آورده است و دگرگونی نخواهد داشت.

هر اندیشه، گفتار و کرداری مستقل از سایر کارها برای دارنده و کننده کار، بهره خوب و شادی بخش و یا بهره اندوه آور (مجازات) به همراه می آورد. جمع و تفریق در کار اش نیست!

در دین های شرقی هندی و بودایی، قوانینی هست که تنها از جهاتی و در حد معینی با قانون اشا در گات ها مشابهت دارند. یکی از آن ها قانون درما است که بنیاد اخلاقی و اجتماعی آن مذاهب است. دیگری کارما که قانون علت و معلول است.^۸ به گمان من اشا اصول اخلاقی «درما» و «کارما» را یکجا در بر می گیرد. درما نظم اخلاقی و اجتماعی، قانون، وظیفه شناسی و تقوی را می رساند و کارما قانون علت و معلول است. هرکس با کردارش سرنوشت خود را شکل می دهد. نیکوکار به نیکی و بدکار به بدی می رسد. کارما، قانون نتایج اخلاقی است که شخص به خاطر ترکی هر آن چه رنگ تعلق می پذیرد و به خاطر آزاد شدن از خواهش و آرزوها دریافت می دارد. سایر خصوصیات کارما، (تناسخ روح و مشخص شدن زندگی حال، با اعمالی که در زندگی های قبلی شخص انجام شده است) با اشا تطبیق نمی کند و در این گونه مقایسه ها همیشه باید جانب احتیاط را رعایت کرد. برای «درما» و «کارما» هم معادلی در فارسی و سایر زبان ها نیست و باید در متن دین های هندو و بودایی بررسی شود.

اشا، شاخص اخلاق و ضابطه تمیز خوب از بد است. اشا ارزش های اخلاقی را به صورت مطلق به دست می دهد. به عبارت دیگر، گات ها، اصول را بیان می کنند به امید این که مردم، رفتار و زندگی خود را با آن اصول بسنجند و نظم دهند. اشا تقوی است.

پذیرش نسبیّت^۹ در مسایل اخلاقی، مخالف اصول گات ها است. همزیستی

۸ - Dharma نگاه کنید به کتاب بالا صفحه ۵۷

۹ - Karma نگاه کنید به کتاب بالا صفحه ۵۷

۱۰ - Relativism

مصلحت آمیز بین خوبی و بدی مردود است. در نتیجه گات‌ها دروغ مصلحت آمیز را ناپسند می‌داند. همچنین، دین زرتشت مخالف تقیه است. دروغ گفتن یا راست نگفتن به خاطر حفظ جان یا مال و یا هر دلیل دیگری، مردود است. از آن‌جا که قانون طبیعی و قانون مینوی در دین زرتشت یکی است، و همه اندیشه‌ها، گفتارها، کردارهای مخالف اِشا، برای عامل آن کارها و برای اجتماع مردو زبان آور است؛ و از آن‌جا که اصول اخلاقی مطلق است؛ در سنت زرتشتی تضاد بین مصلحت اجتماعی و مصلحت فردی مطرح نیست. عمل طبق اِشا، منافع واقعی و همیشگی فرد و جامعه را تأمین می‌کند. ریشه اصول اخلاقی اِشا، در فروزه‌های اهورایی است. بنابراین فلسفه اخلاقی زرتشتی، ریشه‌های مینویی دارد. و چون سپنتامینویو در بردارنده این فروزه‌هاست، درخشش آن‌ها در خلقت به‌طور کلی - و در آفرینش انسان به‌طور اخص - جلوه‌گر است. آدَمیان می‌توانند با تقویت مبانی اخلاقی که در وجود آنان به ودیعه گذاشته شده است، به پایه اشویی برسند و با سپنتامینویو و اهورامزدا همراه شوند. آنان که درخشش‌های اخلاقی در وجود خود را خاموش می‌کنند، به انگره مینویو می‌پیوندند.

با آن‌که گات‌ها عموماً در بردارنده اصول اخلاقی است، بعضی از ضوابط خاص اخلاقی هم در آن ذکر شده است:

درستی (اَشی و نگهویی)، ایفای به عهد (میترا)، بخشش و دهشمندی (زَنا)، ترحم و بخشش (زَزدیکا) از جمله رفتارهای خوبی است که سفارش شده و برعکس نادرستی (دَرنگا)، دروغ (دُروج)، خشم (اِشما)، از جمله رفتارهایی است که منع شده است.

برای دانستن محتوای قانون اِشا، به جای ذکر الگوهای رفتاری که در اوستا سفارش شده، و یا ناپسند دانسته شده است، به ذکر مفاهیم کلی قانون اِشامی پردازیم.

آزادی (اختیار)

آزادی جزء مهمی از قانون اِشا است.

آزادی ارزشمندترین داده اهورایی است، که در والاترین جلوه خود به صورت

آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش دین، زیر بنای گات‌هاست. اهورامزدا آدمی را در اندیشیدن، رایزنی با خرد و قبول یا رد دین، آزاد گذاشته است. و در عین حال از روی دادگری، هشدار داده است. آنان که به بدی گرایند، طبق قانون اشا، دچار اندوه و افسوس خواهند شد و آنان که دنبال خوبی بروند به خوشبختی و شادی می‌رسند.^{۱۱} ریشه‌های این آزادی، در اصول اخلاقی گات‌ها و در رابطه بین خالق و مخلوق است. خرد رشته‌ای است که اصول گات‌ها را بهم پیوند می‌دهد. آدمی در تصویر اخلاقی^{۱۲} اهورامزدا خلق شده است. معنای آن اینست که اهورامزدا و آدمی، در فرزهایی مشترک‌اند یکی از آن‌ها آزادی و اختیار است.

اهورامزدا خرد است و به همه آدمیان خرد ارزانی کرده است، تا در کارها با آن رایزنی کنند. تقلید و پیروی کورکورانه، در سنت زرتشتی نیست. گات‌ها، همه جا سفارش می‌کند که از خرد، در امور چاره‌جویی شود. از جهت رابطه آفریننده و آفریده، انسان همکار خداوند است و این همکاری از این روست که خداوند پرتوی از قدرت اخلاقی خود را در آدمیان به‌ودیعہ گذاشته است و آدمی را در تصویر اخلاقی خود خلق کرده است. البته انسان می‌تواند از همکاری خداوند سربچی کند. در اسلام، انسان عبدالله است. در مسیحیت انسان فرزند خداست. در دین زرتشت انسان همکار خداست و به همین جهت، بین خداوند و انسان به‌جای حق مالکیت و یا حق ایوب، حق مشارکت وجود دارد. این آزادی به‌انسان اجازه می‌دهد که اگر بخواهد طبق قانون اشا در راه پیشرفت جهان به‌سوی رسایی کار کند، و یا آن‌که بر خلاف قانون اشا کار کرده، خود را از راستی بیگانه کند و بدبختی ببیند.

حقوق بشر

حقوق بشر، اصطلاح حقوقی و سیاسی عصر ماست. در کتاب‌های مقدس مذهبی این اصطلاح دیده نمی‌شود. ولی ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی که محتوای حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، کم و بیش به صورت صریح یا تلویحی در بیشتر مذاهب دیده می‌شود.

از نظر محتوای حقوق بشر، دین زرتشت بین مذاهب در بالاترین سطح قرار دارد و علت آن دو بنیاد باوری زیر است:

نخست آن‌که اهورامزدا سرچشمه خوبی‌ها (و تنها خوبی‌ها) است و بدی در آستان او راه ندارد. دوم آن‌که آدمی به عنوان همکار اهورامزدا باید در کارها از او بیاموزد و مانند او رفتار کند.

الگوهای ناپسند رفتاری در گات‌ها، آن‌هایی است که حقوق بشر را تهدید می‌کنند. خشم و کینه‌توزی، دروغ و بیداد، پشتیبانی از فرمانروایان ستمگر، بی‌قانونی و تبعیض، در گات‌ها با بیان‌هایی مختلف، مردود شمرده شده است. درباره آزادی اندیشه و دین، پیش از این سخن گفته‌ایم. در این جا از نمونه‌های دیگر شناسایی حقوق بشر گفت‌وگو می‌کنیم.

تساوی حقوق زن و مرد شناخته شده است. در گات‌ها، هر جا اشوزرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می‌خواند، از زن (نایری)^{۱۳} و مرد (نا)^{۱۴} جداگانه نام می‌برد. همچنین او، زن و مرد را هنگام اختیار همسر در رده برابر قرار می‌دهد. او به دختران و پسران اندرز می‌دهد که، پیش از بستن پیمان زناشویی، با خرد خود رایزنی نمایند، به مهر دل‌گوش دهند و همسری را برگزینند که در پیش‌برد راستی و اشا با آنان همگام باشد.^{۱۵}

باور به تساوی زن و مرد در سنت زرتشتی، تا آنجا بود که، دانشمندان زرتشتی پس از زرتشت، سه فروزه وهومن، آشا و خشتَر را از جهت لغوی در دستور زبان مُذکر کردند و سه فروزه دیگر آرمیتی، هداوروات و امرتات را مؤنث نگاه داشتند.^{۱۶}

بنا به گفته هرودوت مورخ یونانی، کوروش هخامنشی زیر دست مادر خود می‌نشست.

نبودن واژه بوده، در گات‌ها نشانه‌ای دیگر است که اشوزرتشت چنین بنیادی را قبول نداشته است در حالی که در مذاهب ابراهیمی از برده و بنیاد بردگی سخن به میان آمده است. راست است که همه مذاهب سفارش به آزادی برده کرده‌اند ولی هیچ کدام بردگی را حرام اعلام نکرده‌اند و احکامی ناظر به بردگی در آن کتاب‌ها وجود دارد.

در گات‌ها، در بندهای گوناگون آمده است که، اشوان نباید از فرمانروای بیدادگر، و دروغکار پیروی کنند. در عین حال اشوان باید در راهنمایی و هدایت گمراهان بکوشند. در سرگذشت آمیخته با افسانه (اساطیر) ایرانی آمده است که جمشید، شاه نمونه، هنگامی که دستخوش غرور شد، خود را بی‌کمی و کاستی و جاودانی دانست، قانون را زیر پا گذاشت، گشتن دام و خوردن گوشت آن‌ها را اجازه داد، فره ایزدی از او دور گشت و شاهنشاهی خود را از دست داد و کشته شد.^{۱۷} این اسطوره نشان می‌دهد که هیچ‌کس بالاتر از قانون نیست.

پرفسور جان هینلز^{۱۸} با استناد به سنت‌های مذهبی زرتشتی و شواهد تاریخی، می‌نویسد: دین زرتشت را باید نخستین دین حقوق بشر خواند. در گات‌ها آمده است که رهبران دنیایی ممکن است قوی و زورمند بنمایند ولی

۱۶ - گات‌ها - پسا ۵۳ بندهای ۵ تا ۸، پسا ۵۱ بند ۱۷ سه فروزه و هومن، آشا، و خشترا مذکر و سه فروزه آرمیتی، موروات و امرتات مؤنث هستند هرچند از جهت لغوی سه‌تای اول عتلی هستند. همچنین نگاه کنید به: Dhalla, M.N. The History of Zoroastrianism, The K.R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1960. p. 40 و HISTORY OF ZOROASTRIANISM نوشته دستور DHALLA صفحه ۱۶۳.

۱۷ - پسا ۳۲ بند ۸

۱۸ - Presented, John Hinnels. The Theory and Practice of Human Rights in Zoroastrianism, A Paper Presented to Fourth World Zoroastrian Congress, Bombay, 1985

نیروی راستین را تنها آن رهبرانی دارند که «اشو» باشند و در کارها با خرد رایزنی کنند، و به راستی و داد بگویند. قدرت راستین در اشا است: «خشترا وئیریا با توان دربرگیرنده اهورمزدا تنها توان سازنده و دادگستر است. قدرت ویران کننده از دید و سنت زرتشتی، توان راستین نیست.

باز تاب همین یاورها بود که کوروش هخامنشی درباره اسراء نیز حقوق بشر را رعایت می کرد و بنا بر گیل نبشته ها، مزد آنان را به طور کامل می پرداخت. کوروش، مردم کشورهای مفتوحه را در پرستش خدایان خود، آزاد می گذاشت، حتی به معابد آنان می رفت و خدایانشان را نیایش می کرد. از این روست که از کوروش به نام نخستین مؤلف حقوق بشر نام برده می شود. بر روی استوانه ای که در آغاز سده اخیر در کندیوکاو های بابل (جنوب عراق) پیدا شد و وابسته به سال ۵۳۹ پیش از مسیح است، کوروش نوشته است: «من به همه کس آزادی دین دادم که هر خدایی را می خواهند بپرستند و هیچ کس حق مزاحمت و منع دیگری را در این کار ندادم. من اجازه ندادم هیچ خانه ای خراب شود و دارایی هیچ کس از او گرفته شود. خدای بزرگ همه این توفیقات را به من داد. از بابل گرفته تا آسور، شوش، آکاد و فواز فوات. خواست من این بود که همه پرستگاه های ادیان مختلف از نور رونق گیرد و به آن ها که خانه هاشان خراب شده بود کمک کردم که خانه هاشان را از نو بسازند. من آشتی و آرامش را به همه ارمغان دادم.»

زندگی پر کوشش و سازنده

یکی از ویژگی های زیستن طبق قانون اشا، کوشش پویا در راه پیشرفت و رسیدن به رسایی است. تنبلی، اهریمنی و ناپسند است. خرد آهورایی، راستی و توان اخلاقی، از آن کسانی است که برای آبادانی جهان کار می کنند. در همه کوشش ها باید دل ها را از دشمنی، خشم و دروغ به دور نگاهداشت و راستی و مهر را گسترش داد. گات ها سفارش می کنند که نیکان باید با هم یگانه شوند، و رهبرانی برگزینند که در اشا پایدار

باشند، با دانایی کارکنند، و در راه تازه کردن جهان، گام بردارند. دین زرتشت با رهبانیت و ترک دنیا، ازدواج نکردن و ریاضت، مخالف است. آرمان زندگی شادی و خوشبختی است که با کوشش در این جهان، با رسایی مینوی (کمال معنوی)، از راه سازندگی و دهشندی به دست می آید. برای شادی باید کوشید تا برابر با قانون اشا، بین تن و روان از یکسو و بین فرد و اجتماع از سوی دیگر هم آهنگی به وجود آورد.

دین زرتشت روی سه هویت فردی، هویت دینی، و هویت اجتماعی، تکیه دارد. هر زرتشتی، در نماز روزانه برای رئیس و افراد خانواده نماز «ده ویس» قبیله زنتو، سرزمین یا کشور دهبو، و رهبران پاک و راست زتو، و همه نیکان اشوان دعا می کند. خوشبختی «اوستا» برای کسانی است که به گروه اشوان می پیوندند.

زندگی جایگاه نبرد خوبی و بدی است و اشوان باید برای نیکویی و اשובی کوشش و مبارزه کنند. دین زرتشت «مبارزه جویی اخلاقی» را سفارش و «مبارزه جویی بدنی» را محکوم می کند. در این مبارزه هیچ گاه نباید دین راستی را کتمان کرد حتی اگر، خطر نابودی وجود داشته باشد. مبارزه اخلاقی، نخست باید در درون انسان صورت گیرد. پس از پیروزی انسان بر نفس بدی، برای راهنمایی

دیگران می توان اقدام کرد. خود سازی مقدم بر جامعه سازی است. گات ها تعلیم می دهد که آدمی خوبی را باید به خاطر خوبی انجام دهد و نه به انتظار پاداش. خوبی و راستی، پاداش نیک را با خود می آورند. در نماز اشم و هو که زرتشتیان همیشه بر زبان دارند، این مطلب به روشنی بیان شده است: «راستی بهترین داده اهورایی است و خوشبختی از آن کسی است که به خاطر راستی، راست و درست باشد».

- ۲۰ - گات ها - یسنا ۳۱ بند ۶
- ۲۱ - NEMANA
- ۲۲ - VIS
- ۲۳ - ZANTU
- ۲۴ - DAHYU
- ۲۵ - RATU

حفظ محیط زیست

وسواس ایرانیان زرتشتی در پاک نگاهداشتن آب، خاک، هوا و آتش، زبازد یونانیان بوده است. هرودوت و گزنون درباره آن قلمفرسایی کرده و نوشته‌اند که ایرانیان هیچ چیز آلوده و کثیفی را در آب نمی‌ریزند و در پاک نگاهداشتن خاک و زمین مراقبت می‌کنند.

در دین زرتشت، هر آن‌چه که داده‌ی خداست، پاک و دوست‌داشتنی است. تفاوت زیادی است، میان دین‌هایی که ماده و تن را شیطانی می‌دانند و زرتشتیان که آن‌ها را بخشش‌ خدایی و در خور حمایت می‌شمرند. این انسان است که نباید ماده را در راه نادرست بکار برد.

خداوند، این جهان شادی‌ آفرین را، با همه زیبایی‌هایش، برای بهره‌برداری و لذت آدمیان آفریده است. همه‌ی مردمان، در مقام امین باید در حفظ آن بکوشند. ارج‌گذاری به عناصر طبیعی، اقرار به عظمت خداوندی و دینداری است. داریوش بزرگ در کتیبه بیستون می‌نویسد: **اهورامزدا جهان را آفرید، مردمان را آفرید، شادی را آفرید و شادی را برای مردمان آفرید.**

فرهنگ ایرانی زرتشتی، فرهنگ شادی است. فرهنگ سوگواری، فرهنگ غیر ایرانی است. در یکی از نمازها، زرتشتیان به سوی چهار جهت زمین نماز می‌گذارند. معنای آن این است که، خداوند در همه جا حاضر است. خانه خاصی ندارد و همه جا خانه خداست. و دیگر آن‌که، همه‌ی نعمت‌های خداوندی را، در هر جا باشند، باید ارج گذاشت و حمایت کرد.

علت این‌که زرتشتیان در نماز به سوی روشنایی (نور خورشید، ماه یا آتش) نگاه می‌کنند این است که روشنایی نماد خداوندی است و هر جا روشنایی است، خرد است، راستی است، مهر است، رسایی است و خدا آن‌جاست. پیش از اشوزرتشت، ایرانیان از باب انواع (خدایان سماواتی) را می‌پرستیدند و به آن‌ها فدیة می‌دادند. زرتشت پرستش خدایان گوناگون را نادرست دانست و مردم را به پرستیدن خدای یگانه - **اهورامزدا** - فراخواند. پس از زرتشت روحانیون که حاضر نبودند به کلی از خدایان پنداری دست بکشند، عده‌ای از آن‌ها را با نام **ایزد** یا **فرشته**، وارد دین

کردند. در این مرحله ایزدان یا فرشتگان، آفریده اهورامزدا هستند و برای آن که منشأ اثر باشند، برای هر یک از آنها وظیفه‌ای معین کردند و عموماً حامی و پشتیبان عناصر و پدیده‌های طبیعی شدند و به صورت همکاران اهورامزدا درآمدند. اگر تاریخ پیدایش ایزدان و وظائف آنها را در ادبیات دینی، خوب درک کنیم، اساس فکر را زیبا می‌بینیم. شناخت وظائف ایزدان اهمیت محیط زیست و جلوگیری از آلودگی‌ها را در سنت زرتشتی تأکید می‌کند. از جمله، آناهیتا و آبان، فرشتگان پاسدار آب، آذر و نیرویوسنگ، فرشته‌های پاسدار آتش زامیاد فرشته پاسدار زمین و خاک و ویو فرشته پاسدار باد و هوا است. فرشته‌هایی هم حامی خورشید، ماه، ستارگان و باران‌اند^{۲۶} و همچنین، فرشتگانی مراقب رعایت پاکی، درستی و پیمان‌داری^{۲۷} هستند. برخی از نویسندگان یونان و ایران بعد از اسلام، از روی نادانی یا غرض، تعبیر ناصحیحی از احترام فوق‌العاده زرتشتیان به عناصر طبیعی نموده‌اند که بیان یکی دو تا از آنها در اینجا خالی از فایده نخواهد بود. احترام فوق‌العاده زرتشتیان به آتش، از این روست که روشنایی نماد اهورایی است. خوداری زرتشتیان از آلوده کردن آتش - ریختن چیزهای ناپاک و جانوران مرده - روی آتش، برای جلوگیری از آلوده شدن هوست. مسأله آلوده کردن محیط زیست^{۲۸} امروز به گونه پیچیده‌ای اندیشه دانشمندان، شهروندان و کشورمداران را به خود جلب کرده است. در جوانی شنیده بودم عده‌ای مغرض می‌گفتند: آتش می‌سوزاند و آلوده نمی‌شود! مطلب درست است ولی در اثر سوختن مواد کثیف و سمی، هوا آلوده می‌شود و سلامت و بهداشت همگانی به خطر می‌افتد. این آتش پرستی نیست! در هیچ جا در اوستا خداوند به صورت آتش، ظاهر نشده است. در حالی که «بهوه» خدای یهود از درون آتش در کوه سینا با پیامبر یهود صحبت می‌کند. در اسلام هم الله نور آسمان‌ها و زمین دانسته شده است. در همه ادیان، نور نشانه خدایی است، بدون آن که نسبت آتش پرستی به آنان داده شود.

موضوع دیگر، استفاده از دخمه برای مردگان است. دخمه یا آن‌گونه که

۲۶ - هوخشتر! پاسدار خورشید، منگها پاسدار ماه، وُنت پاسدار ستاره، تیشتر پاسدار باران.

۲۷ - آشی پاسدار راستی، میترا پاسدار پیمان و ژشن پاسدار داد.

۲۸ - Pollution

فرنگی‌ها می‌گویند بوج سکوت، موضوعی خیال‌انگیزی برای نویسندگان خارجی شده است. «دخمه» یکی از راه‌های رهایی از بدن مرده است. در بین زرتشتیان تدفین هم معمول بوده است. ^{۲۹} در گذشته‌ها، خشک‌سالی و کمبود آب و خاک، دخمه را در بالای کوه دور از شهر می‌ساختند، جایی که لاشخوران به سادگی و در زمان کوتاهی، گوشت مرده را می‌خوردند و سپس نگهبانان دخمه، استخوان‌های مانده را درون چاهی ریخته تیزآب بروی آن می‌ریختند تا گندزایی شده و از بین برود. ^{۳۰} **تجددخواهی** یا **تجددخواهی** به کار بردن این روش طبیعی است. یعنی گوشت حیوانی را برندگان می‌خورند، همچنین باعث آلودگی محیط زیست نمی‌شود زیرا جایی که لاشخور زیاد باشد در چند دقیقه گوشت مرده خورده می‌شود. در برابر، خاکسپاری دشواری‌ها همراه دارد. یکی آن‌که خاک و زمین را آلوده می‌کند. دیگر آن‌که، سبب اتلاف زمین‌هایی می‌شود که می‌توان برای کشاورزی و آبادانی از آن استفاده کرد. البته با توسعه شهرها، استفاده از دخمه غیر عملی می‌شود. نتایج حاصل از گذاشتن مرده در دخمه شبیه نتایج حاصل از سوزاندن بدن مرده است ^{۳۱} یعنی با همان سرعت و با همان تعیزی، تن مرده از بین می‌رود. همان‌گونه که گفتیم، اهمیتی که دین زرتشت برای حفظ و حمایت محیط زیست قائل شده، باعث آمده است که، عده‌ای از دانشمندان، دین زرتشت را نخستین دین حفظ محیط زیست نام دهند. ^{۳۲}

تکامل و نوخواهی

اشا قانون پیشرفت و تکامل است. تجددخواهی، کوشش در راه نو شدن جهان (پوش بوت) لازمه اشا است. یکی از دشواری‌هایی که بنیادگرایان، در سایر ادیان، با آن روبرو هستند، تجددخواهی ^{۳۳} است. آنان مدعی هستند که هر تغییر و تجددخواهی که سنت مذهب را بهم بزند، ابداع و باطل است. موارد مثال زیاد است.

۲۹ - Cremation - ۲۹
۳۰ - مقاله‌ای از Dhalia II در کنفرانس میترائیسم در شیراز در سال ۱۹۷۳.
۳۱ - Modernity - ۳۱

چند سالی است که بنیادگرایان کلیمی می‌خواهند دولت اسرائیل هرگونه فعالیتی را در روز شنبه (سبت) تعطیل کند، حتی خطوط هوایی «العال» پرواز نکنند. تجددخواهان کلیمی، این عمل را مخالف منافع اقتصادی و ملی اسرائیل می‌دانند. اگر قرار باشد که کشورهای مسیحی، بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌های حمل و نقل را روز یکشنبه و اسرائیل روز شنبه و کشورهای مسلمان، روز جمعه تعطیل کنند، هفته‌ای سه روز، ارتباطات مالی و اقتصادی دنیا متوقف می‌شود. بنیادگرایان مسلمان اصرار دارند که قوانین قصاص دو مرتبه برقرار شود. آنان به نظریه «اصلاح مقصومان بدون مجازات»^{۳۳} اعتقاد ندارند. همچنین اصرار دارند که زنان به فعالیت‌های محدود سنتی برگردند و امر به معروف و نهی از منکر به صورت جدی اجرا شود. یکی از واجبات، روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب است. کسی که در قطب شمال یا جنوب سکونت داشته باشد، چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟ مالیات اسلامی، زکات، خمس و سهم امام است. دانش اقتصاد امروز می‌گوید که میزان مالیات و پول در جریان باید با تغییر شرایط اقتصادی (رونق یا کساد، تورم، بیکاری) متناسب باشد. چگونه می‌توان مالیات اسلامی را با مالیات تصاعدی و یا متغیر تطبیق داد؟ در دین زرتشتی این تنگناها در عمل پیش نمی‌آید. زیرا آگات‌ها، وارد جزئیات نشده است. آگات‌ها، اصول را بیان کرده است. باید در خوردن و نوشیدن، رعایت سلامت بدن و روان بشود. آنچه را که زبان آور است نخورد و ننوشید. آیا خوردن گوشت معنی خوب است یا بد، به امکانات بهداشتی زمان و مکان، و به شرایط بدنی شخص بستگی دارد که باید با رایزنی خرد و دانش اکتسابی تصمیم گرفت. ممکن است پزشکان و محققین به این نتیجه برسند که اساساً گوشتخواری زبان آور است و یا گوشت قرمز مضر است. ممکن است سبزی‌خواری را مفیدتر بدانند. ممکن است تکنولوژی به گونه‌ای پیشرفت کند که احتمال خطر خوردن چیزی که در روز برای سلامت بدن زیان داشت، امروز از بین برود. اصرار در تعطیل روز معینی به نام «سبت» یا تعطیل هفته در کار نیست. دین زرتشتی دین نوحواهی، پیشرفت و تازه شدن است. اصول شیر قابل تغییر، مطلق و ابدی درگات‌ها هستند. جزئیات باید تغییرپذیر باشند. در هر مسأله باید با خرد و دانش، حکم کلی را به امر موضوعی، جاری کرد و نتیجه گرفت. موضوع

۳۳ - به عبارت دیگر معتقدند که مجازات باعث اصلاح می‌شود.

است که در آن سینتامینیو، خوبی‌ها را می‌آفریند و ضد آن که انگره‌مینوی باشد، بدی‌ها را پدید می‌آورد. این دو روان تولیدکننده از روز ازل بوده‌اند ولی سرانجام نیروی خوبی بر بدی چیره می‌شود.

در فلسفه، اصطلاح دوگانگی در موارد چندی به کار برده می‌شود. معمول‌ترین آن، دوگانگی روان و بدن یا اندیشه و ماده است. آنان که باور دارند که ماده و اندیشه یا تن و روان، دو چیز کاملاً مختلف‌اند، از این بابت دوگانه‌گرا هستند و آنان که معتقدند، تنها ماده، یا تنها روان (ایده یا اندیشه) هستی دارد، یگانه‌گرا هستند. این دوستگی کهن است و انسان‌های نخستین هم به بودن چیزهای نادیدنی باور داشتند و معتقد بودند که با مردن بدن، روان (عنصر نادیدنی) باقی می‌ماند (جمعی هم باور داشتند که روان روزی برمی‌گردد) و از این رو، پرستش روان‌های نیاکان در زمان باستان، در بین اقوام مختلف، چشم‌گیر بود. اشوزرتشت در گات‌ها از چیزهای نادیدنی (مینوی یا مینگ) و دیدنی (ماده یا گیتی) سخن گفت. او همچنین در روان آدمی (اوروان) و تن (تنو) را شناسایی کرد. از این رو در دین زرتشت، به ظاهر دوگانگی از این نوع پذیرفته شده است، ولی اگر به درستی بنگریم، اشوزرتشت در عین تمیز «روان» از «تن» آن‌ها را به هم در آمیخته می‌بیند. روان و تن در ظاهر خارجی روی یکدیگر آن‌چنان تأثیر دارند که از هم جدا شَدنی نیستند. تنها پس از فساد تن است که روان باقی می‌ماند و از تن جدا می‌شود.

فیثاغورث که پیش از افلاطون میزیسته است و نویسندگان کلاسیک یونان، او را شاگرد زرتشت (احیاناً شاگرد مکتب زرتشت!) دانسته‌اند، از دیدگاه (نظریه) دوگانگی روان و تن و نیز تناسخ روان، جانبداری می‌کرد. افلاطون که بی‌گمان با مکتب زرتشت آشنایی داشته است، از چیزهای نادیدنی، فرم یا ایده و ماده صحبت می‌کند. جهان ماده با حواس، قابل درک است ولی جهان ایده با حواس، شناختنی نیست.

در سده هفدهم دکارت نظریه دوگانگی - بَر و آنتی بَر - و نتیجه آن دو، سَنیتر را معرفی کرد.

در ارتباط با فلسفه دوگانگی گات‌ها (دوگانگی مَنشی)، توماس هاید نخستین

کسی بود که این اصطلاح دوگانگی اخلاقی^۱ (مثنی) را به کار برد. بعد آکریستین ولف آن را در بحث متفاوتی یک وارد کرد.^۲

ریشه دوگانگی به درگات هاست که از آن تفسیرهای ماهوی گوناگون شده است. در یستا ۳۰ بند ۳ آمده است که «در آغاز، دو مینیو تو آمان، در اندیشه، گفتار و کردار پدیدار می شود؛ آن ها خود به خود در کار و با یکدیگر ناسازگارند. یکی از آن ها خوب^۳ و دیگری بد است. هنگامی که آن دو با هم برخورد می کنند، زندگی و نازندگی پدید می آید. از این دو، دانا گزینش درست را می کند و نادان برگردان (عکس) آن را». در بندهای دیگر آمده است که آن ها که خوبی را برمیگزینند، به بهترین زندگی و آن ها که بدی را اختیار می کنند، به بدترین زندگی می رسند.^۴

پیروان مکتب دوگانگی اخلاقی می گویند: این بند درگات ها، از یک نظام اندیشه ای گفتگو می کند که در آن خوب و بد، با یکدیگر در جنگند. دوگانگی، یک پدیده فکری و یک الگوی رفتاری است که نخست در اندیشه و سپس در گفتار و کردار آدمی نمودار می شود. ولی پیروان مکتب دوگانگی آفرینی بر آنند که این بند از یک نظام آفرینی سخن می گویند که در آن دو نیرو و یا روان ازلی، خوبی و بدی را به وجود می آورند و رو در روی و جنگ بین آفریدگان (مخلوقات) آن ها است. تفاوت دو مکتب، اساسی و وابسته به آغاز، نهاد، و اهمیت اهریمن در اداره جهان است. یکی به وجود یک هستی ازلی و دیگری به دو هستی ازلی باور دارد؛ یکی دوگانگی را تضاد اخلاقی و دیگری تضاد خلقی می داند؛ یکی اهریمن را پدیده اندیشه ای و الگوی رفتاری آدمی و دیگری آن را یک واقعیت خارجی و مستقلی از انسان می داند؛ یکی دینامیسم پیشرفت دنیا را خواست اهورایی و عملکرد قانون اشا و دیگری نتیجه برخورد دو مدیریت همزمان اورمزد و اهریمن می شمارد. بنابراین تفاوت های دو مکتب بیش از آنست که در نگاه اول به چشم می خورد!

اختلاف نظر ناشی از ابهام واژه ای و پیچیدگی تفسیرهایی است که از واژه های

۱ - Moral dualism

۲ - نگاه کنید به Interrelations of Iranian Dualism نوشته Onoby, Willard Gordon در Iranian Civilization and Culture, ویراستگر Charles Adams سال ۱۹۷۲ صفحه ۶۰.

۳ - در واقع می گوید یکی «به» و دیگری «بد» است. یعنی مقایسه در کار است.

- «آغاز» «مینو» و «نازندگی» شده است تا هر یک از دو نظریه را استواری بخشد. پیروان نظریه دوگانگی اخلاقی (منشی) این گونه استدلال می‌کنند:
- ۱ - در دین زرتشت، آفرینش آغازی ندارد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا بوده است. بنابراین آغاز در بند ۳ از یسنا ۳۰ گات‌ها را، آغاز آفرینش دانستن، خلاف روح و فلسفه آفرینش در گات‌هاست.
 - ۲ - زمان «افعال» در این بند زمان آینده (مضارع) است. بنابراین، ناظر به پیدایش هر انسانی در هر زمان است و نه معطوف به پیدایش یا خلق نخستین انسان.
 - ۳ - اهورامزدا «هستی» بدون آغاز و تغییر ناپذیر است و فروزه‌های او از جمله آفرینش همیشه با او بوده است. به عبارت دیگر زمانی که هستی بود «ناهستی» نبود. و ناهستی چیزی جز نبودن هستی در تظاهر خارجی هست‌ها، نیست و بنابراین یک مفهوم ذهنی است که واقعی است ولی هستی ندارد. بنابراین واژه‌ی آغاز، در این بند و پیدایش «نازندگی» اشاره به هنگامی است که در جریان پویایی آفرینش، هستی تظاهر خارجی پیدا کرده و با آن ناهستی پدید آمده است. هر آینه تظاهر خارجی هستی از راه سپتامینو همیشه بوده است پدیده انگره مینو هم همیشه بوده است ولی نه به عنوان هستی در برابر اهورامزدا بلکه به عنوان نبودن آن چیزهایی که از سپتامینو تظاهر خارجی یافته است. از این رو انگره مینو یا اهریمن (اگر منظور این بند باشد) در برابر اهورامزدا یا اوزمزد نیست. در بحث دو مینو در گات‌ها، سخن از گوهر مابعدالطبیعه نیست، بلکه گفت و گو از دو گوهر همزاد در جهان ذهنی و در عالم تصور است.
 - ۴ - «مینو» مشتق از واژه «مَن» به معنای اندیشه است و «مینو» حتی اگر به معنای «روان» باشد، آن چنان روانی است که با اندیشه در هم بافته شده است. بنابراین مینو همان روان یا نیرویی است که به اندیشه جهت می‌دهد و از درون اندیشه برمی‌خیزد و نه از خارج آن.
 - ۵ - به کار رفتن واژه‌های «بد» و «به» یک عمل مقایسه‌ای است که مطلق نمی‌تواند باشد. فروزه‌های اهورامزدا مطلق‌اند و اهریمن چون ناهستی است واقعبیت دارد ولی اصالت نمی‌تواند داشته باشد از این رو تظاهر خوب و بد دو پدیده نسبی هستند.

۶ - دو مینیو دو روش اندیشیدن است. آزادی‌گرینش و اختیار ایجاب می‌کند که روش‌های مختلفی (دست‌کم دو روش کاملاً مخالف یا دو قطب مخالف) وجود داشته باشد که انسان یکی را انتخاب کند. این دو روش اندیشیدن مربوط به آزادی‌گرینش است و اشوزرتشت هم درست پس از آن‌که مردم را به شنیدن سخنانش فرامی‌خواند، به آنان سفارش می‌کند که گفته‌های او را با خرد بسنجند و بین خوب و بد یکی را انتخاب کنند در این جاست که او از این دو مینیو صحبت می‌کند.

۷ - تظاهر خارجی آفرینش، مستلزم تضاد و تظاهر آن تضاد است. در جهان نسیت، بدون تاریکی روشنایی؛ بدون بدی خوبی؛ و بدون مرگ زندگی، محسوس نیست. در این بخش گفت وگو از زندگی و نازندگی - خوبی و ناخوبی و سپتامینیو و انگره مینیو است. سپتامینیو که فروزه‌ی سازندگی و دهمندی اهورامزدا است، هستی، زندگی و خوبی را می‌دهد. این نعمت‌ها در تظاهر خارجی خود، ضدی هم خواهند داشت، (تر و آنتی‌تر). جالب است که در این بند گات‌ها آمده است که از برخورد دو مینیو، زندگی و نازندگی پدید می‌آید. نازندگی (عدم زندگی) در جهان نسبی‌ها واقعیت دارد ولی در جهان مطلق اصالتی ندارد. به عبارت دیگر: نازندگی «هستی» نیست، «ناهستی» یعنی نبودن هستی است و بر حسب تعریف هست نیست.

۸ - واژه اهریمن در اوستای جوان تری به جای انگره مینیو آمده است. در گات‌ها، انگره مینیو یعنی اندیشه و منش بد در برابر سپتامینیو یعنی اندیشه‌ی نیک و افزایش قرار گرفته است، و این تنها در عالم نسبی است. در جهان مطلق اهورامزدا با سپتامینیو یکی است و مخالفتی در برابر آن‌ها نیست. در برابر این دلایل پیروان مکتب «دوگانگی آفرینشی» یا ماوراءالطبیعی چنین استدلال می‌کنند:

۱ - آغاز در این بند اشاره به «آغاز» آفرینش است. در باره‌ای از ادبیات دینی که سده‌ها پس از زرتشت نوشته شده است و به‌ویژه در کتاب‌های وندیداد و بندیش بخش‌هایی است که نظریه دوگانگی آفرینشی را تقویت می‌کند. در این کتاب‌ها تأیید شده است که در دین زرتشت، اورمزد، آفریننده خوبی است و اهریمن تولیدکننده

بدی‌ها، در عین حال گفته شده است که اهریمن پدیده نیست، اصالت دارد. اهریمن مانند اورمزد ازلی است. منتهی اورمزد، همه داناست ولی اهریمن همه جهل است، از این‌رو، اهریمن در آغاز از وجود اورمزد خبر نداشت. ولی، اورمزد دانا بود و از وجود اهریمن آگاه بود. هنگامی که اورمزد به آفرینش دست زد، تازه اهریمن به وجود اورمزد پی برد. هرچه اورمزد خلق کرد، اهریمن مخالف آن را به وجود آورد تا اثر کار اورمزد را خنثی کند، مثلاً وقتی اورمزد فراوانی آفرید، اهریمن قحطی تولید کرد و هنگامی که اورمزد تندروستی آفرید، اهریمن بیماری تولید کرد. هنگامی که اورمزد آدمی را با فروزه‌های اخلاقی خودش خلق کرد، اهریمن نتوانست همتای او را پدید آورد. از این‌رو کوشش کرد تا آدمی را از راه راست به در ببرد.

۲ - در این کتاب‌ها پذیرفته‌اند که اهورامزدا خدای خوبی و سازندگی است، او بدی و شیطان را خلق نکرده است و ویرانی‌ها از او نیست. همچنین حیوانات آزار دهنده مثل مار و عقرب که در کتب پهلوی خَرَقَسْتَاو خوانده شده‌اند، بنا به تعریف نمی‌توانند آفرینش اهورامزدا باشند. و چون نمی‌توانند خودبه خود پدید آمده باشند پس باید ساخته اهریمن باشند.

۳ - در آغاز خداوند برای سه هزار سال به تنهایی جهان فره‌وشی (جهان مَئِل) را اداره می‌کرد. در آغاز سه هزار سال دوم خداوند به آفرینش دست زد (جهان مَئِل تجسم خارجی یافت)، اهریمن هم کم‌کم متوجه شد و در پایتین روزهای آن دوره همناهای مخالف آن موجودات را آفرید. در سه هزار سال سوم جنگ بین نیروهای اهریمن و اورمزد در جریان است و بالاخره سه هزاره چهارم با پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن این دوران هستی به پایان می‌رسد، یا اهریمن نابود می‌شود و یا آن که اهریمن به سردابه تاریکی که ماوای اولیه‌اش در بن زمین بود باز می‌گردد. در این نوشته پذیرفته‌اند که ابدیت از آن اورمزد و نیروهای نیکی است.

من درباره این دو نظریه، فراوان اندیشیده و بررسی کرده‌ام و این دلایل را، در تقویت نظریه دوگانگی اخلاقی یافته‌ام: نخست - تصور این که اهریمن تاریکی را آفرید، خلاف نص صریح‌گات‌هاست. اهورامزدا هم آفریننده روشنایی و هم تاریکی

معملاً حیوانات پسر به هم نماندند و پدیده‌ها را می‌پدید می‌کنند و خود به خود پدید نمی‌آیند

است؟ تاریکی به خودی خود، چیز بدی نیست. (هرچند رنگ سیاه، معرف دروغ و جهل و بدی شده است). دوّم - اگر اهریمن در مرگ و نبودن هستی‌ها، خلاصه شود پس بنا به تعریف، «ناهستی» یا «نیستی» است. اهریمن سازنده و تولیدکننده نیست، ویران‌کننده است. انسان هم که ازلی نیست، می‌تواند ویران‌کننده باشد. ویرانگری، اهریمن را ازلی نمی‌کند. این جنجال در نوشته‌های پهلوی دامن زده شده است. کتاب بندهشن که بعد از ساسانیان نوشته شده، اورمزد و اهریمن، هر دو را ازلی می‌داند. متنی، اورمزد را در زمان نامحدود (یعنی مستقل از زمان) و در مکان محدود (یعنی مقید در فضا) می‌داند در حالی که اهریمن را هم از نظر زمان و هم از نظر مکان محدود و مقید معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: اورمزد ابدی است ولی اهریمن فانی است. محدودیت اورمزد در فضا از این بابت است که به نظر نویسنده بندهشن، بین قلمرو مطلق اورمزد و قلمرو مطلق اهریمن، حد وسطی وجود دارد که تحت نفوذ مشترک اورمزد و اهریمن است.^۴ به نظر نویسنده بندهشن: «اورمزد در نیکیوی و دانایی والا بود. و در زمان نامحدود، در روشنائی که قلمرو اوست بود. برخی قلمرو او را روشنائی (نور) بی‌پایان می‌خوانند. فروزه‌های همیشگی اورمزد، همه دانایی و همه خوبی است و برخی آن دو را دین اورمزد می‌دانند». بندهشن بدون شک کتاب فلسفی زرف و در عین حال جنجالی است و خالی از تضاد هم نیست. برای نمونه بندهشن در جایی می‌گوید: «اورمزد در همه دانایی خود، از بودن روان ویرانگر آگاه بود»^۵ و در جای دیگر می‌گوید: «همه دانایی اورمزد هم محدود است»^۶. درباره «محدود و بیکران» می‌گوید: «روشنائی‌ها در بالا، و تاریکی‌ها در پایین بیکرانند. زیرا از یک طرف پایان نداشتند ولی بین آن دو، فضایی است که در سرحد آن دو فضای بیکران قرار دارد و این فضا «خلاء» است و لهذا، بین اورمزد و اهریمن در آن فضای خلاء تماسی نیست. پی آمدهای این نظریات فلسفی، شگفت‌آور است! اورمزد ازلی و ابدی است. همه خوبی است، همه دانایی است، ولی همه توانایی نیست. مردان

۴- گات‌ها پنا ۴۴ بند ۵

۵- بندهشن فصل اول بند سوم

۶- بندهشن فصل اول بند پنجم

۷- بندهشن فصل اول بند چهاردهم

فرخ، نویسنده‌ی کتاب پهلوی «شکندگمانی و بجاره»، اورمزد را همه دانا و همه خوبی می‌داند ولی منکر همه توانایی اوست. او اورمزد را به منزله «باغبانی می‌داند که در باغش حیوانات و پرندگان وحشی و موذی هستند که می‌خواهند میوه و درخت‌ها را آزار برسانند، و باغبان دانا، تدابیری می‌اندیشد که این حیوانات و پرندگان وحشی و موذی را شکار کند»^۸. از این رو او به آفرینش دست می‌زند. مردان فرخ استدلال می‌کنند که: «خالق همه دانا و همه توانا، خودکفا و کامل است و در این خودکفایی و کمال به هیچ چیز خارج از خودش نیاز ندارد». بنابراین این سوال پیش می‌آید که: «چرا خداوند دست به خلقت برد؟» تنها جواب منطقی که مردان فرخ پیدا می‌کنند این است که: «این کار خداوند برای تحصیل چیزی نبود بلکه تنها برای دفع ضرر بود. ضرری که از خارج متوجه او بود و او با خلقت می‌خواست جلو آن را بگیرد»^۹. عمل خداوند در مورد آفرینش عمل دفاعی بود. در زمینه دوگانگی، مردان فرخ، چیزهای متضاد را به دو گروه بخش می‌کنند:

۱ - متضادهایی ماهوی که در نهاد دیگرگون و ضدهم هستند، مانند روشنایی و تاریکی.

۲ - متضادهایی که در وظیفه باهم تفاوت دارند مثل زن و مرد. به نظر او دو چیزی که در نهاد (ماهیت) باهم اختلاف دارند، قابل اختلاط نیستند؛ و سازگاری و همزیستی بین آن‌ها امکان ندارد. وقتی روشنایی می‌آید، تاریکی از بین می‌رود و برعکس زیرا روشنایی و تاریکی از جهت نهاد (طبیعت و ماهیت) باهم تضاد دارند. ولی همزیستی و اختلاط بین دو چیزی که از جهت وظیفه باهم تفاوت دارند شدنی است مانند زن و مرد که اختلافشان وظیفه‌ای است و نه ماهیتی.

شاید از این مقایسه مردان فرخ می‌خواهد نتیجه بگیرد که: تفاوت بین اورمزد و

اهریمن ماهوی است.

او در جای دیگری تضاد دنیای مادی را به جهان غیرمادی هم تسری می‌دهد و می‌گوید: در جهان معنوی هم عناصر متضاد وجود دارند که گاهی برای ویرانی یکدیگر می‌کوشند و گاهی باهم سازگاری دارند. وی استدلال می‌کند که: «علت امور مادی در

۸ - شکندگمان و بجاره فصل پنجم بند ۶۳

۹ - شکندگمان و بجاره فصل پنجم بندهای ۴۹ - ۵۱

امور معنوی است... (و یا به عبارت دیگر) جهان مادی، اثر جهان معنوی (روان) و جهان معنوی علت جهان مادی است.^{۱۰۴}

به نظر می‌رسد مردان فرخ زروانی بوده است زیرا اعتقاد به دوگانگی آفرینشی در میان زروانیان نیرومند است. مردان فرخ در کتاب خود از دین مانی از این جهت که، ماده را شیطانی می‌داند انتقاد می‌کند. از اسلام و مسیحیت از این جهت که شیطان را آفریده خدا می‌دانند انتقاد می‌کند و می‌گوید این کار به همه خوبی خدا آسیب وارد می‌کند.

سرانجام مردان فرخ می‌گوید: بدی عبارتست از بداندیشی، نادانی، خودخواهی کورکورانه و اشتباه. و مدعی است که بدی اصالت دارد و روان بدی، هر چند نفی هستی ولی مطلق است. مردان فرخ کسانی که اهریمن را ناشی از طرز تفکر بشر می‌دانند مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید: «بدی (اهریمن) را یا باید اورمزد خلق کرده باشد و یا خودش مستقل از اورمزد وجود داشته باشد. چون اورمزد که همه خوبی است بدی (اهریمن) را خلق نکرده است، پس ناگزیر از آغاز مستقل از اورمزد بوده است.» او همچنین استدلال می‌کند که «تردیدی نیست که اورمزد انسان را آفریده است. در این صورت، اگر انسان با استفاده از آزادی انتخاب، بدی را به وجود آورد، پس برضد خدا عمل کرده و این ممکن نیست. مسلم است که مردان فرخ از پیروان مکتب دوگانگی آفرینشی است. ضعف استدلال اخیر او در اینست که می‌گوید: «چون انسان، مخلوق اورمزد است، برخلاف مشیت او عمل نمی‌کند». اتفاقاً در گات‌ها به کرات گفته شده است، کسانی که راه بد را انتخاب کنند، سپتامینو را به مبارزه طلبیده‌اند یعنی برخلاف مشیت خدا و برخلاف قانون اشاکه اراده خداوندی است کار می‌کنند. همچنین استدلال مردان فرخ به این که، اورمزد دشمن خود را نمی‌آفریند، درست است، ولی او توجه به این ندارد که طرفداران مکتب دوگانگی اخلاقی نمی‌گویند اورمزد اهریمن را آفریده، بلکه معتقدند که گزینش نادرست انسان، بدی و اهریمن را به وجود می‌آورد. به هر حال، اکثر قریب به اتفاق زرتشتیان امروز نظریه دوگانگی اخلاقی را پذیرا هستند.

مسأله شیطان، ابلیس، اهریمن (و هر نام دیگری به آن داده شود) مسأله پیچیده و

میهمی را در علوم مذهبی پیش آورده است. هنینگ^{۱۱} استاد دانشگاه آکسفورد معتقد بود که: «دین زرتشت، با استدلالی روشن، منطقی ترین توضیح را درباره علت و اهمیت اهریمن ارائه می‌دهد». کارتر^{۱۲} می‌نویسد: عقیده عمومی بر این است که عقاید دوازدهگانه اخلاقی مذهب یهود و سایر مذاهب ابراهیمی، متأثر از تعلیمات زرتشت است. از آن‌جا که در مذهب یهود و سایر مذاهب ابراهیمی به ثنویت اعتقاد ندارند، می‌شود گفت که در مذهب زرتشت هم که در آن‌ها تأثیر گذاشته ثنویت نمی‌تواند باشد. باور زرتشتیان به این‌که اهریمن نتیجه انتخاب نادرست انسان در استفاده از اختیاری است که اهورامزدا به او داده است، در ارکان همه دانیای و همه توانایی اهورامزدا خللی وارد نکرده و بزرگی و والایی اهورامزدا را به‌عنوان آفریننده خوبی‌ها محفوظ نگاه می‌دارد. آزادی‌گرایی یکی از نعمت‌های والایی است که خداوند به آدمی بخشش کرده است. پیروزی نهایی خوبی بر بدی هم، نشانه دیگری از همه توانایی اهورامزداست. اهورامزدا دادگر است و از این‌رو، راه درست زیستن را به وسیله‌ی پیامبر خود، آموزش داده است. این گفته دینکرد^{۱۳} که: اورمزد به اهریمن فرصت داده است تا برای مدت معینی در آفرینش او دخالت کند تا انسان‌ها تجربه بیندوزند، تعلیم ببینند و آزمایش بدهند، با نصّ و روح‌گات‌ها سازگار نیست. اهورامزدا به‌چنین آزمایش‌هایی نیاز ندارد. نه تنها درگات‌ها واژه‌ی اوستایی انگره‌مینو (اهریمن) به‌عنوان اسم خاص استعمال نشده است. انگره‌مینو یعنی «اندیشه بد» و «انگره» برای انسان بدکار و دروغگو به‌کار رفته است. واژه دیگری که برای اندیشه بد درگات‌ها استعمال شده اکومن^{۱۴} است. در اوستای جوان‌تر انگره‌مینو به‌صورت اسم خاص به‌کار گرفته شده است و تولیدکننده هر چیزی که بد، ویرانگر و زیان‌آور است می‌شود. به این ترتیب بیماری، خشکسالی، کم‌آبی، و همه بدبختی‌ها کار انگره‌مینو (اهریمن) می‌شود.

از دید من، دو دلیل برای این تغییر وجود داشته که یکی دینی و دیگری سیاسی -

۱۱ - نگاه کنید به کتاب Zoroaster نوشته W. Henning چاپ Oxford سال ۱۹۵۱ صفحه ۴۶

۱۲ - نگاه کنید به کتاب Zoroastrianism and Judaism نوشته G. W. Carter چاپ AMS Press

نیویورک سال ۱۹۷۰ صفحه ۵۳

۱۳ - نگاه کنید به کتاب Persian Mythology نوشته J. R. Hincks سال ۱۹۷۳ صفحه ۷۱

AKOMAN - ۱۴

اجتماعی است. از جهت دینی، مغها اصرار داشته‌اند که از سوی اهورامزدا (اورمزد) را از هر بدی دور نگاهدارند و همان گونه که در گات‌ها، آمده او را سرچشمه همه خوبی‌ها (و تنها خوبی‌ها) بدانند. از سوی دیگر، با وارد کردن ایزدان در اوستا، خدایان بدی هند و ایرانی را هم به صورت دشمنان ایزدان در اوستا وارد کنند. از این راه، هر ایزدی، همتای مخالفش را پیدا کرد! برای این که خدای بدی (اهریمن) بیکار نماند، حیوانات وحشی و خزندگان زیان‌آور را هم آفریدگان اهریمن کردند! هر دوت می‌گوید که: مغ‌ها، کشتن حیوانات زیان‌آور را سفارش می‌کردند.

از جهت سیاسی - اجتماعی این باورها با اسطوره‌های تاریخی وارد و نندیداد شدند: آژی‌دهاک مخلوق اهریمن شد! انگوره‌مینو، رئیس دیوان شد. برای هر دیوی مسئولیتی معین گردید! به طور کلی بلیدی، بیماری، قحطی و مرگ به اهریمن منتسب شدند! این نوآوری‌ها در دین برای برخی از روحانیون وسیله درآمد و قدرت شد! آنان با خواندن ادعیه ویژه، اثرات کارهای ویران‌کننده اهریمن را خنثی می‌کردند و در برابر، اجرت مادی می‌گرفتند. همچنین این مراسم، نفوذ و قدرت اجتماعی مغ‌ها را زیاد می‌کرد. از جهت اجتماعی و سیاسی ابداع اهریمن مفید این فایده بود که فرمانروایان پیدادگر را پیرو اهریمن معرفی کنند. از نظر مانوی‌ها و مزدکیان، ثروت، قدرت و تحمل پرستی مطرود و اعمال اهریمنی بود.

آیین‌های مانوی، مزدکی و زروانی هر سه پیرو نظریه «دوگانگی آفرینشی» بودند و باور کردنی است که، همین اندیشه‌ها در نوشته‌های دینکرد، بندهشن، شکندگمان و یچار و سایر نوشته‌های پهلوی راه یافته باشد. نظریه دوگانگی آفرینشی تا آنجا گسترش یافت که در برابر شش فروزه اصلی اورمزد، شش فروزه منفی همتا برای اهریمن جعل کردند که بعدها، در سمت همکاران اهریمن فعال شدند!

اکومین با بداندیشی، ایندرا^{۱۵} یا دروغ، ساورو^{۱۶} یا نیروی خرابکاری و بدکاری، توهای تی^{۱۷} یا ناهم آهنگی و کینه و برهم‌زدن آشنی، ت‌اروی^{۱۸} یا نارسایی و عدم

15 - Andra

16 - Sauro

17 - Taromaiti

18 - Taurvi

شش فروزه منفی

۱۵ - ایندرا

۱۶ - ساورو

۱۷ - تارومایتی

۱۸ - تاوروی

کمال، زای ریش^{۱۹} یا ویرانی و مرگ، نوبسندده شکندگمان و یچار می نویسد: «عذاب و مرگ (ناشی از اهریمن) باعث از بین رفتن می شوند، نه خالقی که تن را داده است و آنرا حفظ و نگاهداری می کند و مشیت او خوبی است»^{۲۰}.

دوگانگی واقعیت زندگی و هستی در جهان مادی است. خوبی و بدی، روشنایی و تاریکی، سردی و گرمی، سودمندی و زیان آوری، درک ما از هستی ها و تظاهر خارجی هستی ها (آفرینش) است که همه بازتابی از اندیشه و دریافت مغز ما از خلقت و جهان است که همیشه به صورت دوگانه بود و نبود، هستی و نیستی در اندیشه ما ظاهر می شوند. چیزهایی در طبیعت هستند که ما به آن ها آگاهی نداریم و با پیشرفت دانش و تکنولوژی آن ها را درک می کنیم. پیش از آن که، آن چیزها را درک کنیم و در خارج اندیشه ما دوگانگی وجود ندارد. خوبی و بدی نتیجه نحوه اندیشیدن و عملکرد انسان هستند. اهورامزدا جز خوبی نیافریده است و سپنتامینیو جلوه همه خوبی های خدایی در آینه وجود است. در جلوه خارجیش، سپنتامینیو (تز) با انگره مینیو (اتی تز) برخورد می کند و انگره مینیو ساخته و پرداخته اندیشه و منش آدمی است. اهریمن هستی ندارد. شیطان و ابلیس آنگونه که در مذاهب ابراهیمی طرح شده در دین زرتشت موقعیت ندارد. اهریمن پدیده ای است که در تظاهر خارجی سپنتامینیو در برابر او ظاهر می شود.

یکی بودن نتیجه عملی هر دو دیدگاه

از جهت اخلاق عملی، پیروی از مکتب «دوگانگی اخلاقی» و «دوگانگی آفرینشی» به یک نتیجه می رسد: هر دو مکتب، نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری را سفارش می کنند. هر دو مکتب باور دارند که سرانجام نیک بر بدی چیره می شود. هر دو مکتب به تازه شدن جهان، پیشرفت و رسایی آن باور دارند. هر دو مکتب اهورمزدا را سازنده و آفریننده خوبی ها و پاک از بدی ها می دانند. بنابراین با وجود تفاوت ماهوی بین آن دو نتیجه عملی آنان یکی است و هر دو دیدگاه

۱۹ - Zaircha

۲۰ - نگاه کنید به شکندگمان و یچار فصل هشتم بندهای ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۲۰ و ۱۲۳

بهره‌برداری از کار خود، و امید به برخورداری از بهترین هستی. بنیادهای زرتشتی در زمین راستی و داد ریشه می‌دانند، از آبشخور خرد سیرآب می‌شوند و میوه آن‌ها آزادی و شادی است. برای نمونه گات‌ها آدمیان را به گزینش منش نیک^۱، رهبر درست^۲، دوست خردمند^۳ و همسر اشو^۴ سفارش می‌کنند، ولی وادار نمی‌کنند. حتی انتخاب دین آزاد است. کم‌تر دینی چنین آزادگی از خود نشان داده است. دین زرتشت به هر فردی به‌عنوان فرد ارج می‌گذارد. آزادی آدمی، با ارزش‌ترین داده خدایی است و هیچ‌کس هوده (حق) گرفتن آن را ندارد. این آدمی است که باید با رایزنی خود دینش را با آزادی انتخاب کند. زرتشتی زاییده شدن، به‌تنهایی کافی نیست. این است که هر زرتشتی هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد، پیمان دین را در برگزاری آیین سدره‌پوشی می‌بندد و دینی را

۶ - آزادی‌گزینش و میزده^۱ (بهره‌کار)

آزادی‌گزینش

دین زرتشت، دین آزادگی، داد و امید است. آزادگی‌گزینش راه زندگی، داد و بهره‌برداری از کار خود، و امید به برخورداری از بهترین هستی. بنیادهای زرتشتی در زمین راستی و داد ریشه می‌دانند، از آبشخور خرد سیرآب می‌شوند و میوه آن‌ها آزادی و شادی است. برای نمونه گات‌ها آدمیان را به گزینش منش نیک^۱، رهبر درست^۲، دوست خردمند^۳ و همسر اشو^۴ سفارش می‌کنند، ولی وادار نمی‌کنند. حتی انتخاب دین آزاد است. کم‌تر دینی چنین آزادگی از خود نشان داده است.

دین زرتشت به هر فردی به‌عنوان فرد ارج می‌گذارد. آزادی آدمی، با ارزش‌ترین داده خدایی است و هیچ‌کس هوده (حق) گرفتن آن را ندارد. این آدمی است که باید با رایزنی خود دینش را با آزادی انتخاب کند.

زرتشتی زاییده شدن، به‌تنهایی کافی نیست. این است که هر زرتشتی هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد، پیمان دین را در برگزاری آیین سدره‌پوشی می‌بندد و دینی را

۱ - Mithra واژه پهلوی است و فارسی آن مزد است و واژه اوستایی Mithra است. مزد بهره‌کار است، مابه‌ازاه و یا پاداش کار است. پاداش نیک و پادفراه در نتیجه کار خود آدمی است.

۲ - در همه گات‌ها، رایزنی یا منش نیک سفارش شده است.

۳ - یسنا ۴۸ بند ۵

۴ - یسنا ۵۴ بند ۱

۵ - یسنا ۵۳ بندهای ۳، ۴ و ۵

که تا آن هنگام به پیروی از پدر و مادرش داشته، خود با دانش و اراده می‌پذیرد و به رفتار به آن، پیمان می‌گذارد. خستویی (اعتراف) به داشتن دین، بدون باور به آن کاربردی ندارد. در عین حال، فرد زرتشتی به عنوان عضو خانواده (نصابت)، شهر (ویسن)، سرزمین (زنتوم) و کشور (دَهبو) هویت و مسئولیت‌هایی دارد که در نماز روزانه‌اش آنها را به یاد آورده پذیرا می‌شود.

جبر و اختیار

مسأله جبر و اختیار، از دیرگاه اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. در دین زرتشت، بدون هیچ‌گونه استثنایی، از اختیار یا آزادی‌گزینش جانبداری می‌شود. در دین‌های دیگر، بگونه‌ای دیگر است.

برای نمونه: مکاتبی در اسلام، «جبر» را می‌پذیرند. مکتب اشعری که بیشتر مکاتب حقوقی سنی (حنبلی، شافعی و مالکی) از آن پیروی می‌کنند، طرفدار جبر است. به عقیده پیروان این مکتب خداوند هر که را هرگونه بخواهد خوب و متقی یابد و گناهکار می‌آفریند. همه چیز مقدر است حتی خوب بودن و بد بودن. هنگامی که به آنان ایراد گرفته می‌شود که در این صورت چرا خداوند باید گناهکار را کیفر دهد؟ آیا مجازات گناهکار در این شرایط مخالف عدل الهی نیست؟ پاسخ می‌دهند که آن چه خداوند بخواهد و بکند عین عدل است و بشر اختیاری ندارد و حق سوال هم ندارد. مکتب سنی حنفی عقیده «جبر» را تعدیل کرده و می‌گوید نیت مهم است. مکتب معتزله که تحت نفوذ فرهنگ ایرانی پدید آمد، طرفدار «اختیار» است و در برابر مکتب اشعری قرار دارد.

در دین مسیح، مسأله جبر و اختیار از این جهت مهم است که آدمی بار آغازین گناه آدم را به دوش دارد. مسیح برای نجات بشر آمد و مصلوب شد تا بشر را از گناه برهاند.

بدیهی است که نظریه «گناه آغازین» هم مانند نظریه «جبر» مورد قبول زرتشتیان نیست و طبق فلسفه دین زرتشت، همه بدون گناه و پاک متولد می‌شوند و هرکس، با انتخاب راه خود در زندگی، آینده خود را می‌سازد. همچنین نظریه بخشش گناه که

در دین مسیح موقعبت خاص دارد، معادلی در دین زرتشت ندارد. در دین زرتشت هرکس بهره کار خود را خوب یا بد دریافت می دارد.

ابزارگزینش درست

در اوستا، از شش ابزار شناسایی و با توانایی بالقوه در آدمی، که شکل دهنده شخصیت فرد هستند، سخن رفته است. چهارتای آن‌ها، در گات‌هاست و دوتای دیگر، در اوستای جوان تر به آن افزوده شده است. چهار ابزاری که در گات‌ها از آن‌ها نام برده شده است، مَن (منش یا خرد) ۱، دانا (وجدان یا دین) ۲، اهو (هستی) ۳ و خوانونه (خره) ۴ است و دو ابزار دیگر که در اوستای جوانتر به آن افزوده شده است بنودا ۵ درک یا فهم و فرهوشی (فرورهر) ۶ است.

مَن: منش و خرد است. اهورامزدا خرد جهانی و گوهر خرد است. پرتوی از این گوهر جهانی، در وجود هر آدمی هست و براوست که در درازای زندگی آن‌را پرفروغ‌تر سازد. با این ابزار، آدمی توان درست اندیشیدن، استدلال منطقی کردن و اهورایی بودن را داراست.

و هومَن یا بهمن، منش نیک، سازنده و مقدس است. مَن مرکز منطقی و پارسایی است.

دانا: دانا وجدان یا دین شخص است. برخی آن‌را به «خود» ۷ معنی کرده‌اند. دانا مرکز اخلاق است. کسی که به فرمان وجدانش رفتار کند، از راه اخلاق دور

- ۶ - Mana
- ۷ - Daena
- ۸ - Aha
- ۹ - Kurnash
- ۱۰ - Baodha
- ۱۱ - Fravashi
- ۱۲ - Ego

نمی‌شود و وجدانش (دانا) آرام و سربلند می‌ماند. برعکس آن که وجدانش را ندیده گرفته و زیر پا بگذارد، و اخلاق را رها کند، دانايش رنج می‌بیند و آلوده می‌شود. بنا به پشت‌ها، داناى (وجدان) هرکس در سر پل چینبوت، به انتظار روان صاحبش می‌ایستد. وجدان شخص اشو و نیکوکار، به چهره دوشیزه‌ای زیبا ظاهر می‌شود و هر آدمی از راه وجدانش به‌بهترین یا بدترین محیط راهنمایی می‌شود.^{۱۳} آن‌چه در این باره در پشت آمده، باید نمادین گرفت که به هررو، نمایانگر وظیفه و کار دانا در ساختن شخصیت فردی است.

به گفته گات‌ها، هر فرد از روی تمایل شخصی و با انتخاب خود راه زندگانی‌اش را مشخص می‌کند. در نتیجه وجدان (داناى) هرکس روی گزینش او، خوب یا بد می‌شود. باین ترتیب دانا نمایانگر درون هرکس است. در گات‌ها آمده است که بهترین دانا، بهترین دین است.^{۱۴}

آهو: آهو همان هستی و نیروی جنین است.^{۱۵} آهو در این جا ناظر به بدن است. با دور شدن آهو بدن می‌میرد. آهو همان «جان» است که بدن و روان را باهم پیوند می‌دهد. آهو لازمه زنده بودن است.

از آن جا که آهو، هستی است و آهورامزدا گوهر هستی است، باید قبول کنیم که «آهو» روان را ترک نمی‌کند و علت زنده ماندن روان پس از مرگ بدن همان آهو است.

گات‌ها تأکید می‌کنند که آدمی می‌تواند با به‌کار بردن خرد و وجدان، و انجام زندگانی پرکار و کوشش، در پیشرفت و نو کردن و خوشبختی خود و دیگران گام بردارد.

خوارنه (خرو)، فَر: خرو یا فر، روشنایی مینوی است که در درون آدمی

۱۳ - نگاه کنید به کتاب Zoroastrianism نوشته John W. Waterhouse چاپ The Epworth Press لندن

۱۹۳۶ صفحه ۸۱ همچنین پنا ۲۲ بندهای ۹ و ۲۵

۱۴ - پنا ۴۴ بندهای ۹ و ۲۵

۱۵ - آهورا را با مفهوم Life Urge برابر دانسته‌اند نگاه کنید به Waterhouse صفحه ۷۹

است و کسانی که در رهبری اشوان بر دیگران پیشی می‌گیرند خره با فر آنان پر فروغ و درخشان می‌شود. هر آینه رهبری که از داد و راستی برگشته، به تبااهی و بیداد بگردد و یا به مردمان دروغ گفته و او را غرور برداشته و به خودکامگی دست زند، پرتو خره با فر مینوی او را رها می‌کند و دوران بزرگی او پایان می‌یابد.^{۱۶}

بنودا: بنودا بینش، و توانایی فهم و درک است. بنودا، بینش درونی و ابزار اشراق است. در دینکرد آمده است: همان‌گونه که خورشید، جهان را روشنی می‌بخشد، بنودا هم درون آدمی را روشنی می‌بخشد. (بنودا) فروغ راهنمایی است که به بزرگ خانواده (و بزرگ هر سازمان اجتماعی) بینش پاسداری از خانواده (و یا سازمان اجتماعی شهر یا کشور) را ارزانی می‌دارد.^{۱۷}

فرهوشی: ششمین ابزار آدمی برای شناسایی خوب از بد، فرهوشی یا فره‌وهر است. در فرهنگ ایرانی پس از منش و دین، از فره‌وهر بیش از دیگر توانایی‌ها نام برده می‌شود، هر چند نماد پیچیده‌ای است. درگات‌ها، نامی از فره‌وشی نیامده است. در پشت‌ها، فرهوشی زیاد آمده است و از جمله فره‌وشی، آهو، بنودا و دانای نیکوان (اشوان) ستوده شده است.^{۱۸}

فرهوشی یعنی خستوشدن (اعتراف). فرهوشی نیکوان از این رو ستوده شده است که توانسته‌اند صاحبان خود را در راه اشارهنمون شوند تا بر نادرستی، دروغ و بدی چیره گردند. فرهوشی برعکس دانای همیشه خوب و پاک برجا می‌ماند.

در اوستا هیچ اشاره‌ای به فرهوشی بدکاران نشده است. در حالی که درباره دانای بدکاران، سخن رفته است. استنباط من این است که فره‌وشی بدکاران اصلاح‌ناپذیر، برای همیشه آنان را ترک می‌کند و بدون آلودگی به منشاء فرهوشی‌ها می‌پیوندد.

فرهوشی ممکن است پرتوی از هستی اهورایی، در موجودات باشد. دستور دالا، فرهوشی را نمونه و الگوی زندگی انسان و حیوان می‌داند که حتی پیش از حیات آن

۱۶ - Akareth - Yamia
۱۷ - دینکرد جلد ششم ۳۵۴
۱۸ - نگاه کنید به پشت ۱۳ بند ۱۵۵

ها در جهان (منوگ) وجود داشته است.^{۱۹} در پشت‌ها از فره‌وشی حیوانات هم اسم برده شده است در حالی که دانا (وجدان) تنها در انسان وجود دارد. بنابراین فره‌وشی را می‌توان درخششی از هستی دانست که خوب آمده است و خوب می‌ماند و خوب به منشاء برمی‌گردد.

درباره این که چراگات‌ها نامی از فره‌وشی نمی‌برد، نظریه‌هایی عنوان شده است. یکی از آن نظریه‌ها این است که چون پیش از اشوزرتشت فره‌وشی با آیین نیاکان و اجدادپرستی آمیخته شده بود و اشوزرتشت نمی‌خواست در دین بکتاپرستی او خدش‌های وارد شود، به کلی آن‌را ندیده گرفت و به بوته فراموشی سپرد. پس از زرتشت، مغان، فره‌وشی را به چهره‌ای دیگر - پرتوی از هستی اهورامزدا - در اوستا گنجانند.

دستور دالا، فره‌وشی را ایده یا فرم یا مثال^{۲۰} (در فلسفه افلاطونی، «ژنی»^{۲۱} در بین رومیان، «کاه»^{۲۲} در مذهب مصری‌ها و «اتمان»^{۲۳} در دین برهمن می‌داند.^{۲۴} در عین حال او هشدار می‌دهد که، با ذکر شباهت نباید موارد اختلاف بین آن‌ها را نادیده گرفت. مثلاً در دین برهمن هر انسانی، خوب یا بد «اتمان» دارد که تا موقع مرگ با او می‌ماند ولی در سنت زرتشتی تنها فره‌وشی مردمان خوب با آنان می‌ماند. زرتشتیان روز فروردین از فروردین عاه را به بزرگداشت روان درگذشتگان اختصاص می‌دهند.^{۲۵}

بعضی از دانشمندان به نفوذ احتمالی مفهوم فره‌وشی، در کتاب‌های تلمود و انجیل اشاره کرده‌اند.^{۲۶} دستور دالا، وقت مراسم مذهبی روز فروردین و فروردین ماه را، با

۱۹ - نگاه کنید به History of Zoroastrianism نوشته دستور مانکی دالا صفحه ۲۳۵
۲۰ - Idea یا form
۲۱ - Genii
۲۲ - Ka
۲۳ - Atman
۲۴ - نگاه کنید به کتاب History of Zoroastrianism نوشته دکتر دستور دالا صفحه ۲۳۳
۲۵ - این روز را، All Soul's Day در مذهب مسیح مقابله کردند نگاه کنید به کتاب Waterhouse صفحه ۸۲
۲۶ - نگاه کنید به Early Zoroastrianism نوشته J. H. Moulton نقل شده در کتاب Waterhouse صفحه ۸۴

وقت مراسم مذهبی که رومیان در مراسم مَیس^{۲۷} و هندوان در مراسم پی تورس^{۲۸} به کار می بردند مقایسه می کند^{۲۹}. آن چه مسلم است، نگاره منسوب به فروهر تصویر اهورامزدا نیست. زیرا اهورامزدا نامحدود است، شکل و تصویر ندارد. با این ابزار کار و توانایی های بالقوه ای که اهورامزدا به مردمان داده است، آدمی باید بتواند راه راست را از کژی و دروغ تمیز دهد. بنابر نوشته های گات ها، کسانی که با به کار بردن توانایی های بالقوه خود، راه اش را بر می گزینند، به شادی و خوشبختی می رسند و از بهترین هستی در قلمرو و روشنایی بهره خواهند برد. و آنان که برخلاف آن کار کنند، دچار اندوه می شوند و در قلمرو سیاهی، بدترین وضع را خواهند داشت. این هشدار قبلی، لازمه داد خدایی است.

میژده (بهره نیک و بد)

از کجا آمدن و به کجا رفتن، همیشه اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. اشوزرتشت گفت که اهورامزدا در خرد خود آدمی را به گونه ای آفریده است که روان پس از مرگ تن به زیست خود ادامه می دهد. همچنین به او ابزارهای اهورایی داده که خوب را از بد شناسایی کند. شادی همیشگی و خوشبختی در این زندگی و در زندگانی پس از مرگ از آن کسانی است که با اندیشه، گفتار و کردار نیک زیسته اند. گات ها نخستین کتاب اهورایی است که به روشنی، از زندگانی پس از مرگ و از سرنوشتی که در پیشواز اشوان و بدکاران است سخن می گوید.

بوداییان به تناسخ باور دارند.

تورات تنها می گوید که پس از مرگ شبهی از انسان^{۳۰} در ته زمین می رود، بدون این که اشاره ای به سرنوشت بعدی او کند^{۳۱}. پس از گشایش بابل، به دست کوروش، و

۲۷ - Manes

۲۸ - Pitores

۲۹ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۲۳۶

۳۰ - Sheel

۳۱ - نگاه کنید به The Dawn and Twilight of Zoroastrianism نوشته R. C. Zaehner لندن ۱۹۶۱ صفحه

آمیزش یهودیان با زرتشتیان، کم کم، نظریه پاداش و پادافراه و رستگاری پایان جهان، وارد دین یهود و سپس مسیحیت و اسلام شد^{۳۲}. پرفسور جیمز بار می نویسد: «پیدایش موضوعاتی از قبیل معاد، رستاخیز و ... در مذهب یهود را، معمولاً تأثیر مذهب ایرانیان می‌دانند»^{۳۳}! دین‌های شرقی (غیر ابراهیمی) در مورد روان و زندگی پس از مرگ با دین زرتشت اختلاف دارند. مذهب بودا و هندو، به تناسخ معتقدند. مادام که نیروی «کارما»^{۳۴} که جهل، هوس و دلبنسگی باشد باقی است، فراگرد زندگی ادامه می‌یابد و پس از مرگ روان آدمی در کالبد دیگری ظاهر می‌شود. جهل و هوس و دلبنسگی انگیزه‌های بنیادی زندگانی است. آن‌گاه که این خواهش‌ها از بین برود، تکرار و ادامه زندگی پایان یابد، آن وقت خود یا «مَن»^{۳۵} پاک شده و به «نیروانی» یا جاودانی می‌رسد. به این صورت، در مسلک بودایی، زندگی هنگامی جاودانی است که تکرار نشود آن چه در عرف عدم است. مذهب «ژن»^{۳۶}، زندگی حقیقی شخص را از وقتی می‌داند که شخص بعبرد و در آن هنگام است که زندگی غیر واقعی او به زندگی حقیقی تبدیل می‌شود.

ولی در مورد یک مسأله دین زرتشتی و ادیان شرقی در زمینه زندگی پس از مرگ، باهم نزدیکی دارند و آن فراگرد قانون علت و معلول است. در مذاهب هندو، بودایی، و سیک، «کارما» که قانون علت و معلول باشد جریان زندگی شخص را در زندگی بعدی معین می‌کند. به سخن دیگر زندگی کنونی هرکس، معلول زندگی قبلی اوست. هرکس کارماهای زندگانی گذشته خود را به ارث می‌برد. وقتی که جریان تناسخ متوقف شود آتمان^{۳۷} که واقعیت شخص باشد نیروانی^{۳۸} یا جاودانی می‌شود. (ماهیت آتمان قابل بیان نیست. آتمان، نوعی خودشناسی است).

۳۲ - نگاه کنید به The Western Response to Zoroaster نوشته J. Duchesne - Guillemin سال ۱۹۷۳ صفحه ۸۷

۳۳ - نگاه کنید به مقاله

Karma - ۳۴

Self - ۳۵

Zen - ۳۶

Atmaa - ۳۷

Nirvaa - ۳۸

در دین زرتشت، با آن که تناسخ نیست، (عده بسیار کمی از پارسیان به تناسخ باور دارند)، قانون اِشا، جهت زندگی پس از مرگ را نشان می‌دهد. پی آمدهای اعمال هر کس را، قانون اِشا، معین می‌کند. اندیشه گفتار و کردار هرکس در این جهان، سرنوشت روان را در زندگی پس از مرگ تعیین می‌کند. روان نیکوکار، به خودشناسی و رسایی (ه‌اوروتات) و سپس به جاودانی (امرتات) می‌رسد. برای بودایی و یا هندو، تسوک فعل (آرزو، هوس و دلستگی) برای رستگاری کافی است. برای زرتشتی توک بدی کافی نیست، عمل به نیکی هم ضروری است. ضرورت کار و کوشش و زندگی فعال، برای رسیدن به کمال، تفاوت دیگری بین دین زرتشتی از یک سو و دین‌های بودایی و هندو از سوی دیگر است.

قانون علت و معلول و مسأله پاداش و پادافراه

قانون اِشا می‌زده یا بهره و پی آمد رفتار هرکس را معین کند. شاید واژه‌های پاداش و پادافراه که برای نشان دادن این پی آمدها بکار می‌روند واژه‌های مناسبی نباشد. آنچه روان آدمی در زندگی پس از مرگ، با آن روبه رو می‌شود، پاداش و کیفر نیست. خداوند مهربان است و از کسی انتقام نمی‌گیرد. آنچه که بهره هرکسی می‌شود، پی آمد و نتیجه کرده خود او است. همان‌گونه که آتش می‌سوزاند و یا یخ سرد می‌کند، خوبی و بدی هم پی آمدهای طبیعی و منطقی خود را پدید می‌آورند. رنج و افسوسی که بهره بدکار می‌شود بر اثر خودشناسی و خود آگاهی است که در زندگانی پس از مرگ برای او پیش می‌آید و از نتایج گزینش نادرست خود در زندگی آگاه می‌شود. گزینش نادرستی که او را از اهورامزدا و سپتامینیو، بیگانه کرده بود.

تصویر زندگانی پس از مرگ در گات‌ها، افزاینده امید در اشوان و نشانه‌ی داد اهورایی است.

پیش‌بینی زندگی پس از مرگ (در هیچ مذهبی) قابل اثبات نیست. و تنها مطلبی در دین زرتشت است که، باید از روی ایمان پذیرفته شود. گات‌ها از دو دانای اهورایی و مادی و از دو عنصر تشکیل دهنده انسان، روان و تن، گفت و گو می‌کند.

این «دوگانگی متمم» در جهان هم هست. جهان مادی نیز روان دارد (گشوش اروان)^{۳۹}. در این جهان روان غیرفانی با تن فانی همراهند و بعد از مرگ تن، روان باقی می ماند. در آفرینش چیزی از هیچ به وجود نمی آید و چیزی به کلی هیچ نمی شود. بدن و ماده هم هیچ نمی شوند تنها تغییر شکل می دهند. هر روانی، بنا به کارهایی که در این جهان کرده است (خوب یا بد) به سرمنزلی که در خور آن است می رود. سرمنزل هرکس را کارنامه زندگانی او مشخص می کند.

داستان زندگانی پس از مرگ در سنت زرتشتی را می توان در سه اصل خلاصه

کرد:

۱ - جاودانی روان

۲ - دریافت میزده - بهره کارکرد - بهره نیکوکار، بهترین زندگی، آکنده از شادی و سرود در سرمنزل منش نیک، راستی و روشنائی و سرود است و بهره بدکار، بدترین زندگی، آکنده از اندوه و افسوس، در سرمنزل دروغ و نادانی است.

۳ - زندگانی بی گمب - زندگی پس از مرگ دنباله زندگی این جهان است. پدیده مرگ تنها یک تغییر شکل ماده است. گات ها مردمان را هشدار می دهد که به خوشی های ظاهری، زودگذر، و خیالی، دل نبندند. بدکاران در زندگانی پس از مرگ، در می یابند که، خوشی ها و پیروزی های زودگذر آنان، به راستی اندوه و شکست بوده است.^{۴۰}

ماهیت و محتوای میزده

گات ها درباره نهاد (طبیعت) و محتوای میزده، به طور کلی سخن می گوید؛ به جزئیات نمی پردازد، و پاداش یا پادافراه ویژه، برای هیچ کاری معین نمی کند. تنها می گوید که اشوان، زندگی توام با شادی و بدکاران، زندگی همراه با اندوه خواهند داشت. آدمی در زندگی دنبال شادی و خوشبختی (اوشتا) است و نیکوکار به آرزوی خود می رسد. چگونگی و محتوای «میزده» معنوی است و با واژه ها و

۳۹ - Gesh Urvan

۴۰ - پنا ۳۰ بند ۱۱۰ پنا ۴۴ بند ۱۹

اصطلاحات مربوط به مفاهیم مادی، قابل توصیف نیست. از این رو گات‌ها به توصیف کلی اکتفا کرده است^{۴۱} ولی در اوستاهای جوان‌تر ابداعاتی شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

چینوت (پل صراط)

در گات‌ها به چینوت - خط یا پلی که دو جهان را از هم جدا می‌کند - اشاره رفته است، بدون این‌که از ویژگی‌های آن چیزی بگوید. شاید خط فرضی باشد که دو گونه زندگانی را از هم جدا می‌کند. شاید هم اشاره به نقطه زمانی باشد که درگذشتگان، از کارنامه زندگی و سرنوشت آینده خود آگاه می‌شوند. در آن نقطه زمانی با خط سرحدی، کارنامه زندگی آدمی در این جهان بسته می‌شود.^{۴۲}

هنگامی که آدم بدکار و گناهکار به آن نزدیک می‌شود، لبه باریک و تیز آن پدیدار شده و مانع گذشتن گناهکار می‌شود.^{۴۳} بنا به روایتی دیگر، هنگامی که روان نیکوکار به آن نزدیک می‌شود تاریکی‌ها روشن شده و روان نیکوکار هم به شکل آتش، از روی لبه تیز پل عبور می‌کند! همچنین کتب پهلوی جغرافیای پل چینوت را هم معین کرده‌اند و نوشته‌اند که آن در وسط سرزمین ایران و بیخ، به موازات قله کوه البرز است!

تغییر روح گات‌ها و شکل مادی به پل چینوت دادن، مقدمه‌ای برای پدید آوردن بهشت و جهنم به صورت مکانی برای اقامت روان اشوان و بدان بود.

گات‌ها همچنین فاش می‌کند که وجدان (دانا) بدکاران آنان را رنج می‌دهد و به سرمتزل دروغ، می‌فرستد.

و ندیداد که وسواسی برای گرامی داشتن و مواظبت از سنگ پاسدار نشان می‌دهد، سگهایی را، در مدخل پل چینوت پیش‌بینی می‌کند تا نیکوکاران را در سفر روی پل

۴۱ - برای نمونه به پینا ۳۰ بند ۱۱ نگاه کنید

۴۲ - پینا ۲۸ بند ۸

۴۳ - در اسلام پل صراط از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است - روان بدکار نمی‌تواند از آن عبور کند و به جهنم می‌افتد.

همراهی کنند.^{۴۴} سگها، به بدکاران کاری ندارند و به آنان پورش نمی‌کنند! این وظیفه سازنده و صلحجویانه سگها، نشانه استفاده نمادی از آنهاست. بندهشن این سگها را سگهای معنوی می‌خواند و معتقد است که فرشتگان هم برای پیشباز نیکوکاران روی پل خواهند بود.^{۴۵} بنا بر نوشته دینکرد، سروش و آذر از جمله این فرشتگان هستند.^{۴۶}

بهشت و جهنم

در گات‌ها، بهشت و جهنم چگونگی روحی است. زیرا بی‌کران است و تابع فضا و زمان نیست. گات‌ها می‌گویند: روان‌های نیکان، در حالت شادی کامل به سرزمین سرودگار و دمانا^{۴۷} که همان سرزمین منش نیک و تگه‌وایش دمانا^{۴۸} است می‌رود. این سرزمین، در فضا محلی ندارد. سرمترل روان، مانند خود روان، غیر قابل لمس و نادیدنی و غیر قابل وصف است. در گات‌ها، بهشت و جهنم چیزی جز حالت خودآگاهی و هوشیاری نیست.

در گات‌ها، آمده است که مردمان نیک در این جهان فضای بهشتی و سرزمین راستی آشییا^{۴۹} ایجاد می‌کنند. سرزمین سرود و یا بهشت دنباله این سرزمین است. بدیهی است که این سرزمین و دنباله آن بهشت چیزی جز یک حالت فکری و روانی نیست و موقعیت و محلی در فضا ندارد، زیرا بی‌کرانی خارج از فضاست و شکل ندارد. پاداش نیکان (اشوان) شادی در جاودان (ابدیت) است. این آن‌گونه حالت فکری و روانی است که در آن دوگانگی (تضاد) وجود ندارد. اندوه و بدی در آن نیست. سراسر برکت و خوبی است. برعکس، روان بدکار در هنگام گذر از چیوت، دچار اندوه و پشیمانی می‌شود. این مفهوم بره، پاکیزه، و غیر مادی بهشت و جهنم که در گات‌ها آمده است، در وندیداد و نوشته‌های پهلوی تغییر شکل می‌دهند.

۴۴ - وندیداد ۱۹ بند ۳۰

۴۵ - بندهشن ۱۰

۴۶ - دینکرد ۲ بند ۸۳

۴۷ - Garo Demana

۴۸ - Vanghresh Demana Mananga

۴۹ - Ashabya Gaetha

نویسندگان و نبدیداد، تا آنجا رفتند که برای بهشت و جهنم سطوح مختلف جعل کردند! شادی و اندوه زندگی پس از مرگ را، در لباس شادی و اندوه مادی توصیف نمودند. در این نوشته‌ها «گروتمان»^{۵۰} باگات‌ها، بالاترین سطح بهشت می‌شود و نام سرمزل روشنایی بی‌کران (انگروه‌زاشا)^{۵۱} می‌گیرد. سه سطح دیگر بهشت نام‌های: اندیشه نیک (هومت)، گفتار نیک (هوخت)، و کردار نیک (هورشت) به خود می‌گیرد. در عین حال مجموعه طبقات بهشت را «بهترین هستی» یا «بهترین زندگی» و هیشتاها^{۵۲} می‌خوانند که به هر رو نشان دهنده یک حالت معنوی و غیر قابل لمس است. در بالاترین سطح بهشت اهورامزدا و امشا سپندان و ایزدان و روان‌هایی که به کمال رسیده‌اند زندگی می‌کنند. فروورها، روان‌های تازه وارد به بهشت را، با شهد خوشبو و خوراکی بهشتی پذیرایی کرده و خورد مقدس به آنان، جامه‌های فاخر می‌پوشاند.^{۵۳} در کتاب‌های پهلوی، نه تنها بهشت طبقه‌بندی شده است، بلکه چگونگی فرستادن اشوان به این طبقات نیز بحث شده است. بنا به این نوشته‌ها، سنجش کردارهای نیک اشوان، میزان تعیین سرمزل نهایی آنان است. پایین‌ترین طبقه بهشت، در منطقه ستارگان است. طبقه بعدی در منطقه ماه، سومین در منطقه خورشید و بالاخره چهارمین در منطقه روشنایی بی‌پایان است. بهشت آکنده از نسیم خوشبو و بوهای گلاب و عطر است. به روان‌ها، جامه‌های فاخر می‌پوشانند. بر روی قالی‌های زربفت حرکت می‌کنند و بر تخت زرین می‌نشینند. خوراکی بهشتی به آن‌ها می‌خورانند. بنابر نوشته کتاب دانستان دینیگ این جلال و شادی تا روز رستاخیز ادامه می‌یابد.^{۵۴} مؤلف دانستان دینیگ همچنین می‌گوید که جمع و تفریق کارهای خوب و بد هر کس، سرمزل نهایی را معین می‌کند. آن‌ها که کارهای خوبشان بر کارهای بدشان بچربد، به بهشت می‌روند. النهایه، پس از رسیدن به مقصد باید حساب کارهای بد را پس بدهند و رنج‌های ناشی از آن را طبق قانون تحمل کنند. گناه هیچ کس هر قدر کوچک، بخشوده نمی‌شود. قسمت اخیر البته باگات‌ها تطبیق

۵۰ - Garotman

۵۱ - Anahra Raoshah

۵۲ - Vahishta Ahu

۵۳ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۴۱۶

۵۴ - دانستان دینیگ ۲۵ و ۳۱

می‌کند. رهایی از گناه وجود ندارد، وضع مشابهی در مورد جهنم وجود دارد. گات‌ها، تنها می‌گویند که سرمنزله بدکار قلمرو دروغ **دروچ دمانا**^{۵۵} است که همان قلمرو بدترین جهل **آچیشتهیا دمانا میننگها**^{۵۶} و قلمرو بدترین زندگانی **آچیشتا آهو**^{۵۷} است. بیش از این چیزی در گات‌ها درباره جهنم گفته نشده است و علت هم، همان‌گونه که در مورد بهشت بیان شده، این است که جهنم محل جغرافیایی ندارد و زنج‌های معنوی با کفرهای بدنی و مادی قابل توصیف نیستند. بنابراین، مجازات‌هایی را که در اردای و یراف‌نامه و یا کتب دیگر، برای گناهان خاص ذکر کرده‌اند، باید خیال‌بافی دانست که در حد فلسفی و داستان‌نویسی اخلاقی بی‌اندازه ارزنده و خواندنی است. همانند بهشت، برای جهنم در اوستای جوان‌تر و کتاب‌های پهلوی، چهار طبقه ذکر شده است که بدانندیشی **دژومت**، بدزبانی **دژهوخت** و بدکاری **دژورشت** سه طبقه بالایی و در زیر آن تاریکی بی‌کران **آنگره دمانا**^{۵۸} است. این چهار طبقه روی هم بدترین زندگی **دژ آهو**^{۵۹} نامیده شده است. برعکس پذیرایی روان نیکوکاران در بهشت، در جهنم، روان‌های بدکاران با خوراک‌های تلخ و زهرین پذیرایی می‌شوند و به محض ورود به جهنم، روان‌ها از ترس می‌لرزند و از کرده خود افسوس می‌خورند.^{۶۰} طبق کتب پهلوی، جهنم در زیر پل چینوت قرار دارد و محل‌ریس تاریک، سرد، کثیف و ترسناک است.^{۶۱} جهنم پر است از حیوانات موزی و دیوان. در وسط جهنم رودخانه‌ای از اشک انسان‌ها جاری است! هنگام ورود روان‌های گناهکار، دیوان به پیشواز آن‌ها می‌روند و روان‌های گناهکاران را به زنجیر می‌کشند و آزار بدنی می‌دهند. روان‌های گناهکاران، گریه و زاری سر می‌دهند و مورد ریشخند اهریمن، قرار می‌گیرند. تنبیه هر روان به وسیله همان دیو (اهریمنی) صورت می‌گیرد که او را در زندگی گمراه کرده است. در اردای

۵۵ - *Druj Demana*

۵۵ - *Druj Demana*

۵۶ - *Achishtahya Demana Manasroho*

۵۷ - *Achishta Aho*

۵۸ - *Angra Demana*

۵۹ - *Duzh Aho*

۶۰ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۲۸۷

۶۱ - بندعش ۱۲ / ۷

۶۲ - *... ..*

۶۳ - *... ..*

۶۴ - *... ..*

ویراف نامه کيفرهای بدنی را به تفصیل بیان می‌کند. اردای ویراف نامه، کتابی است در حد «کمدی الهی» داتته، نویسنده معروف ایتالیایی و باید به همان صورت هم برداشت شود. نوشته‌های آن با گات‌ها نمی‌خواند. در کتاب بندهشن آمده است که مَشی و مشیانه، نخستین دو بشر اسطوره‌ای، به خاطر دروغ گفتن به اهورامزدا به جهنم رفتند. شباهت توصیف بهشت و جهنم در کتب پهلوی و کتب مقدس ادیان ابراهیمی جالب است. از بعضی قسمت‌های گات‌ها مستفاد می‌شود که روان‌های بد برای همیشه در سرمترل نادانی و اندوه می‌مانند. و نیز اشارتی هم هست دال بر این که این وضع تا زمان رستاخیز باقی می‌ماند. معدودی از زرتشتیان عقیده دارند که روان‌های بدکاران به این دنیا بر می‌گردد (تناسخ) تا پاک‌شده شایستگی رفتن به بهشت را پیدا کنند.

برزخ

گات‌ها، سخنی از برزخ نمی‌گویند. اوستای جوان تر، از جایی بین بهشت و جهنم به نام میسوانا گاتا^{۶۲} نام برد. کسانی به آن جا می‌روند که میزان بد و خوب در کارنامه زندگی آنان برابر باشد. اوستا آگاهی زیادی درباره آن مکان و چگونگی رفتار با روان‌ها به دست نمی‌دهد، جز این که می‌گوید آب و هوای آن جا همانند زمین است، تابستان آن گرم و زمستان آن سرد است. روان‌هایی که در آن جا می‌روند در شرایطی چون زندگی زمینی خود، زیست می‌کنند تا روزی که رستاخیز فرا رسد. آیا می‌توان این محل را دنباله زمین و بودن این افراد در آن محل را نوعی حالت تناسخ روان دانست؟ و ندیداد برزخ را که امروز همیستانگان^{۶۳} خوانده می‌شود بین زمین و قلمرو اولین ستاره‌ها (سطح اول بهشت) می‌داند.^{۶۴}

۶۲ - ...
۶۳ - ...
۶۴ - ...

Misvan Gata - ۶۲
Hamistagan - ۶۳
۶۴ - و ندیداد ۵۲ / ۷

ارتباط آزادگزینی با پادافراه

گات‌ها دو اصل را به روشنی بیان می‌کند: یکی، آزادی ۱۵ افراد درگزینش راه زندگی، و دیگری بهره ای است که از کارها عاید هرکس می‌شود. اصل دروکردن کشته، تغییرناپذیر است. هر عملی بهره، (سود یا زیان) وابسته به خود را دارد و شادی یا اندوه برای کننده‌کار است. جمع و تفریق اعمال درکار نیست و رهایی از دریافت بهره (معافیت از دریافت سود و یا چشیدن زیان) وجود ندارد. هیچ‌کسی هم نمی‌تواند شفاعت گناهان را بکند. بهره و یا پاداش کارهای خوب، شادی و خوشبختی است و بهره یا پاداش کارهای بد، اندوه و افسوس. خوبان از خوشبختی و شادی جاودانی بهره‌مند می‌شوند، به سرمزل سرود و دانایی وارد می‌شوند؛ و بدان، به سرمزل نادانی و اندوه، در می‌آیند. این چیزی است که از گات‌ها به دست می‌آید و فروغ امید را در دل‌ها روشن کرده و گرایش به راستی و سازندگی را پدید می‌آورد. بیش از آن هرچه در این جا گفته شد، برای آگاهی خواننده است تا هرآینه در برابر نوشته‌هایی از این گونه قرار گرفت، به شگفتی دچار نشود. بخش کردن بهشت و جهنم، و آیین وابسته به گذشتن از جینوت و مجازات‌هایی که به گناهان مختلف نسبت داده شده است و یا زندگی مجلل بهشتی، همه ساخته و پرداخته نویسندگان و روحانیونی است که احیاناً حسن نیت داشته‌اند. ولی با نوشته‌های خود به فلسفه ژرف و روشن گات‌ها، زیان وارد کرده‌اند.

آیا ایاکوش های اشوان در راه پیشرفت و سازندگی جهان به جایی می رسد؟

آیا پیشرفت آدمی سرانجامی می شناسد؟ بنا به نوشته گات ها، پایانی برای آفرینش نیست. همان گونه که آغازی نداشته است. اهورامزدا همیشه است و فروزه های او از جهت چونی (کیفی) هم دگرگونی ناپذیرند و از جهت چندی (کمی) افزاینده. آفرینش یکی از آن فروزه هاست. در بین فروزه های برگزیده اهورامزدا، تنها سپتامینیو و سپتاآرمیتی با صفت «سپتاه» به معنی «همیشه افزاینده» مشخص شده اند. همیشه آرمیتی همیشه افزاینده، همیشه سازنده و همیشه آفریننده است. و سپتاآرمیتی همیشه آرامی بخش و همیشه مهرورز است. انا دگرگونی ناپذیر است. بنابراین راستی پایانی ندارد. هرآنچه در حالت ییکوئی است و تابع زمان و فضا نیست.

۷ - پویایی و تازه شدن جهان

فرش کرت!

پروزی نهایی خوبی بر بدی
آیا فراگرد آفرینش پایانی دارد؟

آیا کوشش های اشوان در راه پیشرفت و سازندگی جهان به جایی می رسد؟
آیا پیشرفت آدمی سرانجامی می شناسد؟ بنا به نوشته گات ها، پایانی برای آفرینش نیست. همان گونه که آغازی نداشته است. اهورامزدا همیشه است و فروزه های او از جهت چونی (کیفی) هم دگرگونی ناپذیرند و از جهت چندی (کمی) افزاینده. آفرینش یکی از آن فروزه هاست. در بین فروزه های برگزیده اهورامزدا، تنها سپتامینیو و سپتاآرمیتی با صفت «سپتاه» به معنی «همیشه افزاینده» مشخص شده اند. همیشه آرمیتی همیشه افزاینده، همیشه سازنده و همیشه آفریننده است. و سپتاآرمیتی همیشه آرامی بخش و همیشه مهرورز است. انا دگرگونی ناپذیر است. بنابراین راستی پایانی ندارد. هرآنچه در حالت ییکوئی است و تابع زمان و فضا نیست.

گات ها، اشاره به پایان زمان دارد. پایان زمان، سرانجام یک دوره (سیکل) آفرینش و ادامه آن بیرون از زمان و یا در بی ابعادی است. پایان زمان نقطه عطفی

است که پیروزی اشوان را در رسیدن به هدفشان^۲ - برقراری زندگانی بدون ناسازگاری، بدون دوگانگی، بدون خشم، بدون دروغ و بدون بدی و بدون اندوه و شکست - نشان می‌دهد، پیروزی که نتیجه کوشش‌های نکسی (مردی) و گروهی (جمعی) نیکان است^۳. آن نقطه عطف، اوج فراگرد طولانی و تدریجی پیشرفت کیفی و کمی به سوی کمال (هأ روتات) است که آفرینش آدمیان را وارد مرحله جاودانی (امرات) می‌کند. پیش از آن، نیکان منفرداً در نتیجه نیکی (آشویشان) به سمرنزل روشنایی بی‌کران می‌پیوستند. در این نقطه زمانی، همه دسته‌جمعی، جزو آن روشنایی می‌شوند. این است مفهوم تازه شدن جهان.

بعضی تازه شدن جهان (فرش کرت) زرتشتی را با رستاخیز در مسیحیت و اسلام برابر کرده‌اند. با آن‌که نتیجه معنوی فرش کوتاه و رستاخیز یکی است، فراگرد نیل به آن نتیجه همانند نیست. وجه مشترک آن‌ها در این است که: فرش کوتاه و رستاخیز هدف اشوان است. هدفی است که تحقق می‌یابد، زیرا خواست خداوندی است. ولی در فراگرد رسیدن به آن هدف تفاوتی هست که به صورت موردی اشاره خواهیم کرد.

فرش کوتاه، هدف نهایی کوشش‌های گروهی اشوان و آغاز «بی‌زمانی» است. هنگامی است که، جنگ و ستیزگی و نادانی جای خود را به آشتی، یکسرتگی و خردمندی دهد. آماج تازه شدن، «یگانگی» است.

در فراگرد تازه شدن جهان در دین زرتشتی، سخنی از این ویژگی‌هاست.

- ۱ - تدریجی بودن فراگرد
- ۲ - کوشش‌های بسیاری سوشیانت یا نجات دهنده
- ۳ - دوباره زنده شدن مردگان
- ۴ - داوری همگانی

۲ - یسنا ۲۸ بند ۲
۳ - یسنا ۴۳ بندهای ۴، ۱۵، ۱۶ و ۹

تدریجی بودن

مفهوم تدریجی بودن این است که، جهان و آدمی نا ایستا به سوی پیشرفت در جنبش‌اند. پیشرفت، ایستاییست. آنان که می‌اندیشند، زمان پیامبر یا رهبران دیگری، از زمان کنونی بهتر بوده است، نادانند. اشوزرتشت می‌گوید: جهان و آدمیان، بنا بر قانون اِشا در کار پیشرفت هستند. در دین اسلام، زمانی مهدی ظهور می‌کند که دنیا پر از ظلم و معصیت است. مهدی یکی است و اوست که با ظهورش، جهان را پر از عدل می‌کند و حکومت الهی را استقرار می‌بخشد. در دین زرتشت پیشرفت فراگرد، دائمی است و در نقطه عطف، جهان قبلاً به مرحله کمال نزدیک شده است و ناجی یا سوشیانت، کار را پایان می‌دهد.

سوشیانت

سوشیانت آن‌گونه که در گات‌ها آمده است، نام ویژه‌ای نیست و شخص معینی نمی‌باشد. در کتاب مقدس، سوشیانت به صورت اسم عام به معنای هر نجات دهنده (پیشرفت دهنده) و یا گروهی از اشوان به صورت اسم مفرد و اسم جمع به کار رفته است. بنابراین در دین زرتشت «نجات دهندگان» زیادی پیش‌بینی می‌شوند که البته اشوزرتشت برجسته‌ترین نجات دهنده است. او کسی است که به سبب شایستگی‌اش از سوی اهورامزدا، برای نجات بشر برگزیده شد. و اشوزرتشت اهورامزدا را معلم و نجات‌دهنده خود انتخاب کرد^۴ به کار بردن سوشیانت یا سوشیانتس یا شاه‌بهرام و رجاوند به عنوان (نام ویژه) و محدود کردن آن‌ها به سه نفر، ساخته و پرداخته اوستای جوان تر است.

تحول مشابه این در تورات هم صورت گرفته است. در تورات، مسیح، یا نجات دهنده اسم عام است و نه اسم خاص و دست‌کم می‌ونه مرتبه به صورت یک صفت، به کار رفته است. از جمله کسانی که این صفت را دارند، کوروش پادشاه ایران^۵ و

۴ - پسا ۴۹ بند ۱۱۱ نگاه کنید به The History of Zoroastrianism نوشته دستور دالا صفحه ۱۰۶

۵ - نگاه کنید به کتاب مقدس عصر قدیم (تورات) فصل Isaiah بند ۱۳۵

شماری پادشاهان و روحانیون بزرگ اسرائیلی هستند.^۶ مسیح به معنای مسح شده و تقدیس و تبرک شده است و این مفهوم کلی بودن نجات دهنده، عیناً با مفهوم سوشیانت در گات‌ها تطبیق دارد. بعدها در سنت یهودی، مسیح به صورت «پسر یوسف» و «پسر داود» درآمد. همان‌گونه که سوشیانت در اوستا به صورت اسم خاص هوشیدر و هوشیدرماه، و شاه‌بهرام ورجاوند آمده است. داستان‌هایی که در اوستا درباره شخصیت سه سوشیانت آمده است، شگفت‌آور است. سه نجات‌دهنده خاص در اوستا اوخشیات اِرتا^۷ (هوشیدر) اوخشیات نماه^۸ (هوشیدرماه) و آستوت اِرتا^۹ (سوشیانس یا شاه‌بهرام) است.^{۱۰} داستان شگفت‌آور مربوط به تولید آن‌ها از مادران باکره است!^{۱۱} این سه نجات‌دهنده، در آخرین سه هزار سال پیش از پایان جهان، به ترتیب در پایان هر هزار سال می‌آیند. نخستین هزار سال از آن هوشیدر و دومین از آن هوشیدرماه و سومین از آن سوشیانس یا شاه‌بهرام ورجاوند است. هر سه آن‌ها، از نژاد و تخمه زرتشت هستند. در فروردین بشت آمده است که سومین سوشیانت، از دختر باکره‌ای به نام ویسپاتوروی^{۱۲} به معنای همیشه پیروز، متولد می‌شود. دختر مزبور، از تخمه زرتشت که به وسیله نود و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهر در دریاچه هامون نگاهداری شده، باردار می‌شود.^{۱۳} این داستان‌ها با گات‌ها سازگاری ندارد. در گات‌ها، معجزه و چیزی که با خرد ناسازگار باشد، نیست. این‌گونه داستان‌ها را نباید جدی گرفت. ضمناً آن را تأثیر مذهب مسیح نباید انگاشت زیرا زمان نوشته شدن این مطلب در بشت ۱۹ پیش از ظهور عیسی مسیح بوده است.

سهراب جمشید، بساراً زایش سه سوشیانت را از تخم زرتشت با سه پسر او مربوط کرده و آن‌ها را اشاره‌های رمزی یا تعبیرهای زیرین می‌داند؛ معنی نام سه پسر

۶ - نگاه کنید به تورات Leviticus ۳:۴ و ۲۲:۶ و نیز Daniel ۹:۲۵ و ۲۶
۷ - UKHSHYAT - ERETA
۸ - UKHSHYAT - NEMAH
۹ - ASTAVAT - ERETA
۱۰ - پینا ۲۸ بند ۱۹ دینکرد جلد اول ۲۹
۱۱ - بندهشن ۳۲ / ۸
۱۲ - VISPATURVI
۱۳ - بشت ۱۳ بندهای ۶۲ / ۱۲۸ و ۱۴۲

زرتشت ایست و استر^{۱۴}، اوروت نر^{۱۵}، و هووچیزا^{۱۶} به ترتیب به معنی «آرزوی کار درست»، «باروری نیکویی های آدمی» و «درخشش نور مینوی» است. از تخم زرتشت و مادری باکره به نام «سروتات فذری»^{۱۷} به معنای «پیروی از دین»، سوشیانتی به نام «اوخ شیات ارت»^{۱۸} زائیده می شود که معنی آن «رویش و افزایش راستی» است؛ از تخم زرتشت و دومین باکره به نام «وتگهو فذری»^{۱۹} یعنی «نیکویی و تقوی»، سوشیانتی به نام «اوخشیت مننگه»^{۲۰} متولد می شود که معنی آن «رویش فروتنی و ایمان» است و سرانجام از تخم زرتشت و مادر باکره «ازدات فذری»^{۲۱} یعنی «فجابت برتو»، سوشیانتی به نام «استوت ارتا»^{۲۲} به معنای «تجسم راستی یاکسی که خوبی نهایی را در مورد جهان انجام دهد» آفریده می شود. از این رو سهراب بلسارا باور دارد که این سه سوشیانت اشاره به سه مرحله پیشرفت دین است که در مرحله اول راستی رشد می کند، در مرحله دوم ایمان افزایش می یابد و در مرحله سوم تجسم خارجی نیکویی پدیدار می شود.^{۲۳}

هرکسی که در راه پیشرفت و سازندگی جهان و استقرار اشا کار کند در شان خود، سوشیانت و نجات دهنده است.^{۲۴} سوشیانت کسی است که با ریزنی خرد برطبق اشا عمل کرده و اشا را تعلیم می دهد.^{۲۵} با فروتنی، گذشت و مهر (آرمیتی) به دیگران خدمت می کند. به کمال (ه آرؤنات) و سرانجام به جاودانی (امرنات) برسد. روشن

پیر شاکتیا بریک ویت سیکه یوان آ کسه شاکتیا رنده جلیان لغرشانا

۱۴ - ISAT VASTRA

۱۵ - URAVATNAR

۱۶ - HVARA CHITHRA

۱۷ - SRUTA FEDHRI (در دینکرد SHEMIK ABU نامیده شده است)

۱۸ - UKI SHYATERETA

۱۹ - VANGHU FEDHRI (در دینکرد SHAPIK ABU نامیده شده است)

۲۰ - UKHSHYAT NEMANGH

۲۱ - EREDA FEDHRI (در دینکرد GOBAK ABU نامیده شده است)

۲۲ - ASTAVA ERETA

۲۳ - نگاه کنید به کتاب "book of instructions in zoroastrian religion" نوشته TEHMURASP

۲۴ - RUSTAMJI SETHNA چاپ کراچی ۱۹۸۵ صفحه ۵۶ و ۵۷

۲۵ - ۴۸ بندهای ۱۱ و ۱۲

۲۶ - ۴۵ بند ۱۱

است که، همه کس به یک درجه کمال نمی‌رسند. اشوزرتشت تجسم اشا و راسایی و بزرگ‌ترین سوشیانت (نجات‌دهنده) بود.^{۲۶}

نظریه فروش کورته و فلسفه آن، مورد توجه مورخان و فلاسفه یونان بود. پلوتارک می‌نویسد که، مغان معتقدند که در تجدید حیات دنیا، همه مردمان به یک زبان صحبت خواهند کرد و عضو یک اجتماع مشترک‌المنافع خواهند بود. در آن هنگام، بشر دیگر به غذا خوردن احتیاج نخواهد داشت و هیچ‌کس سایه نخواهد داشت.^{۲۷}

بنابه‌نوشته اوستا، هنگامی که سوشیانت سوم ظاهر می‌شود، بشر به همت اشوان، از جهت راستی، تقوی و سازندگی، پیشرفت زیادی کرده است؛ گرسنگی، فقر، خشونت، خشم و بیرحمی، تقریباً از میان رفته است و سوشیانت آخرین اصلاحات را انجام می‌دهد.

دوباره زنده شدن مردگان

آیا به‌هنگام پیروزی نهایی راستی بر دروغ، در روز رستاخیز، بدن‌های مردگان هم دوباره زنده می‌شود؟ گات‌ها و اوستا چنین رویدادی را نمی‌شناسند. حتی بندهشن که طرفدار نظریه دوباره زنده شدن مردگان است، می‌گوید: خود زرتشت نسبت به دوباره زنده شدن مردگان، پس از متلاشی شدن بدن، تردید کرده است. ولی بندهشن اضافه می‌کند که: اوزمزد که مردمان را از هیچ به وجود آورد، می‌تواند چیزی را که قبلاً به وجود آورده، دوباره زنده کند.^{۲۸} دانستان دینیک در تأیید نظریه بندهشن استدلال می‌کند که تعمیر ساختمان آسان‌تر از ساختن چیز نو است.^{۲۹} دینکرد می‌گوید که: ابدان گناهکاران و مجرمین خطرناک، مثل هم‌جنس‌بازان و منافقین، دوباره زنده نمی‌شوند. در حالی که دانستان دینیک، مدعی است؛ همه، خواه

۲۶ - پتا ۴۶ بند ۳۱

۲۷ - نگاه کنید به کتاب دالا صفحه ۲۹۰

۲۸ - بندهشن ۷۰، ۷۱. درینجا باز تأثیر دین‌های ابراهیمی که در زمان نوشته شدن بندهشن برتری

سیاسی داشتند می‌بینیم.

۲۹ - دانستان دینیک - ۹۳

نیکوکار یا گناهکار، زنده می‌شوند.^{۲۰} همان‌گونه که گفتیم، در گات‌ها درباره دوباره زنده شدن مرده‌ها، مطلقاً چیزی نیست و به گفته بندهشن با تردید پیامبر در این مورد و اختلاف بین نویسندگان کتاب‌های پهلوی، باید نظریه دوباره زنده شدن مردگان را با احتیاط تلقی کرد و در این زمینه هم احیاناً حکم دین زرتشت، با مذاهب ابراهیمی متفاوت است.

داوری همگانی

داوری همگانی، و آزمایش‌های سخت، متضمن عذاب جسمانی، که در کتاب‌های پهلوی به آن‌ها اشاره شده است، در گات‌ها وجود ندارد. ولی در گات‌ها، از آتش اهورایی، سخن رفته که در روز داوری همگانی به کار می‌رود. این آتش اهورایی با آتش مادی تفاوت دارد. آتش اهورایی، نوری است که در دل هر اشویی می‌درخشد. باید به یاد آوریم که: خداوند، نور و روشنایی بی‌کران است و در پرتو این روشنایی است که کرده‌ها سنجیده می‌شود. اشاره گات‌ها به آزمایش آتش اهورایی، همان آزمایش با قانون اشا است که کارنامه اعمال آدمی را رو می‌کند. طبق نوشته‌ی گات‌ها، قانون اشا است که چگونگی پاداش را معین می‌کند.^{۲۱} آتش مادی می‌سوزاند؛ آتش مادی شادی به نیکوکار نمی‌دهد. بنابراین هر جا آتش اهورایی، در گات‌ها به کار رفته، باید آن‌را به معنای روشنایی و بینش دانست. اشوزرتشت، اعلام می‌دارد که هر اندازه مهر و فروتنی (آرمینی)، و داد در جویندگان حقیقت بیشتر شود، در پیمودن راه اشا استوارتر می‌شوند و آتش اهورایی خرد (وهومن)، پاداش آنان را می‌دهد.^{۲۲} روشن است که؛ آتش اهورایی خرد نمی‌تواند بسوزاند. ولی، می‌تواند روشنایی و آگاهی بخشد.

دستور دالا در این باره زیبا می‌گوید: «روشنایی در هر جلوه‌ای، خواه آتش اجاق خانه، یا درخشندگی ملبوع خورشید در آسمان لاجوردی، یا تابش تیره فام ماه در

۲۰ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴ - ۳۰ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴
۲۱ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴ - ۳۱ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴
۲۲ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴ - ۳۲ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴

فضا، یا برق چشمک ستارگان در فلک دوار، یا شکل‌های دیگر انرژی که هستی‌بخش آفرینش‌اند، نمادی از اهورمزداست. شگفت‌آور نیست که اشوزرتشت پیامبر ایران باستان، آتش را نماد مقدس دین و روشنایی اهورایی خداوند دانسته است.^{۳۳}

قدرت آتش اهورایی در راستی است و نه در سوزاندن. در گات‌ها به کرات و در ارتباط با موضوعات مختلف، به آتش اهورایی مینویسند: «آتش درونی، اشاره شده است»^{۳۵}.

آتش، در دین زرتشت و دیگر ادیان، نشانی از خداست. در انجیل مسیح آمده است که «خداوند ما آتش در حد کمال خود است»^{۳۶}. در قرآن آمده است که «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»^{۳۷}. در سنت کلیمی، در وحی کوه سینا، خدای یهود (بیهوه)، در آتش، در بالای کوه سینا ظاهر شد و دود آن آتش، همانند آتش کوره بالا رفت و همه کوه به شدت لوزید^{۳۸}. البته در هیچ‌یک از این دین‌ها پیامبر خدا را ندیده است. آتش شعله‌ور در گات‌ها، اشاره به روشنایی است که بر روی اعمال افراد می‌تابد و خوب و بد، آن‌گونه که هست افشاء می‌شود و آن وقت، هر فردی نتیجه اعمالش را طبق قانون ایشامی بیند^{۳۹}.

در کتاب‌های پهلوی، از آتش اهورایی هم تعبیری ناروا شده است و به گفته آن‌ها در روز داوری نهایی و همگانی، رودی از فلزات سوزان و جوشان شتروان^{۴۰} جاری می‌شود و همه، خواه نیکوکار یا گناهکار، باید از آن عبور کنند^{۴۱}. نیکوکاران، سوزش حرارت را احساس نمی‌کنند ولی گناهکاران رنج برده در سوزش آتش، پاک خواهند شد و پس از آن به بهشت می‌روند. در بهشت، آنان نیز از شادی و جاودانی

۳۳ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۶۳

۳۴ - MAINYO ATHRA

۳۵ - یسنا ۴۳ بند ۱۴ یسنا ۳۱ بند ۱۹

۳۶ - انجیل Hebrews فصل ۱۲ / ۲۹

۳۷ - قرآن سوره الحجر

۳۸ - تورات Exodus ۲۹ - ۱۸ / ۱۹ و ۲۰

۳۹ - یسنا ۳۱ بند ۳

۴۰ - Shatravan پهلوی خشتراو لیریاست یعنی توان برگزیده.

۴۱ - بندهشن ۳۰ - ۱۸، ۱۹ و ۲۰

بهره‌مند می‌شوند. بعضی از متون پهلوی مدعی شده‌اند که، جنایتکاران و بدکاران، سهمناک مانند آزی‌دهاک و افراسیاب به صورت دیو یا اهریمن درآمده و با پیروزی کامل خوبی بر بدی به کلی نابود خواهند شد. دینکرد می‌گوید که همه گناهکاران خواه بزرگ یا کوچک، پس از دیدن کیفر در آتش شتروان، پاک و متزه می‌شوند و به بهشت می‌روند.^{۴۲} بدیهی است که این عقاید را، باید نظرات شخصی نویسندگان این کتاب‌ها و یا مکتب‌هایی که به آن‌ها وابسته بوده‌اند دانست. همان‌طور که اشاره کردیم، تناسخ در سنت زرتشتی نیست. یا صراحت‌گات‌ها، در مورد پاداش و پادافره و عدم اشاره به تناسخ، باید تناسخ را، از نظر دین زرتشتی، مردود دانست.

اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی

گات‌ها، پیروزی نهایی خوبی بر بدی را، نوید می‌دهد. این پیروزی، در پایان زمان خواهد بود. زمانی که با پیشرفت کامل دوره کنونی آفرینش، دوره دیگری آغاز می‌گردد.

« امید در گرداندن آدمیان به سوی نیکویی و راستکاری کاربرد فراوان دارد، امید زیباست.

باور به پیروزی نهایی خوبی بر بدی، ظاهراً از مذهب زرتشت به سایر مذاهب راه یافته است. گفته شده است که، نظریه پایان روزهای ایزا و دانیل^{۴۳} در دین یهود متأثر از مذهب زرتشت است.

اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی - که با اصول اشا و دوگانگی ارتباط دارد، در اوستای بعدی و در کتب پهلوی، بدون استثنا آمده است. در نامه‌های پهلوی، به سنت معمولی که به اهریمن و دیوان، شخصیت خارجی می‌دهند، از جنگ بین فرشتگان (امشا سپندان و ایزدان) با همتاهای اهریمنی آن‌ها گفت وگو شده و آمده است که، در آخر دوره، تمام نیروهای اهریمن، شکست خورده و نابود می‌شوند و خود

۴۲ - دینکرد جلد دوم ۱۱۰۴ جلد هشتم / ۴۷۶

۴۳ - Aharuth - Yamin

اهریمن، پاکشده شده و یا به ته مفاک تاریکی که پیشتر در آنجا بوده برمی‌گردد و جهان از بدی دوگانگی و ابلیس آسوده می‌شود.
با آگاهی بر پیروزی نهایی خوبی بر بدی، آدمی در همه مراحل زندگی باید با رایزنی خرد از راستی و داد (اشا) پیروی کرده، با مهر و دوستی و فروتنی (آرمیتی) به هم‌نوع خود، بدون چشم‌داشت پاداش خدمت کند تا نیروی اهورایی (خسترا) در روانش توان گیرد و به خودشناسی و رسایی (ه‌آزوتات) برسد و از آن‌پس زندگانی جاودانی (امرتات) یابد و در منزل روشنایی بی‌کران، خرد بی‌پایان، و راستی مطلق در آرامش و شادی هستی یابد.

۱۱۳

دستیاران ملامت‌ها و زور

ن‌لیشتان به آه و زوایه

اه‌یه و زوایه و زوایه

۱ - دستیاران ملامت‌ها و زور

۲ - ن‌لیشتان به آه و زوایه

۳ - اه‌یه و زوایه و زوایه

در این کتاب به بررسی تاریخ و جغرافیه زادگاه زرتشت و خاندان او پرداخته شده است. همچنین به بررسی منابع و مآخذ زرتشتیان و دیروز، امروز و فردا نیز پرداخته شده است. این کتاب برای علاقه مندان به تاریخ و جغرافیه و نیز برای دانشجویان و محققان در این زمینه بسیار مفید خواهد بود.

بخش دوم:

تاریخ و زادگاه زرتشت، منابع و مآخذ زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

۱ - زمان، زادگاه و خاندان زرتشت

۲ - منابع و مآخذ

۳ - زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

با آن که همه دانشمندان شخصیت تاریخی اشو زرتشت را پذیرا هستند، درباره زمان و مکان پیدایش او همداستانی ندارند. این ناسازگاری نه به خاطر کمبود، بلکه به جهت تضاد مدارک و مآخذ است.

۱ - زمان، زادگاه و خاندان زرتشت

با آن که همه دانشمندان شخصیت تاریخی اشو زرتشت را پذیرا هستند، درباره زمان و مکان پیدایش او همداستانی ندارند. این ناسازگاری نه به خاطر کمبود، بلکه به جهت تضاد مدارک و مآخذ است.

زمان زرتشت

از میان نظریه‌های گوناگون، نخست درباره دو نظریه‌ای که در دو قطب مخالف قرار دارند، و به تاریخ‌های سنتی و کلاسیک معروفند می‌پردازیم. تاریخ کلاسیک، تاریخی است که نویسندگان کلاسیک یونان ذکر کرده‌اند و تاریخ سنتی، تاریخی است که منبع اصلی آن کتاب غیرمذهبی بندهشن است که در دوره ساسانیان نوشته شده و قدیم‌ترین نسخه موجود آن، مربوط به دو سده پس از چیرگی تازیان بر ایران است.

تاریخ کلاسیک:

تاریخ کلاسیک تاریخی است که نویسندگان و مورخین یونان از قول خودشان

و یا از قول دانشمندان نامدار دیگر نوشته‌اند. روشن نیست، چرا غربیان که در هر مورد به نوشته‌های تاریخ‌نویسان و فلاسفه یونان استناد می‌کنند، هنگامی که پای تاریخ زرتشت به میان می‌آید، می‌کوشند آن نوشته‌ها را ندیده گرفته و یا مورد تردید قرار دهند!

دانشمندان نامدار یونان با دین و فلسفه زرتشت آشنا بوده‌اند و درباره آن سخن گفته‌اند. قدیم‌ترین سند موجود، نوشته‌ای در حاشیه کتاب الکیبیادس^۱ افلاطون است که برگردان آن به فارسی چنین است: "گفته شده است که زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است، بعضی او را یونانی و برخی از ملت ساووا در دریای بزرگ می‌دانند. زرتشت دانش جهانی خود را از روان نیکویی، یعنی از بینش والا آموخت. ترجمه نام زرتشت به یونانی، استروئوتس یعنی ستاره پرست است."

در تجزیه و تحلیل این شرح گایگو از دانشمندان متأخر می‌نویسد: "همه مطالب این حاشیه نویسی، جز آن چه که مربوط به احتمال یونانی بودن زرتشت است، درست و مورد تأیید سایر نویسندگان نیز هست. مثلاً پلینی نوشته است که اوسطو و اودخوس^۲ باور داشتند که زرتشت شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است." افلاطون زرتشت را یک جا پسر اورمزد اُرمازس^۳ و جای دیگر خدمتگذار اورمزد میدانند. افلاطون در کتاب «آلسی یا دیدیز» از قول سقراط، رازهای آموزش و پرورش ایران را می‌ستاید که فرزندان درباری را از ۱۴ سالگی به دانش پنهانی زرتشت آشنا می‌کردند. از سطو هم مغان (دانا) و اشاگردان زرتشت می‌دانند و در کتاب دیالوگ می‌نویسد: "مغان بسیار قدیمی تراز مصری‌اند. آن‌ها به دو اصل باور دارند روح خوبی و روح بدی که نخستین را زئوس یا اُرمازس (اورمزد) و دومی را اریمانوس^۴ یا هادس^۵ (اهریمن) می‌نامند."

از شاگردان پرودیکوس^۶ همسفر سقراط یاد شده است که آن هانس‌خه‌ای از آموزش

ALCTBIADES - 1

EUDOXUS - 2

OROMAZES - 3

AREIMANIOS - 4

HADES - 5

۶- نگاه کنید به "زرتشت، مزدیسنا و حکومت" نوشته عهدس جلال‌الدین آشتیانی صفحه ۷۱

PRODICUS - 7

های زرتشت زادر دسترس داشته‌اند^۸ بابودن این همه قرائن، درآشنایی سقراط و افلاطون با فلسفه زرتشت تردید نمی شود کرد به ویژه با شباهت زیادی که بین جهان فروهری منگ^۹ زرتشت و جهان ایده افلاطون وجود دارد (در بخش اول اشاره کردیم که بنابه یک نظریه فرهوشی همه موجودات از روز اول در عالم مثل بوده و هست و سپس قالب مادی گناتی^{۱۰} بخودگرفته‌اند. و قالب مادی چیزی جز صورت فلکی فرهوشی نیست. شگفت آور است که غربیان درباره تأثیر فلسفه زرتشت روی فلسفه یونان بر اشارات زودگذر بس کرده‌اند و هنوز پژوهش لازم درباره آن نشده است.

اودخوس^{۱۱} کلدانی که در سده چهارم پیش از مسیح در قلمرو ایران می زیسته و با زرتشت و فلسفه او آشنایی کامل داشته و خود از دوستان نزدیک افلاطون بوده است. زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون ذکر می کند.

خانتوس لیدیایی^{۱۲} هم که در سده پنج پیش از میلاد (همزمان با اردشیر یکم هخامنشی) می زیسته و رساله‌ای در باره زرتشت نوشته، تاریخ زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از یورش خشایارشا به یونان ذکر می کند. با توجه به این که تاریخ یورش خشایارشا به یونان ۴۸۰ پیش از میلاد بوده است تاریخ داده شده خانتوس به ۶۴۸۰ پیش از میلاد بالغ می شود.

پلینوس^{۱۳} از قول ارسطو تاریخ زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون می داند و با توجه به این که افلاطون در حدود ۳۴۷ پیش از زایش مسیح درگذشته، تاریخ زرتشت به چیزی نزدیک به ۶۴۱۰ سال پیش از میلاد می رسد.

هرمی پوس^{۱۴} که در قرن سوم پیش از میلاد زندگی می کرده، تاریخ زرتشت را به هفت هزار سال پیش از مسیح می رساند. هرمودوروس^{۱۵} زمان زرتشت را ۵۰۰۰

۸ - نگاه کنید به کتاب مهندس آشنایی صفحه ۹۴

MENOG - 9

GAETY - 10

EUDOXUS - 11

ZANTHUS LYDIA - 12

PLINUS - 13

HERMIPUS - 14

HERMODORUS - 15

سال پیش از جنگ تروی^{۱۶} ذکر می‌کند که ۶۱۰۰ سال پیش از میلاد می‌شود. دیوجنس لاریتوس^{۱۷} که در اوائل قرن سوم پس از میلاد زندگی می‌کرده تاریخ زرتشت را هفت هزار سال قبل از مسیح ذکر کرده است. پلو تارکنا مورخ نامدار هم که از ۱۲۵ تا ۴۶ بعد از میلاد می‌زیسته تاریخ زرتشت را هفت هزار سال پیش از مسیح می‌داند. فهرست نوشته‌های کلاسیک از این بیشتر است. سخن در این است که با این همه اقوال معتبر چرا عده زیادی از دانشمندان متأخر، تاریخ کلاسیک را کنار گذاشته و به دنبال تاریخ سستی رفته‌اند؟

یکی از دلایل آنان این بوده است که تاریخ کلاسیک زمان زرتشت را به دوران سنگ (عصر حجر) عقب می‌برد و مردمان آن زمان، بدوی و خانه به دوش، از راه شکار، جمع‌آوری میوه جنگل و ریشه نبات زندگی می‌کردند، و هنوز به مرحله روستا نشینی و کشاورزی وارد نشده بودند. در حالی که گات‌های زرتشت نشان می‌دهد که در زمان زرتشت، مردم شهرنشین بوده‌اند، و در آن کشاورزی فزون ستوده شده است.

حفاری‌های سال‌های اخیر نشان داده است که نظریه اولیه دانشمندان درباره آغاز زمان شهرنشینی مبنی بر اشتباه بوده است! حفاری‌های پنجاه سال اخیر نا درست بودن الگوهای قبلی را در باره مسیر احتمالی تمدن در جهان، پیش از اختراع خط، نشان می‌دهد.

باستانشناس می‌ری وستگاست^{۱۸} در کتابی که تحت عنوان: افلاطون: دوران پیش از تاریخ از پنج هزار تا ده هزار سال پیش از مسیح در اسطوره و باستانشناسی نوشته و در سال ۱۹۸۶ چاپ کرده می‌نویسد: حفاری‌های جدید، مدل قدیمی سیر تمدن و فرهنگ را که بر اساس نظریه‌های کنت، داروین و گوردن چایلدز^{۱۹} فراهم شده بود بر هم زده است. تاکنون گمان می‌رفت مردمی که بین پنج تا سی و پنج هزار سال پیش از مسیح می‌زیستند، وحشی، خانه به دوش و همیشه از جایی به جایی دیگر در حرکت

16 - محاضرة شهر تروی TRUY در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد بوده است.
DIOGENES LAERTIUS - 17
18 - نگاه کنید به PLATO, PREHISTORIAN: 10000 TO 5000 B.C. IN MYTHOLOGY AND
ARCHAEOLOGY نوشته MARY RESTGAST چاپ HARWARD PRESS کالمبریج 1986 صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۹
GORDEN CHILDS - 19

بودند. حد بالای تمدن آنان، شکار حیوانات، گردآوری میوه های جنگلی، و ریشه درختان برای خوردن و زیستن بود. به گمان آن ها زراعت تنها پنج هزار سال پیش از میلاد، آغاز شد. هری وستگاست می گوید که در قبولاندن این نظریه در باره شروع تمدن، گردن چایلدز که خود باستانشناس است، سهمی به سزا داشته است. چایلدز که به اقرار خودش، کمونیست بوده است، معتقد بود که تغییر روش زندگی مردم و سیر تمدن، تنها مولود علل اقتصادی است و سیر تمدن هم به گونه ای "خطی" صورت گرفته است. او مدعی بود که، تحول از شکارچی گری و خانه به دوشی به زراعت و شهرنشینی در آخرین بخش عصر حجر صورت گرفته است و آن را انقلاب آخر عصر حجر خوانده است.

"هری وستگاست" می گوید، حفاریات جدید نشان می دهد که، از ده هزار سال پیش از میلاد در نقاطی از جهان از جمله منطقه آسیای مرکزی (روسیه)، آسیای نزدیک (ایران و افغانستان)، آسیای متوسط (فلسطین و عراق)، اروپای جنوبی (ترکیه) و جنوب غربی اروپا (اسپانیا) شهرنشینی و زراعت وجود داشته است. تزئینات داخل غارهای مربوط به تمدن "ماگدالن" در جنوب غربی اروپا به دوازده تا پانزده هزار سال پیش از مسیح بر می گردد. خرابه های قصری در فلسطین و کنل هویوک در آناتولی (ترکیه فعلی) مربوط به ده تا هفت هزار سال پیش از مسیح می شود. حفاری های آسیای مرکزی و نزدیک (که ایران، افغانستان، تاجیکستان و خوارزم جزو آن است و زادگاه زرتشت هم در آن محدوده است) مربوط به یازده تا ده هزار سال پیش از مسیح است. حفاری های آناتولی تمدن هفت هزار سال پیش از مسیح را نشان می دهد و دلالت دارد که مردم آن دیار، علاوه بر شهرنشینی، هنر معماری جالبی هم داشته اند. همچنین حفاری های منطقه ایران، افغانستان و آسیای مرکزی، حکایت از شهرنشینی مردم این مناطق در یازده تا ده هزار سال پیش از مسیح می کند. (یعنی پیش از عصر یخ که در حدود ده هزار سال پیش از مسیح معین شده است). ایرانیان در آن دوران، حیوانات را اهلی کرده بودند و به کار زراعت می پرداختند. از روی شباهت هایی بین طرح ها و ظروف کشف شده، حدس زده می شود که، در اواخر هزاره ششم قبل از مسیح، مهاجرت دسته جمعی ساکنین آسیای

نزدیک به جنوب شرقی اروپا صورت گرفته باشد. در نتیجه این کشفیات مری وستگاست مدعی است که، تحول با انقلابی را که گردن چایلدرز به پنج هزار سال پیش از مسیح نسبت داده، واقعا در نقاط مختلف آسیا و اروپا از پانزده هزار سال پیش از مسیح آغاز شده بوده است. همچنین، برخلاف نظریه چایلدرز، علت آن تحول (تبدیل خانه به دوشی به شهرنشینی و جنگل و کوه گردی به سکونت در یک محل و اشتغال به زراعت) تنها عوامل اقتصادی نبوده است.

مری وستگاست در مورد ایران و زمان زرتشت می‌گوید: با آن که پژوهش‌های باستان‌شناسی، در ایران نا تمام است، ولی از آن چه که تاکنون به دست آمده، روشن است که در شرق رشته کوه های زاگرس - در مراغه (شمال فلات ایران) در سنگ چخماق (گرگان)، در تپه گیرستان، در حاجی فیروز (نزدیک دریاچه ارومیه)، در توگلک تپه (آسیای مرکزی)، دست کم بین پنج تا شش هزار سال پیش از مسیح شهرنشینی (ده نشینی)، مزرعه داری و کشاورزی معمول بوده است و گمان ابتدایی و وحشی بودن مردم این سرزمین‌ها در آن زمان، اشتباه محض است. در این نقاط خرابه‌هایی از خانه‌های خشتی، کوره‌های خشت پزی، ظروف مختلف از جمله، کاسه و کوزه و وسایل کشاورزی مانند داس، چاقوی استخوانی، سندان دو طرفه، دانه‌های غلات و جو، کارهای تزیینی چون دستبند، و کوزه‌های مفرغ به رنگ قرمز، پیدا شده است که همه نشانه شهرنشینی، کشاورزی و تمدن است.

مری وستگاست می‌خواهد نشان بدهد که اولاً این ادعا که در شش هزار سال قبل از مسیح، مردم خانه به دوش بودند و هنوز شهرنشینی آغاز نشده بوده است نادرست است. ثانیاً بشر در آن هنگام وارد دوره فلز یا برنز شده بوده است. ثالثاً بعضی از ظروف، به دست آمده از زیر خاک، نشان می‌دهد که، احیاناً در آن زمان دین زرتشت ظهور کرده بوده است. از جمله آن ظروف، هاون کوچک و دسته‌هاونی است که به وسیله آن هوما رامی کوبیدند و گریزی با سر آهو که روحانیون زرتشتی به کار می‌بردند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که تاریخ کلاسیک یونان مستند تر از تاریخ سنتی زمان ساسانی است و تاریخ شفاهی آن را نباید می‌کند. مری وستگاست می‌گوید که:

دین زرتشت یک انقلاب فکری، اجتماعی و مادی در سرزمین ایران و بیخ به وجود

آورد که بر اثر آن، مردم خدایان پنداری را کنار گذاشتند، زندگی خانه به دوشی را ترک کردند، و به شهر نشینی، سازندگی، کار، کوشش و همکاری روی آوردند. در این که دین زرتشت در عصر فلز یا برنز پدید آمده، تردیدی نیست. زیرا در گات ها، واژه ۱۱۳۳ به معنای فلز یا برنز است. اختلاف بر سر آغاز دوران برنز است. از جمله کسانی که تاریخ شش هزار سال را تأیید کرده اند، بهرام پاتا والا دانشمند پارسی است که روی محاسبات نجومی تاریخ زرتشت را ۶۳۱۲ قبل از مسیح می داند. فیروز آذر گشپ هم این تاریخ را تأیید می کند. شاپور کاووس جسی و پرفسور شهریار جسی داداباهای بهارچه، تاریخی بین ۴۰۰۰ و ۶۰۰۰ سال بدست می دهند. بسیاری از دانشمندان متأخر که تاریخ سستی را رد کرده و تاریخ کلاسیک یونان را هم تأیید نکرده اند، باید در گروه سومی نام برد.

تاریخ سستی:

آن گونه که پیدا است تاریخ سستی در دوره ساسانیان جعل شده است. مورخین ایران مانند، سعودی و بیرونی آن را نقل کرده اند و نویسندگان متأخر هم، از آن دو اقتباس کرده اند. بنابر این، در تجزیه و تحلیل نهایی مآخذ، همان کتاب بند هشن است. به گفته ی بند هشن: عمر جهان در سنت زرتشتی بر اساس بسروج دوازده گانه، دوازده هزار سال دانسته شده است که به چهار دوره سه هزار سالی بخش شده است. سه هزار سال نخستین، دوره روحانی مینوی بود، سه هزار سال دوم، به زندگی کیومرث و گاو مربوط می شود. در این دوره "جهان" صورت فلکی را به خود می گیرد. در دوره سوم انسان آفریده شد و اهریمن در همین دوره شروع به گسترش بدی ها و زشتی ها کرد. در آغاز هزاره هفتم انسان پدید آمد و تجدید حیات آغاز شد.

۲۱ - به سخن دیگر سه هزار اول دوره مینوی زمان خلقت فره وشی ها بود مانند مثل افلاطونی. سه هزاره دوم زمانی بود که در قالب مادی تجسم خارجی فره وشی ها پدید آمد و الگوی نمونه انسان (کیومرث) و الگوی نمونه حیوان (گاو) در این دوره خلق شده. در سه هزاره سوم فره وشی های گوناگون صورت فلکی خود را گرفتند و به دنیا آمدند و در این دوره بود که اهریمن هم شروع به خلق بدی ها کرد، و بالاخره سه هزاره چهارم زمان پیروزی های تدریجی خوبی بر بدی است.

در هزاره هفتم، تعدادی پادشاهان اسطوره‌ای شهریارای داشتند. در طول هزاره هشتم ضحاک حکمروایی کرد. در آغاز هزاره نهم، فریدون بر ضحاک چیره شد و سر انجام در آغاز هزاره دهم اشو زرتشت ظاهر شد. در دوره سه هزاره چهارم، در آغاز هر هزاره یک ناجی یا سوشیانت برای رهایی بشر از بدی‌ها مأمور می‌شود تا در پایان این دوره که جهان تازه می‌شود (فرش کرت) مردگان به این جهان بازمی‌گردند تا از گناه پاک شوند.

به گفته دینکورد در دوره‌های سه هزار ساله اول و دوم، جهان در حالت مینوی و بدون بدی و گناه بود. اشو زرتشت در آغاز دوره سه هزار ساله دوم آفریده شد و در درازای این دوره، جهان به شکل مینوی بود و در آغاز هزار ساله سوم او به جهان مادی «گیتا» فرستاده شد. باید توجه داشت که بندهشن در اواخر ساسانیان و دینکورد سه سده پس از چیرگی تازیان نوشته شده است.

به نظر من، کسانی که تاریخ سنتی را پذیرفته اند، بر زمین سستی تمام‌گذارده اند. تمام داستان، از دوازده هزار سال عمر زمین، تا تولد زرتشت در آغاز هزاره دهم، استعاره‌ای بیش نیست. وارد کردن داستان اسطوره‌ای کیومرث و گاو، قبول فرضیه تاریخ پیدایش انسان در حدود ۳۵۰۰ سال پیش از مسیح، مبنای تاریخی ندارد، و دیگر مفروضات مشکوک هم نمی‌تواند، مستندات مطمئنی برای تاریخ زرتشت باشد. این تاریخ، در زمان جعل آن در دوره ساسانیان هم مورد تردید بوده است. آگاتیاس^{۲۱}، مورخ یونانی که در سده ششم مسیحی (دوران ساسانیان) می‌زیسته، نوشته است:

«زمان پیدایش زرتشت و تبلیغ دین به درستی روشن نیست. ایرانیان می‌گویند که او در زمان ویشتاسب، پدر داریوش می‌زیسته است. ولی این امر، فوق‌العاده مورد تردید است... تاریخ پیدایش هر چه باشد، تردیدی نیست که زرتشت پیامبری بوده است که دین کهن ایرانیان را تغییر داد.»^{۲۲}

چون، بیشتر پژوهندگان طرفدار تاریخ سنتی، مبنای کار را روی مقارن بودن اشو زرتشت با ویشتاسب، پدر داریوش و یا بر اساس تاریخ حمله اسکندر به ایران

قرار داده‌اند، نتیجه کار آنان یکی است. اختلاف چندده ساله بین آنان ناشی از آن است که برخی آن تاریخ را تاریخ تولد زرتشت می‌دانند و بعضی آن را تاریخ برگزیده شدن او به پیامبری دانسته‌اند. در حالی که اصل موضوع بی‌اساس و مورد تردید کلی است. گفت و گو از سی سال کم و بیش، بیهوده خواهد بود.

به نظر می‌رسد که ساسانیان مایل بودند شروع تاریخ سلطنت خود را با آغاز هزاره یازدهم که گفته می‌شد، زمان ظهور هوشیدر، نخستین نجات دهنده بعد از زرتشت بود، برابر کنند و با این کار بر اعتبار اردشیر بابکان بیفزایند. مگر در زمان ما، در جشن دو هزار و پانصد ساله بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، در تغییر تاریخ برگزیده ای عمل نشده که دو هزار و پانصد سال درست با آغاز سلطنت دومین شاهنشاه دودمان پهلوی تطبیق کند و به این ترتیب در حدود ۱۸۵ سال تاریخ سلطنت ایران ندیده گرفته شد؟ جمل تاریخ، در خدمت زهربران سیاسی، پدیده نومی نیست!

شاید هم روحانیون می‌خواستند زمان زرتشت را در دوران تاریخ نوشته قرار دهند و از این رو، از شباهت اسمی استفاده کردند. و ویشناسب کیسانی را، همان ویشناسب، پدر داریوش قلمداد کردند. چه‌طور ممکن است هرودوت، مورخ معروف یونان که مقارن داریوش بزرگ می‌زیسته است، از هم عصر بودن اشوزرتشت و ویشناسب پدر داریوش، آگاه نبوده باشد؟ و یا اگر بوده، در امری به این مهمی به سکوت گذرانده باشد؟ با تردیدی که در زمان خود ساسانیان نسبت به صحت تاریخ سستی شده است، با توجه به این که همه مورخینی که تاریخ زرتشت را بین شش تا هفت هزار سال پیش از مسیح ذکر کرده‌اند در دوران هخامنشی و یا در زمان اسکندر زندگی می‌کردند و اگر زرتشت در زمان هخامنشی‌ها بوده است باید متظفاً از آن اطلاع می‌داشتند. حتی نوشته شده است که اوذخوس و برخی دیگر هم ۲۱ نسک اوستا را مطالعه کرده بودند. اصرار علمای متأخر مانند، هنینگ، هرتسفلد، هرتل و زهنر و تقی زاده روی آن، قابل فهم نیست!

بند هشن، تاریخ زرتشت را طوری معین می‌کند که ۲۵۸ سال پیش از انقراض سلسله هخامنشی می‌شود. مورخان ایرانی - بیرونی و مسعودی آن را ۲۵۸ سال پیش از یورش اسکندر مقدونی ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر مطلب مندرج در بند هشن را، با عبارت دیگری تحویل می‌دهند و نویسندگان اروپایی متأخر هم، به

نوشته آنان به عنوان یک دلیل اضافی استناد کرده اند. هرتل نه تنها گشتاسب کیانی را همان ویشناسب، پدر داریوش هخامنشی می داند، بلکه، مدعی است که، به تقاضای زرتشت، داریوش دست گومانای مغ را از تاج و تخت ایران کوتاه کرد! باز آیا ممکن است، مطلب به این مهمی را هرودوت که این اندازه به جزئیات پرداخته، نقل نکرده باشد تا پس از دو هزار و پانصد سال "هرتل" آن را کشف کند!

ابراهیم پورداود، شاپور کاوس جی، ادوارد مایر، گلدنر، کریستن سن، آلدن پرف، گیگور، بارتولمه، لومل مری بویس و دانشمندان بنام دیگر، تاریخ سستی را رد کرده اند. یکی این که در کتیبه های پادشاهان آشوری قرن هشتم قبل از میلاد (از جمله کتیبه سایگون) از مزدکوک* از امرای مادی و از پیروان مردسن یاد شده است و می گویند زرتشت قاعدتاً باید خیلی قبل از آن باشد. دیگر آن که، گات ها از مغ ذکر می نمی کنند.

پروفیروس^{۲۴} که در قرن سوم میلادی یعنی زمان ساسانیان بوده است می نویسد که فیثاغورث یونانی که در قرن ششم پیش از مسیح زندگی می کرده شاگرد زرتشت بوده است. (به نظر می رسد که نیت نویسنده این بوده است که فیثاغورث شاگرد مکتب زرتشت بوده است چون پس از آن می گویند که فیثاغورث مطالب زیادی از حکمت و ریاضی از مغان آموخت و نوشت که مغان به او گفته اند که او مرد بدنش از نور و راهش راستی است). سیسرو^{۲۵} رومی که در سده اول پیش از میلاد می زیسته و نیز بسیاری از نویسندگان یونانی در نوشته های خود از سفر فیثاغورث به مصر و شرکت او در مجالس درس و بحث مغان سخن گفته اند.

از آن جا که تاریخ سستی ۶۵۰ سال پیش از مسیح، با دلایل اثباتی قابل قبول نیست، بهتر است که یکبار و برای همیشه، کنار گذارده شود تا راه را بر پژوهشگری بیشتر، برای شناسایی تاریخ راستین ببندد.

۲۴ - نگاه کنید به کتاب "تجزیه و تحلیل افکار زرتشت" مزدیسنا و حکومت، نوشته مهندس جلال آشتیانی، ۱۹۸۴ مونیخ صفحه ۶۳
PROPHYRIUS - 25
CICERO - 26

تاریخ های غیر کلاسیک و غیر سنتی:

دانشمندانی کوشیده‌اند که با اتکاء به بعضی نشانه‌ها، تاریخ‌هایی را برای تولد زرتشت پیشنهاد کنند. این دانشمندان غالباً تاریخ پیشنهادی را بر مقایسه‌های زبان‌شناسی، حدسیات تاریخی، و محاسبات نجومی بنیاد گذاشته‌اند. بیشتر این دانشمندان متأخر و در دو سده اخیر بوده و هستند، ولی یکی دو نفر هم مربوط به قبل از مسیح می‌باشند مانند تسلیاس^{۲۷} که در قرن پنجم پیش از مسیح می‌زیسته و تاریخ زرتشت را دو هزار و دویست سال قبل از میلاد داده است. (در باره او هم این مطلب جالب است که با وجود زنده بودن در زمانی نزدیک به تاریخ سنتی، زمان زرتشت را اقل ۱۷۰۰ سال پیش از خودش داده است) و یا دیودوروس سیکولوس^{۲۸} که در قرن اول پیش از میلاد بوده است، و نیز سفالین^{۲۹} و ژوستین^{۳۰} که در قرن دوم و اوسیویوس^{۳۱} که در قرن چهارم بولوس اوروسلیوس^{۳۲} که در قرن ششم (یعنی همه در دوره ساسانیان و رواج تاریخ سنتی) زندگی می‌کرده‌اند، تاریخ زرتشت را ۲۲۰۰ پیش از میلاد ذکر می‌کنند.

مقایسه‌های زبان‌شناسی

مقایسه‌های زبان‌شناسی بیشتر از روی شباهت زبان گات‌ها و زبان ریگ‌ودا است و در نتیجه، هرچه تاریخ ریگ‌ودا باشد، گات‌ها را با استدلال‌هایی که کردند، کمی جلوتر یا عقب‌تر از ریگ‌ودا می‌گذارند.

موی بویس با توجه به نزدیک بودن زبان گات‌ها به زبان ریگ‌ودا، تاریخ زرتشت را ۱۷۵۰ سال پیش از مسیح ذکر می‌کند.^{۳۳}

CTESIAS - 27
DIDORUS SICULUS - 28
CEPHALIN - 29
JUSTIN - 30
EUSEBIUS - 31
BAULUS OROSOLIUS - 32
۳۳ - نگاه کنید به ZOROASTRIAS: THEIR RELIGION, BELIEF AND PRACTICES نوشته MARY BOYCE چاپ ROUTHEDGE & KEGAN PAUL لندن صفحه ۴

دستور مانکجی دالا هم، پیامبر را در هزاره قبل از میلاد می آورد. مایر^{۳۴} کلدنو و لومل با مقایسه زبان گات ها و ریگ ودا و براساس بودن واژه مزدا و مزدکو، تاریخ زرتشت را به پیش از هزار سال قبل از میلاد می برند. ابراهیم پورداود، زرتشت را چند هزار سال پیش از مسیح می داند. بارتمله^{۳۵} تاریخ ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد را بدست می دهد. جلال الدین آشتیانی پس از تجزیه و تحلیل نظرات مختلف، تاریخ بین ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد را می پذیرد، و می گوید: اگر روزی معلوم شد که ودا قدیم تر است باید تاریخ گات ها را عقب تر برد^{۳۶}.

ملاحظات تاریخی

میلو با حدسیات تاریخی و همچنین مقایسه های زبانی، تاریخ زرتشت را از ۱۵۰۰ سال پیش از مسیح قدیم تر می داند. گیلکو، اشینگل، و نیبوگ هم، تاریخ را قدیم تر از هزار سال پیش از میلاد مسیح می دانند. جکسون، با اشاره به گروهی که در سال ۶۰۰ پیش از میلاد به چین مهاجرت کرده و ظاهراً زرتشتی بوده اند، تاریخ زرتشت را، افلا^{۳۷} هزار سال پیش از مسیح می داند. شاپور شهبازی، با توجه به داستان های تاریخی و تاریخ خوارزم و سیوش، تاریخ ۱۰۸۰ قبل از میلاد را بدست می دهد^{۳۸}. زنون و کنزیاس مورخین یونان هم تاریخ زرتشت را ۱۰۸۰ و ۱۲۲۰ قبل از

۳۴ - MEYER

۳۵ - BARTHOLOMAE

۳۶ - نگاه کنید به "ایده آل بشر، تجزیه و تحلیل افکار زرتشت، یزدیسا و حکومت" نوشته مهندس جلال آشتیانی صفحه ۴۹ - ۶۱

۳۷ - نگاه کنید به: Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran نوشته Jackson Williams نیویورک سال ۱۸۹۹ صفحه های ۱۵۰ - ۱۷۰

۳۸ - نگاه کنید به نوشته شاپور شهبازی در The Bulletin of School of Oriental and African Students, University of London, 1977, Vol. XL, p 34

شاپور شهبازی، که از پژوهندگان ایران شناس زمان ماست را بازگو می کنم. بنا به «الیبیونی» خوارزمیان زمان آمدن سیوش پسر کیکاوس به خوارزم و فرمانروایی در آسیای مرکزی را مبدع تاریخ ملی خود کردند. این رویداد در ۸۸۸ سال پیش از اسکندر یعنی ۱۲۰۰ پیش از مسیح بود. از آن جا که بنا به شاهنامه بین سیوش و زرتشت چهار نسل فاصله بود بنابراین دین زرتشت باید در حوالی ۱۰۸۰ پیش از میلاد تبلیغ شده باشد. از آن جا که «بیرونی» خوارزمی بود و خوارزمیان شهرت به محافظ هکاری دارند، این تاریخ را می توان درست تر از تاریخ های سستی ساسانیان دانست.

میلاد مسیح می دهند. هومباخ^{۳۹} زمان زرتشت را حدود ۱۰۰۰ سال پیش از مسیح می داند.

محاسبات نجومی

مولتون با مراجعه به محاسبات نجومی، زمان زرتشت را ۹۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد می داند. او معتقد است که، گات ها و ودا ها یا همزمانند و یا گات ها قدیم تر است.

روی محاسبات نجومی براساس قولی از دستور زاتسپرم که در سده هشتم میلادی می زیسته است، بهرام پاتاوالا زمان زرتشت را ۶۳۱۲ قبل از مسیح ذکر می کند. ذبیح بهروز آن را ۱۷۵۵ قبل از مسیح می داند، و علی اکبر جعفری هم با ۱۷۵۵ موافق است.^{۴۰} در سال ۱۹۸۴ عسکراف باستان شناس شوروی، در ازبکستان خرابه های یک معبد زرتشتی را کشف کرده است که تاریخ آن را لااقل ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می گذارد.^{۴۱} از مجموعه این نظرات، می شود زمان زرتشت را تاریخی بین ۱۳۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانست.

زادگاه زرتشت

در باره محل تولد زرتشت هم، اختلاف نظر است. بنا به گفته اوستا، محل تولد زرتشت، ساحل رودخانه دارجا در آیویان و لیجته بود. محل ایریان و لیجته با دقت در روی نقشه جغرافیایی تعیین نشده است. اگر منظور از آن سرزمینی باشد که در آن فرهنگ و زبان های ایرانی نفوذ داشتند، این منطقه شامل آسیای مرکزی، شمال غربی پاکستان، افغانستان، ایران و عراق می شود. سخن در باره شهر یا ناحیه ای از این سرزمین است که زرتشت در آن متولد شد و دین نور را تبلیغ کرد.

۳۹ - HUMBACH

۴۰ - نگاه کنید به ستوت یسن: گات های اشو زرتشت و سرودهای وابسته به آن، نوشته علی اکبر جعفری، سازمان فروهر، تهران اسفند ۱۳۵۹

۴۱ - نگاه کنید به: TIME OF INDIA دسامبر ۱۹۸۳

عده ای از دانشمندان، زرتشت را از شمال غربی و یا غرب ایران ویج می دانند از جمله بارتولمه، گلدنو و جکسن، او را از آذربایجان غربی، هرتفلد و هرتل او را از غرب ایران می دانند. عده بیشتری از دانشمندان، او را از شمال شرقی و شرق ایران می دانند. از جمله نیبرگ، لومل، مری بویس، هنتیس، زهنر و شهبازی او را از آسیای مرکزی (خوارزم و خیوه) و شمال افغانستان، موئون، گیگر خراسان و سیستان، و هنینگ، هومباخ، کویستینسن، میلز از شمال شرقی ایران ویج دانسته اند. در آن زمان، در شرق و غرب ایران ویج دو لهجه مختلف وجود داشت. و زبان گات ها، لهجه و زبان شرق ایران است. بنابراین، باید پذیرفت که:

اشو زرتشت از شرق ایران و در ساحل رودخانه سیحون متولد شده است. اوستا از رودخانه "دارجا" نام می برد که امروز همان سیحون دانسته می شود. محل تبلیغ دین هم در بلخ (باکتریا)، شمال خراسان و افغانستان بوده است. همه این مناطق جزو ایران ویج بوده است.

بعضی دانشمندان نظر داده اند که شهری (زُغ) در اوستا) نزدیک نهران محل تولد زرتشت بوده است که درست به نظر نمی رسد. بعضی شهری را مرکز مذهبی و تبلیغ زرتشت دانسته اند که آن هم مستند نیست. مطالعات اخیر پرفسور ریچارد فرای او را معتقد کرده است که اشو زرتشت از سیستان بوده است و در باکتریا به تبلیغ دین پرداخته است.

ممکن است داستان اسطوره ای که سه تخم زرتشت در دریاچه ZARAYA KANSUM (تزدیک رودخانه هیرمند در سیستان) است و سه دختر باکره ای که در آن دریاچه شنا کنند، از آن تخم ها بارور شده در هر هزاره ای یک سوشیانت پدیدار می شود، با محل زایش زرتشت بی ارتباط نباشد. ZARAYA KANSUM به اقیانوس خوشیختی بنداری ترجمه شده است.

بنابه سنت زرتشتی، اشو زرتشت در بلخ هنگامی که سرگرم پرستش اهورامزدا بود، به دست توربراتور (توربرادروریش) کشته شد. بنا به سنت، زرتشت ۷۷ سال داشت. سال ها پیش در یکی از مسافرت هایم به افغانستان در مزار شریف (که مشهور به مزار علی است) از یک نفر شنیدم که می گفت مزار شریف، مزار یکی از بزرگان پیش از اسلام بوده است و بعد از تسلط اسلام، برای جلوگیری از تخریب، آن را مزار

علی خوانده‌اند، در حالی که مسلم است که آرامگاه علی در نجف است. این کار در ایران هم شده است مثلاً برای حفظ آرامگاه کوروش در دشت مرغاب فارس آن را مقبره مادر سلیمان خواندند و برای حفظ آتشکده آذرگشسب آن را تخت سلیمان نام نهادند. مسجد جامع اصفهان در محل یکی از آتشکده های زرتشتی ساخته شده است. از همان موقع بازدید از مزار شریف، این فکر که ممکن است مزار شریف، مزار زرتشت پیامبر باشد به اندیشه من زاه یافت و اخیراً در پاریس یک نفر دانشمند افغانی حدس مرا تأیید کرد.

تبار زرتشت

همان گونه که پیش از این گفتیم، درگات ها جز از زرتشت و هفت نفر نخستین شاگردان و پیروانش، نام دیگری برده نمی شود. همچنین مطلبی در باره تبار او جز اشاره به خاندان "سپنتمان" نیست. آن چه که بعدها برخی خیال بافان نوشته و او را از خاندان شاهان دانسته اند، مستندی ندارد و پذیرفتنی نیست. زرتشت خود را "زائاتار"^{۴۲} می خواند یعنی روحانی. در عین حال او به طبقه روحانی مطلقاً اشاره نمی کند و درگات هانه از "آتراوان"^{۴۳} نامی می برد و نه از "مغ"^{۴۴}. ولی در هفت هات و در اوستا نام "آتراوان" به کرات آمده است. آتراوان ها تکهبانان آتش بوده اند. واژه مگاه^{۴۵} یعنی بزوک در هفت هات یک بار به صورت اسم عام به کار برده شده است. ولی مغ به صورت نام یک گروه روحانی نیامده است. شاید علت این بوده است که در آغاز "مغان" که روحانیون غرب ایران بوده اند، با اشو زرتشت مخالفت می ورزیدند و اشو زرتشت نه تنها از آنان یاد نمی کند بلکه، ایشان را به نام "سوپان"^{۴۶} مورد ملامت قرار می دهد. شاید هم اشو زرتشت نخواسته است با ذکر نام آن ها بر روی زیاده روی هاشان در تشریفات مذهبی - به کار بردن "هوماس"^{۴۷} و قربانی

ZAOTAR - ۴۲
ATHRAVAN - ۴۳
MAGA - ۴۴
MAGA - ۴۵
KARPAN - ۴۶
HOMA - 47

حیوانات و نظائر آن‌ها - صحنه بگذارد. زرتشت همه جا با سادگی، تنها با دست‌های
برافراشته و فرود آوردن سر و حضور ذهن، اهورامزدا را پرستش می‌کند.
اشوزرتشت، با آزاده‌منشی که داشته، مخالف پیدایش آیین شخص پرستی بوده
است.

در اوستاهای متأخر که بوسیله دیگران نوشته شده است، از پدر و مادر زرتشت -
پورووشسپ و دغدو - نام می‌برد و می‌گوید که: هر دو از خانواده‌های ارجمند و
دراشویی و دانایی، سرشناس بوده‌اند. اوستای متأخر همچنین می‌گوید که،
اشوزرتشت در سن ۱۵ سالگی دانش‌های زمان خود را فرا گرفته بود. از همان زمان
بود که، در درستی باورهای مردمان و پرستش خدایان گوناگون، تردید کرد و به
جستجوی حقیقت برخاست. در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد. در دوازده
سال اولیه تبلیغش، با دشمنی و مخالفت روحانیان و شاهزاده‌های محلی روبه‌رو شد.
چون جانش در معرض خطر قرار گرفت، با پروانش، در سن چهل و دو سالگی به
بلخ مهاجرت کرد و در آن جا بود که مورد حمایت کی‌گشتاسب قرار گرفت و به
تدریج توانست پذیرندگان دین را افزایش دهد.

اوستای متأخر همچنین همسر زرتشت را به عنوان یکی از نخستین پذیرندگان
دین ذکر می‌کند و از شش فرزند زرتشت - سه پسر و سه دختر - نام می‌برد. سه پسر
زرتشت، FREN THIRTY، ISTVASTRA، URUATAGHINAR، IVARA، CHITHRA، و سه دخترش،
POORUECHISTY بودند.

در اوستا آمده است که زرتشت در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد و در سن چهل و دو سالگی به بلخ مهاجرت کرد و در آن جا بود که مورد حمایت کی‌گشتاسب قرار گرفت و به تدریج توانست پذیرندگان دین را افزایش دهد.

- ۲۶ - BARDAN
- ۲۷ - BIVARANTA
- ۲۸ - BIVAN
- ۲۹ - BIVAN
- ۳۰ - BIVAN
- ۳۱ - BIVAN

است. تاریخ دانان ایران اسلامی، مسعودی و طبری که در سده دهم میلادی می زیسته‌اند می نویسند که متون زرتشتی بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود.

از روی سنت زرتشتی، سرودهای زرتشت در بیست و یک نسک (بخش) بود. بنا به کتاب دینکورد پهلوی، به دستور شاه گشتاسب، سرودهای مقدس زرتشت را در دو نسخه اساسی فراهم آوردند، یکی را در خزانه شاهی (گنج شایگان) و دیگری را در پایگانی شاهی (دژ نی پشت) نگاهداری می کردند. در یورش اسکندر در ۳۳۰ پیش از میلاد، نسخه نگاهداری شده در پایگانی شاهی در آتش سوزی تخت جمشید از میان رفت و نسخه دیگر به دست یونانیان افتاد که به یونان بردند.

در دوران اشکانیان بلاش* دستور داد که بخش های پراکنده اوستا را دوباره گردآوری کنند و ستراپوه جغرافی دان یونانی که در سده اول پیش از میلاد می زیسته در پانزدهمین کتاب خود، گزارشی از دین و سنت مغ های زرتشتی از روی کتاب فراهم آمده بوسیله "بلاش" داده است.

اردشیر بابکان پایه گذار سلسله ساسانیان، دستور بزرگ را فرا خواند تا کار "بلاش" را دنبال نماید و در درستی آن ها، ریزینی کند. این کار به دست دستور بزرگ دوران شاپور، دستور آذرباد مازاسپند در سده چهارم میلادی به انجام رسید که پنج بخش به نام یستا، و سپرد، و ندیداد، یشت و خرده اوستا تقسیم شد. خط اوستایی (دین دبیره) که امروز به دست ما رسیده است در زمان خسرو انوشیروان در سده ششم با نگرش به خط آرامی، ساخته و پرداخته شد و اوستای گرد آمده به آن دبیره که بسیار کامل تر از خط پهلوی است نوشته شده تا از تلفظ نادرست جلوگیری شود. زبان پهلوی، زبان رسمی اشکانیان بود که از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ پس از میلاد (روبهیم ۴۷۶ سال) شاهنشاهی کردند. از کارهای ناپسند ساسانیان این بود که در نوشته های تاریخی اشکانیان را فراموش کرده اند شاید به خاطر دشمنی و این که آن سلسله به دست ساسانیان بر چیده شده بود. زبان پهلوی در دوره ساسانیان هم با تغییرات کم ادامه یافت. ریشه این زبان البته فارسی باستان بود که با زبان سامی در هم

آمیخته بود. فارسی باستانی زبان کورش و داریوش بود که با زبان اوستایی خویشی داشت که با خط میخی می نوشتند. خط میخی، خط آشوری ها بود و بخشی از ایران تا پیش از ظهور مادها، باجگزار آشور بود و خط میخی باید آن هنگام به ایران آمده باشد.

برگردیم به زمان و خط پهلوی که در مدت دوازده سده در ایران رشد و نمو کرد. الفباء پهلوی سامی است و تنها چهارده حرف دارد. خود زبان پهلوی مخلوطی است از فارسی باستان و زبان سامی و عامل سامی آن را "هژوارش" می خوانند. پس از شکست ساسانیان، مؤبدان و دانایان زرتشتی که دیگر از بازگشت حکومت زرتشتی نومید شده بودند و می دیدند که تازیان در سوزاندن کتاب های دینی زرتشتی بر هم پیشی می گیرند، بر آن شدند که کتاب هایی در باره دین، تاریخ، حقوق، پزشکی و سایر موضوعات نوشته و در جاهای مطمئن نگاهداری کنند. دکتر وست^۱ فهرستی از هشتاد و دو متن پهلوی درباره دین زرتشتی داده است که البته تعداد همه آن ها از این بیشتر است. در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) هنگامی که رئیس دانشگاه پهلوی (شیراز) بودم به پیشنهاد دکتر ماهیار نوایی استاد و رئیس موسسه آسیایی از دستور دکتر جاماسب آسا، دعوت کردیم که پنجاه کتاب خطی پهلوی را که تا آن هنگام چاپ نشده بود، در دانشگاه پهلوی شیراز با همکاری دکتر نوایی و دکتر طاووسی به چاپ برساند. این کار بزرگ به خواست اهورامزدا و همت ایران پرستان انجام شد. بنابر این؛ امروز به جز پنج بخش اوستا، نامه های دینی پهلوی، فارسی، یونانی، و ارمنی هم از زمان های پیش داریم که مناسبی برای بررسی های دلبستگان به فرهنگ زرتشتی است. منتهی نمی توان و نباید این نوشته ها را در یک سطح قرار داد. والاترین و معتبرترین کتاب دینی گات هاست و هر آن چه با گفته های ستوت یسن (نص و روح گات ها) ناسازگار باشد، پذیرفتنی نبوده و دست کم گفت و گو پذیر است.

مآخذ اوستایی

اوستای موجود را در پنج بخش جا داده اند، یسنا، وسپرد، یشت، و نندیاد، و خرده اوستا.

یسنا:

یسنا ۷۲ ها (فصل) و ۲۴۰۰۰ واژه است. یسنا در حدود ۲۵٪ اوستا است. گات ها در یسنا گنجانیده شده است ۲۵٪ یسنا و کمی بیش از ۶/۵٪ کل اوستا است. گنجینه ستوت یسن ۲۸٪ یسنا و کمی کمتر از ۶/۹٪ کل اوستا است. یسنا در باره اهورامزدا و آفرینش، راه درست زیستن و به خوشبختی رسیدن، آرمان آدمی و پی آمدهای اندیشه، گفتار و کردار آدمیان، قانون اشا، و نوسازی جهان گفت و گو می کند. در میان بخش های پنج گانه اوستا، یسنا، و در یسنا، ستوت یسن معیار و شاخص است. آن چه در ستوت یسن هست، پیام اهورمزدا است که به وسیله اشو زرتشت به ما رسیده است. این بخش دگرگونی ناپذیر و بنیادی است. آن چه در بخش های چهارگانه دیگر آمده است وسیله پیشوایان دین نوشته شده و باید با یسن منجیده شود.

وسپرد:

وسپرد دارای ۲۳ کرده (بخش) و ۴۰۰۰ واژه است. وسپرد در باره آیین گاهنبارها (جشن های دینی و اجتماعی شش گانه در سال که هر کدام پنج روز است) و نمازهای وابسته به آن سخن می گوید.

۷ - نگاه کنید به: علی اکبر جعفری، ستوت یسن - کلمات های اشوزرتشت و سروده های وابسته به آن - سازمان فرور تهران، اسفند ۱۳۵۹ صفحه های ۱۵، ۱۸، ۲۹.

■ **یشت ها:**

یشت ها ۲۱ کرده (بخش) و ۳۵۸۰۰ واژه است. ۶ یشت ها درباره ایزدان است. ایزدان پس از زرتشت وارد سنت دین زرتشتی شدند. بخش هایی از آن، شاید مربوط به پیش از زرتشت باشد که بعدها وارد ادبیات دینی شده است. بخش هایی از یشت ها را باید با دقت مورد تفسیر قرار داد تا فلسفه آن را فهمید و گرنه با بنیادهای گات ها ناسازگار می نماید! بنابر نسخه های مختلف، تعداد یشت ها ۲۱ تا ۳۰ است و هر یشت، از چندین بخش (کرده) ساخته شده است.

یشت ها، نیایش هایی درباره ایزدان هستند. جز سروش، آذو، اشی (سه نامی که در گات ها آمده و سپس در یشت ها نام ایزد گرفته اند)، ایزدان، ساخته نویسندگان یشت ها هستند. بیشتر آن ها، نام خدایانی هستند که آریاییان پیش از زرتشت، می پرستیدند. زرتشت آنان را کنار زد و پرستش تنها خدا اهورامزدا را آموزش داد. باید به یاد داشته باشیم که دین در خلاء رشد نمی کند. در درازای زمان، ملاحظات اجتماعی و سیاسی، کهنه پرستی ها و خرافات، مطالب و فلسفه های بیگانه، روی فلسفه دین تأثیر می گذارند و از پاکی آن می کاهند. در بررسی دین و منابع آن باید به جریان رشد دین در درازای تاریخ توجه کرد.

پیش از زرتشت آریاییان ساکن ایران و یج، خدایان گوناگونی می پرستیدند. اشوزرتشت، پرستش خدایان پنداری را نادرست خواند و آنان را کنار گذاشت. باور های کهنه، دیرپا هستند. مغ ها و روحانیانی که با دین نو به مخالفت برخاستند، چون در براندازی آن موفق نشدند، پس از چند سده، دست به حيله ای زدند. با پذیرش دین، شماری از این خدایان را به نام فرشته یا ایزد، وارد ادبیات دینی کردند. این خدایان - مثل میترا، آناهیتا، آریامن - دیگر مستقل نبودند. بلکه به صورت مخلوق و باور اهورامزدا در آمدند. در سمت های جدید، به هر یک از ایزدان وظیفه ای نسبت داده شد. سروش، روشن و میترا پاسداران اخلاق و مجری عدالت شدند. میترا چشم، و سروش گوش خدا شدند. هیچ کاری که مردمان انجام دهند از دیدگاه خدا پنهان نمی ماند. هر اندیشه یا گفتاری را، خداوند ناظر است. پس از مرگ

آدمیان، میترا و سروش در دادگاهی که رشن رئیس آن است به کرده‌های آدمیان رسیدگی می‌کنند و رأی می‌دهند. رشن نماد دادخدایی است. این سناریو، بی‌آزار و از جهت نمادی هم زیباست، و با روح‌گات‌ها هم سازگار است. به شرط آن که متوجه باشیم که این فرشته‌ها، خیالی هستند و چنین دادگاهی به الگوی دادگاه‌های این دنیانیست و در مورد جهان اندیشه و روان، تنها در مقام تمثیل و استعاره می‌توان از الگوی دادگاه استفاده کرد.

علاوه بر وظایف قضائی، سروش و میترا کارهای دیگری هم انجام می‌دهند. سروش عامل وحی و رساننده پیام، استاد دین، و پاسدار رفتار تن و روان آدمی است. سروش همان اندازه شنوایی خداست که شنوایی جهان اشوان به صورت گروهی است. در این تمثیل، یک نماد عرفانی هست و آن یکی بودن گوش خدا یا گوش همه اشوان است که به یکی بودن روحی و معنوی همه اشوان و خدا نیز تعبیر می‌شود. سروش وظیفه دو گانه دارد. هم پیام خداوند را به آدمیان می‌رساند و هم پیام اشوان را به خدا می‌رساند.

میترا، همچنین نگهبان حرمت تعهد و ابفای قرارداد و دشمن دروغ و نادروستی است. پیمان شکنان را تنبیه می‌کند و کوشش اهورایی برضد کژی و نارسایی را هدایت می‌کند.

سه ایزد آپام ناپات، آناهیتا و اهورانی پاسدار آب، دو ایزد آذر و نیروسنگ، پاسدار آتش، ایزد و ابو پاسدار باد (هوای روان)، و ایزد زم پاسدار زمین و خاک است. بنا براین چهار فرشته، نگهبان چهار عنصر طبیعی هستند و در سنت زرتشتی حرمت و توجه به طبیعت وظیفه مذهبی است. آزار و خراب کردن جهان مادی، گناه است. کسانی که به این وظایف توجه نکرده و در تخریب و آلودگی عناصر طبیعی برآیند، توسط ایزدان مربوط، تأدیب می‌شوند. از این رو، دین زرتشت را دین حمایت از طبیعت و حفاظت محیط زیست، نام داده‌اند.

از سه ایزد آب، آپام ناپات، مذکر و آناهیتا و اهورانی مؤنث‌اند. ایزد آپام ناپات به عنوان رئیس نگهبانان آب در ته دریاها و رودخانه‌ها در حرکت است و با همکاری ایزد "وایو" (باد یا هوای روان) آب را در روی زمین توزیع می‌کند. در

طول زمان، ایزد آبام نایبات موقعیت خود را از دست داد و آناهیتا جای آن را گرفت. آناهیتا به معنای آلوده نشده است. آناهیتا، همچنین زاد و ولد را پاسداری می‌کند و تولد بچه را تسهیل می‌کند. برای خشنود کردن آناهیتا، و برخورداری از حمایت او، باید آب را از آلودگی‌ها پاک نگاهداشت. ایزد اهورانی پاسدار همه آب‌ها و به ویژه دریای وورکاشا است. همچنین ایزد اهورانی، تندرستی، دارایی، و ناموری به آتانی ارمغان می‌دهد که، آب را پاک نگاهدارند.

آذر در اوستا، آتش، روشنایی و زبانه آتش است. به گونه استعاره، ایزد آذر، معرف روشنایی ابدی اهورامزدا است. آتش و نور در همه مذاهب مظهر خداست. در ایران پیش از زرتشت، احترام به آتش بین مغان معمول بود، خداوند در مسیحیت کمال آتش^{۱۰} و در اسلام، نور آسمان و زمین است و در سنت یهود خداوند در بالای سینا، از آتش با موسی سخن گفت^{۱۱} در طول تاریخ حرمت به آتش زرتشتیان را از آلوده کردن آتش - انداختن اشیاء کثیف و یا حیوانات مرده در آتش - باز داشته است و به این ترتیب از آلودگی هوا کاسته شده است.

ایزد وایو پاسدار باد یا هوای روان، دو بخش دارد: یکی بخشی که سازنده و تولیدکننده است و دیگری بخشی که ویران کننده می‌باشد. لازم به یادآوری نیست که، در اوستا بخش سازنده وایو مورد نیایش است و این بخش، پاسدار کسانی است که به طور کلی نیکوکارند و به طور اخص، در گسترش آن می‌کوشند. باز در این جا، جنبه‌ی استعاره‌ای و نمادی ایزد وایو مطرح است. سر انجام، ایزد ژم پاسدار زمین و خاک است و با فرشته بزرگ امشاسپند سپندارمزد از زمین نگهبانی می‌کنند.

در این جا دوباره باد آور می‌شویم که: شش صفت اصلی اهورامزدا، بعد از زرتشت عنوان فرشته بزرگ، پیدا می‌کنند و دسته جمعی امشاسپندان خوانده می‌شوند. معنی امشاسپندان، بیمرگان دهمند است که نخستین بار در هفت گات آمده است. فرشتگان بزرگ (امشاسپندان) و فرشتگان کوچک (ایزدان) همه آفریده خدا و همکار خدا هستند. در پشت ها، فرشتگان همه آفریده خدا و همکار خدا هستند. در پشت ها، فرشتگان بزرگ هم، پاسدار و نگهبان چیزهای مادی می‌شوند.

بهمن یا وهومن پاسدار گله و حیوانات اهلی، اشا پاسدار آتش، شهریور یا خشتوا
نگهبان فلزات، سپنتا آرمیتی یا اسفند، پاسدار زمین، خرداد یا هَـاَرووات، پاسدار
آب و امرداد یا امروات، پاسدار گیاهان می‌شوند.
از آن جا که جرفه ای از این فروزه های خدایی در آدمی هم هست، به آدمیان
هم وظیفه ای از این بابت نسبت داده شده است.
در آدمی وهومن، پاسدار اندیشه و مایه های فکری اشا، پاسدار تندرستی و
سرمایه های بدنی، خشتوا، پاسدار دارایی و سرمایه های مادی، آرمیتی، پاسدار قلب و
سرمایه های احساساتی هَـاَرووات، پاسدار وجدان یا سرمایه های کمال و امروات،
پاسدار زندگانی جاودانی، بهترین هستی و یکی شدن با خداست.
این استعاره ها که قسمتی از عرفان زرتشتی و زیباست.
در ارتباط با زندگی پس از مرگ و داوری اهورایی، سخن از آتش چیزی جز
روشنایی افشاکننده اشا، و سخن از فلز چیزی جز استحکام و انعطاف ناپذیری اشا
نیست.

در گات ها سخنی از فرشته نیست و نظر عده ای از دانشمندان، از جمله پرفسور
جیمز بار به این که، پیدایش فرشتگان در دین یهود، احتمالاً از مذهب زرتشت است،
واقعبت بالا را عوض نمی‌کند.^{۱۲} به عبارت دیگر، پس از آن که ایزدان (فرشتگان) در
دین زرتشت وارد و جزئی از آن شدند، به دین یهود راه یافتند. این بحث نسبتاً
مفصل درباره یشت، برای نشان دادن این مطلب است که، اولاً یشت ها، نوشته پیروان
اشو زرتشت است. ثانیاً، استناد به مطالب آن ها باید با توجه به سابقه تاریخی و جنبه
های عرفانی آن صورت گیرد. ثالثاً، هر مطلبی در یشت ها و هر تفسیری از آن ها که
یا روح و سخن گات ها، ناسازگار باشد، پذیرفتنی نیست.
یشت ها، در محتوایی که به کار رفته، زیبا و خیال انگیز است. یشت ها، در نشان
دادن اهمیت طبیعت و لزوم حفظ محیط زیست سودمند بوده است. یشت ها، ادبیات
دلچسب و جالبی است. ولی، معنای آن در خارج از معیارهایی که گفته شد، نباید به
کار گرفته شود.

۱۲ - نگاه کنید به: THE QUESTION OF RELIGIOUS INFLUENCE: THE CASE OF
ZORASTRIANISM, JUDAISM AND CHRISTIANITY نوشته JAMES BARR در J. A. A. OF R.
شماره جون ۱۹۸۵ صفحه ۲۰۱.

چند بار در این کتاب به آن اشاره شده است. در این کتاب به آن اشاره شده است. در این کتاب به آن اشاره شده است.

□ وندیداد:

برخی می‌اندیشند که وندیداد را نباید جزء بخش‌های اوستا دانست زیرا بسیاری از نوشته‌های آن با روح و نص‌گات‌ها مغایرت دارد. از این رو استفاده از آن در بسیاری از موارد گمراه‌کننده خواهد بود. وندیداد یعنی قانون بر ضد دیوان و خدایان پنداری، و بیشتر راجع به تشریفات مربوط به بهداشت و رعایت پاکیزگی و جلوگیری یا از بین بردن عفونت طبق نظریه نویسنده آن است.

عده‌ای از نویسندگان در شرح اصول دین زرتشتی (به استناد دینکرد که در سه سده پس از یورش تازیان و شکست ساسانیان نوشته شده و اعتبار آن مورد تردید است) با ذکر مطالب وندیداد خارج از متن اصلی و بدون اشاره به مؤلفین و زمان تحریر آن، تصویر نادرستی از سنت و دین زرتشتی داده‌اند! وندیداد ارزش تاریخی دارد ولی از جهت بنیادهای دینی عموماً قابل استناد نیست. اگر ادعای مذهبی بودن آن را کنار بگذاریم، پاره‌ای از مطالب وندیداد ممکن است در زمان نوشتن آن جزو عادات و احیاناً با ارزش بوده است.

یک نمونه‌ای از این مطالب استفاده از پیشاب‌گاو است، که برای تطهیر و ترمیم زخم و مسائلی از این قبیل بوده است. برای این کار، تنها از پیشاب‌گاو که آن را در محل مخصوص نگاه می‌داشتند و از پاکیزه‌ترین گیاه‌ها و پوست میوه‌ها به او می‌خوراندند، استفاده می‌شده است. استفاده از شاش برای ترمیم و ضد عفونی زخم‌ها در بین بسیاری از قبایل و مردم بدوی معمول بود. به یاد دارم که، در کودکی در یکی از دهات کوهسار شمال تهران، زمین خوردم و پایم زخم شد. یکی از زارعین که در آنجا بود گفت: فوراً زخم را با ادرارم بشویم و تمیز کنیم تا چرک (میکروب) در آن وارد نشود.

استفاده از شاش برای امور بهداشتی مخصوص ایرانیان زرتشتی در زمان باستان نبوده است. مسلمین هم از آن استفاده می‌کردند. متنها، به جای شاش گاو، شاش شتر به کار می‌بردند و ظاهراً در صورت نبودن آب می‌نوشتند. در کتاب حلیۃ المتقین تألیف ملا محمد باقر مجلسی در باره امام هشتم شیعیان

آمده است (باب سوم فصل هفتم) که: حضرت امام موسی (ع) فرمود که، بول شتر نافع تر است از شیر او. و باز در باب نهم فصل هشتم آمده است که: در حدیث معتبر منقول است که، زخمی بر بدن متوکل خلیفه، بیرون آمده بود که، مشرف به هلاکت بود. فتح ابن خاقان، وزیر متوکل، کس به خدمت حضرت امام علی نقی (ع) فرستاد و چاره جست. حضرت فرمود که، سرگین گوسفند را با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید، پس چنین کردند و خراج گشوده شد.

در سفرنامه ناورینه که در سال ۱۶۵۴ نوشته شده آمده است (فصل هشتم) که عادت تطهیر با بول گاو، انحصار به گبرها (زرتشتیان) ندارد، اغلب طوایف هندوستان به این کار معتاد هستند.

بدون شک در سده های قبل از میلاد مسیح، که پزشکی و داروسازی مانند امروز پیشرفت نکرده بود، مردم از آن چه که در دسترسشان بود و می شناختند، مانند داروهای گیاهی و یا بول گاو استفاده می کردند. این امر دلیل نمی شود که این امور را جزو روش های تمیز ناپذیر یا دینی بدانیم. حتی اگر امروز هم خانواده های محافظه کار و سستی در مراسم مربوط به تطهیر مرده، چند قطره شاش گاو به صورت نمادی به کار برند، ایرادی وارد نیست. طبق متن گات ها، زرتشتی باید با زمان، عادات و رفتارهای خود را در چهار چوب اصول گات ها پیشرفت دهد. اصول گات ها در این مورد رعایت کامل بهداشت و جلوگیری از آلودگی عناصر طبیعی است. با پیشرفت اصول بهداشت، کشف داروها و مواد جدید به کار بردن شاش گاو ضرورتی ندارد، مگر احياناً به صورت نمادی.

بنابراین، وندیداد را تنها در محتوای تاریخی باید مورد توجه قرار داد، و مطالب آن را در آن چه با دانش امروز تطبیق نمی کند، شایسته زمان تنظیم آن دانست و توجه داشت که این کتاب سده ها پس از زرتشت نوشته شده است و چون به زبان پهلوی است، الزاماً کتاب دینی نیست.

دینت دینت آری

دینت دینت آری
دینت دینت آری
دینت دینت آری
دینت دینت آری

□ خرده اوستا:

خرده اوستا از پنج گاه، پنج نیایش، چند یشت کوتاه، آفرینگان، سی روز و دعا‌هایی از این گونه فراهم آمده است و دارای ۶۵۰۰ واژه است.^{۱۳}

خرده اوستا دربر دارنده تکه هایی است از بخش های مختلف اوستا و بخشی از آن به زبان فارسی است. زبان گات ها، زبان اوستایی است. در زمان ساسانیان، اوستا به پهلوی ترجمه شد و تفسیرهایی بر آن نوشته شد که آن ها را روپهم، زند اوستا می خوانند. (در اوستا آن را آزا اینتی^{۱۴} می خوانند). بنابر این باید توجه داشت که، قسمتی از زند اوستا، تفسیرهای روحانیان دولتی زمان ساسانیان است، و ممکن است، روحانیان دیگر، آن را به نحو دیگری، تفسیر کرده باشند.

یکی دو سده پس از یورش تازیان و چیرگی اسلام، استعمال زبان پهلوی کم کم متروک شد و مردمی که زرتشتی باقی مانده بودند، قادر به فهمیدن زبان پهلوی و معانی اوستا، نبودند. این بود که در آن هنگام، اوستا و تفسیرهایی از پهلوی به فارسی ترجمه شد و تفسیرهای دیگری، به فارسی، بر آن نوشتند. این مجموعه را پازند و به اوستایی پآی تی زائیتی^{۱۵} می خوانند. بعضی از روحانیان، دعا‌هایی به فارسی فراهم آوردند و در خرده اوستا جا دادند.

در این جا لازم است که از آذرفونبغ و آذرباد ماراسپند که در جمع آوری زند اوستا کوشش کردند یاد کرد.

از این توضیحات روشن می شود که برای همه بخش های اوستا نمی توان اعتبار برابر قائل شد.

گنجابیدن گات ها در اوستا، باعث نمی شود که، سایر قسمت های اوستا، اعتبار گات ها را مدعی شوند. یا سایر قسمت های اوستا کلید تفسیر گات ها شوند. هر چه خلاف این عنوان شود، با خرد سازگار نیست.

گذشته از اوستا، کتابی به نام: هیریدستان و نیرنگستان به زبان اوستا داریم که در

باره مراسم مذهبی و برقراری نمازها، سخن می گوید.

ماخذ پهلوی^{۱۵}

بعد از ماخذ اوستایی به ماخذ پهلوی می رسیم. همه کتاب های پهلوی منابع مذهبی، قابل استناد نیستند. بعضی نظرات فلسفی و گاهی خیال بافی و افسانه اند بنابراین در انتخاب و تجزیه و تحلیل مطالب آن ها، باید دقت کرد. کتاب آردای ویراف^{۱۶} نامه در حد کتاب کمدی الهی داتنه است و بعضی مطالب کتاب وندیداد، در حد نوشته های حل المسائل فقهی شیعه است. کتاب های پهلوی را به دو گروه می شود بخش کرد: آن ها که ترجمه پهلوی متون اوستایی هستند، مانند، یسنای پهلوی، و سپرد پهلوی. یشت های پهلوی که متون مذهبی هستند مشمول همان توضیحاتی می شوند که درباره متون اوستایی آن ها گفتیم. دیگر متون مختلط اوستایی و پهلوی مانند آفرین و همان و همچنین کتاب های پهلوی که از اوستایی ترجمه نشده اند. فهرستی از این گونه کتاب ها وسیله اساتید مختلف جمع آوری شده است. گفت وگو از همه کتاب های پهلوی در این جا شدنی نیست. از این رو تنها به گزارش در باره برخی از آن ها در تاریخ زرتشتی بیشتر مورد استناد قرار گرفته اند بسنده می کنم.

دینکرد

دینکرد مفصل ترین کتاب پهلوی موجود و مجموعه ای است از اطلاعات دینی، فلسفی، اخلاقی، قانونی، تاریخی، جغرافیایی و پزشکی. دینکرد دیگ پر جوشی از دانش های زمان خود است که وسیله نویسنده دانشمند و فیلسوف آذرفرودینغ فرخزاد^{۱۷} که در حدود ۸۲۰ میلادی زیسته است فراهم آمد و چون ناتمام ماند

۱۵ - FARRUKH
۱۶ - ZARADUSHTI

۱۵ - علی اکبر جعفری: ستوت پس صفحه ۱۷
AZARFARNABAG FARRUKHIZAD - ۱۶

وسيله آذرباد در اواخر قرن نهم پايان يافت. گویا دينکرد دارای نه کتاب يا بخش بوده است ولی امروز تنها شش و نيم کتاب آن مانده است ۱۷. اين کتاب را SANJANA در سال ۱۸۷۴ و مدن MEDAN در سال ۱۹۱۱ به انگلیسی برگردانده‌اند. به تازگی ژاله آموزگار و احمد تفضلی بخش هایی از آن را به فارسی برگردانده‌اند ۱۸.

■ بند هشن

بند هشن يا "آغاز آفرينش و هستی"، به گفته‌ای بر اساس "زامیاد نسک" که به کلی از میان رفته است فراهم آمده، و در دو نسخه باقی مانده است که یکی کوتاه تر به نام بند هشن هند و ديگر طولانی تر به نام بند هشن ايران می باشد.

بند هشن در سال ۱۸۱۹ وسيله دستور ادلجی دارالجبی جمشیدجی جاماسب آسا به گجراتی و در سال ۱۸۶۳ وسيله WINDISCHMAN به آلمانی ترجمه و با تفسیری در سری "مطالعات زرتشتی" چاپ شد. دکتر WEST بند هشن هند را به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۸۸۰ در سری "کتاب مقدس شرق" جلد پنجم چاپ شد. بند هشن درباره مبدأ، طبیعت خلقت، و مسائل مربوط به زندگی پس از مرگ، پاداش و پادافراه سخن می گوید. ۱۹

■ دادستان دینیک

دادستان دینیک يا "فتاوی دینی" شامل ۹۲ سوال دینی است که "مهر خورشید آذر جهان" و دیگران از منوچهرگشن جَمَن موبدان موبد زرتشتیان ایران در ۸۸۱ میلادی کردند و پاسخ هایی است که آن دانشمند به آن سوالات داده است.

۱۷ - در کتاب هشتم دينکرد خلاصه‌ای از نوشته های شيندنسک، چهردادنسک، و وشتانسپنسک که گفته شده است، سه نسک اصلی اوستاست که زندگی نامه زرتشت را دربر دارد. اين ها بيشتر داستان هایی هستند که سده ها پس از زرتشت نوشته شده است و بيشتر آن ها افسانه است.

۱۸ - اسطوره زندگی زرتشت، نوشته ژاله آموزگار - احمد تفضلی چاپ کتابسرای بابل، تهران ۱۳۷۰.

۱۹ - نگاه کنید به DISLOUSES ON ZOROASTRIANISM نوشته GODREJ D. SIDHWA چاپ کراچی ۱۹۸۵ صفحه ۱۰۸ تا ۱۱۰ که در آن خلاصه‌ای از اين کتاب دست داده شده است.

محتوی کتاب در باره مراسم دینی، سنت‌ها و عادات دینی است که وسیله دستور منوچهرگشن ضمن بیان شده است. همه کتاب توسط دکتر Wini در سال ۱۸۸۲ میلادی به انگلیسی ترجمه و در سری کتاب‌های مقدس شرق جلد هجدهم به چاپ رسید. سال‌ها قبل از آن هیرید تیمورث انگلند و هیرید شهریارجی بهروچا متناً این متن مشکل پهلوی را به گجراتی ترجمه کرده بودند که در سال ۱۹۲۶ پس از مرگ آن‌ها به چاپ رسید.

■ ماتیکان هزار دادستان

ماتیکان هزار دادستان کتابی است در باره قوانین و آرای قضائی زمان ساسانیان. بدون تردید کتاب‌های دیگری هم در آن زمان بوده که از میان رفته است، مانند هر کتاب حقوقی دیگر نظرات مؤلف در آن موثر است. این کتاب اطلاعات زیادی در باره قوانین مربوط به اموال، حقوق شخصی، ازدواج و ارث، و همچنین نظام قضائی زمان ساسانیان به دست می‌دهد.

■ شکندگمانی و یجار

شکندگمانی و یجار کتاب عمیق فلسفی و مذهبی است. این کتاب که نوشته فیلسوف نامدار "مردان فرخ" پور هورمزد است در اواخر سده نهم نوشته شده است و در آن نویسنده باره بعضی از باورهای عیسوی، یهودی، مانوی در باره خدا، آفرینش و به ویژه مبدأ اهریمن، نظرات فلسفی جالبی در چهار چوب کلی دین زرتشت و احیاناً دین‌های زروانی یا مانوی بیان می‌کند.

■ مینو خرد

مینو خرد در باره اخلاق، و نهاد دانایی در سنت و دین زرتشتی است و به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است. و قصص افسانه‌ای را هم شامل می‌شود.

شایست ناشایست

شایست ناشایست یا روایت پهلوی در باره گناه، عملی که باید نسبت به تن مرده بشود، مسائل ناپاکی و روش های تطهیر سخن می گوید.

اردای ویراف نامه

اردای ویراف نامه یا "کتاب ویراف مقدس" سفرنامه خیالی یکی از موبدان بزرگ زمان ساسانی به بهشت و جهنم و گزارش او درباره پادشاه و پادافراه های جهان دیگر است. این سفر در دوران پادشاهی اردشیر بابکان انجام شده، داستانی است خواندنی و ژرف نگر.

بهمن یشت

بهمن یشت درباره پیروزی ها، شکست ها و نیز آزارهایی که زرتشتیان از اعراب و مسلمین متحمل شده اند گفت و گو می کند.

اندرزنامک

کتابی است شامل اندرزها و توصیه ها که به وسیله آموزگاران دینی مانند آذرباد مازاسپند، خسرو پور شباد و دیگران نوشته شده است.
گزیده های زاد سپهرم نوشته دستور زاد سپهرم نوشته سده نهم میلادی و برگرداننده به فارسی محمد تقی راشد محصل.

گنج شایگان نوشته بزرگمهر وزیر انوشیروان، کارنامه اردشیر بابکان، گجستک ابالیس، ایاتکار زویوان و کتاب های دیگر هم هستند که به فارسی برگشته و چاپ شده اند.

بیشتر متون پهلوی که به دست ما رسیده است، تفسیرهای دینی آمیخته با عقاید فلسفی است. به نظر می آید که پاره ای از آن عقاید هم، مربوط به زروانی ها و مانوی ها باشد. بیشتر این کتاب ها پس از چیرگی اسلام، در محیط های نامساعد نوشته شده است. بنابراین امکان دارد که نویسندگان به علت ترس یا فراموشی قسمت هایی را حذف یا اضافه و یا تحریف کرده باشند و به هر رو باید پذیرفت که این نوشته ها تا میزان زیادی بازتاب عقاید فلسفی نویسندگان آن هاست و کاملاً بی طرف نیست. از این رو، در استناد به آن کتاب ها باید جانب احتیاط را رعایت کرد و در حال فراموش نکرد که ضابطه و شاخص گات ها است.

نوشته های کلاسیک یونانی

سومین منبع، نوشته های کلاسیک یونان است. بعضی اطلاعات به دست آمده از آن نوشته ها، فوق العاده ارزنده و برخی مشکوک یا مخدوش است. قسمت هایی از این اطلاعات مربوط به مسایل موضوعی و قسمت هایی مربوط به مسایل حکمی است. اطلاعات مربوط به مسایل موضوعی را باید صحیح دانست مگر آن که خلاف آن روشن شود. اطلاعات مربوط به عقیده و حکم را باید موردی بررسی کرد. بعضی از این نظرات راجع می شود به، مفاهیم مذهبی و بنیادهای زرتشتی که یونانیان، با آن آشنایی نداشته و لهذا، در هر مورد سعی کرده اند، با مقایسه ظاهری آن ها با مفاهیم خودشان، حکم کلی بدهند. برای روشن شدن مطلب، اظهار نظرهایی از هرودوت و پلوتارک مورخین نامدار یونان، را در این جا تجزیه و تحلیل می کنیم.

هرودوت که در سده پنجم پیش از میلاد می زیسته می نویسد: بین ایرانی ها، بت پرستی، ساختن معابد و محراب معمول نیست. آنان این اعمال را حتی حماقت می دانند. بر خلاف یونانیان، آنان شباهت خدایان با انسان را قبول ندارند^{۲۰} در همان کتاب گفته شده است که: ایرانیان دروغ گفتن را زشت ترین کار در جهان می دانند. بعد از دروغ گفتن، مقروض شدن، ناپسندیده ترین کارهاست. زیرا، اشخاص

مقروض، غالباً مجبور به دروغ گفتن می شوند^{۲۱}. این ها گزارش های موضوعی است و مقایسه آن ها با نظایرشان در یونان، ثابت می کند که ایرانیان، نگاره و مجسمه از خدا نمی ساختند و دروغ نمی گفتند.

نقل قول زیر از هرودوت، حاوی گزارش موضوعی و بیان حکمی، هر دو است: "ایرانیان هرگز رودخانه را با کثافات و مدفوعات بدن آلوده نمی کنند، حتی دست هایشان را هم در رودخانه نمی شویند. به علاوه، اجازه نمی دهند شیر ایرانی ها هم، چنین کارهایی را بکنند. زیرا ایرانیان احتیاط زیادی برای رودخانه دارند."^{۲۲} نخستین بخش این گزارش که مربوط به مسایل موضوعی است (کارهایی که ایرانیان نمی کنند) درست است. دومین بخش که بیان حکمی است (ایرانیان احترام زیادی برای رودخانه دارند) نادرست و از این رو گمراه کننده است. ایرانیان به شرحی که ضمن توضیح پشت ها گفتیم، به آب احترام می گذارند و آن را پاکیزه می خوانند، هر جا که آب جاری باشد (چه رودخانه، چه دریاچه و نهر)، ایرانیان آب را از رودخانه یا نهر برداشته و در جایی خود را می شویند یا برای شستن چیزهای چرکین به کار می برند که آب آلوده دوباره وارد آب روان نشود. پاکیزه نگاهداشتن، تنها مربوط به آب نیست، همان گونه که در گفت و گو از پشت ها دیدیم، مربوط به همه عناصر طبیعی است. پس این امر احترام به رودخانه نیست بلکه پاک نگاهداشتن آب است. یکی دیگر از بنیادهای دین زرتشت که مورد تفسیر غلط یونانیان قرار گرفته، اصل دوگانگی است؛ گر چه اصل دوگانگی اثر خود را بر فلسفه یونان باقی گذاشت. در سده ششم پیش از میلاد اگنوس رهگیوم^{۲۳} نوشته است که جنگ خدایان در فرهنگ یونانی، تمثیلی از تضادهای اخلاقی مردمان است. بعضی دیگر از نویسندگان یونان، دوگانگی اخلاقی زرتشتی را به صورت دوگانگی آفرینشی معرفی کرده اند. یونانیان عموماً نمی توانستند محتوای دوگانگی اخلاقی را، در چهار چوب رفتاری انسان ها بفهمند و آن را جنگ خدایان و لهذا دوگانگی آفرینشی معرفی می کردند. دیوجانس لارت^{۲۴} از قول ارسطو یودوکس می نویسد که مغ ها به دو نیروی

۲۱ - هرودوت کتاب ۱ پاراگراف ۱۳۹

۲۲ - هرودوت ۱ - ۱۴۰

AGENOS RHEGIUM - 23

DIOGENES OF LAERTE - 24

مخالف هم در طبیعت معتقد بودند و یکی از آن‌ها را اورماندس^{۲۵} (اورمزد) و اهورامزدا و دیگری را که معرف شیطان یونانی هیدس^{۲۶} بود. آری ماندیوس^{۲۷} (اهریمن) یا انگره مینیو می خواندند. در باره همین موضوع پلوتارک می نویسد: اورماندس از روشنایی نشأت گرفت و باید شبیه آن چیزهایی باشد که به وسیله حواس، قابل درک است. و آری ماندیوس از تاریکی نشأت گرفت و لهذا باید همان طبیعت را داشته باشد^{۲۸}. این نقل قول نشان می دهد که پلوتارک واقعا روح فلسفه زرتشت را درباره خداوند درک نکرده بود. اشوزرتشت به طور روشن می گوید: اهورامزدا همه خوبی ها را آفرید از جمله روشنایی را. روشنایی از اهورامزدا نشأت گرفت و نه اهورامزدا از روشنایی.

از منابع یونانی می فهمیم که کتزیاس^{۲۹} یونانی در ۴۰۰ قبل از میلاد، در دربار اردشیر هخامنشی بوده است و دو فیلسوف معروف یونان تنوپومپوس جیوس^{۳۰} (۳۰۰ قبل از میلاد) هرمی پوس سمیرنا^{۳۱} (۲۵۰ قبل از میلاد) با مغان تبادل فلسفی و ارتباط اندیشمندانه داشته اند. به این ترتیب: افکار اشوزرتشت و فلسفه ایرانی در آن عصر مورد توجه یونانیان بوده است.

۲۵ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۶ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۷ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۸ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۹ - همانجا، ص ۲۰۰
۳۰ - همانجا، ص ۲۰۰
۳۱ - همانجا، ص ۲۰۰

نوشته‌های مسیحیان

چهارمین منبع نوشته‌های دانشمندان مسیحی به‌ویژه ارمنی، در زمان ساسانیان و دانشمندان اسلامی بعد از ساسانیان است. نوشته‌های این دو دسته هم به دلایلی باید بادقت و احتیاط مورد استناد قرار گیرد. جنگ بین ایران و روم که نخستین بار در یک سده پیش از میلاد مسیح صورت گرفت، در سده سوم میلادی شدت یافت و تا سده هفتم کم و بیش به درازا کشید تا هر دو کشور از تازیان مسلمان شکست خوردند.

در طول قرون سوم و چهارم بعد از میلاد، ساسانیان به‌ویژه نسبت به سه موضوع حساسیت نشان می‌دادند. اول، مخالفت اشکانیان بود. پس از شکست اشکانیان، ارمنستان کماکان تحت حکومت اشکانیان باقی ماند و تهدید مستقیمی برای ساسانیان بود به‌ویژه که از قرن چهارم، ارمنیان مذهب مسیح را پذیرفتند. دوم، مذهب مسیح و مسیحیان که به کنستانتین و امپراتوری روم وفاداری نشان می‌دادند، افکار و عقاید مسیحیت از خارج ایران، عقاید زرتشتی را به مبارزه می‌طلبید. بالاخره سوم، عقاید مانوی از داخل ایران، بود که طرفداران زیادی پیدا کرده بود. جنگ طولانی بین ایران و روم، غالباً به وسیله ارمنه مسیحی دامن زده می‌شد و بسیاری از گزارش‌های تاریخی نویسندگان ارمنی، با کینه‌توزی شخصی آمیخته بود. نویسنده نامدار ارمنی الیسائیس^{۳۲} در کتاب معروف خود به نام وارطان در قرن پنجم میلادی، دین زرتشت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نویسنده دیگر ارمنی از نیک^{۳۳} در کتابی که بر ضد عقاید کفرآمیز می‌نویسد، نظرات زروانیان را به نام زرتشت، قالب زده و با این ترتیب، آن را رد می‌کند: "پیش از بهشت و جهنم و پیش از هر خلقی، زروان (زمان‌بیکران) وجود داشت و نام او به معنای افتخار و سعادت است"^{۳۴}.

نویسنده یونانی مسیحی تئودور مپسواستیا دماسکوس^{۳۵} که در زمان ساسانیان می‌زیست، دین زرتشتی را ابتدایی می‌خواند و با انتساب نظریه زروانیسم به زرتشت و تحریف اصول زرتشتی نتیجه می‌گیرد که، زرتشتیان بکناپرست نیستند!

در عین حال از این کتاب‌ها می‌توان اطلاعات مفیدی هم به دست آورد. مثلاً هر دو نویسنده ارمنی که از آنان نام بردیم می‌نویسند: در قرن پنجم میلادی اقلادو

EZNIK - 33. ELISAENIS - 32

۳۴ - نگاه کنید به: MARTI HARY صفحه ۱۲ و ۱۴

THEODOROS MOPSUESTIA DEMASCUIS - 35

فرقه زرتشتی بودند که در عقاید مذهبی، با هم مخالف بودند یکی مگن (مغ) ^{۳۶} و دیگری زندیک (زندیق) بود. دسته اول (مغان) در غرب ایران نفوذ داشتند، و دسته دوم زندیکان (زندیق ها) در شرق ایران. به نظر من این اطلاع مفید است و می تواند به عنوان یکی از شواهد، در تحقیقات پیرامون مذهب سستی، مورد استفاده قرار گیرد.

نوشته های مسلمانان

تعصب مذهبی و کینه توزانه، در نوشته های بعضی از مورخین اسلامی به روشنی دیده می شود. دمشقی که در قرن چهاردهم میلادی زندگی می کرد، مغان را بت پرست خوانده است، آن چه که به تصدیق همه نویسندگان یونانی در ایران وجود نداشته است. دمشقی مقارن ایامی می زیست که آزار و شکنجه افرادی که مسلمان نبودند از جمله زرتشتیان در ایران، غوغا می کرد. در مقابل، نویسنده دیگر اسلامی به نام شهرستانی در قرن دوازدهم و قبل از دمشقی می زیسته است، در کتاب معروفش با عنوان کتاب الملل و النحل می نویسد که:

دین زرتشتی به وحی اعتقاد داشت و مانند مذاهب یهود و مسیحی، دین یکتا پرستی است. زرتشتیان اهل کتابند و به معاد معتقدند.

در دوران ایرانی اسلامی، با همه کوششی که در تضعیف دین زرتشت به کار رفت، عارف دینی چون شهاب الدین سهروردی، مؤسس مکتب اشواق، در قرن دوازدهم اعتراف می کند که: او همان راهی را طی می کند که قبل از او، فروشتر و جاماسب، رفته اند. فروشتر و جاماسب از نخستین شاگردان اشوزرتشت بودند. از نظر سهروردی، خداوند نورالانوار بود و مهم ترین تشعشع آن منبع، وهومن یا بهمن بود. بعداً علمای دیگر فلسفه و عرفان اسلامی مثل محمد شهرزوری و ملاصدرا از سهروردی تبعیت کردند.

مکتب معتزله اسلامی مستقیماً از مذهب زرتشت متأثر است.

پس از بازده قرن سکوت، در قرن هجدهم، فلسفه و دین زرتشت در مواد درسی مؤسسات عالی فرهنگی اروپا وارد شد و این مرهون کوشش خستگی ناپذیر و

تحقیقات تنی چند از پیشگامان مطالعات اوستایی بود. برخی از این نامداران از دین زرتشت بیشتر برای پیشبرد دیدگاه های خود استفاده کردند. فلسفه جنگ خوب و بد و پیروزی نهایی خوبی تا آن جا غریبان را مسحور خود کرد که، فیلسوف معروف آلمانی، فردریک نیچه فلسفه خود را به نام زرتشت خواند (که البته ارتباطی به هم ندارند) و ریچارد شتراوس یکی از سمفونی های خود را به نام زرتشت ساخت. در فرانسه ولترو و دیدرو هم مجذوب فلسفه زرتشت شدند. به خاطر این که می توانستند در برابر کلیسای پاپ مدعی شوند که: زرتشت قرن ها قبل از دین های ابراهیمی، یکتاپرستی را تعلیم می داد.

عده ای از دانشمندان غرب تنها به خاطر کنجکاوی علمی در باره دین زرتشت بررسی کرده و به انتشار تحقیقات خود دست زدند. نخستین دانشمند غربی که در سال ۱۷۰۰ دین زرتشت را در اروپا از نو معرفی کرد هاید^{۳۷} استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان بود که، پس از مطالعه زندگی و معتقدات پارسیان در هندوستان، کتابی درباره تاریخ دین زرتشت و مغ ها^{۳۸} نوشت. هاید، اوستا نمی دانست و آن چه را که در کتاب خود شرح داده است - اعتقاد زرتشتیان به خدای واحد، به بقای روح و به پاداش و پادافراه - از پارسیان هند فراگرفته بود و معرف زرتشتیگری در عمل است. پس از او دانشمند فرانسوی آنتیل دو پرون^{۳۹} در سال ۱۷۱۱ ترجمه ای از آن چه که زند - اوستا نامیده است چاپ کرد که حاوی اصول مذهبی و مراسم و تشریفات دینی است. با وجود اشتباهات زیادی که در ترجمه آنتیل دو پرون هست، از این جهت که او اولین دانشمندی است که به این کار دست زد، کار او باید مورد احترام باشد. او اوستا را در هند، در محیطی که پارسیان به او سوءظن داشتند آموخت. از دستور زبان و ریشه های لغات، اطلاعی نداشت. با این همه، توانست بر بسیاری از مشکلات فائق شود. پس از او، دانشمندان زیادی در اروپا و امریکا، کار مطالعه مذهب زرتشت را، دنبال کردند. در ایران شادروان ابراهیم پور داود، اولین پژوهشگری بود که با ایران پرستی، مهر دین زرتشت را به دل داشت، و در شناساندن اصول و تاریخ آن دین به ایرانیان، رنج زیادی برد.

در این جا باید از "روایت‌های ایرانی" هم که وسیله موبدان زرتشتی یزد و کرمان در باره باورهای دینی، عادات و آیین‌ها بین سده‌های پانزدهم الی هجدهم میلادی نوشته شده است و منبع مهمی برای مطالعات زرتشتی است یاد کنیم. همچنین از کتاب های زراتشت نامه بهرام پزدو که در سال ۱۲۷۸ میلادی به شعر سروده شده است و کتاب سند در (سد موضوع) نوشته موبد ایرانشاه پور یزدیاد در سده پانزدهم و شانزدهم نام ببریم.

آن چه را که زرتشتیان ایران کمتر به آن توجه دارند این است که در یکصد و پنجاه سال اخیر دانشمندان بزرگی در میان ایرانیان و پارسیان در باره زبان، دین و فرهنگ زرتشتی، گات‌ها و اوستا تحقیق کرده و کتاب نوشته‌اند که در اهمیت از محققین اروپایی کم تو نیستند. دانشمندان اروپایی و امریکایی معاصر هم در این زمینه با متدئزی پیشرفته کار کرده و در سال‌های اخیر گوشه‌های ناشناخته فرهنگ زرتشتی را بیش از پیش روشن کرده‌اند.

با ذکر مآخذ و منابع و اهمیت هر یک از آنان، پژوهشگران و علاقمندان به دین زرتشتی باید با آگاهی، نوشته‌های گوناگون را مورد بررسی قرار دهند و به هر روی، به دو چیز توجه کنند:

اول آن که هر چه در نوشته‌ها و در گفته‌ها، با نص و روح گات‌ها سازگار باشد، مربوط به دین نیست و تحریف در دین است.

دوم آن که برخی از عادات که به زرتشتیان قدیم نسبت می‌دهند و مبنای تاریخی و عملی ندارد، باید صریحا نادیده گرفته شود. مثلا تعبیر غلطی که از واژه خیتوک داس می‌شود و کمک به خودی را مغرضان ازدواج با محارم خوانده‌اند! این امر هیچ اساس تاریخی ندارد، همه می‌دانند که، فراعنه مصر با محارم نزدیک (خواهر و برادر) ازدواج می‌کردند. در دین یهود، ازدواج مرد با خواهرزاده صحیح است. ولی در دین زرتشت، نه تنها چنین مجوزهایی وجود ندارد، شواهد بر خلاف آن هست. مثلا یکی از مستندات مدعیان ازدواج با محارم، نقل داستانی از هرودوت است که اردشیر می‌خواست با خواهرش ازدواج کند بزرگان و مؤبدان را جمع کرد و از آنان پرسید:

آیا در دین و قانون چنین ازدواجی منع شده است؟ موبدان پاسخ دادند که،

پادشاه مافوق قانون است. این داستان اگر هم راست باشد، به خودی خود مؤید این است که، چنین ازدواجی معمول نبوده والا پادشاه در باره آن سؤال نمی‌کرد و مجاز نبود والا بزرگان و مؤبدان نمی‌گفتند، پادشاه مافوق قانون است. اخیراً در کتاب دکتر مطهری در باره سهم ایران در تمدن اسلام، دیدم که از قول حضرت علی نوشته است که دین زرتشت ازدواج با محارم را مجاز نمی‌داند.^{۴۰}

در باره تعدد زوجات هم باید توجه داشت که تعدد زوجات و طلاق بین مسیحیان هم معمول بوده است تا زمانی که از روی تعبیری از گفته‌های سنت پل ازدواج بین یک مرد و یک زن در بین مسیحیان دائمی شد، طلاق و چند زنی هم ممنوع گردید. بین کلیسایان و بین زرتشتیان، ازدواج یک مرد با زن دوم تنها به شرطی مجاز بود، که زن اول بچه‌دار نمی‌شد. در بین مسلمانان، تعدد زوجات، قانونی است و با همه این‌ها در بین زرتشتیان مقیم ایران، تعدد زوجات نیست. سؤال اینست که اگر تعدد زوجات در سنت زرتشتی بوده، چرا در قرون اخیر متروک شده است؟ استنباط منطقی اینست که در سنت زرتشتی، تعداد زوجات مورد تأیید نبوده و نیست. هر چند اگر پادشاهانی بنا به روایات چند زن داشتند.

۴۰ - دکتر مطهری صفحه‌های بسیاری را در کتاب خود به ازدواج محارم در زمان ساسانیان اختصاص داده است و طوری نوشته که خواننده ابتدا تصور می‌کند این‌ها مربوط به دین زرتشت است تا آن که در آخر کلام یادآور می‌شود آن چنان که حضرت علی فرموده‌اند، ازدواج با محارم در دین زرتشت مجاز نبوده‌است.

۳ - زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

□ دیروز

تاریخ زرتشتیان با پیدایش اشوزرتشت آغاز می شود. در دوران پادشاهی گشتاسب کیانی زرتشتیان افزایش می یابند. در دوران هخامنشی، بیشتر پادشاهان و مردمان زرتشتی بودند بدون آن که زرتشتی دین رسمی باشد. ساسانیان دین زرتشتی را دین رسمی کشور کردند. دین و حکومت توأمانی هستند که می توانند به یکدیگر نیرو دهند. ولی تاریخ نشان می دهد که هر زمان که دین سالاران با کشورمداران یکی شده‌اند، دین تحریف و حکومت فاسد شده است.

در دوران هخامنشی، که دین رسمی وجود نداشت و پادشاهان به سایر دین ها احترام می گذاشتند، ایران زمین مهد آزادی اندیشه بود و آفریننده حقوق بشر شد. در دوران ساسانیان که دین و حکومت یکی شد، دین در خدمت سیاست درآمد و خرابی دین و حکومت هر دو را باعث گردید!

در سده هفتم، تازیان ایران را گرفتند. گروهی از زرتشتیان، زیر فشار تازیان و تعصب ایرانیان تازه مسلمان، ترک دین کردند و گروهی، در سده نهم به هندوستان مهاجرت نمودند تا در محیطی آزاد، فرهنگ دینی خود را پاسداری کنند و به آیندگان بسپارند. گروهی از زرتشتیان که در ایران مانده بودند، آتش عشق به دین بهی را در کانون سینه و خانواده خود گرم و پر فروغ نگاهداشتند.

یورش سخت تر در دوران استیلای مغول و مغولان تازه مسلمان شده به زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان و مسلمانان شیعه وارد آمد. بسیاری کشته شدند و گروهی به نقاط دور دست پناه بردند تا از ستم و تهدید مغولان برکنار مانند. در زمان صفویان که شیعه دین رسمی ایران شد، فشار به غیر شیعه از جمله زرتشتیان شدت گرفت و بار دیگر، تعداد زیادی کشته شدند. این وضع ناهنجار در زمان قاجار هم ادامه داشت.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، پارسیان هند که از بیداد و فشار وارده به همکیشان خود در ایران آگاهی یافتند، نماینده عالی رتبه ای به نام مانکجی لیمجی هاتویا را به ایران فرستادند. او نزد شاه شکایت برد و با پشتیبانی حکومت هند (امپراتوری انگلیس) موفق شد، از آن فشارها تا حد زیادی بکاهد.

از روی نامه های متبادله مانکجی و ناصرالدین شاه که امروز موجود است، فشار و تبعیض ظالمانه نسبت به زرتشتیان از جمله شامل موارد زیر بود:

- زرتشتان مجبور بودند علامت مشخصه ای روی لباس خود بزنند تا از مسلمانان تمیز داده شوند (مثل یهودیان در آلمان نازی).
 - زرتشتیان در موقع خرید، حق نداشتند به اجناس مورد نظر و به ویژه به اغذیه و میوه دست بزنند. زیرا به عقیده مسلمانان آن مواد، نجس می شد!
 - زرتشتیان حق نداشتند در برابر آخوندهای مسلمان، سوار خر بمانند و یا در بازار سوار خر حرکت کنند. (در آن زمان وسیله نقلیه معمولی الاغ بود).
 - زرتشتیان روزهای بارانی نمی بایست بیرون بروند که مبادا خیابان آلوده بشود.
 - اگر جوانی زرتشتی مسلمان می شد، برادران و خواهران او، از ارث و الدینشان محروم می شدند و همه ارث، به جوان تازه مسلمان شده می رسید (این کار نسبت به یهودیان هم انجام می شد و وسیله ای بود برای ترغیب و اجبار زرتشتیان و یهودیان به پذیرفتن اسلام).
 - هنگامی که یک نفر زرتشتی به دست یک نفر مسلمان کشته می شد، مسلمان قاتل قصاص نمی شد و تنها می بایست خون بها (دیه) به ورثه مقتول زرتشتی پردازد و به این ترتیب مسلمانان از ریختن خون زرتشتیان ترس نداشتند.
- با پا در میانی مانکجی و پشتیبانی دولت هند انگلیس، ناصرالدین شاه دستور داد تا

پاره‌ای از این مواد اصلاح شود و از فشار و بیداد کاسته گردد.
در جریان انقلاب مشروطیت ایران که متجرب به پدید آمدن قانون اساسی ۱۹۰۶
شد، گروهی از زرتشتیان به مشروطه‌طلبان باری دادند.^۱
اردشیر جی ریپورتور سومین نماینده پارسیان در ایران که استاد مدرسه علوم سیاسی
هم بود در آموزش اصول دموکراسی و آزادی به دانشجویان^۲ و همراهی با
مشروطه‌طلبان و رجال آزادی خواه ایران، مؤثر بود. زرتشتیان چند تن کشته دادند
و سرانجام توفیق یافتند در مجلس شورای ملی کرسی برای زرتشتیان و سایر اقلیت
های مذهبی تأمین نمایند.^۳

□ امروز

از سال ۱۹۵۰ عده‌ای از پارسیان هند، در طلب زندگی بهتر و فرصت‌های
فرهنگی و اقتصادی امیدبخش‌تر، به اروپا و امریکا آمدند. پس از انقلاب اسلامی
۱۹۷۹ ایران هم، عده‌ای از زرتشتیان ایران به امریکا، اروپا، کانادا، استرالیا و دیگر
کشورها مهاجرت کردند. در حال حاضر، زرتشتیان مقیم این قاره‌ها اجتماعات و
انجمن‌هایی برای حفظ سنت‌های فرهنگی و مذهبی خود تشکیل داده‌اند. در
آمریکا، کانادا و استرالیا به همت و سرمایه‌های ایرانی زرتشتی رستم‌گمیو در ده‌مل،
مراکز زرتشتی «دو بهر» ساخته و برپا شده است و خدمت بزرگی به یگانگی و بقای
فرهنگ زرتشتی در خارج از ایران و هند انجام داده است.
در هندوستان زرتشتیان با نام پارسی، از پیشگامان و بنیادگذاران صنعت، تجارت،
بانکداری، کشتی‌سازی، بیمارستان‌های مدرن و مدارس عالی هستند. هواپیمایی

۱ - سهم ایرانیان در انقلاب مشروطیت ایران، نوشته فرهنگ مهر، تهران ۱۹۶۸
۲ - تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته «ناظم‌الاسلام کرمانی»، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱،
صفحه ۵۳۹ و ۵۴۶
۳ - تاریخ بیداری ایرانیان، صفحه ۵۸۳

تجارتی هند (ایراندیا)، نخستین کارخانه ذوب آهن هند در جمشیدپور، نخستین شرکت کشتی سازی هند، و نخستین کارخانه نساجی هند مستعلق به پارسیان است. عده‌ای از نخبه‌ترین، قضات، سفیران، مدیران، پژوهشگران و افسران هند پارسی بوده و هستند. پدر انرژی اتمی هند یکنفر پارسی است. فرماندهان نیروهای مختلف هند، از پارسیان بودند و تنها مارشال هند و فاتح جنگ هند و پاکستان، یک تن پارسی است. در پاکستان هم زرتشتیان به مقام وزارت و سفارت رسیده‌اند.

در ایران نیز زرتشتیان با وجود کمی عده، در دوران پهلوی، در آبادانی و سازندگی ایران سهم مهمی به عهده گرفتند. نخستین بانکدار مدرن، مؤسس آبیاری نوین و پدر شهرسازی نوین در ایران زرتشتی بودند. در شماری از شهرها، زرتشتیان اولین کارخانه برق و تلفن را دایر کردند. مدارس زرتشتیان در تهران، یزد و کرمان از برجسته‌ترین مدارس بود. زمانی تعداد مدارس زرتشتیان در یزد از شمار مدارس دولتی، بیشتر بود. سهم زرتشتیان در فرهنگ و بهداشت ایران - به نسبت جمعیت - بر اکثریت فزونی داشت. در بین زرتشتیان ایران بی سواد وجود نداشت و زرتشتیان - به نسبت جمعیت - بیشترین شمار پزشک، مهندس و استاد دانشگاه را به میهن خود ایران دادند. نخستین غیر مسلمانان ایرانی که به مقام معاونت نخست وزیری، معاونت

وزارت، سپهبدی و ریاست دانشگاهی رسیدند، زرتشتی بودند. در امریکا و کانادا عده‌ای از زرتشتیان و پارسیان در دانشگاه‌های معتبر به کار آموزش و پژوهش، سرگرمند و یکی از رهبرهای بزرگ ارکستر فیلارمونیک امریکا پارسی است.

با وجود ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی و قومی مشترک زرتشتیان در اجتماع پارسیان هند و زرتشتیان ایران - که سازندگی، کوشش، پرکاری، ابتکار درستی و دهشمنندی، از جمله آن هاست - بیشتر خارجیانی که درباره پارسیان گزارش داده‌اند، فکرشان متوجه ثروت و دهشمنندی آنان بوده و روش دخمه و احترام به آتش را هم هیجان آمیز دانسته‌اند. ولی به سایر توفیقات و برجستگی‌های زرتشتیان کمتر اشاره کرده‌اند.

مثلاً کمتر کسی در خارج از هند و ایران از سهمی که پارسیان در تحصیل استقلال هند داشته‌اند و یا سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران آگاه است.

سه رئیس کنگره هند، در نخستین بیست ساله مبارزه آزادی طلبانه بر علیه امپراتوری انگلستان، پارسی بودند. پارسیان دوش به دوش گاندی، نهرو و سایر رهبران هند، برای آزادی آن کشور مبارزه کردند. نخستین کس در انگلستان به نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد (از حزب لیبرال) یک تن پارسی بود. در انقلاب مشروطه ایران زرتشتیان فعال بودند و کشته دادند!

موقفیت های زرتشتیان، انعکاس معتقدات و باورهای آنان در الگوهای رفتاریشان است. وفاداری، درستی، پرکاری، شجاعت و سازندگی اجزاء تفکیک ناپذیر تعالیم زرتشت است.

پرفسور جکسن استاد دانشگاه کلمبیا، درباره ایرانیان باستان (زرتشتی) می نویسد: ایرانیان تحت تأثیر باورهای دینی شان، دارای فروزه هایی هستند که در سازندگی، کوشش و ارزش های علمی جلوه گر می شود.

بدون شک، زرتشتیان امروز نیز از همان ویژگی ها بهره دارند. بررسی در باره این که، چرا و چگونه زرتشتیان در هر کجا بوده هستند، توانسته اند تا این اندازه موفق باشند، پژوهشگر را به بررسی درباره خصوصیات دینی زرتشت می رساند. ارتباط بین باورهای عقیدتی و الگوهای رفتاری غیر قابل انکار است. اندیشه، گفتار و کردار زرتشتیان نیز از آبشخور عقیدتی آنان سیراب شده و شکل می گیرد. چنین تحقیقی بیش از پیشتر درباره راز بقای قوم زرتشتی را در طول دست کم چهل قرن به دست می دهد.

از مسایلی که پس از مهاجرت های سی سال اخیر، فکر رهبران زرتشتی را به خود معطوف داشته است، مسأله بقا است. در ارتباط با این مسأله، موضوعاتی از قبیل پذیرش به دین به صورت حاد مطرح است.

برای زرتشتیان نگرانی «بقا» نباید وجود داشته باشد به شرط آن که طبق اصول گات ها عمل کنند. در گات ها، پذیرش دین یک امر شخصی است و مبنی بر اختیار است.

هر کس می تواند با رایزنی اندیشه نیک و پذیرش اشا به دین زرتشتی در آید. قبول عقیدت خاص، تأیید دیگری را نمی خواهد. بنابراین هر کس می تواند اگر بخواهد و اگر راه اشا را انتخاب کند، زرتشتی باشد.

پذیرش فرد زرتشتی شده در داخل انجمن های زرتشتی، یک امر اجتماعی و مربوط به کسانی است که آن انجمن ها را تشکیل داده و با رأی اکثریت اعضاء، آن را اداره می کنند. پس اگر تازه زرتشتی شده ای را انجمنی نپذیرد، در زرتشتی بودن آن فرد تأثیری نمی کند. او زرتشتی است. تازه زرتشتیان می توانند برای خودشان انجمنی درست کنند. در بعضی از شهرهای امریکا، دو یا سه انجمن زرتشتی، تشکیل شده است. تعداد انجمن ها، اگر به وحدت و یگانگی زرتشتیان زیان وارد کند، قابل قبول نیست. همه زرتشتیان همه کسانی که به گات ها باورهای زرتشتی وفا دارند، باید به گفته گات ها در انجمن برادری و دوستی با هم همکاری کنند. داوطلب پذیرش دین، باید با قبول معنویت دین، طالب آن باشد نه این که به خاطر جلب منفعت مادی و یا به خاطر ازدواج و مانند آن زرتشتی شود. قبول معنویت اصل است.

□ فردا

دین زرتشتی دینی است که با پیشرفت و نوگرایی (مدرنیسم) سازگار است. مقررات و قواعد دست و پاگیر و قهرانی، در دین نیست. دین زرتشتی دین جهانی است.

در دین زرتشت، امر یا نهی غالباً کلی است و نه موردی. دستور رعایت سلامت و بهداشت تن و روان کلی است.

مسائل موردی، مثل روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب (که از لحاظ عملی در بعضی نقاط جغرافیایی مثلاً قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند) در دین زرتشتی نیست. در عین حال سنت زرتشتی بر این است که زرتشتیان در ماه دست کم چهار روز گوشت نمی خورند. بعضی هم اساساً سبزیخوارند. این خوبی دین است. همان گونه که می دانیم روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب در نقاطی مثل قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند. یا الزام به خوردن گوشت حیوانی که به ترتیب خاص ذبح شده باشد ممکن است از جهت علمی قابل توجیه نباشد و فقط یک سنت

مذهبی باشد. تعطیل یک روز معین در هفته (روزی که به باور پیروان مذاهبی، خدا استراحت کرد و ممکن است در کشورها جمعه، شنبه یا یکشنبه باشد) در دین زرتشتی نیست. بنابراین، زرتشتیان در هر کشوری باشند، می توانند به اقتضای وضع آن کشور، یکی از این روزها را تعطیل کنند بدون آن که بر خلاف مذهبشان کاری کرده باشند. مسأله آدم و حوا در دین زرتشتی نیست. بنابراین، جنگی بین طرفداران نظریه تکامل و طرفداران نظریه خلقت پیش نمی آید.

مسأله پرداخت مبلغ معینی به عناوین دینی به روحانیان، یا هیچ مرجعی حکم نشده است. بنابراین، زرتشتیان در هر کشوری، با رعایت تصمیمات اقتصادی دولت که با توجه به الزامات تورم و توسعه گرفته می شود، مالیات خود را می پردازند بدون آن که از مقررات دینی عدول کرده باشند و رعایت نظامات محیط زیست و حقوق بشر، تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض مبنی بر نژاد و رنگ برای زرتشتیان ممکن است، زیرا با اصول کلی گات ها سازگار است.

در کتاب مقدس زرتشتیان راجع به حقوق زن و یا سهم الارث او و فرزندان و مانند این ها، احکامی وجود ندارد که عمل بر خلاف آن ها، مغایر دین باشد. بالاخره وفاداری نسبت به حکومت قانونی و دادگستر، جزو سنت مذهبی زرتشتی است و مسایل مربوط به حکومت پیروان مذهب خاص بر اساس مذاهب پیش نمی آید. این قابلیت تطبیق با رعایت اصول کلی دین، یکی از اسرار بقای جامعه زرتشتی است.

مشکل فوری زرتشتیان مهاجر، قبول یا عدم قبول دیگران به دین نیست، بلکه اطلاع خود زرتشتیان از ارزش های معنوی، اخلاقی و اجتماعی زرتشتی است.

مشکل فوری، آزادی از خرافات و تحریفات دینی است که در طول زمان و در ارتباط با سایر ادیان و ایدئولوژی ها وارد دین زرتشتی شده است. زرتشتیان مهاجر باید با دانش دین مجهز شوند تا از روی نا آگاهی، پیرو ادیان و ایدئولوژی های دیگر نشوند. با این ترتیب، نگرانی نسبت به بقای زرتشتیان نخواهد بود. در مورد تشریفات دینی، پاره ای از تشریفات دست و پاگیر و خرافاتی که وارد سنت شده است و باید کنار گذاشته شود و یا با شرایط روز تطبیق داده شود. ولی مقررات و تشریفات هم وجود

دارد که از لحاظ بقا و همبستگی زرتشتیان، نهایت اهمیت را دارند و بی اعتنائی به آن
ها متضمن تضعیف یگانگی در جامعه می شود. از آن جمله است، مراسم سدره پوشی،
حفظ گاهنبارها، و بر پا داشتن جشن های مذهبی و ملی. این مراسم زیبا، شادی
آفرین قسمتی از هویت ملی و مذهبی زرتشتیان است. حفظ گاهنمای ملی و دینی در
کشورهای مقیم، پیروی از تقویم و تاریخ دولتی و در عین حال به یاد داشتن تقویم
ملی، امکان پذیر است. همچنین، آموزش زبان و ادب فارسی به جوانان تا آن جاکه
امکانات اجازه دهد، از اسرار بقا و پایداری جامعه زرتشتی خواهد بود.

باشد که نسل جوان زرتشتی، وارث فرهنگ کهن و ارزشمند مذهبی ایرانی بتواند
مشعل پر فروغ دین را نگهداری کند و روشن تر، به نسل های آینده بسپارد.
باشد که با رایزنی منش نیک (وهومن)، پیمودن راستی و داد (اشا)، به کار
بردن مهر و ایثار (آرمیتی)، از چنان نیروی اهورایی (خستسرا)، برخوردار شوند که
به رسایی (هدآروتات) رسند و جاودان (امرتات) دست یابند.

۶۶۰ هجری شمسی

له نشوع له نیوا

۱ - نه روتاه نیوا

۲ - نه روتاه نیوا

۳ - نه روتاه نیوا

۱ - آیین ها و رسم های دینی

□ آیین سدره پوشی

برابر با یک روش کهن و پذیرفته شده باستانی، همه جوانان دختر و پسر باید آیین سدره پوشی را انجام دهند تا زرتشتی شناخته شوند. درباره سنی که آیین باید انجام شود، دیدگاه های چندی وجود دارد. برخی انجام آن را هنگامی که جوان به سن بلوغ رسیده و توانایی شناخت خوب از بد را دارد، سفارش می کنند و برخی دیگر انجام آن را پیش از رسیدن به سن بلوغ لازم می دانند. امروز در ایران کودکان را بین سنین هفت و یازده سدره پوش می کنند^۱

سدره پوشی به منزله زایش نوین است در دین. این آیین را "نوزاد" و یا "نوزات" هم می خوانند. نوزاد یعنی دوباره متولد شدن و نوزات یعنی افزوده شدن یک پرستنده دین، "زات" از سن به چم پرستش است. اهمیت سدره پوشی از بیوکائی (ازدواج) کمتر نیست. آیین دینی باید در بامداد انجام شود ولی امروز در ایران، به دلایل عملی، پس از نیمروز برگزار می شود. سدره و کشتی باید به رنگ سفید باشد، و دگمه و فلز در آن کار نرود. سدره از پارچه نخی نازک فراهم شده و نخستین جامه ای است که بدن را می پوشاند. سدره پیراهنی است گشاد و بی یقه و با آستین های کوتاه و دارای دو کیسه بسیار

۱ - همانند این چند دستگی در مورد سن اجرای مراسم "نخل ریالی" در میان مسیحیان هم هست.

کوچک است یکی در جلو سینه و نزدیک قلب است که "سویبان" خوانده می شود و دیگری در پشت که "مورده" نامیده می شود. این ها نمادی "سمپلیک" هستند. "مورده" نشانه مسئولیت ها و وظیفه هایی است که هر کس به عهده دارد و باید به درستی انجام دهد، و "سویبان" که "کیسه کوفه" یا "کیسه کلاریک" هم خوانده می شود، یادآور است که همه کردارهای خوب رویم انباشته شده و آدمی را به خوشبختی می رساند. نزدیک به قلب بودن آن، نشانه ایست که کارهای نیک باید از روی باور، و با صفا انجام شود. سفیدی و نبودن هیچ چیز خارجی در آن، نشانه پاکی و سادگی اخلاق است. سدره نه درز دارد، دو درز دو طرف که جای دوخت دو بخش جامه (بخش سینه و بخش پشت) به هم است، نشانه یگانگی میان پدر و مادر، نیاکان (پشت آدمی) و فرزندان یا یگانگی میان پیران و جوانان است. دو درزی که آستین ها را به پیراهن می دوزد، یادآور کار و کوششی است که باید با هر دو دست و با همه نیرو انجام گیرد. دو درزی که گریبان و گرده را به سدره می چسباند نشانه وظایف و اعمال انسان است. دو درز کوچک در پایین و در کنار دو درزی که پشت و سینه را با هم یکی می کند نشانه همبستگی برتران و کهنران، و چیزداران و بی چیزان است و یادآور آن است که هر کس باید همیشه به یاد کهنران و ضعیفان باشد. سرانجام درزی که در پایین سدره به شکل دایره گرداگرد جامه هست، نشانه آن است که ما از سوی اهورامزدا به این جهان آمده ایم و سرانجام به او بر می گردیم. هستی یک مدار بسته و فراگیر است.

کشتی از پشم بره سفید فراهم آمده و اشاره به آن است که آدمی باید چون بره سودمند، بی گناه و بی آزار باشد. کشتی از هفتاد و دو نخ بافته شده که نماینده ۷۲ بخش گات هاست. هر دوازده نخ به هم بافته شده که نماینده دوازده ماه سال است و شش دسته حاصل از آن، نمادی است از شش امشاسپندان که باید الگوی رفتاری ما باشند. هر دو دسته دوازده نخ در انتهای کشتی با هم جمع شده و در هر انتها، سه منگوله درست می شود که نماینده اندیشه و گفتار و کردار نیک است. بستن کشتی به کمر یادآور اینست که زرتشتی باید همیشه آماده خدمت به مردمان و آفرینش باشد که همان خدمت به خداست. در هنگام بستن کشتی به کمر نماز "یتا هو" (گره زدن در هنگام زمزمه جمله دوم نماز "یتا هو" انجام می شود) و "آشیم و هو" (گره زدن در

هنگام زمزمه جمله دوم صورت می گیرد) زمزمه می شود. کشتی سه بار به نشانه اندیشه و گفتار و کردار نیک دور کمر می گردد. در دور دوم، دو گره در جلو ضمن خواندن "یتا آهو" و در دوره سوم، دو گره در پشت در ضمن خواندن "اشم و هو" بسته می شود. گره ها نشان استواری در پیمان دین است. هر زرتشتی در هنگام بستن کشتی، پیمان خود را با اهورامزدا به یاد آورده و آن را تجدید می کند.

کودکی که می خواهد سدره پوش شود، باید به موبد نشان دهد که نمازهای "سروش باج"، "کشتی"، "گواهی پذیرش دین تندرستی"، "برساد" و به ویژه بخش های "اشم و هو"، "یتا هوو و یو"، "کیم نامزدا" و را می تواند از حفظ بخواند. آیین سدره پوشی وسیله موبدان انجام می گیرد. پیش از آغاز آیین، داوطلب باید همه بدن خود را به خوبی شستشو داده و در آغاز آیین با خواندن نماز کوتاه "پذیرش دین" آمادگی خود را برای پذیرش مسئولیت های دینی به آگاهی حاضرین برساند. پس از آن موبد در حالی که نماز آهو تود (یتا هوو و یو) را می خواند، سدره را به داوطلب می پوشاند. در این مراسم داوطلب و پدر و مادر او و همه کسانی که در آیین حضور دارند نماز یتا هوو را با موبد می خوانند. پس از آن داوطلب همراه با موبد نماز "تیرنگ کشتی" را خوانده و موبد کشتی را به کمر داوطلب می بندد. پس از پایان مراسم داوطلب نماز کوتاه "جسه می آوتنگه مزدا" را می خواند، معنی آن این است: "ای اهورامزدا به یاری من آ. من پرستنده یک خدا، اهورامزدا، هستم. من زرتشتی ام و با باور کامل آن دین را می پذیرم. من اندیشه و گفتار و کردار نیک را می ستایم. من دین زرتشتی را که استوار کننده هم آهنگی و آشتی و دور کننده ناهم آهنگی و دشمنی است می پذیرم. دینی که از همه ادیان و روش های زندگی چه آنان که در گذشته بوده و چه آن ها، که در آینده آید بهتر و والاتر است. دینی که زرتشت آورنده آن است" و خواندن این نماز نشانه آن است که داوطلب رسماً زرتشتی شده و پذیرش مسئولیت کرده است. او پیمان می گذارد که هیچ گاه از "اشا" سر باز نزند، و اندیشه، گفتار و کردار نیک را الگوی رفتاری خود کند. پس از آن موبد نماز تندرستی را برای داوطلب خوانده و دانه های برنج و انار و کشمش و بادام و شیرینی، که همه نمادی از فراوانی، دست فراخی و خوشبختی است روی سر جوان تازه زرتشتی شده میریزد و خوشاوندان و دوستان او، هدایایی به او می دهند.

بدون دو دلی باید گفت و پذیرفت که آیین سدره پوشی، تجسمی از بنیادهای اندیشه‌های دین، و پیمانی است که جوان می بندد که نسبت به بنیادها و ارزش‌های اخلاقی دین پا بر جا و وفادار بماند. آیین سدره پوشی زیاست و به جوان زرتشتی نشان می دهد که در پیمودن راه راستی تنها نیست و دیگر زرتشتیان و اشوان هم، همسفر او هستند.

آیا پوشیدن سدره و کشتی باید اجباری باشد؟

در دین زرتشتی هیچ چیز اجباری نیست. در همه کارها باید با خرد و وجدان رایزنی کرد. باور دارم که هر زرتشتی که در این باره با خرد و وجدان خود مشورت کند، کوشش خواهد کرد تا آن جا که شدنی است سدره و کشتی با خود داشته باشد. "سدره و کشتی" سند ظاهر زرتشتی بودن است، شناسنامه دینی است. همان گونه که "گذرنامه" سند ظاهری وابستگی سیاسی به یک ملت و یا "کارت اقامت" سند ظاهری زیستن در کشور معین است، همان گونه هم "سدره و کشتی" سند ظاهری وابستگی دینی شخص به گروه زرتشتیان است. "سدره و کشتی" نماد استواری در دین است. زرتشتیان، در کشورهای مختلف در همه دنیا اقامت دارند. "گذرنامه" و "کارت اقامت" آن‌ها با هم تفاوت دارد. بگذارید این "شناسنامه دینی" را حفظ کنیم و یکدیگر را بشناسیم.

■ آیین پیوکانی

پیوکانی، کاری نیک است. بنیادی است که یک زن و یک مرد را به نام "همسر" به هم وابسته می کند تا توانایی شان در سازندگی و پیشرفت آفرینش رسایی یافته، شادی شان افزوده شود، و خوشبختی شان بیشتر گردد. بنیاد پیوکانی "زناشویی" باید بر پایه های خرد، دوست داشتن، همکاری، و دل بستگی به سازندگی استوار باشد و از نادانی، هوس خودخواهی، و ویرانگری به دور باشد.

۴ - در دین زرتشتی به کاربردن واژه نکاح به جای پیوکانی و همسری نارواست. زیرا پیوکانی گویای همسری و پیوندی است که در آن زن و مرد برابرنند، آرمان این پیوند رسایی است. درست است که واژه نکاح هم به معنای ازدواج به کار رفته است ولی، در لغت عرب در اصل به معنی انجام عمل جنسی است که همبستگی جسمانی را می رساند و اشاره‌ای به همسری و پیوند معنوی نمی کند.

در این که در سنت زرتشتی، پیوکانی، نیکو و ستوده است، گفت وگویی نیست. در کتاب ادبیات مذهبی وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید: "ای خداوند، چه جایی در این جهان بهترین است؟" و اهورامزدا پاسخ داد: "آن جا که مرد دیندار خانه و کانونی می‌سازد که در آن آتش، گله، زن، فرزندان، و پیروان و یاران خوب گرد آیند". پیوکانی تا آن جا پسنیدده است که به زرتشتیان سفارش شده، به همدینان خود یاری کنند تا بتوانند همسری را که می‌خواهند برگزینند و پیوند همبستگی بندند، باز در "وندیداد" آمده است که "اگر همدینی، برادری یا دوستی، به شما روی آورد که او را در کار برگذاری پیوند همسری یاری کنید، همراهی خود را دریغ مورزید تا با همسری که با خود برگزیده آئین پیوکانی انجام دهد". بنا به گفته هرودوت، در زمان هخامنشیان، دولت به مردم کمک مالی می‌داد تا بتوانند همسر برگزینند و پیوند کنند، داشتن فرزند هم در زمان هخامنشی اهمیت فراوان داشت. داریوش برای کسانی که کتیبه‌های او را محافظت کنند، از اهورامزدا برکت فرزند خواستار است.^۵ پادشاهان هخامنشی به خانواده‌هایی که فرزند بسیاری داشتند جایزه می‌دادند.^۶

در باره چگونگی گرفتن همسر، باز تردیدی نیست که پایه آن بر آزادی‌گزینی است و در همه جا سفارش شده است که دختر و پسر با رازینی یا خرد (وهومن) و اشا (راستی و پاکی) همسر خود را انتخاب کنند. هنگامی که پوروچیست، دختر زرتشت، می‌خواهد همسری برگزیند، پدرش به او چنین می‌گوید:

"آن کسی را به همسری برگزین که خرد تو، به آن فرمان دهد"^۷. و در جای دیگر اشو زرتشت به دختران و پسران تازه عروس و تازه داماد چنین اندرز می‌دهد:

"ای تازه عروسان و ای تازه دامادان دین را درست دریافته، راه زندگی را با منش نیک ببینید، بکوشید در راستی و درستی از همسر خود پیشی گیرید، تنها در چنین حالتی است که زندگانی پدید آمده از پیوند همسری بر هر دوی شما شادی بخش

۳- وندیداد، جلد سوم، ۱

۴- وندیداد، جلد چهاردهم، ۲۳

۵- کتیبه بیستون، ۵۶۴

۶- هرودوت ۱: ۱۳۶، استرابون ۱۵: ۱۷۳

۷- یستا ۵۳ بند ۳

بوده و با کامیابی دمساز خواهد بود^{۸۰}. شواهد بسیاری هست که تساوی زن و مرد را در پیوند همسری نشان می دهد. خود واژه پیوکانی، پیوند همسری، نشانه این برابری است. گذشته از این که اشو زرتشت در گات ها به دختران و پسران در یک سطح سخن می گوید، سن همسری برای دختر و پسر مساوی و پانزده سال بوده است. آن گونه که از دادستان دینیک بر می آید، در ایران باستان پنج گونه پیوکانی بوده است که بر دو پایه استوار، همبستگی خانوادگی و دیگری پایداری نام خانواده بوده است.

■ همبستگی

در دین زرتشت آزادی در گزینش همسر بوده است. این امر از سخنان اشو زرتشت در گات ها کاملاً روشن است. از سوی دیگر، دانشمندان و جامعه شناسان زمان ساسانیان اندیشیده اند که در عین حفظ آزادی گزینش، باید جوانان را متوجه کرد که پیوند همسری بین یک دختر و پسر، پیوند نزدیکی بیشتر بین خانواده های عروس و داماد هم هست، بنابراین برای بقای خانواده و برای این که همسری بین دختر و پسر از دو خانواده مختلف، شکافی در رابطه جوانان و پدران و مادرانشان ایجاد نکند، در پیوکانی هایی که با اجازه پدر و مادر انجام می شده است، امتیاز بیشتری به فرزندان می دادند. بدون این که در ازدواجی که بدون دریافت موافقت پدر و مادر صورت گرفته باشد، خللی ایجاد کنند.

■ نام و بقای خانواده

طبق سنت جوامع قدیم که امروز هم تا اندازه زیادی معمول است، پس از پیوکانی، دختران نام خانواده پسران را می پذیرند. برای این که نام و بقای خانواده از میان نرود، گاهی پدر بدون پسری، با دختر و دامادش قرار می گذاشت که اگر فرزند

پسری پیدا کنند، نخستین فرزند پسر را به فرزند خواندگی به پدر دختر بدهند. در این صورت این پسر نام خانواده پدر بزرگ (با مادرش) را می‌گرفت و از پدر بزرگ هم ارث می‌برد. خارجیان، به ویژه یونانیان که با این سنت ایرانیان آشنایی نداشتند، تصور می‌کردند که این فرزند نتیجه همخوابگی پدر با دخترش بوده است! در حالی که این فرزند، فرزند مرد دیگری بوده است، منتهی برای حفظ نام پدر دختر، به فرزند خواندگی به او واگذار شده است.^۹ این پنج نوع پیوند همسری (که امروز دیگر مرسوم نیست) عبارت بود از:

۱ - پادشاه زنی و آن هنگامی بود که دختر باکره ای (ازدواج نکرده) با اجازه پدر و مادر با شخص دلخواهش پیوند همسری می‌بست. این عالی‌ترین شکل ازدواج بود و دختر و پسر از همه مزایا برخوردار بودند.

۲ - ایوک زنی و آن هنگامی بود که پدر و مادری با دختر و همسر آینده‌اش توافق می‌کردند که نخستین فرزند پسرشان را به فرزندخواندگی به آن‌ها بدهند. چنین فرزندی از پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری، ارث می‌برد (و از این رو کسانی که وارد به چگونگی این نامگذاری نبودند، گمان می‌کردند که این فرزند برادر مادرش هم هست در حالی که چنین نبود) و البته چنین ازدواجی چون با رضایت پدر و مادر و با موافقت و دلخواه خود دختر انجام شده بود از جهت اجتماعی، اعتبار پادشاه زنی را داشت.

۳ - خود سر زنی و آن هنگامی بود که دختر بدون رضایت پدر و مادرش با شخص دلخواهش ازدواج می‌کرد. در این صورت ازدواج صحیح و قانونی بود ولی دختر حق ارث بردن نداشت (مگر آن که پدر و مادر به دلخواه خودشان یا از راه وصیت، سهمی به او می‌دادند).

۴ - ستوزنی و آن هنگامی است که زن و مردی نمی‌توانند صاحب فرزند شوند و حاضر می‌شوند هزینه زناشویی دختری را که آماده ازدواج است و در برابر

۹ - هرودوت نقل می‌کند که کامبوجیه می‌خواست با خواهرش پیوند همسری ببندد، از موبدان پرسید که آیا چنین ازدواجی درست است! موبدان که از سویی می‌دانستند که این کار نارواست و از سوی دیگر جرأت رویارویی با شاه را نداشتند، پاسخی بس سیستمدارانه به شاه دادند. پاسخ گفتند: پادشاه ما فوق قانون است. این نشان می‌دهد که چنین ازدواجی نه درست بوده و نه مرسوم. اگر مرسوم بود، پادشاه از موبدان سؤال نمی‌کرد و اگر قانونی بود موبدان از دادن جواب طفره نمی‌رفتند.

عروس و داماد تعهد می‌کنند که بک یا چند فرزندشان را به فرزند خواندگی به زن و شوهری که هزینه عروسی را داده‌اند بدهند.

۵ - چاکوزنی به ازدواجی گفته می‌شود که در آن دختر یا کره نباشد مثلاً "قیلا" شوهر داشته و شوهر اولش در گذشته باشد، و دوباره شوهر کند. همان گونه که گفته شد، در این پنج گونه پیمان، ازدواج موقتی (کوتاه مدت) جایی ندارد.^{۱۰}

هرودوت می‌گوید که تربیت و حضانت فرزندان در پنج سال اول مؤکداً به عهده مادر بود و الا آن‌ها شایستگی ورود به آموزشگاه‌های رسمی را پیدا نمی‌کردند.^{۱۱} میان آیین پیوکانی زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان تفاوت‌هایی هست که ناشی از تفاوت‌های رسم هندوان است. برای نمونه در ایران آیین پیوند همسری همیشه پیش از فرو رفتن (غروب) آفتاب انجام می‌شود و در هندوستان پس از غروب آفتاب، علت این است که هندوان آیین پیوکانی را پس از غروب آفتاب انجام می‌دهند و پارسیان مهاجر پیمان گذاشته بودند که این سنت را رعایت کنند، آن چه بین پارسیان و ایرانیان زرتشتی مشترک است، این است که حاضرین مطمئن شوند که دختر و پسر در کمال آزادی خواسته‌اند پیوند همسری بنندند، دیگر آن که با انجام مراسم دینی، برکت مینوی را برای دختر و پسر خواستار شوند.^{۱۲}

در نمونه قباله زناشویی در زبان پهلوی که مربوط به سده سیزدهم میلادی است و توسط دانشمند ارمنی بانو آناهیت بریختلیان در شماره پنجم سال ۱۹۶۰ مجله مردم‌شناسی اتحاد شوروی (صفحات ۶۷ تا ۷۵) چاپ شده است و بوسیله دانشمند ایرانی دکتر شاپور شهبازی با تصحیحاتی در مجله آینده ۱۳۶۶ و نامواره دکتر محمد افشار جلد پنجم آمده است، و نمایانگر مراسم ایران پیش از اسلام است. این نکته‌ها بچشم می‌خورد:

۱ - رضایت عروس و داماد به ازدواج

۲ - رضایت پدر و مادر عروس

۱۰ - نگاه‌کد به «عائیکان هزار داستان» جلد دوم باب پیوکانی

۱۱ - هرودوت ۱: ۱۳۶

۱۲ - در باره آیین ازدواج در بین زرتشتیان ایران، نگاه‌کد به کتاب «مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان» نوشته موبد اردشیر آذرگمشب جلد دوم تهران ۱۳۵۸ صفحه ۱۸۰ تا ۱۸۸

۳ - اعلام مشارکت دادن عروس به اداره قسمتی از امور مالی خانوادگی توسط

داماد

۴ - تعهد عروس به "کدبانویی، فروتنی، فرمانبرداری و احترام به همسر و پیروی از دین بهی" و تعهد داماد به "گرامی داشتن همسر، نگاهداری و پشتیبانی و ارج گذاشتن به او، و شناختن فرزندان به عنوان فرزندان قانونی خود".

۵ - سفارش موبد برگزارکننده آیین به این که "عروس و داماد" همیشه راه خدا و پیامبر (راه اشا) را پیمایند، احترام پدر و مادر دو طرف و حق استادان را محفوظ دارند، به درویشان و ناتوانان، و خویشاوندان نادار، کمک کنند و از خویشاوندانی با آنان شرم نکنند.

۶ - سفارش موبد به "داماد و عروس" به این که در این جهان و در جهان دیگر، همسر و نیز خانواده (پدر مادر و خواهر و برادر) همسر را در خانه با جان و عشق و پیمان خود بپذیرند.

۷ - سفارش موبد به داماد که پیمان گذارد که همسر خود را، مالک تن و جان و مال و خان خود کند، به او رشک نبرد، او را از گرمسنگی و تشنگی و سرما و گرما دور نگاهدارد، او را مجبور به تنهایی و مردم‌گریزی نکند.

در آیین زناشویی در ایران، داماد لورک و شیرینی و عروس انار شیرین و پارچه سبز و تخم مرغ و قیچی می آورند. در پایان مراسم، تخم مرغ را از بالای خان بیرون اندازند (معنی آن این است که پدر عروس همه حقوق و اختیار خویش را با یک تخم مرغ به داماد صلح می کند. قیچی، علامت گشایش کار است و پارچه سبز ۱۳ نشان سر سبزی و شادمانی.

لورک علامت فراوانی و فراخ روزی، انار شیرین نشانه آرزوی فرزندان بسیار، و شیرینی برای شیرین‌کامی و لذت و خوشی است.

در آیین زناشویی موبد چند بار می گوید که "دختر و پسر، به هم تنی و هم روانی به یکدیگر داده شده اند" که "هم در زندگانی در این جهان و هم در سوای دیگر در

۱۳ - دکتر شهبازی اشاره می کند که "تفسیر جامه سیاه عباسی به سبز علوی، در زمان ولیمهدی امام مشتم حضرت علی بن موسی الرضا به امر مأمون و به خاطر بازگرداندن سنن حجت در تاریخ مشهور است.

ابدیت به هم پیوسته و وابسته باشند و حقوق و کام هر دو یکی باشد^{۱۴}.

آیین بدرود با درگذشتگان

آیینی که برای درگذشتگان برگزار می شود، با باور به دو اندیشه است:

- ۱ - جاودانی روان: بازماندگان می خواهند رفتن روان درگذشته را به پشتیبانی و همکاری آنان از گیتی، به سرای جاودانی با آسودگی و کمترین رنج انجام گیرد.
- ۲ - دگرگونی شکل بدن: بازماندگان می خواهند بدن درگذشته به وضعی تغییر شکل یابد که کمترین آلودگی را پدید آورد و کمترین زیان را به طبیعت و محیط زیست برساند.

پشتیبانی و مهربانی در باره روان درگذشته با انجام آیین هایی همراه است که چندین سال پس از رفتن درگذشته از این جهان، از سوی بازماندگان نزدیک - همسر و فرزندان - دنبال می شود.

انتقال بدن درگذشته به منزل آخر، باید هر چه زودتر با آیین ویژه ای انجام شود و در این آیین به چهار اصل توجه می شود:

- ۱ - جدا نگاهداشتن بدن درگذشته از زندگان پس از مرگ، بدون درنگ بدن درگذشته را با پارچه سفیدی می پوشانند و سپس آن را با نیرنگ^{۱۵} گند زدایی (ضد عفونی) کرده و با آب می شویند، برای ضد عفونی ممکن است مواد دیگری هم به کار برند و استعمال نیرنگ صورت نمادی (سمبلیک) پیدا کند. در این هنگام،

۱۴ - درباره عمل به تعدد زوجات در ایران باستان، از پادشاهانی نام برده شده است که بیش از یک زن داشته اند. جالب توجه این است که پس از آمدن اسلام به ایران، با آن که تعدد زوجات در اسلام مرسوم و مجاز بوده است، هیچ موردی از تعدد زوجات در بین زرتشتیان ذکر نشده است. و طبق بررسی که در تهران، یزد و کرمان انجام شد، هیچ یک از زرتشتیان که در سده اخیر زندگی کرده و نیاکانشان که در سده پیش از آن می زیسته اند، بیش از یک زن نداشته اند. و اگر در موارد نادر، کسی پنهانی زن دومی گرفته از جامعه رانده شده است. همچنین در هندوستان هم که تعدد زوجات در میان مسلمانان بوده، هیچ پارسی بیش از یکزن نداشته است. به هر دو زرتشتیان پشتیبان و بیرو ازدواج یک زن و یکت مرد هستند و طلاق را هم ناروا می دانند.

۱۵ - شاش گاوی که به روشی ویژه فراهم شده است. گاوها را در جای مخصوص نگاه می دارند؛ علاوه و پوست هندوانه و پنجه که همه شسته و بهداشتی تهیه شده به او می خوراند و شاش چنین گاوی را برای ضد عفونی به کار می برند. استفاده از شاش برای امور بهداشتی ویژه ایران باستان نبوده است. سلبین هم از آن استفاده می کردند. منتهی، به جای شاش گاوه، شاش شتر به کار می بردند. نگاه کنید به کتاب "حلیۃ المتقین" تألیف محمد باقر مجلسی و نقل از امام هشتم در باره نفع بول شتر.

سدره و کشتی به درگذشته پوشانده و روی او ربابزمی گذارند تا خویشان به او نزدیک شده برای واپسین بار او را دیده و آخرین بدرود را بگویند. پس از آن، به کسی اجازه نزدیک شدن به درگذشته داده نمی شود مگر به کسانی که مأمور انتقال یا انجام مراسمی هستند. این کسان هم باید به احترام روان درگذشته از پیش حمام کرده و لباس تمیز و سفید بر تن داشته باشند.

مأموران انتقال درگذشته که دو نفرند، مرده را در درون پارچه سفید گذارده، پنج جای بدن (گردن، بازوان، کمر، زانوان، و دو شصت پا) او را با نوار سفید بسته، دو دست او را روی سینه تا می کنند.

در طول این مدت موبدان سرگرم اوستا خواندنند. سپس "درگذشته" را در روی تخته سنگی که در گوشه ای از اطاق جلو خانه است قرار می دهند به طوری که سر او سوی شمال نباشد. در داخل اطاق چوب صندل و بوی خوش در مجمری می سوزد و باور این بوده است که با این کار جریم های ناخوشی پراکنده در هوا زدوده می شوند. چون برابر یک باور دینی، روان درگذشته تا بامداد چهارمین روز پس از درگذشتن، در این جهان می ماند و سپس به جهان دیگر می رود. از این رو، لیوانی پر از روغن "کوکونات" را مدت سه روز و سه شب در داخل اطاق روشن نگاه می دارند.^{۱۶}

۲ - بیداشت: دومین اصل در این آیین، رعایت بهداشت است. ضد عفونی کردن، شست و شوی بدن و دور نگاهداشتن زندگان از "بدن درگذشته". به همین منظور است انتقال "بدن درگذشته" از خانه به "دخمه" یا "آرامگاه" به وسیله دو مأمور که آن ها را "ناسالار" می خوانند، صورت می گیرد. ناسالاران "بدن درگذشته" را روی تابوت آهنی می گذارند و در حالی که موبدان بر آن نماز می گذارند، مردان و زنان حاضر در خانه به تابوت نزدیک شده و با خم کردن سر به درگذشته کمرش کرده و او را بدرود می گویند. سپس تابوت را چهار نفر روی شانه برای بردن به خانه

۱۶ - طبق رسمی که هنوز هم در یزد و در هندوستان هست، در این هنگام از راه دور، مرده را به سنگی نشان می دهند و باور این است که اگر اثر زندگی در درگذشته باشد، سنگ پارس می کند. آن گونه که در وندیداد به آن اشاره شده، سنگ انتخاب شده برای این کار، سنگ ویژه ای است که بالای هر چشم لکه سفیدی دارد و فرض این است که این گونه سنگ ها از هوش ویژه ای برخوردارند و برای این کار تربیت می شوند که از نظر علمی قابل قبول است. این سنگ ها را "سنگ چهار چشم" و یا "سنگ دید" می نامند.

باز پسین بلند می کنند. در حالی که مردان پشت سر تابوت در حرکت اند (بانوان پشت تابوت حرکت نمی کنند). در این هنگام محلی که بدن در گذشته و تابوت در خانه قرار داشته، کاملاً گندزدایی می شود. همه کسانی که در این مراسم شرکت می کنند پس از تمام شدن مراسم و برگشت به خانه باید حمام کرده و سدره و کشتی نو کنند. از لحاظ بهداشتی تابوت باید از آهن باشد و نه از چوب.

۳ - سادگی: آیینی که برای درگذشتگان انجام می شود برای همه، بدون رعایت جنس، نژاد و یا موقعیت اجتماعی، یکسان است و باید به ساده ترین شکل انجام شود.

آلوده نکردن محیط زیست: در دین زرتشت، خاک، آب، هوا، و آتش و هر آن چه که آفریده خدایی است، باید پاک نگاهداشته شود. در دین زرتشت سفارش شده است که بدن درگذشته را به گونه ای در آخرین منزلگاه بگذارند که کمترین زیان و آلودگی را پدید آورد. برای این کار در بین زرتشتیان "دخمه" و "آرامگاه" مرسوم بوده و هست.

دخمه^{۱۷} ساختمانی است که در بالای کوه می سازند، در جایی که از شهر دور است، بدن مرده را به درون دخمه می گذارند و پرندگان لاشخور در مدت کوتاهی که از بکی دو ساعت بیشتر نمی شود همه گوشت بدن مرده را می خورند و استخوان را باقی می گذارند. این گونه رفتار با بدن درگذشته، کنجکاوی افرادی را برانگیخته است که در باره آن چیز بنویسند. حقیقت این است که این روش بهترین راه خلاصی از بدن مرده است. نخست آن که این کاری است که در طبیعت با گوشت همه حیوانات مرده انجام می شود. حیوان زنده ای گوشت حیوان مرده را می خورد و باین ترتیب، بدن مرده خوراک برای حیوانات دیگری می شود. دوم آن که از آلودگی محیط زیست جلوگیری می شود، پس از این که گوشت مرده خورده شد، مأموران دخمه استخوان های خشک شده را در چاهی که در وسط دخمه قرار دارد می ریزند و روی آن آهک و گوگرد (تیزاب) می ریزند تا بسوزد و خاکستر شود و وسیله آب باران به چهار چاهی که در چهار طرف چاه اصلی است برود. نه و بدنه ی چاه اصلی با سنگ و سیمان پوشیده شده است تا مادام که استخوان ها در آن جاست

۱۷ - که در انگلیسی به TOWER OF SILENCE ترجمه شده است.

و هنوز وسیله آهک و گوگرد متلاشی و پاک نشده، میکرب به خارج سرایت نکند. بعد از آن که استخوان ها، خاکستر و ضد عفونی شد وسیله باران شسته شده و به چاه هایی که ته آن ها از شن پوشیده شده می روند در حالی که در وسط راه از چند دستگاه صافی و پاک کننده نیز رد می شود به زمین فرو می رود. آیا این روش بهداشتی، عاقلانه و ساده نیست؟ آن هایی که از آن انتقاد می کنند، با نادانستد یا مغرض.

در تهران، این روش نتوانست دنبال شود. زیرا بدبختانه به علت توسعه شهر، دخمه که از شهر دور بود، در حاشیه شهر افتاد و پرندگان لاشخور کم شدند. از این رو زمان بین گذاشتن بدن مرده تا خورده شدن آن وسیله تعداد کمی لاشخور، ساعت ها بلکه یکی دو روز طول می کشید. ضمناً در تهران دانشکده پزشکی تأسیس شده بود و به بدن مرده برای تشریح احتیاج داشتند. (طبق قانون اسلام تشریح مرده حرام است) از این رو از دانشکده پزشکی مأمورینی شب ها می رفتند و مرده های زرتشتی را می دزدیدند و به شهر می آوردند! می بایست جلو این کار زشت به نحوی گرفته شود.

سوم انتقاد نابه جای تئو چند از مسلمانان ندادن و نفع طلب بود که فشار می آوردند این روش تغییر یابد. زرتشتیان ناچار شدند که به روش "تدفین" روی آورند. مقابر پادشاهان و بزرگان قدیم ایران نیز نشان می دهد که روش تدفین هم در ایران باستان معمول بوده است.

نتیجه این بحث این است که در دین زرتشتی آن روشی برای خلاصی از بدن مرده پسندیده است که کمترین زیان را به محیط زیست بزند. نارسایی تدفین این است که هم خاک و آب زیر زمین را آلوده می کند و هم زمینی که می شود برای کشاورزی و ساختمان به کار برده، بی استفاده می شود. شاید روش سوزاندن^{۱۸} که امروز در غرب رسم شده و در شرق هم بین هندوان و بوداییان معمول بوده است از جهت نتیجه کار به دخمه نزدیک تر باشد.

آیین ارج گذاری به روان جاودان

گفتیم که آیین درگذشتگان در دین زرتشتی به دو امر توجه دارد. آسوده خاطر شدن از انتقال بدن "درگذشته" به جایی و به گونه ای که کمترین زیان را به محیط زیست، بهداشت، و تندرستی بازماندگان برزند و در عین حال ساده، طبیعی، و در باره همه یکسان باشد. دیگر آن که از چشم هم چشمی و مسابقه در ساختن مقبره گران بها، اتلاف مال و مکان، جلوگیری کند.

در مورد روان هم، سنت زرتشتی به مسائل اخلاقی و روحانی چشم دارد. در کار پاکیزه کردن بدن درگذشته و انتقال آن به سر منزل آخر، موبدان نماز زمزمه می کردند و به ویژه در مرحله بردن مرده از خانه به دخمه یا آرامگاه، موبدان به زمزمه **اهون وییتی** (بخش نخست گات ها) می پردازند.

باور این است که زمزمه گات ها، روان درگذشته را که هنوز در این جهان است، نیرو می بخشد و به بازماندگان هم راه زندگی درست را گوشزد می کند.

باور این است که امواج ناشی از این زمزمه، اثری ناگفتنی در روان "درگذشته" و بازماندگان پدید می آورد.

باور بر این است که روان درگذشته سه روز زیر راهنمایی "سروش" در این جهان می ماند. از این رو نمازهای ویژه در سه شب برای آسایش روان و خشنودی سروش خوانده می شود.

در روز و شب اول این مراسم که وسیله موبدان در خانه درگذشته انجام می شود خویشان درگذشته هم شرکت می کنند. پس از غروب آفتاب موبدان نماز آفرینگان می خوانند. از بامداد روز بعد تا سه روز این نمازها در "دومهر" یا "آدریان" وسیله موبدان خوانده می شود. باور بر این است که این نمازها روان درگذشته را در انتقال از این جهان به جهان دیگر یاری می دهد. در نگاه روز چهارم پیش از بر آمدن آفتاب خویشان و دوستان درگذشته به "دومهر" می روند و به یاد خویشاوند درگذشته و برای آسایش روان او، اهورامزدا را ستایش می کنند و همچنین در آن جا با موبد

پیوند می‌گذارند که پس از آن نیز برای روان درگذشته دعا خوانده روان او را از یاد نبرند. پس از روز چهارم، مراسمی هم روز دهم، روز سی‌ام (ماه) و سر سال برای روان درگذشته برگزار می‌شود. خانواده‌های دین دار پس از آن هر سال تاسی سال، مراسم دینی هر اندازه کوتاه برای درگذشته انجام می‌دهند.

باور اینست که روان درگذشتگان سالی پنج روز پیش از نوروز و سپس در روز فروردین و فروردین ماه^{۱۹} از بازماندگان خود در این جهان دیدن می‌کنند و از ابرو در آنروزها بازماندگان نیز در آئین‌های ویژه شرکت می‌کنند.

این باورها، خواه با دانش امروز پذیرفتنی باشد یا نه، آرامش بخش بازماندگان است که عزیز خود را از دست داده‌اند، و نیز مردم را متوجه می‌کند که از سرگ گریزی نیست. از این رو چه بهتر است که با راستی و اندیشه و گفتار و کردار نیک زندگی کرد و بهره خوب آن را دریافت داشت.

به جز آیین‌هایی که گفته شد و در باره زندگانی فرد فرد زرتشتی است، آیین‌های دیگری هم هست که مربوط به همه یا موبدان است. برای انجام کار موبدی باید آموزش و مراسمی را دید که نشان دهد که داوطلب، دانش و پرورش و شرایط لازم برای قبول مسئولیت روحانی را داراست. برای این کار داوطلب که «ناور»^{۲۰} خوانده می‌شود پس از انجام آیین «پرشنوم»^{۲۱} یا «غسل پرشنوم» (در دو دوره که هر یک نه روز به درازا می‌انجامد) در هجده روزی که دور از لذات مادی، در حال عزالت، نمازهای معینی را می‌آموزد و «هیرید»^{۲۲} می‌شود. هیرید می‌تواند با دیدن دوره بالاتری «موید» شود.^{۲۳} مراسمی که هیرید اجازه انجام آن را دارد، محدود است ولی موبد می‌تواند همه مراسم را انجام دهد. این مراسم بیشتر مربوط به دعا و نماز است.^{۲۴} یکی از آن‌ها آیین «جشن» است. برخی از آیین‌ها مانند جشن و وسپوود تنها در «در مهر» یا آذرین انجام می‌شود ولی «ناور» و «موید» می‌توانند «آفرینگان» و «فرخشی» و نمازهای دیگری را در خانه‌ها انجام دهند.

۱۹ - این را با ALL SOULS DAY عیسویان همانند می‌دانند.

۲۰ - NAVAR

۲۱ - BARESHNUM

۲۲ - پارسیان ERVAD می‌گویند

۲۳ - پارسیان آن را «فرآتب» MARATAB می‌خوانند.

۲۴ - LITURGICAL SERVICES

۲ - جشن های دینی و میهنی (ملی)

جشن های دینی

پیش از گفت وگو درباره جشن های دینی، سخن کوتاه در باره گاهنامه ایران باستان به جا خواهد بود. زیرا این جشن ها به گونه ای جدایی ناپذیر با گاهنامه زرتشتیان بستگی دارند.

ایرانیان سال خورشیدی نگاه می داشتند (یعنی بر اساس ارتباط خورشید با زمین) ۳۰ و سال را به دوازده ماه و هر ماه به سی روز بخش می کردند. به این ترتیب سال ۳۶۰ روز می شد و شروع سال بعد هر سال پنج روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه زودتر انجام می شد. برای رفع این مشکل، هخامنشیان هر شش سال، یک ماه به سالشان می افزودند.^{۲۵} اشکانیان هم، همان گاهنامه هخامنشیان را دنبال می کردند. ساسانیان تقسیم دوازده ماه، و هر ماه سی روز، در سال را حفظ کردند برای هر روز نامی معین کردند و پنج روز هم به آخر سال افزودند به نام "ساعات ۵". به این ترتیب، سال ساسانی ۳۶۵ روز شد و برای جبران پنج ساعت و ۴۸ ثانیه، هر یکصد

۲۵ - بابلیان و یهودیان تقویم قمری داشتند. یعنی بر اساس ارتباط ماه با زمین.
۲۶ - جولیس سزار روم در سال ۴۶ پیش از میلاد پس از کشایش مصر با تقویم ۳۶۵ روز آشنا شد و آن را اقتباس کرد و ماه هفتم آن را به نام خودش JULY خواند. و این تقویم را JULIAN CALENDER می خوانند.

و بیست سال، یک ماه به سال می افزودند. در آغاز سده ششم میلادی ساسانیان روش "کیبسه" را برگزیدند یعنی هر چهار سال یک روز به ماه می افزودند و آن را به نام "آورداد" یعنی روز افزوده خداداد^{۲۷} می نامیدند. هفت روز اول ماه به نام اهورامزدا و امشا سیندان (اورمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سیندارمزد، خرداد، امرداد) و ۲۳ روز دیگر به نام ایزدان است. روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست سوم هر ماه بنام خداوند است (اورمزد، دی به آذر، دی به مهر، دی به دین) بنابراین می شود از جهتی گفت که هر ماه به دو بخش هفت روز و دو بخش هشت روز تقسیم می شود و این نزدیک ترین شباهت تقسیمات ماه زرتشتی با ماه به چهار هفته ای است^{۲۸}.

نام های سی روز ماه چتین است:

اورمزد: خداوند جان و خرد بهمن: منش (اندیشه) نیک
اردیبهشت: راه راستی، دادگری شهریور: توان برگزیده و سازنده
سیندارمزد: مهر و آرایش افزاینده خرداد: رسایی و خود
شناسی امرداد: بی مرگی و جاودانی دی به آذر: آفریدگار آذر:
آتش، فروغ آبان: آب ها خیز: خورشید ماه: ماه تیر: ستاره
باران گوش: گیتی دی به مهر: آفریدگار مهر: پیمان و دوستی
سروش: کارکرد به ندای وجدان، پیام آور راستی و دین روشن:

۲۷ - در تغییر تاریخ و تقویم مردم عموماً مقاومت نشان می دهند. در قرن ششم ایرانیانی بودند که نمی خواستند تقویم قبطی عوض شود و اینان، همان تقویم قبطی (افزایش یک ماه هر ۱۲۰ سال) را ادامه دادند. آنان را "قدیمی" می خوانند. اینان هم در طول تاریخ فراموش کردند یک ماه را اضافه کنند. در نتیجه نوروز آن ها در ماه تیر شده است.

۲۸ - کوچکترین واحد تقویم زرتشتی ماه است و نه هفته. در دنیای مسیحی و به ویژه در اروپا در سال ۱۵۸۲ میلادی در زمان پاپ GREGORY XIII تفاوت بین تقویم JULIAN و تقویم خورشیدی به ده روز رسید. پاپ آن را تصحیح کرد و تاریخ "گريگورین" معرفی شد که امروز هم جاری است. در ایران پس از اسلام از قرن هفتم، ایران مسلمان ماه قمری را به جای ماه شمسی پذیرفت و لهذا نوروز جلو می افتاد تا آن که در سده هفدهم میلادی، خیام سال شمسی خورشیدی را محاسبه کرد و به نام سلطان جلال الدین، تاریخ جلالی نامید و معمول شد.

دادگری فروردین: روان پاسدار، پیشرفت و زهرام: پیروزی
رام: صلح و آشتی باد: باد (هوا) دی به دین: آفریدگار
دین: وجدان و دین ارد: برکت و داده اهورایی آشتاد: کار،
داد، راستی آسمان: آسمان زامیاد: زمین مانتزه سپند:
سخن اندیشه زانماز، گفتار نیک آنارام: نور درخشنده و روشنایی
بی پایان

نام دوازده ماه سال:

فروردین: ماه فیهوشی ها (روان های پاسدار و پیشرفت
دهنده) اردیبهشت: ماه راستی ها و دادگری ها خرداد: ماه
خودشناسی ها و رسایی ها تیر: ماه برکت و فراوانی امرداد: ماه
بی مرگی ها، جاودانی شهریور: ماه نیروی سازنده و برگزیده مهر:
ماه دوستی و پیمان آبان: ماه آب ها آذر: ماه آتش و فروغ
پاکی دی: ماه دهش، دادار بهمن: ماه خرد (منش نیک)
اسفند: ماه مهر و آرامش افزاینده

نام پنج روز آخر سال: (پنج بخش گات ها)

اهونود: ۲۹	نام نخستین بخش سرودهای اشوزرتشت
اشتود: ۳۰	نام دومین بخش سرودهای اشوزرتشت
سپنتمد: ۳۱	نام سومین بخش سرودهای اشوزرتشت
وهوخشر: ۳۲	نام چهارمین بخش سرودهای اشوزرتشت

AHUNAVAD - ۲۹
USHITAVAD - ۳۰
SPENTOMAD - ۳۱
VOHUKI SHATIRA - ۳۲

وهشتواشت: ۳۳ نام پنجمین بخش سرودهای اشوزرتشت

نام روز بهیزک (کیسه) آورداد: روز افزوده خداداد

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

VAHISHTOISHT	- ۳۳
MAEDI OZAREM	- ۳۴
MAEDIO SHAHEM	- ۳۵
PAETESHAHEM	- ۳۶
AYATHREM	- ۳۷

ایران باستان است که درباره آن در همین بخش گفت و گو خواهیم کرد).
پنجمین گاه‌انبار به نام "مید یارم" ۳۸ است به معنای نیمه زمستان. این جشن در ماه
دی (از روز مهر تا وره‌رام) برگزار می‌شود و در حقیقت جشن استراحت کشاورزان
است.

ششمین گاه‌انبار به نام "هسپتدم" ۳۹ در پایان ماه استند و در پنج روزگات هاست
هنگامی که هوا معتدل است و کشاورزان آماده برنامه ریزی کشاورزی سال بعد می
شوند. این جشن به ویژه برای ستایش اهورامزدا از برکاتی که داده است و باد آوزی
فروه‌وشی در گذشتگان، برپا می‌شود.

عنصر دینی این جشن ها، خواندن جشن و نیایش است که موبدان انجام می دهند
و حاضرین در جشن دست یکدیگر را می‌گیرند. هماغزور می‌شوند. زیرا:

پیروزی و کامیابی در یگانگی و "همازوری" است، به ویژه در گذشته، تحمل در
برابر بلاهای طبیعی، خشکسالی، سیل، زلزله، طوفان و مانند آن، تنها با همازوری و
پشتیبانی از همدیگر شدنی بود. شرکت در گاه‌انبارها وظیفه دینی برای همه بود،
هزینه آن را همه داوطلبانه و هرکس به اندازه درآمد و توانایش می‌داد ولی همه، به
یک اندازه در آن "هم بهره" می‌شدند.

عنصر اجتماعی این جشن ها در این بود که، همه زرتشتیان، زن و مرد، پیر و جوان
و کودک، فقیر و غنی، ارباب و رعیت، همه یکسان در آن شرکت می‌کردند، در
یک جا گرد می‌آمدند، از یک سفره و از یک غذا می‌خوردند و این امر باعث
همستگی بیشتر اجتماعی می‌شد.

علاوه بر این، در پایان این مراسم آن چه که از خوردنی باقی مانده بود به خانه
افراد بی‌نوا و نیازمند فرستاده می‌شد و این جزئی از "نیکوکاری و دهش" است که در
دین زرتشتی ستوده و سفارش شده است.

۳۸ - YAST ۱۱.۱۰
۳۹ - YAST ۱۱.۱۱
۴۰ - YAST ۱۱.۱۲
۴۱ - YAST ۱۱.۱۳
۴۲ - YAST ۱۱.۱۴

MAEDIAREM - ۳۸
HAMASPATHIMAEDEM - ۳۹

جشن های ماهانه

در هر ماه، یک بار نام روز و ماه یکی هستند. زرتشتیان این روزها را جشن می گرفتند و شادی می کردند. این دوازده جشن به نام ماه ها، فروردینگان (۱۹ فروردین)، اردیبهشتگان (۲ اردیبهشت گاهنامه کنونی ایران و ۳ اردیبهشت گاهنامه زرتشتی)، خردادگان (۴ خرداد کنونی ۶ خرداد زرتشتی) تیوگان (۱۰ تیر کنونی و ۱۳ تیر زرتشتی)، امردادگان (۳ امرداد کنونی و ۷ امرداد زرتشتی)، شهریورگان (۳۰ امرداد کنونی و ۴ شهریور زرتشتی)، مهرگان (۱۰ مهر کنونی و ۱۶ مهر زرتشتی)، آبانگان (۴ آبان کنونی و ۱۰ آبان زرتشتی)، آذرگان (۳ آذر کنونی و ۹ آذر زرتشتی)، دیگان (۲۵ آذر، ۲ و ۹ دی کنونی و ۱۶، ۸ و ۲۴ دی زرتشتی)، بهمنگان (۲۶ دی کنونی و ۲ بهمن زرتشتی) و اسفندگان (۲۹ بهمن و ۵ اسفند زرتشتی) خوانده می شود.

از میان این جشن ها، جشن مهرگان جنبه ملی دارد که در بخش جشن های ملی درباره آن سخن می گوئیم. بزرگ ترین جشن های زرتشتیان (ایران باستان)، نوروز بود که با اعتدال ربیعی همراه است. هنگامی که خورشید روی مدار استوا قرار می گیرد و روز و شب برابر می شوند. این روز اول فروردین برابر، ۲۱ مارچ است. جشن مهرگان که دومین جشن بود که با اعتدال پاییزی همزمان بود. (این اعتدال در روز ۲۳ سپتامبر برابر با اول مهر است و مهرگان ده روز دیرتر یعنی روز مهر از مهر ماه که دهم مهر باشد جشن گرفته می شود. بعد از این دو جشن، جشن های تیرگان و دیگان مهم بودند. جشن تیرگان برابر روزی است که خورشید در دورترین نقطه شمالی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین روز و کوتاه ترین شب است (این روز در حدود ۲۲ جون است که برابر اول تیر می باشد و جشن تیرگان ده روز دیرتر در دهم تیر است) و جشن دیگان که خورشید در دور ترین نقطه جنوبی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین شب و کوتاه ترین روز است (این روز در حدود ۲۲ دسامبر و جشن دیگان در روز ۲۳ دی ماه روز دی به آذر دی ماه برابر ۲۳ دسامبر برگزار می شود).

این چهار جشن را در جشن های ملی شرح می دهیم. جز این روزها، زرتشتیان

روز خرداد فروردین ماه (روز ششم فروردین) را که روز تولد اشوزرتشت است جشن می‌گیرند و این همان روزی است که ابوریحان از آن به عنوان نوروز بزرگ نام می‌برد.

جشن های ملی

از جشن های ملی، سه جشن نوروز، مهرگان و سده، امروز هم با شکوه ویژه در سطح ملی برگزار می‌شود، و هرکوشش اهریمنی که در طی سده ها در کنار گذاشتن آن ها به کار رفته با شکست روبه رو شده است. امام محمد غزالی در کیمیای سعادت سفارش می‌کند که:

ایرانیان جشن نوروز و سده را نگیرند! چراغانی نکنند! لباس نو نپوشند! حتی عزاداری کنند تا مجوس از بین برود! ولی برخلاف خواست تا به جای او، مردم ایران پرست آن جشن را نگاه داشتند.

تا سده هفتم میلادی میان جشن های ملی و دینی، تفاوتی نبود. زیرا دین ایران دین زرتشتی بود. گفت و گو در این باره پس از اسلامی شدن ایران، پیش آمد.

جشن نوروز

نوروز بدون گفت و گو، زیباترین جشن میان جشن های همه ادیان و اقوام و منطقی ترین مبدء برای آغاز سال است. در این جشن سه جنبه نجومی، ملی و دینی با برجستگی به چشم می‌خورد.

از دیدگاه نجومی، این روز مقارن با اعتدال ربیعی یعنی هنگامی است که خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد و روز و شب برابر است، روزی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می‌شود و زندگی نو آغاز میکند، روزی که زیبایی آفرینش در والاترین چهره خود آشکار می‌شود. به گفته ابوریحان بیرونی:

"نوروز نخستین روز از فروردین ماه ... و پیشانی سال نو است، و ششم فروردین ماه

نوروز بزرگ (باشد)^{۴۰} زیرا که خسروان بدان پنج روز حق های حشم (خویشان و چاکران) و گروهان بگذارند و حاجت ها روا کردند و آن گاه بدان روز ششم خلوت کردند و خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین است که اول روزی است که از زمانه و بدو ملک آغازید گردیدن^{۴۱}.

از دیدگاه ملی و تاریخی آمده است:

هنگامی که جمشید شاه از کارهای سازندگی فارغ شد، مردمان در آسایش، کشور در آبادانی، و همه چیز فراوان بود^{۴۲}، به دیوان فرمان داد تا تختی زرین و جواهرنشان برای او بسازند و او را به هوا برند و این روز را آغاز سال نو خوانند. به گفته سراینده بزرگ ملی فردوسی:

چو این کارهای وی آمد به جای	ز جای مهی، برتر آورد پای
به فرکیانی یکی تخت ساخت	چه مایه برو گوهرا ندرن ساخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون بر افراستی
چو خورشید تابان، میان هوا	نشسته بسراو شاه فرمانروا
سر سال نو، هومز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل زکین
چنین جشن فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

ابوریحان بیرونی می نویسد: "به باور پارسیان در این روز جهان هستی یافت و آفرینش آغاز گردید."

خیام در نوروزنامه می نویسد: "و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که ثبات گیرد تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را برگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز

۴۰ - روز ششم، روز خرداد فروردین ماه، روز زایش اشوزرتشت سپستان است.

۴۱ - التفهیم لاوایل صناعه التقوم در باره "از رسم های پارسیان، نوروز چیست"

۴۲ - جمشید شاه ایران در سازمان دادن به کشور و تربیت مردم کوشش زیاد کرد. او بود که مردمان را به چهار طبقه: آموزان (آموزگاران) نیناران (لشکریان) نودیان (کشاورزان) و اهنوخویشان (پیشه وران) بخش کرد و در حقیقت نخستین کسی بود که نظریه "تقسیم کار" را عنوان کرد، و او بود که کشاورزی و ساختن آلات و ابزار خانگی و جنگی را به مردم آموخت، فلز استخراج کرد، پزشکی و دارو و درمانی را معرفی کرد و رفا، آسایش و امنیتی ایجاد کرد که مردم هرگز ندیده و نچشیده بودند.

پدیدار شد و آن آغازی شد بر تاریخ جهان را. چون بحث از دیدگاه تاریخی است باید اشاره کنیم که پس از اسلام نسبت های تاریخی دیگری به نوروز - روز اورمزد فروردین - دادند. این نبوغ ایرانی بود که برای پایداری جشن های ملی به آن ها رنگ مذهبی اسلامی و سامی داد. محمد باقر مجلسی در کتاب "سما و العالم" نوشت که به روایت امام جعفر صادق در این روز حضرت محمد در دشت غدیر خم برای حضرت علی از مردم بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهر وان غالب شد، و در همین روز امام دوازدهم که فعلاً از دیده ها پنهان است، مجدداً ظاهر می شود. باز از امام جعفر صادق و سلمان فارسی نقل شده است که: آدم در آغاز فروردین آفریده شده و آن روز فرخنده ای است برای طلب حاجات و بر آورده شدن آرزو ها - و زناشویی و مسافرت، هاتف با توجه به مبارک بودن این روز گفته است:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی

بر اورنگ خلافت کرد شاه لافنی ماوی

این آمیزش اساطیر ایرانی و سامی محاسن و معایب داشت. از محاسن آن این که سنن ایرانی و ملی حفظ شدند و از معایب آن این که امروز تفکیک بسیاری از سنن ایران و سامی مشکل است. برای نمونه در سه سده بلافاصله بعد از تسلط اعراب، برای حفظ آرامگاه کورش آن را قبر ام النسا و یا عشیره مادر سلیمان خواندند و بنا آتشکده آذرگمشب را تخت سلیمان و تخت جمشید را تخت سلیمان نامیدند. در تغییر نام ها آن گونه زیاده روی شده بود که در قرن چهارم نویسندگانی چون ابن حوقل در کتاب صورت الارض و استخوری در مسالک و الممالک و در قرن پنجم ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه عن القرون الخالیه و ابن بلخی در فارسنامه و محمد بن محمود بن احمد طوسی در کتاب عجایب المخلوقات و غرائب الموجود خود را مجبور دیدند که انتساب تخت جمشید را به سلیمان تکذیب کنند.

یکی کردن جمشید و سلیمان، پس از حمله اعراب بی علت نبوده است. جمشید و سلیمان هر دو شاه پیغمبر بودند، هر دو تخت جواهر نشان ساختند، هر دو کارهای خارق العاده کردند، هر دو به آسمان رفتند (تخت جمشید را دیوان بدوش کشیدند

و قالبچه حضرت سلیمان را باد)، هر دو از قدرتی که منشاء خدایی داشت، بهره‌مند بودند، هر دو بعداً از لطف خدا دور شدند. یکی به سبب غرور و خوردن گوشت^{۴۳} و دیگری، به سبب ازدواج با دختران غیر سامی و بی‌عدالتی. خود این مؤید هوش سرشار ایرانی در حفظ آثار باستانی بود.

از دیدگاه دین، مراسم جشن نوروز همیشه با خواندن جشن آغاز می‌شود و زرتشتیان پیش از دید و بازدید نوروزی به "در مهر" و پرستشگاه‌های خود می‌روند و ستایش خداوند را به جا می‌آورند.

شاهان هخامنشی در این روز در تالار آپادانا بارعام می‌دادند، نمایندگان کشورهای خارجی، استادان، گروه‌های مختلف، به پیشگاه شاه بار می‌یافتند، هدیه می‌دادند و هدیه می‌گرفتند. داریوش کبیر در نوروز هر سال به معبد بابل می‌رفت و دست رب النوع بابل را می‌گرفت. شاهان ساسانی با شکوه فراوان، نوروز را جشن می‌گرفتند. پادشاه با جامه ابریشمی در بارگاه می‌نشست و موبدان موبد با سینی بزرگی که در آن، نان و سبزی، شراب، انگشتر، شمشیر، دوات و قلم و... بود با اسب و باز به پیش شاه می‌رفت و شادباشی به این عبارت می‌گفت:

"شاه، به جشن فروردین به ماه فروردین، آزادی‌گزین بر داد و دین کیان، سروش آورد ترا داتایی و بینایی و کاردانی، و دیر زبوی با خوی هژبر، شادباش به تخت زرین، انوشه خور به جام جمشید و آیین نیاکان، در همت بلند باش، نیکوکاری و داد و راستی نگاهدار، سرت سبز و جوانی چون خوید، اسب کامنکار و پیروز به جنگ، تیغ روشن و کاری به دشمن، بازت گیرا و خجسته به شکار، کارت راست چون تیر، سرایت آباد و زندگی بسیار باد".

پس از چیرگی تازیان، در زمان بعضی از خلفای عباسی، جشن نوروز با شکوه برگزار می‌شد. مثلاً آمده است که عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی و معتضد دو خلیفه

۴۳ - جمشید همان YIMA در اوستا YAMA در سانسکریت است. باز طبق اساطیر ایرانی جمشید همان نوح است. خداوند ابتدا میخواست جمشید را به پیامبری گمارد، ولی او که از ضعف خود اطلاع داشت آن را نپذیرفت. بعد خداوند او را از حدوث سه زستان سخت آگاه کرد و جمشید نمونه‌ای از حیوانات و گیاهان مختلف را به غاری برد و در آن جا نگاه داشت و پس از سپری شدن پنج پندان بیرون آمد و با زاد ولد آن‌ها جهان باز از موجودات پر شد. در پایان عمر جمشید هم غرور حدایی پیدا کرد و نیز اجازه داد مردم گوشت گاو بخورند از این جهت فرایزدی (XVARNAH) یا خور از او رفت. مردم بر علیه او شوریدند و سرانجام آژی دهاکه او را شکست داد و تخت و تاجش را گرفت.

عباسی با تقلید از سنت ساسانیان، لباس زربفت می پوشیدند، روی تخت می نشستند و سپس یک تن، خوش صدا و خوش قدم، به نام "امیر نوروزی" یا "میمنت" پروای ورود می خواست و شادباش می گفت.

در زمان دیلمیان، غزنویان و سلجوقیان هم جشن نوروز برگزار می شد.^{۴۴} همچنین برای پابرجایی نوروز، نشانه های اسلامی، روی آن زدند، برای نمونه محمد باقر مجلسی در کتاب *سما و العالم نوشت* که:

به روایت از امام جعفر صادق، حضرت محمد در روز نوروز در دشت غدیر خم، از مردم برای ولایت حضرت علی بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهران غالب شد.

از زمان ساسانیان رسم بود که ۲۵ روز پیش از نوروز بر روی هفت ستون گلی، غلات یا حبوبات می کاشتند و هر کدام محصولش خوب می شد، باور داشتند که آن محصول در آن سال خوب می شود. خانه نکانی، لباس تو پوشیدن، دید و بازدید و تبادل هدایا از ستهای این عید است. سفره هفت سین یا هفت شین (گویا درست تر است)، که اشاره به هفت امشاسپندان است... آتش، آینه، اوستا، گلاب پاشی و نقل سفید، ظرف آب، آویشن، شاخه های سرو و مورد، پلو ماهی، انار و آجیل همه مفاهیم نمادی (سمبلیک) داشتند.

جشن نوروز به بسیاری از کشورهای اسلامی، تا مغولستان در آسیا و مصر و زنگبار در افریقا رفت، اکبر شاه در هندوستان در سال ۱۵۸۴ نه تنها جشن نوروز و مهرگان را با شکوه هر چه بیشتر جشن می گرفت بلکه گاهنامه ایرانی زرتشتی با نام های فروردین، اردیبهشت را جانشین نام ماه های تقویم اسلامی کرد. پادشاهان عثمانی نیز نوروز را جشن می گرفتند.

جشن مهرگان

دومین جشن بزرگ ملی - دینی ایرانیان "مهرگان" بود که در روز ۱۰ مهر، روزی که نام روز و ماه یکی بود، جشن گرفته می شد و مانند نوروز سه جنبه

۴۴ - برای آگاهی از جزئیات به "نوروز: آیین هزارها" نوشته بوهران صفحه های ۵۳ تا ۶۰ نگاه کنید.

نجومی (طبیعی)، تاریخی، و دینی داشت. از نظر نجومی، مهرگان چند روز پس از اعتدال پاییزی جشن گرفته می شود (اعتدال پاییزی اول مهر صورت می گیرد) و جشن برداشت محصولات کشاورزی است. از نظر تاریخی در این روز نیروی داد و راستی به سرکردگی کاوه آهنگر بر آرتش دروغ و ستمگری آژی دهاک پیروز شد و فریدون به شاهی رسید. مبارزه راستی و دروغ، داد و ستم در ایران ریشه دینی دارد و همه جشن های ملی هم به گونه ای این مبارزه و پیروزی نهایی حق بر ناحق را نشان می دهد. ولی، در تاریخ مهرگان این جنبه درخشندگی ویژه ای دارد. ابویحان بیرونی در کتاب "آثارالباقیه" می نویسد: در روز "مهرگان" فرشتگان به پاری کاوه آهنگر شتافتند و فریدون به تخت شاهی نشست و ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرد و مردمان را از گزند او برهانید. از نظر دین در فرهنگ ایرانی مهر با میتوا به معنای فروغ خورشید و مهر و دوستی است. همچنین مهر نگهبان پیمان و هشدار دهنده به پیمان شکنان است. جشن مهرگان همانند نوروز از فرغمندترین نموده های فرهنگ ایرانی است. مهر یکی از خدایان پیش از زرتشت بود که پس از زرتشت به فرشته آفریده اهورامزدا در آمد. روشنایی و مهر، همیشگی با روشنایی بی پایان خدایی یکی بوده اند. چون نورکه از مهر جدا هست و جدا نیست عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست مساپرتو حقیق و هم او سیم ونه او سیم چون نورکه از مهر جدا هست و جدا نیست به روایتی تاجگذاری اردشیر بابکان هم مقارن با جشن مهرگان بود. بدون دودلی، پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی جشن مهرگان را بزرگ می داشتند، در روزگار ما به مناسبت آغاز سال تحصیلی و گشایش آموزشگاه ها در آغاز مهر، جشن مهرگان جشن فرهنگی اعلام شده بود. همچنین می توان آن را به عنوان جشن کشاورزان، جشن ملی نگاهداشت، زرتشتیان ایران همیشه این جشن را با شکوه ویژه ای برگزار کرده و می کنند. بنی امیه با تعصب ضد ایرانی در روز مهرگان، زرتشتیان را مجبور می کردند هدایایی تقدیم کنند و مقدار این هدایا را جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلامی،

پنج تا ده ملیون درهم ذکر کرده است. جشن سده در زمان ساسانیان درگرفتن جشن مهرگان پافشاری داشتند، و در روز سده، مهر ای نگار مهر جهر مهریان مهریانی کن به جشن مهرگان و روز مهر مهریانی به روز مهر و جشن مهرگان جشن سده

جشن سده جشن پیدایش آتش است. سده روز از پایان تابستان گذشته و یا سده شب و روز به نوروز مانده است. و کهن بودن آن به پایه جشن های نوروز و مهرگان می رسد.

از نظر نجومی (طبیعی) نیاکان ما در روزگاران بسیار کهن، سال را به دو پاره (فصل) بخش می کردند. تابستان که هفت ماه به درازا می کشید، در نخستین روز فروردین ماه آغاز و آخرین روز مهر ماه پایان می یافت. زمستان از آغاز آبان ماه شروع می شد و تا پایان اسفند به طول می انجامید. جشن سده، سدمین روز از آغاز زمستان و یا سده روز و شب (پنجاه روز و پنجاه شب) به اول تابستان بود.

از نظر تاریخی نسبت این جشن به هوشنگ شاه داده شده است. در شاهنامه آمده است که روزی هوشنگ شاه با همراهانش در کوهی می رفتند ناگهان چیزی دراز، تیره تن، و سیاه رنگ دید که ماری بود و هوشنگ با هوش و هنگ، سنگی گرفت و سوی مار پرتاب کرد که آن را به کشید. سنگ به سنگ دیگری برخورد کرد و چون هر دو سنگ چخماق بودند، فروغ (جرقه ای) پدیدار شد، به بوته گرفت و مار فرار کرد. از این رویداد هوشنگ شاه شادمان شد و خداوند را نیایش کرد که راز آتش را به او آشکار کرده است. شادمان و پیروز، هوشنگ شاه آتش را از همان هنگام قبله قرار داد. آن روز را جشن اعلام کرد و این سنت تا امروز بر جااست. به گفته فردوسی:

بر آمد به سنگ گران سنگ خرد هم آن و هم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل سنگ گشت از فروغ آذرتک

جهاندار پیش جهان آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین
که اورا فروغی چنین هدیه داد همین آتش آن گاه قبله نهاد
یکی جشن کرد آتش و باده خورد "سده" نام آن جشن فرخنده کرد

از نظر دینی: این جشن به یاد آورنده اهمیت نور، آتش و انرژی است. نوری
که از خداوند جداست و از خداوند جدا هم نیست. قبله ای که در همه جا هست،
هرجا نور است، خدا آن جاست. فروغ خورشید، ماه، آتش، چراغ و نیز روشنایی
درونی دل و جان، همه نشان هایی از فروغ اهورامزدا هستند، بهشت در اوستا به نام
روشنایی بی پایان خوانده شده است.

آیین جشن سده

حکیم عمر خیام در کتاب نوروزنامه می نویسد:

"هر سال تا به امروز جشن سده را پادشاهان نیک عهد در ایران و توران به جای
می آورند، بعد از آن به امروز، زمان این جشن به دست فراموشی سپرده شد و فقط
زرتشتیان که نگهبان سن باستانی بوده و هستند این جشن باستانی را برپا می داشتند،
هر چند نوشته شده است که مرد آویج زیاری به سال ۳۲۳ هجری (سده دهم
میلادی) این جشن را در اصفهان با شکوه برگزار کرد. همچنین در زمان غزنویان این
جشن دوباره رونق گرفت و عتصری شاعر نامدار ایران در یکی از جشن های سده در
برابر سلطان محمود قصیده ای درباره سده خواند که آغاز آن این است:

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جسم یادگار است
در ایران باستان، و در میان زرتشتیان ایران، این جشن نزدیک غروب آفتاب، با
آتش افروزی آغاز می شد و امروز هم با همان سنت کوه هایی از بوته و خار و هیزم
در بیرون شهر فراهم شده، در حالی که موبدان لاله به دست اوستا زمزمه می کنند،
بوته ها را روشن کرده و مردمی که در آن جا جمع شده اند نماز آتش نیایش خوانده،
و سپس دست یکدیگر را گرفته به دور آتش می چرخند، شادی و پایکوبی می کنند.
این مراسم وسیله انجمن زرتشتیان کوهان سده هاست که بیرون از شهر انجام شده و
همه مردم زن و مرد، زرتشتی و مسلمان، کلیمی در آن جا گردآمده و در شادی
شرکت می کنند. در تهران این جشن بیست و پنج سال است که با شکوه وسیله

سازمان فروهر در باغ ورجاوند برگزار می شود. در شیزاز پنج سال این جشن به همت همسرم پریچهر و با یاری زرتشتیان، آرتشیان و مردم شیزاز، بوایرکعبه زرتشت، نزدیک تخت جمشید برگزار شد.

جشن تیرگان

از جهت نجومی جشن تیرگان مقارن است با بزرگ ترین روز سال خورشیدی و گرمای تابستان. از لحاظ تاریخی روزی است که آرش کمانگیر مرز بین ایران و توران را معین می کند. داستان این است که پس از جنگ بین ایران و توران، دو طرف پذیرفتند که آرش از بالای کوه دماوند تیری رها کند و هر جا که فرود آمد مرز ایران و توران باشد. آرش با مهر به بزرگی مینهد، با همه توان، روان و جان خود، تیر را رها کرد و در کنار جیحون فرود آمد و سرحد دو کشور شد. فشار این کار بر روی آرش آن اندازه بود که پس از این کار و پیروزی، سوخت، خاکستر شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این حماسه غرور آمیز نشانه ای از بزرگی روان و سرشت ایرانی است.^{۲۵} از لحاظ اجتماعی و دینی امروزه در این روز پس از به جای آوردن مراسم جشن و نیایش اهورامزدا، افراد یک خانواده و دوستانشان معمولاً در در خانه رئیس خانواده (نمان) گرد آمده، بچه ها به هم آب می باشند. نامزدها برای هم هدیه می برند و نامزدبازی می کنند. بزرگان از داخل کوزه ای نام هایی را که از پیش در آن ریخته شده، به صورت اتفاقی در آورده، و شخص خوش صدایی از روی کتاب حافظ و یا کتاب دیگری فال می گیرد. دست آخر با خوردن میوه و آجیل به خواندن سرود و پاکویی و دست افشانی می پردازند.

جشن یلدا

از لحاظ نجومی: شب یلدا یا "شب چله" شب اول زمستان و درازترین شب سال

۲۵ - این حماسه از حماسه یونانی «مادان» غرورآمیز تر است.

است. و فردای آن با دمیدن خورشید، روزها بزرگ تر شده و تابش نور ایزدی افزونی می یابد. این بود که ایرانیان باستان شب آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می خواندند و برای آن جشن بزرگی بر پا می کردند. مثلاً از منابع رومی می دانیم که پیران و پاکان به تهیه رفته، با لباس نو و مراسمی از آسمان می خواستند که آن "رهبر بزرگ" را برای رستگاری آدمیان گسیل دارد و باور داشتند که نشانه زایش آن ناجی، ستاره ایست که بالای کوهی - به نام کوه فیروزی - که دارای درخت بسیار زیبایی بوده است، پدیدار خواهد شد. و موبد بزرگ برای این موضوع دعایی می خوانده که قسمتی از آن هنوز در کتاب بهمن یشت برجای مانده و این گونه است:^{۴۶}

آن شب که سرورم زاید

نشانه ای از ملک آید

ستاره از آسمان بیارد

هم آنگونه که رهبرم در آید

ستاره اش نشان نماید

ظاهر آ پس از مسیحی شدن رومیان، سیصد سال بعد از تولد عیسی مسیح، کلیسا جشن تولد مهر را به عنوان زادروز عیسی پذیرفت، زیرا، موقع تولد او دقیقاً معلوم نبود. ازین روست که تا امروز با بالونل با لباس و کلاه موبدان ظاهر می شود و درخت سرو و ستاره بالای آن هم یادگار مهری هاست.

جالب این است که یلدا کلمه ایست سریانی به معنای تولد و به گفته ابوریحان آن را شب زادن ترجمه کرده اند.

آیین شب یلدا یا شب چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه نمادی دارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. در این شب هم مثل جشن تیرگان، فال گرفتن، کتاب حافظ

۴۶ - بخش عمده این نوشته نقل از مقاله ای در این موضوع نوشته دکتر شاپور شهبازی است که به خواهش من برابم فرستاد و از آن بهره بردم.

مرسوم است. حاضران با انتخاب و شکستن گردو از روی پوکی و با پری آن آینهه گویی می کنند.^{۴۷}

جشن های فروردین

از سایر جشن ها و مراسم دینی در فروردین ماه، یکی جشن تولد اشوزرتشت (خرداد و فروردین) است که در واقع نوروز بزرگ و آخرین روز جشن نوروزی است. همچنین مراسمی در روز نوزده فروردین (فروردین و فروردین ماه) به یاد همه روانان برگزار می شود. این آیین که «جشن روان» باشد «فرودمک» خوانده می شود. پیش از فروردین هم پنج روز به فروهر در گدشتگان اختصاص دارد. ایرانیان باستان باور داشتند که همه آفریدگان، نخست به صورت «فروهوشی»^{۴۸} بودند. فروهوشی، گوهری مینوی است که از نوع گوهر اهورایی است. گوهری که اهورامزدا هم از آن است. سپس این فروهوشی ها شکل مادی به خود می گیرند.^{۴۹} پس از درگذشت آدمی تصویر مادی یا فلکی فروهوشی باقی می ماند و به جهان فروهوشی برمی گردد و هر سال در پنج روز آخر سال و در روز فروردین ماه از خویشان خود در این جهان دیدن می کند. از این رو در این روزها، آیین هایی با خواندن جشن آغاز و با خیرات و میرات پایان می یابد.

۴۷ - برای دانش بیشتر درین باره نگاه کنید به کتاب جشن ها و معنات زمستان، نوشته ابوالقاسم انجوی، تهران ۱۳۵۲
۴۸ - IDEA یا مثل
۴۹ - نگاه کنید به کتاب جهان فروری: بخشی از فرهنگ ایران کهن، نوشته دکتر بهرام فروهوشی، چاپ شرکت انتشارات کاویان سال ۱۳۶۴

● نمازگاه هاون (بامدادان = از برآمدن خورشید تا نیمروز)

هاونی!، اشن ان، اشن هیزنو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای چ،
فوسن ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان بامداد پاک و سازنده
را (هاون)

ساونگی!، ویس یا ای چ، اشن ان، اشن هیزنو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای
ای چ، فوسن ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور دهکده (ویس) را که پاک
و دادگستر و سازنده است.

● نمازگاه زیتون (از نیمروز تا پسن)

زیتوی تا ای، اشن ان اشن هیزنو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای چ، فوسن
ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان نیمروز پاک را
(زیتون)

فراذت فشوی، زن تو ما ای چ، اشن ان، اشن هیزنو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن
اترای چ، فوسن ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور شهر (زنتو) را که پاک و
دادگستر و سازنده است.

● گاه ازیرن (پسن تا فرودن خورشید)

ازی ای رینا ای، اشن ان، اشن هیزنو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای چ،
فوسن ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان پسن پاک را (ازیرن).

فَواذت وی را ای ، دَخیو ما ای چ ، اَشْ اُن ، اَشْ هِرْزَوِ ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ،
خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس تِ ای چ =
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور کشور (دخیو) را که پاک و
دادگستر و سازنده است .

● نمازگاه سر و نَرم (فرورتن خورشید تا نیمه شب)

ایوی سر و نَرم ای ، ائی بی تمیا ای ، اَشْ اُن ، اَشْ هِرْزَوِ ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ،
خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس تِ ای چ =
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان شب (ایوی سر و نَرم)
پاک را .

فَواذت ویسپام ، هوجیا ای تی ای ، زَرْتشتر و تما ای چ ، اَشْ اُن ، اَشْ هِرْزَوِ ، یسنا ای
چ ، و هما ای چ ، خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس تِ ای چ =
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم همه رهروان راه اشویی زرتشت را و
سرور اشوان را .

● نمازگاه اوْشهی نا ای (از نیمه شب تا برآمدن آفتاب)

اوْشهی نا ای ، اَشْ اُن ، اَشْ هِرْزَوِ ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ، خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس
تِ ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان بگاه (اوْشهی نا ای)
پاک را .

پَرچینا ای نمانیا ای جا ، اَشْ اُن ، اَشْ هِرْزَوِ ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ، خَشَن اُتر ای چ ،
فَرَس تِ ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور خانه (نمانا) که پاک و
سازنده و دادگر است .

اگر در این نمازها ریزینی کنیم ، دو تکه ژرف در آن ها می بینیم :

نخست این که همه آن ها از دو بخش فراهم آمده . در بخش نخست فرشته وابسته به آن گاه ستوده می شود و در بخش دوم همتای دنیایی او . و این ترکیب نشان دهنده این معناست که در همه چیز دو رویه . مینوی و مادی . باید باهم کار کنند و هر دو راست و پاک باشند.

دوم این که در نماز پگاه (سحر) سرور خانه که سازنده و دادگر باشد ستوده می شود زیرا خانواده مهم ترین واحد اجتماعی است . در نماز بامدادان سرور ده که سازنده و دادگر باشد ستوده می شود . در نماز نیمروز سرور سازنده و دادگر شهر و در نماز پسین سرور سازنده و دادگر کشور و سرانجام در نماز شامگاهی سرور اشویی و نیکی که تاریکی شب را به روشنایی روز می گرداند ستوده می شود و معنای آن این است که با توجه به هر آنچه اهورایی و معنوی است می توان جهان مادی را نیکو کرد و شادی بخش کرد.

پس از خواندن نماز گاه بایسته ، زرتشتیان نماز های سروش باج ، نیرنگ کشتی ، ستایش خدا ، تقدیرستی و بوساد را می خوانند . به جز سروش باج ، بیشتر اوستا های نامبرده شده پازند است و پس از ساسانیان نوشته شده است .
بخش هایی از نماز سروش باج که کهن هستند و هر زرتشتی باید به نیکویی معنای آن ها را بداند و روزی چند بار با خود زمزمه کند و آن ها را به کار بندد را در این جا می آوریم :

اَشِمَ وَهُوَ هِشْتَمَ اَسْتِ
اوشتا اَسْتِ
اوشتا اَهْمایی هِشْتِ اَشایی وَ هِشْتایی اَشِمَ
راستی و داد (اَشا) بهترین (چیز) است .
(شِوه) خوشبختی است .
خوشبختی از آن کسی است که راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد انجام می دهد (و نه به خاطر پاداش) .

یَتا اهو وای ری ، اَنا ز توش ، اَشات جِیْت هَجَا ،

وَنگَ هَواش، دَزَد آ مَنگَهو شیوَننام، اَنگَ هَواش مَزدا

خَشترِ مَچا، اهورایی آ:

بیم، دَرگوبیو دَدَت وَاستارم،

همان گونه که خداوند، راستی و دادگستری است، رهبر دنیایی نیز باید به خاطر راستی و دادگستری اش (به رهبری) برگزیده شود.

این هر دو (رهبر معنوی و رهبر مادی) با منش و خرد نیک (وهومن) انتخاب می شوند تا آن که همه کارها از روی نیکی و راستی و خرد انجام شود، و راستی و داد، همه جاگسترده شود. و نیکان به نیروی اهورایی دست یابند و با از خودگذشتگی به باری ناتوانان و ناداران بشتابند.

جَسَمِ اَوَنگَه مَزدا، جَسَمِ اَوَنگَه مَزدا!

مَزَد یَسنو، اَهَمی، مَزَد یَسنو، زَرَتَهوشتریش، فَرَوَران، آستوتسجا، فَرَوَرَتسجا،

آستوی، هومَ تَم، منو، آستوی، هوختم، وُجو، آستوی، هورشتیم، شی اَتم،

آستوی، دَننام، وَنگَهو هیم، مَزَد یَسنیم، فَرَسپای اَخِذرام

نِداسنی تیشیم، خِرات وَدَلم، اَش اَتم،

یا، ها ای تینام چا، بوشی اِن تی نا مچا، مَزیش تا چا،

وَهیشتا چا، سَراش تا چا، یا اهوای ریش، زَرَتوشتریش

اهورا ای، مَزدا ای، ویسپا و هو جینهمی، آ اِشا آستی

دَای ن یا ا، مَزدا یَسن ایش، آستوای تیش:

ای اهورا مزدا! به باری من آ، من پرستنده اهورا مزدا هستم. من پرستنده خرد نیک و پیرو زرتشت هستم. من خود را پیرو راستی و پشتیبان استوار در این دین می دانم و پیمان می گذارم که همه توان خود را در راه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به کار برم. من به دین والای مزدا پرستی که دورکننده جنگ، نااهم آهنگی، دشمنی و استوارکننده هم آهنگی، آشنی و دوستی است، باور دارم.

کیم، نا، مَزدا، مَوای ت، پایوم، دَدات،

هیت، ما، دَرگَوا، دی دَرشتا، اِن تگه،

آئیم، توهمات، آفر سجا، مننگسجا،
تیا، شیاث نایش، آشم تر اشنا، اهورا،
تام، مونی، داستوام، دانا یا ای، فرا و ا جا،
کا و رترم - جا تو ا پ ای سنگها یو ای هنتی
چیترا، مولی دام، اهوم یش زتوم جیژدی
آت هولی، و هو، سراسن جنتو، مننگها
مژدا نیمالی، وشی کهما ای چیت،
هنگامی که پیروان بدی و دروغ مرا باخشم و بی رحمی تهدید می کنند. تنها تو،
اهورامزد و نیرویی اهورایی که تو با اندیشه و منش نیک به من داده ای و کردار نیک
(من) که با راستی و داد (اشا) و قانون همیشگی تو هم آهنگ بوده است، مرا نجات
می دهد.
ای اهورا مزدا!
این قانون مقدس (اشا) را به من بازگو کن تا آن را به کار بندم.
مرا آگاه کن، چه کسی نیکان را که برابر با قانون اشا عمل می کنند یاری می دهد؟
وجدان (دانا) و سروش همه خواستاران اندیشه و منش نیک مرا یاری می دهند.
جَنه، م، اوتکه، مزده
آمَه، هوتاشنه، هوره اذه، ویره توغنه،
اهوزدانه، وَن اِن تیاوسجه، اوپره تانو،
تواشه، خدانه، زروانه، اکرته،
زروانیه، دَرشو، خداتَه،
ای اهورامزدا! مرا یاری کن!
آن تیزرو، توان بدنی و روانی را که در آفرینش تو برای پیروزی بر بدی ها ارزانی
می دارد، تندرسی و شادی زندگی را به ما ارمان می آورد، در زمان بی کران، و در
زمانی که برابر با قانون دگرگونی ناپذیر تو پایدار می ماند به من ارزانی دار.
این بخش هایی از نماز روزانه است که دانستن و به کار بستن آن ها بر هر زرتشتی
بایسته است.

گات ها

برای شناخت و دریافت درست نامه آسمانی، باید مهر دین را در دل داشت و با فرهنگ آن آشنا بود. نامه های آسمانی، پر است از اشاره، استعاره و تمثیل. پس: برگردان واژه به واژه، پیام آسمانی را نمی رساند. دین زرتشتی، بیش از هر چیز روش درست زیستن است و از این رو باید با نگرش به جان سخن گات ها، پیام واژه ها را دریافت. این بخش، کوششی است برای نشان دادن اندیشه های گات ها به زبان فارسی امروزی، آن گونه که من آن ها را می فهمم.

۱ - اهنودگات

- ۱ - اهنودگات
 - ۲ - اهنودگات
 - ۳ - اهنودگات. در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین است.
 - ۴ - اهنودگات
 - ۵ - اهنودگات
- یسنا ۲۸: نیایش امور امزدا
 - یسنا ۲۹: پیامبری اشو زرتشت
 - یسنا ۳۰: نخستین پیام اشوزرتشت در باره راه زندگی. دوگانگی منش (پس از برگزیده شدن پیامبر).
 - یسنا ۳۱: دومین پیام اشوزرتشت در باره راه زندگی. دوگانگی منش و آزادی

۲۰۳

گزینش (پس از گزیده شدن به پیامبری).

۲ - اشتودگات

در باره راز آفرینش، خودشناسی، خدا شناسی (آن چه از راه و هومن و اشا به اشوزرشت آشکار (وحی) شده است.

● یسنا ۴۳: شناخت اهورامزدا و خودشناسی از راه منش نیک (وهومن)، راستی و داد (اشا).

● یسنا ۴۴: راز آفرینش.
● یسنا ۴۵: گوهر هستی (ذات و حقیقت خداوند)، اساس دین راستین، پذیرش دین راستین.

● یسنا ۴۶: دشمنی دروغ پردازان با دین راستین، خویشکاری (تکلیف) اشوان و راستکاران، در راهتمایی و نجات بدان.

۳ - سپنتمدگات

در باره آفرینش (خلقت) و فراگرد آن سپنتمینیو (منش و روان آفریننده و آشکارکننده آفرینندگی اهورامزدا).

● یسنا ۴۷: سپتامینیو (فروزه آفرینندگی اهورامزدا، خوبی و سازندگی، و آشکارکننده خوبی و آفرینندگی اهورامزدا).

● یسنا ۴۸: در باره پیروزی سپنتمینیو (منش و روان خوبی و سازندگی)، برانگوه مینیو (بدی و ویرانگری و نفی خوبی و سازندگی).

● یسنا ۴۹: درباره رستگاری (دنباله روی از سپنتمینیو) و بد فرجامی (ستیز با سپنتمینیو).

● یسنا ۵۰: نیایش اهورامزدا برای برکاتی که به اشوان و همکاران سپنتمینیو داده

۲۰۲

است.

از پهلوانان و پهلوانان و پهلوانان

تلاش پستانا - ۲

۴ - وهوخشترگات

درباره تازه شدن جهان، و بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده).
پستانا ۵۱: در باره بهره کارکرد آدمی (میژده) و شهرباری اهورایی (خشتر). تازه شدن جهان.

پستانا ۵۱: در باره بهره کارکرد آدمی (میژده) و شهرباری اهورایی (خشتر). تازه شدن جهان.
پستانا ۵۱: در باره بهره کارکرد آدمی (میژده) و شهرباری اهورایی (خشتر). تازه شدن جهان.

۵ - وهشتواشتگات

درباره والاترین آرزوی اشوزرتشت و اشوان.
پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

تلاش پستانا - ۲

مصرفه آوری و رشد و پیشرفت و آرزوی و تلاش و تلاش و تلاش
پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

پستانا ۵۳: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، در گسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین
در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین
در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین

اهنودگات

در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین

● یسنا ۲۸: نیایش اهورامزدا

۱ - ای خداوند جان و خرد! با سپاس و فروتنی، سرم را پیش تو فرود آورده،
دست هایم را به سوی دراز کرده^۱ و از تو می خواهم که مرا یاری دهی، تا با خرد^۲ و
منش نیک (و هومن)^۳ در آبادانی جهان و شادی جهانیان کوشا باشیم^۴.

۱ - خداوند جان و خرد بر گردان واژه های اوستایی اهورامزدا است و او همان است که فردوسی
نامدار با باور زرتشتی خود، کنایش را به نام او آغاز می کند

به نام خداوند جان و خرد

۲ - خم کردن سر و بلند کردن دست، آیین برونی نیایش است که در گات ها چند بار آمده است.

۳ - خرد بر گردان فارسی خرتو اوستایی است.

۴ - بهمن واژه فارسی و هومن اوستایی است. وه همان به یا خوب و من همان منش یا اندیشه فارسی
است. منش یا اندیشه نیکه (و هومن)، راستی، داد و قانون اشا رسته های ناگسستی هستند که بخش های
گات ها را به هم پیوند می دهند، اندیشه نیکه و خرد (و هومن یا بهمن) راستی، داد و قانون (اشا و هیشتا

● ۲-۳ و ۴- ای خداوند جان و خرد! من و یاراتم^۶، با منش نیک به تو رو می آوریم تا از داده های تو^۷ که بهره راستی و داد (اشا)^۸ است بر خوردار گردیم. از توان تن^۹ و نیروی روان بهره مند شویم، و به آرامش و آسایش^{۱۰} برسیم. منش نیک^{۱۱}، و راستی و داد را که والا فروزه های، خداوند جان و خردمند، می ستایم. و با راهنمایی آنان، سرودهایی را می سراییم که پیش از این، کسی نگفته و نشنیده است.

پس به نیایش برخیزید، به سرودهای من گوش فرادehید، و به یاری من بشتابید، تا آرامش و آسایش را به جهان باز برگردانیم و نیروی خلل نا پذیر شهریاری اهورایی

یا اردیبهشت (نیروی پسندیده اهورایی (خشترا یا شهرپور)، مهر و مدارایی افزاینده (سپتا آرمیتی یا سپندار مزد) پایه های دین زرتشتی است که انسان را به خود شناسی و رسایی (هأرووات یا خرداد) و جاودانی (امرتات یا امرداد) می رساند.

۵ - کوشش در راه آبادی جهان و شادی جهانیان وظیفه هر زرتشتی است. یک تن زرتشتی نمی تواند با خوبی، اندیشه، گفتار و کردار خودش راضی باشد. دین زرتشتی، دین کار و کوشش است. هر فرد زرتشتی باید با به کار گماشتن منش نیک، راستی و داد، نیروی اهورایی، مهر و دوستی، خودشناسی و رسایی، در راه هدایت دیگران و سازندگی محیط خود، کوشش نماید تا بمرگی و آزادی را - که آزادی از قیود زمان و فضا است - در یابد و به خوشبختی (اوشتا) برسد.

۶ - اشوزرتشت، در سراسر گاتها، برای همه نیکان و یاران، خواستار بخشش اهورایی است.

۷ - داده ها یا نعم اهورایی را، اهورامزدا به صورت موردی و به عنوان پاداش یا جزا نمی دهد. اهورامزدا، در بی گزانی و نامحدودی خود، قانونی دارد به نام اشاکه کارها را سامان می دهد. انسان آزاد است که راه خود را (با اطلاع قبلی از نتایج و همراه آن کار، طبق قانون اشا) انتخاب کند و اثرات اعمال خود را (که خود خواسته است) ببیند. خداوند در آزادی انتخاب انسانها، دخالتی ندارد و در دادن پاداش و جزا به صورتی که مردم علمی تصور می کنند، مستقیماً کاری نمی کند.

۸ - مجموع راستی، داد و قانون در اوستا با واژه اشاییان می شود. در دین زرتشت قانون همان داد و عدالت است و عدالت همان راستی است.

۹ - در سنت زرتشتی، تن و ماده اهریمنی نیستند. زرتشتی خوب، همان اندازه در حفظ سلامت تن باید کوشا باشد که، نسبت به سلامتی روان خود توجه دارد.

۱۰ - منظور صلح و هم آهنگی است که تنها از راه تسلط اصول و هومن، اشا، خشترا، آرمیتی، هأرووات میسر است و نتیجه آن امرتات یا جاودانی و آزادی از محدودیت و جهان هستی، زمان و فضا است.

۱۱ - منش نیک و "راستی و داد" دو فروزه از شش فروزه اصلی اهورمزد است. که در بخش های مؤخر اوستا به عنوان اشاسپندان با چهار فروزه دیگر، شخصیت ویژه به خود گرفته اند.

(خشتر) ۱۲ را در جهان استوار کنیم^{۱۲}.
تا آن جا که توان دارم، برای گسترش آیین راستی و گروه مردمان به منش نیک
کوشا خواهم بود^{۱۳}. به خوبی می دانم که در این کوشش، نیروی خلل ناپذیر شهریاری
اهورایی، یار و یاور من است. همچنین به نیکی آگاهم که، داده های اهورایی از آن
کسانی است که بدون چشمداشت، در راه خدا راستی کار می کنند^{۱۴}.

● ۵ - ای خداوند جان و خود! کی، با چشم دل، منش نیک و راستی را، خواهم
دید؟ کی با گوش خرد، آوای اهورایی را، خواهم شنید؟ و کی، با تمام جان، راه
راستی، سازندگی و پیشرفت را، خواهم ببومود؟ تا پیام مهین بر لب، و با سرودهای
اندیشه زا بر زبان، گمراهان را به راه راست رهنمون شوم^{۱۵}.

۱۲ - سومین فروزه اصلی اهورامزدا "خشتر" یا شهرپور است که به معنای توان و شهریاری اهورایی
است. نیروی بدنی و مادی با نیروی اهورایی و مینوی تفاوت دارد. نیروی اهورایی می تواند با توان
بدنی همراه باشد ولی، هر نیروی بدنی الزاماً با نیروی مینوی همراه نیست.

۱۳ - سنت زرتشتی از "فرش کرته" یا تازه کردن جهان گفت و گو می کند. روزی که بی داد و ناهم
آهنگی و ستم از جهان بر افتاد جهان تازه شده است. تازه شدن جهان، یک فراگرد دائمی و تکاملی
است و هر انسانی باید با اندیشه، گفتار و کردار نیک، برای استواری، آرامش و آسایش و برای تازه
شدن جهان کوشش کند. این آرامش، آسایش و هم آهنگی هسان تازه شده و آن حالتی است که
شهریاری خلل ناپذیر اهورایی گفته میشود. این همان بهشت، جایگاه، اندیشه نیک، جایگاه راستی،
جایگاه روشنائی مطلق و خانه سرودی است که در گات ها آمده است. در دین زرتشت، بهشت یک
حالت روانی، فکری و مینوی است. بهشت مکان نیست و آن حالت در زندگی واپسین، دنباله حالت
فکری شخص در جهان مادی است.

۱۴ - همان گونه که پیش از این گفتیم، دین زرتشت دین کار و کوشش و از تبلی و گوشه گیری، در
بزرگی بدور است. از این رو "زهد" و "ووحانیت" در دین زرتشت مترادف با سازندگی و خوبی و
افزاینده است. زهد با بیکارگی، گوشه گیری، روزه گرفتن و دعای گدامنشانه خواندن، تفاوت دارد.

۱۵ - کار نیک را باید به خاطر نفس نیکی انجام داد، نه با چشمداشت پاداش. هر چند کار نیک خود
به خود، شادمانی و خوشبختی را برای کننده کار به ارمغان می آورد.

۱۶ - در سراسر گات ها، اشوزرتشت آرزو می کند که با اندیشه نیک و عمل به راستی، نیکان به
هدایت گمراهان برخیزند و با تبلیغ و بحث (و نه با زور و فشار) مردمان را به نیکی و دین بهی دعوت
کنند. سنت زرتشتی با توسل به تهدید و زور، خشم و کینه، دوگانگی مخالف است. تنها مشروع بودن
هدف کافی نیست. وسیله نبل به هدف هم باید مشروع باشد.

۶ - ای خداوند جان و خرد! منش نیک را در من بیور. برکات دیر پای راستی را در من فزونی ده. به من و یارانم، توان مینوی و شادی زندگی ارزانی دار، تا بتوانیم آن گونه که در سرودهای مقدس تو آمده است، خشم بدخواهان را آرام کنیم و رسم آزار را از جهان بر افکنیم.

۷ - ای خداوند جان و خرد! برکاتی که به اندیش نیک، مهر و فروتنی، و مدارایی و دوستی فزاینده (سپتا آرمیتی) ۱۷... به گشتاسب و یارانش ارزانی دار، تا بتوانند هر چه بیشتر پیام تو را گسترش دهند.^{۱۸}

۸ - ای خداوند جان و خرد، ای گوهر راستی و داد، و ای قانون تغییر ناپذیر آفرینش!^{۱۹} از تو می خواهم که برکات نیک منشی و راستی را، به فر شوستر^{۲۰} و دیگر یاران من، برای همیشه ارزانی داری.

۹ - ای خداوند جان و خرد! باشد که جز نیک منشی و راستی، از ما سر نزنند. هیچ گاه از یاد تو و نیکویی تو دور نشویم. هرگز، از ستایش تو باز نایستیم. همواره به یاد داشته باشیم که، تنها تو سزاوار ستایشی، و شهر باری نیکویی و سودبخش. تنها از آن تو و در تو است.

۱۰ و ۱۱ - ای خداوند جان و خرد! تو را نیایش کرده و از تو می خواهم، نیک

۱۷ - سپتا آرمیتی چهارمین فروزه اساسی اهورامزدا است که به معنای مهر فزاینده، فروتنی، مدارایی و آرامش است و به فارسی سپتدارمزد خوانده می شود.

۱۸ - این نشانه‌ای از جهانی بودن پیام زرتشت است.

۱۹ - اهورامزدا را نمی‌شود با صفات و القابی که در محدودیت خودمان بکار می‌بریم به درستی توصیف کنیم. از اینرو در گات‌ها، اهورامزدا را با صفات اصلی جوهر دانای، جوهر راستی و داد، جوهر مهر و دوستی، جوهر نیروی سودمند و پسندیده، جوهر رسایی و نفس جاودانی و دگرگونی ناپذیری توصیف می‌کند که معرف نامحدودی و مطلق بودن است. قانون اشا از خدا ناشی می‌شود. در خدا، و مانند خدا، تغییر ناپذیر است.

۲۰ - گشتاسب و فر شوستر دو نفر از نخستین هفت نفر، شاگردان و پیروان پیامبر هستند. پنج نفر دیگر، میدیوماه، جاماسب، پروچیست، کاپون و فریان بودند.

۲۰۹

اندیشان و نیکوکاران و همه کسانی را که، در راه راستی و سازندگی گام بر می دارند، کامرواسازی. به خوبی آگاهیم، نیایشی که از روی راستی و از جان و دل بر آید، هیچ گاه بدون پاسخ، نخواهد ماند.
با این نیایش ها، منش نیک و آیین راستی را در درون خود جاودانگی می بخشیم، تا خداوند جان و خرد، ما را از چگونگی پیدایش و آرمان زندگی، بیآگاهاند.^{۲۱}

● یسنا ۲۹ - درباره پیامبری اشوزرتشت

● روان آفرینش^{۲۲}، آزرده از چیرگی خشم و ستم در جهان، پناه به آفریدگار برده می گوید:
"ای خداوند جان و خرد! بیدادگری و خشم، همه جا و همه کس را فرا گرفته است! ناچار برای رهایی جهان و جهانیان، به تو رو می آوریم و از تو یاری می خواهیم. از تویی که مرا ساختی و به این بیکر پرداختی، درخواست دارم، تا برای رهایی جهانیان از خشم و ناسازگاری، برای تازه کردن جهان، نجات دهنده توانایی را به من شناسانی!"

● ۲ - آن گاه آفریننده، از اشاکه نماد راستی و داد است پرسید:

"ای اشاکه! آیا برای این مهم کسی را سراغ داری؟ کسی را که یارای زدودن خشم و پیشگیری آزار دروغپردازان، و بیداد و ناهماهنگی بدکاران را داشته باشد و بتواند آرامش (صلح) و داد را در جهان استوار سازد و آبادانی را گسترش دهد؟"

● ۳، ۴ و ۵ - آن گاه اشاکه فروزه راستی و داد خداوند جهان آفرین، و قانون

۲۱ - برای دریافت وحی، اشوزرتشت اندیشه نیک و راه راستی را کار می برد. در دین های ابراهیمی، نکیه روی دل است. در دین زرتشت، نکیه روی خرد است.
۲۲ - روان آفرینش یا روان گیتی در اوستا گنوش اوروان است. گنوش به معنای گیتی و اروان به معنای روان.

دگرگونی ناپذیر و سامان ده هر دو جهان است پاسخ داد:
"خدایا! از میان مردم فانی کسی را که دارای چنین شایستگی باشد، و بتواند
راستان را یگانه کند و در برابر دروغ پردازان به ایستادگی و اداره، سراغ ندارم! ولی،
همچون روان آفرینش می اندیشم که، چنین کسی باید از نیروی بدنی و توان
جسمانی برخوردار باشد، تا راستان به ندای او پاسخ مثبت دهند. جلو بیداد
زورگویان را بگیرند و به پشتیبانی مستعدبدگان و زبردستان بیا خیزند.
ای خداوند جان و خرد! تو که بر همه چیز آگاهی، تو که می دانی دروغ پردازان
در گذشته چگونه خدایان پنداری^{۲۳} را نیایش می کردند، و چه واکنشی (وادر آینده
به دین یکتاپرستی) نشان خواهند داد، تو از همه بهتر، شایسته ترین آدمی را برای
رستگاری مردمان می شناسی، تو که بهترین داوری و خواست تو که همانا، راستی،
داد و قانون است سر انجام پیروز خواهد شد. من همراه با روان آفرینش، با دلی
سرشار از امید، با دست های افراشته و با فروتنی از تو ای خداوند جان و خرد می
خواهیم که با مهر فزاینده و بیکران خود، که برتوش همه جاگیر است، هر کسی را که
شایسته می دانی، بر این کار بگماری، تا هم روان آفرینش از آسیب دشمنان برکنار
ماند و هم، اشوان (راستان و پاکان) با راهنمایی او دیگر دستخوش ستم و آزار
نشوند"^{۲۴}.

● ۷۶۰ - آن گاه اهورامزدا به "اشا" ندا داد:

تو کسی را که به جهت نیرومندی تن، شایستگی رهبری جهان را داشته باشد نمی
شناسی؟ آیا کسی را هم که به سبب نیرومندی روان - اشویی - مینوی و غنای تقوایی -
شایستگی این مهم را داشته باشد سراغ نداری؟ تو آگاهی که من تو را به خاطر راستی،
داد و پاکی، سروری دادم و به نگرهبانی جهان گماشتم. تو را گماشتم تا آفرینش بر پایه
قانون راستی پیش رود و جهان آبادان گردد. من در سرود یتا اهو گفته ام که، سرور
هستی (رهبر دنیایی) را باید با توجه به غنای معنوی (راستی، درستی و داد) برگزید و

۲۳ - پیش از زرتشت مردم خدایان پنداری را می پرستیدند و دروغ پردازان، آن باور را می پراکنده.
زرتشت تعلیم داد که اهورامزدا، آفریننده یکتا است.
۲۴ - اشاره به همه دانی اهورامزداست.

ته به سبب نیرومندی تن. من گفته‌ام کسانی که به راستی و داد می‌گروند، از نیروی
اهورایی و از پشتیبانی داده‌های جهان آفرینش، برخوردارند. ^{۲۵} ^{۲۶}
هورامزدا از اشا خواست که این فرد را نام ببرد.
آن‌گاه خود هورامزدا ندا داد:

آری، من، زرتشت سپنتمان را، برای رهبری جهان، شایسته می‌دانم. او تنها
کسی است که، به دانش راستین گوش فرا داده، و آن را به کار بسته است. او آمادگی
دارد، که پیام راستی و داد (پیام اشا) را آموزش و گسترش دهد. برای کامیابی او در
این کار، من به او شیرینی و نفوذ کلام ارزانی می‌دارم.^{۲۵}

● ۱۰۹ - سرگشته و نومید از این گزینش، روان آفرینش نزد هورامزدا
گریسته و می‌پرسد:

"خداها! چگونه امیدوار باشم که زرتشت، بدون توانایی بدن، بتواند بیدادگران را
سرکوب کند و آرامش را به جهان بازگرداند؟
ناکی باید شکیبایی پیشه کنم تا زرتشت تنها، با نفوذ کلام، توانایی انجام این مهم
را به دست آورد؟

کی زرتشت می‌تواند، جهان را از بی‌سامانی و اندوه نجات دهد؟ خداها!
من می‌اندیشیدم که، مردی با بازوان توانا و نیروی تن به این کار بزرگ گماشته
خواهد شد!

ناگهان روان آفرینش از این گستاخی پشیمان شده^{۲۶} و بی‌درنگ می‌گوید: ای
هورامزدا، به درستی انتخاب تو باور دارم! برکات خود را به زرتشت و یارانش
ارزانی دار. منش نیک (وهومن)، همراه با راستی (اشا) و توان شهرسازی مینوی

۲۵ - اشا که فروزه هورامزداست، این جا شخصیت می‌گیرد. در اوستای متأخر، بسیاری از صفات و
آفرینش‌های هورامزدا مانند خورشید، ماه و زمین، شخصیت اهورایی می‌گیرند. تحول عقیدتی که با
روح مذهب زرتشت سازگار و در حفظ محیط زیست دارای اهمیت است.

۲۶ - گستاخی از این جهت که در خرد و راستی هورامزدا تردید می‌کند و این پشیمانی از سوی خود
روان آفرینش است. خداوند روان آفرینش را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد. زیرا، خداوند به همه
اختیار آزادانه اندیشیدن را داده‌است. مذهب زرتشت بر روی پایه، معیار خرد مقدس و راستی و داد
قرار دارد.

(خسترا) را به او ببخش تا بتواند آبادانی و آرامش را به جهان باز آورد. من نیز از هم اکنون زرتشت را برگزیده تو و رهبر جهان می شناسم.

● ۱۱ - باز روان آفرینش، دست ها را به نیایش بلند کرده و از اهورامزدا می پرسند:

کی راستی و داد، خرد و نیروی مینوی به یاری زرتشت خواهند آمد؟ کی گسترش دین آغاز می گردد؟ آن گاه روان آفرینش با اهورامزدا پیمان می نهد که با همه هستی خود، در راه شناساندن این دین بکوشد و پیمان می نهد که، انجمن برادری و همبستگی دانایان و اشوان که به نام اهورامزدا، بر پا خواهد شد با بهره وری از پشتیبانی اهورایی در راه تبلیغ دین کار کنند.

● پستا ۳۰ - اندرز زرتشت درباره زندگی و دوگانگی عنش (پس از برگزیده شدن به پیامبری). اشو زرتشت با مردم سخن می گوید:

● ۱ - اینک برای کسانی که خواستار شنیدن اند، از دو روش اندیشیدن، از دو منش، از نیک اندیشی و بد اندیشی، سخن می گویم! منش نیک، راستی و داد (وهومن و اشا) را می ستایم. راه رسیدن به خوشبختی (اوشتا) را نشان می دهم. سخنانی می گویم که فرزندگان را به کار آید. از این روی: گفتار خود را نخست با ستایش اهورامزدا - خداوند جان و خرد - آغاز می کنیم.

● ۲ - از شما می خواهم که با تیز بینی، به این سخنان گوش فرا دهید. با اندیشه روشن به آن هابنگرید. با خرد پاک آن ها را بسنجید و با بینش ژرف آن ها را ارزیابی کنید^{۲۷}، و سپس هر یک از شما مردان و زنان، با آگاهی بایسته و پیش از آن

۲۷ - در این جا دو دستور کلی مذهبی دیده می شود. یکی آزادی انتخاب برای انسان ها و دیگر تساوی زن و مرد. اشوزرتشت چند بار در گات ها، به این برابری اشارت می کند به این ترتیب که زنان و مردان را به نام، مخاطب قرار می دهد که با اختیار و آزادی، با ستجش خرد، دین خود را انتخاب کنند. در جای دیگر، او به دختری که می خواهد ازدواج کند، توصیه می کند با خرد مقدس خود مشورت کند و به حکم عقل، همسر خود را انتخاب نماید.

که کار تازه شدن جهان^{۲۸} به پایان رسد، راه خود را برگزینید.

● ۳ - دو منش نیک و بد، از آغاز زندگی، به گونه همزاد، در اندیشه، گفتار و کردار آدمی، آشکار می شوند. آدمیان در گزینش بین دو منش، آزادند^{۲۹}. روشن است که فرزندگان، نیکی و نابخردان، بدی را انتخاب می کنند.

● ۴ - در آغاز از بر خورد این دو همزاد، زندگی و نازندگی (سازندگی و تباهی) پدیدار شد. ناراستان بدمنشی و تباهی و راستان نیک اندیشی و سازندگی را بر گزیدند. و همین الگو تا پایان دنیا خواهد شد^{۳۰}.

● ۶۵ - ای شنندگان!

همه شما در گزینش راه زندگی خود آزادید. (این حقی است که طبق قانون اشا برای شما مقرر است) ولی بدانید و آگاه باشید: آنان که اندیشه و منش نیک را برگزینند، خود را در راه روشنایی و درخشندگی جاودان^{۳۱} می گذارند، و خداوند جان و خرد را خوشنود می سازند. در برابر کسانی که درباره درستی این سخنان، دودلی به خود راه دهند، راستی را از نادرستی باز نشناخته و منش نیک را بر نمی

۲۸ - تازه شدن جهان "فرش کرته" یک فراگرد دائمی و تکاملی است. جهان، دائما در حال تازه شدن است و همه اشوان در این کار شریکند.

۲۹ - باز در این جا انعکاس آزادی انتخاب را می بینیم. هر کس آزاد است که سپتامینو (خیرمطلق و افزایشده) و یا انگره مینو (شرمطلق و یا تباه کننده) را انتخاب کند. منتهی، باید بداند که، خوشبختی و شادی ناشی از عمل به سپتامینو عاید کننده اعمال خیر و آندوه و بدبختی ناشی از عمل به انگره مینو، عاید فاعل اعمال بد می شود.

۳۰ - بنا به سنت زرتشتی، عامل سپتامینو و قانون اشا، دائما جهان را تازه می کنند و به جلو می برند. در نتیجه، شماره راستان، نیکان، اشوان و دانایان دائما در حال افزایش است و از جمعیت نابخردان، و دروغ پردازان دائما کاسته می شود. بنابراین، مذهب زرتشت یک مذهب خوش بینی و اعتماد است. بر خلاف مذاهبی که می گویند وقتی دنیا به تباهی کشیده می شود نجات دهنده ظهور می کند. مذهب زرتشت می گویند:

"جهان دائما در حال بهتر شدن است."

۳۱ - "روشنائی" نماد خوبی هاست. با اندیشه نیک، راستی و داده دل و وجدان و منش آدمی، درخشان تر می شود، جهان پرفروغ تر می گردد و خوشبختی و کمال و جاودانی بار می آید.

گزیبند، در راه تاریکی افتاده، به خشم روی آورده، زندگی خود و دیگران را تباه می کنند.

● ۸ و ۷ - کسانی که دین راستین را برگزینند و از آزمایش سر بلند بیرون آیند، از داده های (برکات) اهورایی، از نیروی شهرباری مینوی (خسترا یا شهرپور)، از منش نیک (وهومن یا بهمن)، از راستی و داد (اشا یا اردیبهشت)، از مهر و دوستی و فروتنی و خدمت به دیگران (سپتا آرمیتی یا اسفند) بهره مند شده، به خود شناسی و رسایی (هزاروات یا خرد داد) رسیده و آرامش را دریافت می کنند و جاودان (امرئات یا مرداد) می شوند. در برابر، فریب خوردگانی که ناراستی را برگزینند، مزه تلخ بدکاری را خواهند چشید و رنج گناه کاری را خواهند دید.
ای شونندگان! آگاه باشید که:

بنا به قانون دگرگونی ناپذیر و نیرومند اشاکه نظام آفرینش را پاسداری می کند. هرکس کشته خود را درو خواهد کرد. دروغکاران پی خواهند برد که کژی و کاستی، و آرزو و ستم، بدبختی به بار می آورد. از این رو، راه خود را تغییر داده با پیروی از منش نیک، به راستی، مهر و داد خواهند گروید.

● ۹ و ۱۰ - پس، بیاییم و از کسانی باشیم که در راه آبادانی و تازه کردن جهان، گام برمی دارند.

ای جهانیان، و ای خردمندان و اشوان! بیایید با پیروی از راستی و داد (اشا)، با یکدیگر همگام و همکار شویم. با گزینش خرد و منش نیک (وهومن)، دو دلی و ناباوری را از خود دور کرده و با کمک منش نیک، راستی، و روشنایی، در راه تازه کردن جهان، کوشا شویم. باور داشته باشیم راستان و نیاکان، با همکاری، یگانگی و همبستگی، دروغ را در هم می شکنند. بوجی پیروزی های نا پایدار و فریبنده آشکار می شود. فروغ راستی، زشتی های فریب را نمایان می کند و در آن هنگام، گمراهان، از روش زیستن خود دست برداشته به سراغ منش نیک و راستی رفته و برای دریافت برکات اهورایی، بی تابی خواهند کرد.

● ۱۱ - ای کسانی که برای شنیدن سخنان من آمده اید! اگر این نهاد هایی (اصولی) را که خداوند جان و خرد، در قانون اشا، برای شما آورده است، به خوبی درک کنید و به درستی کار بندید، به خوشبختی خواهید رسید. همیشه به یاد داشته باشید که:

ارمغان راستی همانا زندگی بهتر، پر بارتر، شادی بخش تر و پر آرامش تر است و میوه دروغ، همانا زیان دیر پای، اندوه جان سوز و نا آرامی شریبار است. از این رو، به شما اندرز می دهم که:

منش نیک را برگزینید، تا در پرتو فروغ و روشنایی اهورایی به خرسندی جاودان برسید.

یسا ۳۱ - دنباله اندرز نخست درباره آزادی گزینش

● ۲۱ - با آگاهی از قانون اهورایی اشا، با آگاهی از آزادی آدمی در گزینش راه زندگی و دریافت پی آمد های آن، اینک با شما درباره دو راه نیک و بدی گفتگو می کنم. و پیام خدایی را به کسانی که با آیین دروغ، با آزار و خشم، جهان را به تباهی کشانده اند، می رسانم.

چیزی را به آگاهیتان می رسانم که تا به امروز کسی نشنیده است. می دانم، بسیاری در میان شما هستند که می توانند دلداده خداوند دانا شده، کزی را رها کرده و به راستی بگردند. کسانی که تا به امروز فریب ظاهر را خورده و راه راستی را ندیده اند.

اهورامزدا، بر دانایی بر اندیشه، گفتار و کردار، مرا برای راهنمایی هر دو گروه استان و گمراهان برگزیده است^{۳۲} تا راه و روش زندگانی نیک را به همه نشان دهم، و به شما بیاموزم چگونه بهترین زندگی را برای خود درست کنید. به شما بگویم چگونه زندگی خود را با قانون اهورایی و دگرگونی ناپذیر اشا، هم آهنگ سازید.

۳۲ - از آن جا که زرتشت پیام اهورامزدا را با گوش جان و بیش درون شنیده پیامبر است، از آن جا که زرتشت حقیقت اهورامزدا را در اندیشه خود دیده و با خرد خود سنجیده، فیلسوف است. و از آن جا که این اندیشه ها و پیام را به مردم آموخته، استاد است. پیامبری، فیلسوفی و استادی در یک ردیف اند.

باز به خداوند خرد! (۱۱)

● ۳- ای خداوند خرد!

هر آن چه را که تو از پرتو فروغ خرد مینوی آفریده ای، همه خوبی ها (برگاتی) را که از راه اشا به ما نوید داده ای، و همه بنیاد هایی را که در دین اهورایی برای ما آشکار ساخته ای، و هر چه را که در باره بازتاب رفتارهای ما گوشزد کرده ای، برای آن است که بتوانیم، مردمان را به پیروی از آیین راستین، رهنمون شویم (۱۲).

● ۴ و ۵- ای خداوند جهان و زندگی!

به خواست تو، اندیشمندان، با نیکخواهی، با آرامش، با فروتنی و با مهر، به یاری کسانی می شنایند که، خواستار راستی اند، و با دانش راستین خود می کوشند تا، نیروی پسندیده اهورایی را در جهان استوار سازند. پس ای خداوند خرد، ما را راهنمایی کن، تا در پرتو دین بهی، بهترین راه را در زندگی برگزینیم، آن راهی که، نیکوترین است و باگربنش منش نیک ما را بهره هایی که بر این گزینش باز است، آگاه سازد. (۱۳)

● ۶- نیروی پسندیده اهورایی، از آن فرزادگانی است که، با خرد مقدم، در

آموزش پیام تو کوشا هستند، و به یاری من، پیام راستین را به مردمان می رسانند. پیامی که ما را به رسایی و جاودانی رهنمون است، این فرزادگان از نیروی پسندیده شهریاری خدایی که در پرتو منش نیک فروزی می یابند، بهره مند می شوند. (۱۴)

● ۷- ای خداوند جان و خرد!

تو می خواهی که روزگار جهان، با آسایش و آرامش همراه باشد، تو در خرد خود، قانون راستی (اشا) را آفریده ای و منش نیک را استواری داده ای. تو از راه خرد

۳۳ - زرتشت همه جا برای همه سخن می گوید. کسانی که از دور و نزدیک آمده اند و خواهان شنیدن سخنان او هستند، حتی هنگامی که زرتشت به دخترش پروچیسبت اندرز می دهد، آن اندرز متوجه همه دختران است. دین زرتشت، دین همگانی و جهانی است. (۱۵)

پیام مقدس خود، سر چشمه همه روشنایی، را به ما نشان داده ای. تو نوید داده‌ای که، این روشنایی با پرتو گرم و پر مهر تو، می درخشد، راه راستی را روشن نگاه می دارد و درست اندیشیدن را در مردمان نیرو می بخشد تا رفتن در راستای رسایی راه، دنبال کرده و به آرمان نیکی برسند.^{۳۴}

● ۸، ۹ و ۱۰ - در فروغ این روشنایی، من در اندیشه خود در یافته ام که: تو گوهر آفرینی، نه سر آغازی و نه سر انجام. هم سر آغازی و هم سر انجام. که تو دگرگونی ناپذیری. من با دیده دل می بینم که تو پدر آرامش و مدارایی و مهر جاودانی هستی. تو پدر اندیشه نیک، قانون راستی و داد هستی، تو داور برتری. من در منش نیک خود، در یافته‌ام که تو آرامش، هم آهنگی و مهر افزاینده‌ای، خرد جهان آفرینی، از تو و در تو است. من در وجدان خود، پی برده‌ام که خرد اهورایی تو، راهنمای جهان و کسانی است که جویای آزادی، آبادی، و سازندگی هستند و بیزار از کسانی است که، به سوی کژی و دروغ، ستم و ویرانی گرایش دارند. من باور دارم که جهانیان باید کسی را به رهبری برگزینند که به راستی و داد (اشا) وفادار باشد. در گسترش منش نیک (وهومن) و افزایش آرامش و سدازایی و مهر (آرمیتی) کوشا باشند. جهانیان نباید دنباله رو فریبکاران و خرابکاران شوند، و نابخردی، دروغ و دشمنی را تبلیغ کنند.^{۳۵}

۳۴ - خواست خدا در قانون "اشا" و "سپتامینو" است. قانون اشا است که نتایج کرده‌های آدمیان را ظاهر می‌سازد. ولی آدمیان آنکه با اعمال خود، آن نتایج را به حرکت می‌آورند. قانون اشا در کلام مقدس گات‌ها آمده است و همه می‌توانند از آن آگاه شوند. سپتامینو سازندگی و پیشرفت و افزایش را تأمین می‌کند و خواست خدا است که جهان به سوی افزایش و پیشرفت حرکت کند. انسان‌ها که همکاران خداوندند و باید دوست او باشند، با فروغ خرد و راستی می‌توانند به این دو جنبه آفرینش پی ببرند و برای برقراری آرامش و آسایش، بکوشند. جشن ما به سوی رسایی و آرامش و آسایش، تنها در پرتو فروغ خرد و راستی شدنی است. زندگی "کوشش و جنبش" است به سوی رسایی. و از دید من، این است دینامیسم دین زرتشت که بازتاب آن در همه گات‌ها دیده می‌شود و ما را با امید به کار و کوشش، برای ساختن جهانی بهتر، فرامی‌خواند.

۳۵ - انتخاب و پیروی از رهبر نیکوکار (در برابر رهبر بدکار) خود بخشی از گزینش خوب است.

● ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ - ای خدای دانا!

تو با خرد خود روان ما را آفریدی. به ما جان دادی. نیروی اندیشیدن و سخن گفتن را در ما به ارمغان نهادی. تا هر یک از ما راهی را که می‌خواهد، آزادانه برگزیند. همچنین تو پی آمده‌های گزینش هر یک از این دو راه را به ما گوشزد کردی، و نیز تو به ما توجه داده‌ای که با این آزادی انتخاب، هر کس معمار سرنوشت خود است. دانا و نادان، راستگو و دروغگو، سازنده و ویرانگر، اندیشه و باوری را که در سر و دل دارند آشکار می‌کنند و میوه‌های آن را دریافت می‌دارند.

بنابراین:

همه ما می‌توانیم با آرامش، و با خرد در کارها بنگریم. دودلی‌ها و ندانم‌کاری‌ها را کنار بگذاریم و به درستی بدانیم که هیچ اندیشه، گفتار و کرداری - خوب یا بد - از خدای جان و خرد پنهان نمی‌ماند و باور داشته باشیم که هر کس کشته خود را طبق قانون جاودانی "اشا" درو می‌کند.

باید خدای دانا را سپاس گذاریم که ما را از بهره‌ای (نتایجی) که بر کارهای خوب و بد بار است از پیش آگاهانده و آینده‌ای را که به شوه (علت) کارهای ما به پیشواز ما خواهد آمد، برای ما روشن کرده است.

● ۱۵، ۱۶ و ۱۷ - خداوند!

ما را از سزای کسانی که در زندگانی، جز بدی و آزار دیگران، جز دو برهم زنی و جدایی انداختن بین نیکان، جز دروغ‌سازی و دروغ‌پراکنی، جز پشتیبانی از بدکاران و دروغ‌پردازان، هدفی ندارند، آگاه نما!

خداوند! ما را از پاداش کسانی که با بینش و خرد، در راه خدمت به دیگران گام بر می‌دارند، و از روی راستی و دین، برای آبادانی خانه، ده، شهر، کشور و جهان تلاش می‌کنند، و با مدارایی و مهر در گسترش و پیشرفت پیام تو کوشش می‌نمایند، و می‌خواهند با منش نیک و راستی به تو پیوسته و با تو یکی شوند، آگاه نما!

خداوند! راز مهر ورزیدن، مدارا کردن، و نیک اندیشیدن را به ما بنما! باشد که بتوانیم با برخورداری از این فروزه‌ها، دیگران را با کامیابی، به راه راستین رهنمون شویم! و آن‌گونه رفتار کنیم که نابخردان نتوانند نیکان را به گمراهی کشانند.

● ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ - ای کسانی که به سخنان من گوش فرا می‌دهید، باشد که دیگر هیچ‌گاه فریب سخنان و آموزش دروغ‌پردازان را نخورید. زیرا، آنان بی‌گمان می‌خواهند خانه، ده، شهر و سرزمین شما را ویران کنند. شما را زیر ستم و آزار بگزارند و شما را به نیستی کشانند. باشد که شما با نیروی پست‌دیده مینوی خود، با آنان نبرد کنید و با شمشیر اندیشه اهورایی بر ایشان پیروز شوید.

شما کسانی که به سخنان من گوش می‌دهید، از قانون اشا آگاهی می‌یابید، برابر آن رفتار کنید. شما درمان‌کنندگان روان و چاره‌جویان زندگانی هستید. شما پیام‌رسان آموزش‌دهنده راستین خواهید بود. شما سخنوران برخوردار از فروغ اندیشه اهورایی هستید که با ژرف‌نگری و با نفوذگفتار برای خوشبختی آدمیان کار می‌کنید. شما بهره‌نیک کار خود را با دمسازی شادمانی در روشنایی بیکران راستی می‌بینید. ولی کسانی که به دروغ بگروند، با آه و اندوه در تاریکی بسر خواهند برد. پاداش هر کس، از کارکرد او در زندگی، از اندیشه و وجدانش ناشی می‌شود.^{۳۶} در آفرینندگی و افزاینده‌گی اهورایی، رسایی، جاودانی، نیکی، و توانایی ناشی از راستی و منش نیک به کسانی می‌رسد که در اندیشه، گفتار و کردار خود، دوست و همکار^{۳۷} اهورامزدا باشند.

۳۶ - هر کس پاداش خود را از وجدان (دانا) دریافت می‌کند. در اوستای متأخر، روان آدمی در زندگی پس از مرگ مادی، به راهنمایی وجدانش به سوی هل چینود (صراط) می‌رود. هرگاه روان از آن مرد یا زن نیکوکاری باشد، وجدان (دانا) او به صورت دوشیزه‌ای زیباروی، تازه و جوان به پیشواز او آمده و او را راهنمایی می‌کند، و اگر روان از آن مرد یا زن بدکاری باشد، وجدان (دانا) او به صورت زنی زشت رو و زشت خو، به پیشواز او می‌آید. بدیهی است آن چه در اوستای متأخر در این باب آمده، باید گونه‌ای صنعت بدیع دانسته شود.

۳۷ - در سنت زرتشتی، انسان "همکار خداست". بدون تردید عید خدا نیست و فرزند خدا هم، در حدی است که همه آفرینش و نیکی‌ها، هستی یافته از خدا هستند. این تفاوت بین موقعیت انسان در دین زرتشت، با سایر ادیان از جهت‌شان و وظیفه انسانی، بی‌اندازه اهمیت دارد. خداوند انسان را تنها در شبه اخلاقی خود MORAL IMAGE ساخت. جرقه‌هایی از جنبه‌های مینوی اهورامزدا که خرد، راستی و داد، مهر و مدارایی و نیکی، خودشناسی و رسایی، آفرینندگی و بیدرگی و جاودانی باشد، در او گذاشت تا همکار خدا باشد. کسانی که این جنبه‌ها را در خود نیرو و توان دهند، خدا را شناخته و با او یکی می‌شوند. کسانی که با سوء استفاده از آزادی انتخاب، این فروزه‌ها را فراموش کنند، خلاف آن‌ها

این دین، برای کسانی است که از نیک اندیشی و رادی بر خوردار هستند. برای این کسان، شناسایی راستی از ناراستی آسان است. چنین کسانی، با نیروی پستدیده مینوی، راستی و داد را در اندیشه، گفتار و کردار می پروراند. چنین کسانی، بهترین استاد و راهنمای جهانیان هستند.

در این دنیا، هر کس که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو شود، باید بداند که این دشمنان و مکرکاران، در واقع، دشمنان خود او نیستند، بلکه دشمنان خداوندند. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد.

در این دنیا، هر کس که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو شود، باید بداند که این دشمنان و مکرکاران، در واقع، دشمنان خود او نیستند، بلکه دشمنان خداوندند. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد.

در این دنیا، هر کس که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو شود، باید بداند که این دشمنان و مکرکاران، در واقع، دشمنان خود او نیستند، بلکه دشمنان خداوندند. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد. خداوند، هر کس را که در راه راستی و داد، با دشمنان و مکرکاران روبرو کند، در روز قیامت، با او حساب خواهد کرد.

در باره راز آفرینش، خدا شناسی، خودشناسی و راه زندگی

اشتودگات

در باره راز آفرینش، خدا شناسی، خودشناسی و راه زندگی

● یسنا ۴۳ خودشناسی و خدا شناسی، از راه منش نیک (وهمن) و راستی (اشا)

اشو زرتشت با مخاطب قراردادن اهورامزدا راز آفرینش را باز می گوید

● ۱، ۲ و ۳ - خدای دانا و توانا، خرسندی را به کسانی ارزانی می دارد که در خرسند کردن دیگران کوشا باشند.

خدایا! چنان نیروی تن و توانایی روان به من ارزانی دار، تا در پیشرفت آیین راستی و خرسندی دیگران گام بردارم.

خدایا! فروغ نیک اندیشی را بر من بتابان تا با برخوردارگی از آن، در مهرسانی، خرسندی و آرامش بخشی به دیگران، کامیاب گردم.

خدای دانا و توانا، بهترین نیکی را به کسانی ارزانی می دارد که آسایش خود را در آسایش دیگران جستجو کنند.

خدایا! از نیکی و روان افزاینده (سپنتا مینو)، از دانش و بینش و از منش نیک

(وهومن) خود، مرا بهره ای ده، تا در پرتو راستی و داد (اشا)^{۳۸} بتوانم مردمان را آسایش بخشم و با شادی دمساز کنم.
خدای دانا و توانا، بهترین خوشبختی را به کسانی می دهد که در زندگانی مادی معنوی، راه راستی و رسایی (کمال) را به دیگران نشان دهند و بکوشند تا خود و دیگران را همانند آفریننده توانا، آزاده، دانا، سازنده و افزاینده بار آورند.
خدایا! راه یکی و آن، راه راستی است. و آن راهی است که به آستان خدایی می رسد.

● ۴، ۵ و ۶ - ای خدای خود! از آن هنگام که با فروغ خرد و نیروی راستی درونم، که از همه بخشی تو، توان می گیرند، به هستی تو پی بردم، دریافتم که تویی همه دانا، همه توانا و افزاینده. دانستم که تویی سرچشمه آفرینش، آگاه شدم که، تو برای هر اندیشه، گفتار و کرداری، برابر با قانون دگرگونی ناپذیر اشاء، نتایجی مقرر داشته ای و بر اثر آن، نیکان شادمان و خوشبخت و بدان، اندوهگین و سرافکنده می شوند.

همچنین با فروغ خرد و نیروی راستی خود، در یافتن که این قانون، سامان ده همه آفرینش است. آفرینش، برابر این قانون پیش می رود. شهریاری منش نیک، استوار می گردد و جهان در پرتو راستی، روشن می شود. با کسار کرده رهبری، و کوشش اشوان (راستکاران) که همه از توان تو، نیرو می گیرند، آرامش به جهان باز می گردد. ای خدای خود! می دانم و آگاهم که همه نیکی ها، افزاینده و شهریاری از گوهر تو و از نیکویی تو روان است.

● ۷ و ۸ - ای مزد! هنگامی به افزاینده و هستی دهی تویی بردم که، سروش با منش نیک در اندیشه من پدیدار شد و از من پرسید: "تو کیستی و هستی تو از کیست؟ چگونه می خواهی دل های مردمان را از فروغ نیکی روشنی بخشی؟ و چگونه می خواهی به پرسش های آنان پاسخ دهی؟"

۳۸ - کسانی به خوشبختی و خرسندی می رسند که، فروزه های اهورایی را در خود نیرو بخشند، یا دیگران با آرامش، مدارا و مهر (آرمیتی) رفتار کنند و راه راستی و داد (اشا) پیمایند.

من پاسخ دادم: "من زرتشتم، دشمن راستین دروغکاران، باری دهنده تیرومند نیکوکاران. با این ویژگی ها، من همیشه پرستنده تو خواهم بود. با آزادی، نیکی و راستی را برای خود برگزیده ام و در راهتمایی و آگاهی همه مردمان کوشا هستم تا روزی که شهرباری یک پارچه (مطلق) تو، در جهان آشکار شود."

● ۱۰ و ۹ - ای مزدا! هنگامی افزایشی و هستی بخشی تو را باور کردم که منش نیک در من پدیدار شد و از من پرسید:
"هنگامی که به نماز می ایستی چه آرزو می کنی؟" گفتم: "آرزو می کنم که هیچگاه از راستی و درستی دورنشوم. این داده خدایی را گرامی دارم، تا همیشه با آرامش دمساز باشم."
ای منش نیک! گوهر راستی را به من بنما! می دانم آن چه تو به من می آموزی، خواست اهورامزداست. و می دانم که: منش نیک است که ما را کوشا و توانا می سازد.

● ۱۱ و ۱۲ - ای مزدا! هنگامی به سازندگی و افزایشی تو پی بردم که منش نیک، هستی مرا فراگرفت و دانستم که، آن چه را که تو به من می آموزی بهترین است. من از راه راستی (اشا) به جستجو پرداختم و الهامات تو را نیکوتر یافتم. به دشواری هایی که در راه تبلیغ، این آموخته ها و الهامات خواهم داشت، آگاهم. بدون هراس و با همه جان و توانم آن ها را کار می بندم و به دیگران می آموزم. با وجود تحریک، دشمنی و دسته بندی های دروغ پردازان، هرگز از راه راست سر نمی پیچم. همواره با گوش جان و خرد شنوای تو هستم، تا الهامات و آموزش های تو را نیکوتر دریافت کنم. زیرا باور دارم که آن الهامات، بهترین راه و رفتار زندگی را به ما نشان می دهد و با بيمودن آن راه، خوشی و شادمانی، بهره ما خواهد شد.

● ۱۳ و ۱۴ - ای مزدا! آن گاه به دهندگی (آفرینندگی) و افزایشی تو پی بردم که منش نیک مرا در برگرفت. از همان هنگام، آرمان و هدف خود را روشن کردم. من خواستار زندگی دراز اشویی و اهورایی هستم. چنان زندگی که تنها در پرتو شهرباری تو، شدنی است. و شهرباری تو، همانا فرمانروایی منش نیک (وهومن)،

راستی و داد (اشا)، مهر و فروتنی و یاری (آرمیتی) به دیگران است. چنین زندگی آرمان من است و آن را از تو در خواست دارم.
ای مزدا! یآوری و راهنمایی خود را که از گوهر خرد، راستی و توانایی تو مایه می‌گیرد، به من و یارانم و به همه کسانی که مهر پیام تو را در دل دارند، ارزانی دار. و ما را در پیمودن راه راستی پشتیبان باش.

● ۱۵ - ای مزدا! هنگامی تو را آفریننده، افزاینده، و دهنده دانستم که در آرامش اندیشه، بامتش نیک وایزی کردم.
ای مزدا! اندیشیدن در آرامش سکوت، دانش افراست، کسی که از دانش و پرورش بهره داشته باشد، به دروغکار نمی پیوندد. خوش آمد او را نمی گوید و از همکاری با او پرهیز می کند، زیرا دروغکاران، دشمنان راستکاران بوده و هستند.

● ۱۶ - پس ای مزدا! من که زرتشم، راه اندیشه، خرد و بیش تو را دنبال می کنم، تا به آفرینندگی، سازندگی و افزاینده دست بام، بشود که راستی، روانی تازه به زندگی مادی مردمان بخشد! بشود که شهریاری روشنی، آرامش را در جهان گسترش دهد. و بشود که پاداش کارهایی که بامتش نیک انجام می شود، به کنندگان آن کارها باز گردد.

● یسنا ۴۳ - راز آفرینش

● ۲۱ و ۲ - خدا یا، مرا آگاه نما! چگونه به تو نماز گزارم و چگونه از تو خواستار شوم که ممتش نیک، به ما روی آورد. و راستی، با ما دمساز شود، تا بتوانیم در رسیدن به بهترین راه زندگی، جو یا و پویا باشیم. و در پرتو ممتش نیک و راستی، همه مردمان را به راه راست رهنمون گردیم و با دسترسی به نیروی افزاینده، چاره ساز جهان، پانصدار مینوی و دوست همه نیکان باشیم!

● ۳ - خدایا مرا آگاه نما! کیست نخستین آفریننده (دهنده و سازنده)؟ و پدر قانون دگرگونی ناپذیر راستی (اشا)؟
کیست که خورشید و ستارگان را در مدارشان قرار داد؟ کیست که افزایش و کاهش ماه را پایه گذاشت؟
خدایاندا! از تو می خواهم که، این رازهای آفرینش و دیگر دانستی ها را به من بشناسانی.

● ۴ و ۵ - خدایا مرا آگاه نما! کیست آفریننده و پدر منش نیک؟ کیست که زمین و آسمان را آفریده و نگاه داشته است؟ کیست که ابر، آب، درختان و گیاهان را آفریده و جنبش باد را باعث آمده است؟ کدام هنرمندی روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری، بامداد و نیمروز و شب را شکل داد تا اندیشه مندان به انجام بایسته ها (تکالیف) بپردازند؟

● ۶ - خدایا مرا آگاه نما! آیا چگونگی اندیشه های من راست و درست است؟ آیا درست می اندیشم که تو این جهان را با روز شادی بخش ساختی؟ که تو منش نیک، و راستی را ارزانی داشتی، تا در پرتو آن ها، شهریاری اهورایی و آرامش در جهان استوار گردد؟

● ۷ - خدایا مرا آگاه نما! تا به دستیاری خرد فراینده تو، آفریننده همه چیز و همه کس را بشناسم. من این پرسش ها را از خود می کنم و از تو می خواهم تا با خرد خود، مرا راهنمایی کنی. چه کسی غریزه مهر به فرزند را در دل پدر و مادر به سپرده گذاشت و چه کسی با قانون اشا و شهریاری راستی، آرامش به جهان و جهانیان داد؟

● ۸ - ای خدای دانا! برای دریافت پاسخ به این پرسش ها و شناخت آیین تو، با

۳۹ - بر خلاف دین های ابراهیمی که معتقدند خداوند جهان را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت جهان داده خداست و همیشه یا خدا بوده است. بنابراین، کار بردن واژه های دهنده، سازنده و فراینده به جای آفریننده، بهتر گویای جوهر خدایی و مفهوم آفرینش در دین زرتشتی است.

منش نیک، ریزی می کنم و از راستی، رازهای زندگانی را جویا می شوم. باشد که روانم به دانش، نیکی و خورسندی برسد!

● ۹- ای خدای دانا مرا آگاه ساز! چگونه دین و وجدانم (دانا) را پاک و پاکیزه نگاه دارم تا به رازهای آفرینش، پی برم و با شهریاری، منش نیک و راستی، به درگاه مینوی تو راه یابم؟

● ۱۰ و ۱۱- ای خدای دانا! می دانم که بهترین دین برای جهانیان، آن دینی است که جهان و جهانیان را، پیشرفت دهد و آن دین، آرامش بخش اندیشه، گفتار و کردار است. از همین روست که من، همه خدایان پنداری را، رها کردم و تنها دین تو را پذیرا شده ام و همه توان و کوشش خود را در راه گسترش آن کار می برم. زیرا می دانم، آنان که برابر دین تو رفتار نمایند، به آرامش و شادی می رسند.

● ۱۲، ۱۳ و ۱۴- ای خدای دانا! چگونه راستکاران را از دروغپردازان بشناسم؟ چگونه دروغکاری که داده های تو را ندیده گرفته، از راستی روی می پیچد و با من ستیزه می کند، خوار شمارم؟ چگونه با کسانی که از منش نیک گریزان و از راستی بیزارند و همیشه سر ستیز و ناسازگاری دارند رفتار کنم؟ چگونه خود را از آزارشان دور نگاهدارم و چگونه آنان را به راه راستی رهنمود و از چیرگی (تسلط) دروغ، برهانم؟ مرا راهنمایی کن!
من می خواهم با منش نیک، دروغکاران را به پیروی از نیکی و راستی رهنمون شوم. ستمگری را از میان بردارم. و بدخواهی را شکست دهم.

● ۱۵ و ۱۶- خدایا!

هنگامی که دو گروه مخالف به هم برخورد می کنند، من از گروهی پشتیبانی می کنم که برابر دین تو رفتار کرده و راه راستی را می پیمایند. من آگاهم که بنا بر قانون اشاء این گروه سر انجام پیروز می شوند. من آن رهبر چاره سازی هستم که سرش

پیام تو را با منش نیک، به همه کسانی که خواستار آند، می رسانم.

● ۱۷ و ۱۸ - خدایا!

خواست من این است که، با پیمودن راهی که تو نشان داده ای، به تو ببوندم و با تو یکی شوم. خدایا مرا آگاه ساز چگونه در راه گسترش پیام تو که از منش نیک و راستی مایه می گیرد، گبرایی سخن پیدا کنم و مردمان را به سوی رسایی و جاودانی فراخوانم؟ خدایا مرا آگاه ساز، چگونه با توانایی اندیشه و گفتار، راز آفرینش را آن گونه که به من نموده ای، به مردمان بازگویم؟

● ۱۹ و ۲۰ - ای خدای دانا!

پاداش کسانی که بایی آبرویی و بد رفتاری، به سخنان و پیام راستان پاسخ منفی می دهند، چه خواهد بود؟ بسیاری از دیوان (دروغکاران) که در گذشته، تنها برای شادی و کامرانی آبی خود، به آزار دیگران می پرداختند، اینک با شنیدن پیام راستی و پذیرش دین تو، به نیکی گراییده اند و از رهبران راستی پیروی می کنند. این امر، پیشوایان مذاهب دروغین و پیروان خدایان پنداری، به ویژه، فرزندان (اوسیح) را به خشم آورده و نیز شاهزادگان بد اندیش را نگران و پرخاشگرتر کرده است. آن به راه راست گزیدگان اینک با ما همراه و در آبادانی جهان، برابر آیین راستی، کوشا هستند و از این رو بد اندیشان بر دشمنی خود افزوده اند.

● ۲۱ - گوی خدایی، دین راستی و پذیرش دین

● ۱ - ای کسانی که از دور و نزدیک به این جا آمدید و خواهان شنیدن هستید، به سخنان من گوش فرا دهید و نیکو در یاد خود، نگاه دارید و در باره آن ها، بیاندیشید، تا بد آموزان، زندگی شما را تباه نکنند، باورهای شما را به تاراج نبرند و شما را به گمراهی نکشانند.

● ۲ و ۳ - اینک از دو گونه منش زندگی از افزاینده و کاهنده می سخن می

گویم و یاد آور می شوم که:
در آغاز منش افزایشی به منش کاهندگی گفت: «ما، در منش، در اندیشه، گفتار و کردار، در باور، دین و وجدان، در خرد و روان با هم هیچ گونه سازش نداریم.» و نیز ای شتوندگان من، شما را آگاهی می دهم که خدای دانا مرا از منشی که پیروی آن، ما را به شادی و خوشی می رساند، آگاه کرده است و من آن را برای شما باز می گویم. آنان که به این پیام دل ندهند و آن را کار نیندند، افسوس خواهند خورد.

● ۴ - اینک درباره منش نیک و افزایشی که بهترین روش زندگی است، سخن می دارم. خداوند، منش نیک را برای تلاش و سازندگی، و فروتنی و مهر را برای آرامش و نیکی آفرید و بهترین روش زندگی پیروی از خداوند دانا و بر همه چیز بیناست. او منش ما را می بیند و هرگز فریب نمی خورد.

● ۵، ۶ و ۷ - اینک از بهترین چیزی که افزایشی و دهنده (آفریننده) به مردمان داده و مرا از آن آگاه ساخته سخن می گویم. به این سخنان ارج نهید تا به رسایی و جاودانی رسید.

با منش نیک کار کنید، تا به خدای دانا و افزایشی پی برید و در بایند که او "روان مقدس"، "گوهر نیکویی"، "گوهر مهر" و "گوهر بزرگی" است. از این رو من او را می ستایم و در نماز، "والا توین خود نیک" را نیایش می کنم. تا خرد اهورایی مرا به سوی خداوند رهنمون شود. همه راستکارانی که بوده، هستند و خواهند بود، رستگاری را در "او" جستجو کرده و می کنند. روان این کسان، همیشه توانا و شادمان است. در برابر دروغکاران همیشه در رنج و اندوه اند.

این چیزهایی هستند که خداوند دانا، در شهر یاری خود، خواسته و مرا از آن آگاه کرده و اینک من به شما بازگو می کنم.

● ۸ و ۹ - خداوندی که برای شما ستودم، با چشم خرد دیده ام. با اندیشه، گفتار و کرداری که با رهنمونی "راستی" انجام داده ام، شناخته ام. می دانم که او، خدای داناست و با سرودهای خود، او را می ستایم و از پشتیبانی او بهره مند می شوم. پس بیاییم او را در خانه سرود بپرستیم. با اندیشه و منش نیک، او را خوشنود

کنیم، و آگاه باشیم که:
خداوند دانا، در شهریاری و توانایی خود، حق آزادی انتخاب را به ما داده است.
به ما آزادی داده است تا باگزینش خود، مسئول پیشرفت یا عقب ماندگی، شادی یا
اندوه خود باشیم.
با آن آزادی، می توانیم با متش نیک و شناخت درست، با افزایش و سازندگی،
همه جهانیان را با کردار راست خود، خوشبخت و آفرینش را پیشرفت دهیم.

● ۱۰ - من همواره اهورامزدا را با آرامش و مهر درونی و با ستایش های خود،
بزرگ داشته و ارج می نهم. زیرا در خرد خود دریافته ام که اوست که با شهریاری
(توانایی سازنده) خود، به مردمان رسایی و جاودانی می دهد. بشود که او به ما،
تندرستی، توانایی و رسایی ارزانی دارد.

می دانم، دیوان و پیروان دروغ، خدایی را که من توصیف کردم، قبول نخواهند
داشت. همان گونه که، من خدایان پنداری را نمی پذیرم. من خدایی را دوست دارم و
می پرستم که دانا، افزایشده، سازنده، دادگر، راست و سودرسان است. خدایی که
دوست، برادر و پدر همه ماست.

● یسنا ۳۶ - درباره دشمنی دروغپردازان و وظیفه راستکاران به هدایت آنان

● ۱ - ای خدای دانا!
چگونه می توانم در انجام وظایفم، تورا خوشنود سازم؟ رهبران روحانی
دروغپرداز، خویشان و دوستان مرا فریب داده بر ضد من برانگیخته و آن ها را از من
رانده اند! اهل شهر و محل را و می کنند با من درشتی و ستیز کنند! رهبران دنیایی
بدکار و دروغپرداز، مرا آزار می دهند!
به کدام سوزمین روی آورم؟ به کجا پناه برم؟

● ۲، ۳ و ۴ - ای خدای دانا!
بارانم کم اند. داراییم نا چیز است. توانایی ام اندک است. می دانم بدون دستیاری

منش نیک و راستی در این مأموریت بزرگ و در رساندن پیام تو به مردم، کامیاب نخواهم شد. از این رو از تو کمک درخواست دارم.
آیا روزی خواهد رسید که خرد سودرسان با آموزش رسای خود، برابر قانون استوار زندگی (اشا)، راستی را والایی دهد و منش نیک را چیرگی بخشد؟
ای خدای دانا! من آیین و آموزش ترا برگزیده ام. هر چند می دانم که، دروغکاران در همه جا پیروان راستی را آزار داده و از کوشش آنان جلوگیری می کنند. من آیین و آموزش ترا برگزیده ام. هر چند، می دانم که درگیری با بدان، کاری دشوار و سهمناک است. زیرا آنان بی پروا به هر ستم و آزاری دست می زنند. با همه این ها، آماده ام تا در برابر آنان، ایستادگی کنم و از جان خود نمی هراسم. با همه توان، مردم را به سوی راستی و دانش نیک، رهنمون خواهم شد.

● ۷.۶.۵ و ۸ - ای خدای دانا!

به خوبی آگاهم، راستکاران که منش نیک دارند، باید برابر با آیین راستی و با دانایی، دروغکاران را راهنمایی کنند، تا منش خود را بهبود بخشند، باید با مهر و فروتنی با گمراهان رفتار کرد. باید در باره راه راستی، منش نیک و آزادی گزینش دین، با آنان سخن بگویند و نتایج نیکوکاری و بدکاری را به آنان گوشزد کنند. از این راه، بسیاری از گمراهان و دروغ پردازان، به زشتی رفتار خود پی می برند، به تغییر راه زندگی دست می زنند، از تباهی رهایی یافته و به راستی خواهند گروید.

ای خدای دانا!

به خوبی آگاهم که، راستکارانی که در راهنمایی و نجات تبهکاران گام بر می دارند، مانند آن است که خود در دام دروغ افتاده باشند و با کوتاهی خود از گروه راستکاران بیرون خواهند شد. زیرا برابر با دین راستین که تو مقرر داشته ای، هر کسی که به هدایت و نجات دروغکار نشتابد، مانند آن است که با او همکاری کرده و خود دروغکار شده باشد. راستکار باید دوست راستکار و راهنمای دروغکار باشد.

ای خدای دانا!

میدانم که فروغ منش نیک و راستی، ما را پشتیبانی و نگاهداری می کند. می دانم که از پرتو، این دو فروزه مینوی - دانایی و راستی - آیین تو استوار می شود. می دانم

که آزار و بدی کسانی که می کوشند به جهان و دیگران آسیب برسانند، به خودشان بر می گردد. می دانم که دشمنی و خشم، آنان را از زندگی خوب باز داشته، به خواری و تباهی خواهد کشاند.

● ۹، ۱۰ و ۱۱ - ای خدای دانا!

دریافته ام که تو دهنده و سازنده (آفریننده)، نگاهدارنده و افزایشنده نیکی ها هستی. دریافته ام که آیین راستی و آن چه تو، آفریننده جهان، از راه منش نیک به من نمایانده ای، پیروز می شود. دانسته ام که تنها تو، و فروزهای تو، در خور ستایشند.

ای خدای دانا!

من با خوبی هایی که همه مردان و زنان راستکار از برکت داده های تو ارمغان ام می کنند، و از توانایی راستی و منش نیک که تو به آنان ارزانی داشته ای، و آنان با من در راه گسترش دین تو، کار می برند، به تپایش تو بر می خیزم و می دانم که، از پل چینوت - آن مرز رستگاری - خواهم گذشت.

ای خدای دانا!

می دانم که سرانجام پیشوایان دین دروغ، و شهزادگان ستمگر، با بدکاری های خود، زندگیشان را تباه می سازند. می دانم که آنان، با روان ناپاک و وجدان آلوده نخواهند توانست از پل چینوت بگذرند و به رستگاری برسند. می دانم که آنان برای همیشه در خانه دروغ بسر خواهند برد.

● ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ - پیام زرتشت به نزدیک ترین پیروانش ۲۰

● ای فریان توانی که دین راستین را پذیرفته ای! به یاری راستی و منش نیک از میان فرزندان و نوادگان تو، کسانی پدید می آیند که با آرامش درون و کوشش بیرون، جهان را آباد می سازند. خداوند دانا با منش نیک و راستی، در شهر یاری خود به آنان توانایی می بخشد. همه کسانی که با باور و مهر، به یاری و همکاری با من برخاسته اند، در کارنامه راستی از نام و نشان نیک بهره بردند، از زندگی نیک و

شادی افزون که داده‌های خدایی است برخوردار خواهند شد. ما همه این کسان را دوستان خوب دین راستی می‌شماریم.

● **کی گشتاسب، دوست راستکاری است که می‌خواهد انجمن راستکاران را گسترش و توانایی بخشد و از نام نشان نیک آن پشتیبانی کند.** از همه راستکارانی که با برخوردار از مهر گشتاسب، به بارگاه او راه می‌یابند، با سخنان نیک یاد خواهیم کرد.

● **ای فروشتر هومو! با یاران خود، راهتان را در راه راستی و به سوی آرامش دنبال کنید تا به پای‌های برسد که در آن جا، شهر یاری منش نیک، فرمانروایی دارد و شکوه خداوندی، ناپایان است.** در این راه، خرسندی از آن شما و یارانتان خواهد بود.

● **ای جاماسب دانا! هر کس که داد را از بیداد باز شناسد، خدای دانا، او را پاسدار پیام راستی می‌داند.** اینک، پیام راستی اهورایی را برایت بازگو می‌کنم، تا با دانش الهامی، آن‌ها را برای جویندگان راستی و داد، بازگو کنی.

● **ای هیجدسبان سپنتمان! اکنون روی سختم با شماست، به این بهترین سخنان گوش فرا دهید.** داد را از بیداد، و راستی را از دروغ، و سازندگی را از ویرانگری باز شناسید. با کردار راست و دادگری و سازندگی، خرسندی را از آن خود کنید و بداند که، راستی و داد، قانون تغییرناپذیر خدایی - قانون انا - است.

● **۱۹ و ۱۸ - به آگاهی همه شما می‌رسانم:**

از راه منش نیک کسانی را که از دل و جان با من دوست، همراه و همکارند، و در گسترش دین راستی می‌کوشند، به خوبی می‌شناسم و آنان را یاری می‌کنم. در برابر، با کسانی که با راستی ستیز دارند و با راستان دشمنی می‌کنند، می‌ستیزم. در این رودرروی، من راهی را بومی‌ترینم که خداوند راستی را خوشنود سازم. کسی که از راه راستی بسا زرتشت همراه است و در راه تازه کردن و نوسازی جهان می‌کوشد، از مواهب جهان تازه شده بهره خواهد برد. این چیزی است که خدای دانا و بر همه چیز آگاه، مرا از آن آگاه ساخته است.

سپتمدگات

درباره آفرینندگی و فراگرد آفرینش و درباره سپتامینیو فروزه اهورایی

● یسنا ۴۷ - درباره روان و خرد افزاینده و آفریننده: سپتامینیو

● ۱ - در پرتو مهر و شهریاری، اهورامزدا به کسانی رسایی و جاودانی را ارزانی می‌دارد که در اندیشه، گفتار و کردار خود، تنها از سپتامینیو (روان خوبی و سازندگی و افزاینده) پیروی کنند^۱ و راه راستی (اشا) را بیمایند.

● ۲ - آن‌کس که سپتامینیو را راهنا و الگوی کرداری خود کند، اندیشه‌اش با وهومن همراه می‌شود. زبانش با مهر و دوستی (آرمیتی) دمساز می‌گردد. و دست‌هایش، در راه اشا، برای کمک و خدمت به دیگر مردان، کار می‌افند. چنین کسی باور دارد که: سپتامینیو سرچشمه نیکی و سازندگی است.

● ۳ - اهورامزدا، در روان و خرد افزاینده و آفریننده خود (سپتامینیو)، جهان را

۱ - سپتامینیو، وهومن، و اشا، تلیث مقدس در دین زرتشتی هستند. اهورامزدا بنیاد این سه است و می‌تواند جای هر یک را بگیرد. سپتامینیو که نظاهر و تجسم آفرینندگی اهورامزداست. گاهی پسر خدا و گاهی خود خدا خوانده شده است. اهورامزدا خدای خوبی و سازندگی است و این خوبی و سازندگی از راه سپتامینیو آشکار می‌شود. سپتامینیو هم تنها خوبی و سازندگی است. بدی و تباهی در آستان اهورامزدا و سپتامینیو راه ندارد. در نظاهر خارجی سپتامینیو، انگره‌مینو تجسم بدی و تباهی است. سپتامینیو و انگره‌مینو، دو نیروی متضادی هستند که در اندیشه، گفتار و کردار آدمی فعالند. اگر مردمان به بدی نگرانند، انگره‌مینوی وجود نخواهد داشت. انگره‌مینو، پدیده‌ای ذهنی است.

برای شادی مردمان آفرید^۱، و مهر و فروتنی افزاینده (سپتا آرمیتی^۲) را به کار نگاهداری آرامش و آسایش جهان گماشت.

هر آن کس که با پیروی از سپتامینیو رفتار کند، مهر و فروتنی سپتا آرمیتی را همواره در دل خواهد داشت و با کوشش های سازنده خود، با آفریننده دانا، همکار و دمساز می شود.

● ۴ - سپتامینیو (روان و خرد افزاینده) کرده ها و پرداخته های دروغکاران را بی اثر می کند. راستان از کار خود سود و بدکاران زیان می برند. راستکار (اشو) هر اندازه فقیر باشد، هرگز از راه راستی روی نمی گرداند و به هر روی، از بازتاب های اشویی شاد و خرسند می شود. و کژکار، هر اندازه ثروتمند باشد، هرگز از خوشبختی راستین بهره ای نخواهد داشت. زیرا دروغ و ناراستی جز اندوه، چیزی بیار نمی آورد.

● ۵ - نیکوکاران، به سبب راستی، نیکی و سازندگی های خود، از بهترین داده های اهورایی سپتامینیو بهره مند می شوند. و بدکاران به سبب دروغ، بدی و ویرانگری، همیشه با اندوه به سر برده، روانشان در تاریکی دست و پا می زند و از مهر و داده های سپتامینیو، به دور خواهند ماند.

● ۶ - ای خدای دانا! از راه سپتامینیو (روان نیکی و افزایش دگی) تو راه درست را به ما نشان داده ای. در پرتو فروغ تو، جویندگان راستی به روان نیکویی و افزاینده (سپتامینیو) می گردند و راه راستی (اشا) را دنبال می کنند. اینان با بهره وری از منش نیک (وهومن) و وجدان خود، دین راستین را می پذیرند و برای آرامش، سازندگی و افزایش دگی در جهان، کوشش می کنند.

۱ - آنچه در کتیبه داریوش آمده است: «اهورامزدا جهان را آفرید، شادی را آفرید، مردمان را آفرید، و شادی را برای مردمان آفرید» اشاره به همین بند است.

۲ - تنها دو فروزه اهورامزدا به طور احصا واژه سپتا، یعنی افزاینده را با خود دارند (اگر این که همه فروزه های اهورامزدا به طور اعم سپتا هستند؛ یکی سپتامینیو که عامل آفرینش پویاست و دیگری سپتا آرمیتی که گردونه آرامش، مهر، دوستی و فروتنی پویاست).

یسا ۲۸ - پیروزی راستی بر دروغ، سازندگی بر ویرانگری، و افزایش بر کاهشندگی

● ۲۹۱ - با گزینش راستی به جای دروغ، آدمی به بی‌ارزشی پنداربازی دروغسازان پی می‌برد. و با دستیاری نیکویی، سامان دل راه، از مهر و فروتنی و آرامش، آکنده می‌سازد.

پس ای خدای دانا! در آستانه تلاشی که در پیش است، مرا از دانستی‌ها بی‌اگاهان. دانش و بیش‌فزاینده به من ارزانی دار تا در کوشش‌هایی که آغاز می‌کنم، پیروز باشم. باور دارم که سرانجام، راستی بر دروغ چیره می‌شود. چه، این خواست تو و سرانجام درست زیستن است.

● ۳ - خدای دانا، از راه اشا، آگاهی داده است که، برای فرزندانگان، راستی (اشا) بهترین راه زندگی است. همه آنان که خردمند و اهورایی هستند، از این روش درست زندگی، از راه منش نیک، آگاه می‌شوند. و با ذلیستگی با سپتامینیو هم‌آهنگ می‌گردند. هر کس، با گزینش خود (اختیار) به خوبی یا بدی می‌گراید، و مختار، مودار و دین خود را با منش خود، به نمونه‌ای شکل می‌دهد. همین چگونگی اندیشه، و همین گزینش راه است که، سرنوشت و آینده آدمی را می‌سازد.

پس ای خدای دانا!

بشود که هرگز بدی و فرمانروایان بد، بر ما چیره نشوند.

بشود که رهبران خوب، با راهنمایی سپتامینیو (خوبی فزاینده) و سپتاآرمیتی (مهر و فروتنی و خدمت فزاینده) زندگانی خود را وقف آباد کردن زمین، پیشرفت راستی و پاکیزگی کنند و جهانیان را به سوی فروغ مینوی بکشانند.

بی‌مان، آبادی جهان، تندرستی و فراخ‌روزی می‌آورد. خدای دانا، جهان را با همه نعمت‌های آن، برای زندگی و شادی داده است. آدمیان، امانت‌دار جهان و طبیعت‌اند و برابر قانون اشا، باید جهان را سبز و آباد نگاهدارند، و بهتر و نیکوتر کنند!

۱ - فرق است بین دین زرتشت و دین‌هایی که طبیعت را فی‌نفسه بد می‌دانند. از نظر زرتشت هر چه داده‌ی خداست اهورایی است و آدمی باید در حفظ آن بکوشد. آدمی قیم و امانت‌دار است و باید جهان را از آلودگی POLLUTION و ویرانی دور نگاهدارد.

● ۷- ای مردمان! خشم را از خود دور کنید. نگذارید هیچ چیز شما را به ستم و سنگدلی وادارد. هرگز مهر و فروتنی را از دست ندهید. آگاه باشید که نیکان، با خوبی و سازندگی فراینده، و آرامش به جایگاه راستی می‌رسند و با اهورامزدا همراه می‌شوند.^۱

● ۸- ای خدای دانا! بهره‌وری از نیروی سازندگی و نیک تو، آزوی من است، و برای باران و خودم، آن نیروی اخلاقی و اهورایی را درخواست دارم که به همراه آن، برکات تو، به ما ارزانی می‌شود. آرزوی من آن است که، همکاران و همراهانم نیز بتوانند با پیمودن راه اشاء، از خواست تو آگاه شوند، در گسترش راستی و آرامش، در این جهان کار کنند و تو را در اندیشه خود، دریابند.

● ۹- ای خدای دانا! از همه توانایی تو آگاهم و می‌دانم آنان که بدی می‌کنند و راستان را آزار می‌دهند، در برابر نیروی اهورایی تو ناتوانند.

ای خدای دانا! چگونه باید با مهر و خوبی فراینده‌ی تو، به همه حتی به بدان، برکاتی را که از دهشمندی تو ناشی می‌شود، نشان دهم؟

● ۱۰، ۱۱ و ۱۲- ای خدای دانا! می‌آدمیان به هوش می‌آیند تا از دروغ و از هر چه زدودنده خرد است، پرهیز نمایند.^۲

می‌مردمان از گوش دادن به تبلیغات پیشوایان درویشین دین و فرمانروایان ستمکار، دست برمی‌دارند^۳ و می‌کج‌اندیشی، خشم و ستم برمی‌آیند!

ای خدای دانا! کی سپتا آرمیتی، آرامش و فروتنی و مهر و راستی و داد اشاء،

۱- از این بندها، عرفان زرتشتی هم روشن می‌شود، که از راه و حومن، اشاء، سپتامینو و سپتا آرمیتی آدمی، آن نیروی اهورایی، اخلاقی و منوی (اشترا) را پیدا می‌کند که دائماً منش نیک، راستی و داد، مهر و دوستی و فروتنی راه در خود تقویت کند، به رسایی یا کمال (خدا روئان) برسد و با اهورامزدا، در بی‌مرگی و ابدیت (امراتات) همراه شود.

۲- در دین زرتشت، در مورد خوردنی و پوشیدنی، دستور مودی داده نشده است که، چه چیز را بخورید و چه چیز را نخورید. دستور کلی این است که از هر آن چه خرد را زائل کند و به سلامت تن و روان آسیب رساند، باید دوری کرد.

۳- اینستادگی در برابر زورگویی و بی‌داده از هر مقام و منشاء تکلیف هر زرتشتی است. این فاعله در مورد رفتار نسبت به صاحبان مشاغل کشوری، سیاسی و اداری هم صادق است.

آشتی و پکرنگی و آبادانی را به جهان باز می آورند؟ کی به بیداد و خونریزی دروغکاران پایان داده می شود؟ و کی مردمان با حش به سپتامینیو در برابر دروغ و انگره مینیو خواهند ایستاد؟ این کسان بی گمان سود رسانانی خواهند بود که، به ندای سپتامینیو پاسخ می دهند. به مهر و فروتنی و خدمت (سپتا آرمیتی) می گرایند و آن چه را راستی و داد (اشا) فرمان می دهد، با دل و جان انجام می دهند. اینان، پایان دهندگان خشم و ستم و ناراستی خواهند بود و در آن هنگام، راستی بر دروغ چیره شده است.

● یسنا ۴۹ - درباره رستگاری و بدفرجامی

● ۲ و ۱ - هنگامی که می کوشم بدان را از راه دروغ برگردانم و به راه راستی رهنمون شوم، هبندوه در برابر من با سرسختی ایستادگی می کند.

ای خدای دانا! از تو می خواهم که مرا یاری دهی تا با کشتش مهر و خرد، راه راستی را به او نشان دهم و با یاری منش نیک، او را از پاداشی که از راه راستکاری در انتظارش خواهد بود، آگاه کنم.

سرسختی هبندوه، مرا نگران ساخته است. زیرا، دروغ بر اکنی خود را به سختی دنبال می کند. مردمان را می فریبد و به گمراهی می کشاند. هبندوه هرگز به سپتامینیو توجهی ندارد. راستی و مهر را، نمی خواهد و می کوشد راستان را آزار دهد.

● ۳ - ای خدای دانا! تو آزادی گزینش را برای مردمان خواسته ای. همچنین تو سود رسانی راستی و زیان دهی دروغ را به مردمان گوشزد کرده ای و تو منا را آگاه نموده ای که:

راه راستی و راه مهر و دوستی، یکی است.
از این رو، ما باید با منش نیک رایزنی کنیم و از دروغ و دروغکاران بگسلیم.

● ۵ و ۲ - آنان که با بدمشی و بدزبانی، به خشم و ستم دست می زنند و در کار مردمان خوب و سازنده، خلل پدید می آورند، بیهودگانی هستند که هرگز، روی خوشی نمی بینند! برون اینان آدمیان را می ماند و درونشان دیوان را! درون اینان پکسره پلید و دگرگون شده است.

در برابر، آنان که به نیک منشی و خوب گفتاری آراسته‌اند و به دلخواه خود، و از روی آزادی، سپتامینو را برگزیده‌اند، مهر و دوستی را در دل و جان خود پرورش می‌دهند و در پرتو شهرباری اهورایی، با اشا و سپتا آرمیتی دمسازند.

● ۷۶ - از این رو، ای خدای دانا! من تو را نیایش می‌کنم و از تو می‌خواهم، از آن خوبی‌هایی که در سپتامینو، برای ما پی‌ریزی کرده‌ای، مرا بی‌آگاهی، تا آن‌ها را به همه یادآور شوم تا پیروان راه تو، دین درست را برگزینند و با تو همساز شوند، تا مردمان با منش نیک (وهمن) و راستی (اشا) به پیام تو گوش دهند. تا دوستان، شاگردان و همکاران من، راه خود را آزادانه برگزینند و برای دیگران راهنمایان شایسته‌ای باشند.
ای خدای دانا! تو گواهی که من پیام تو را با راستی به همه بازگو کرده و می‌کنم.^۱

● ۹ و ۸ - ای خدای دانا! با آگاهی به این که، برکات ناشی از راستی، همان نفس راستی است و از آن جدا نیست، از تو می‌خواهم تا آن برکات را به فروشند و دیگر یاران من عطا کنی تا با بهره‌گیری از شهرباری اهورایی تو بتوانند پیام راستین تو را دریابند و به دیگران خدمت کنند، و همواره از دروغ دوری جویند.

از تو می‌خواهم که، آن برکات را به جاماسب دانا عطا کنی تا به آموزش‌های تو گوش کند. او فرد راست‌کرداری است که برای سود رسانی به دیگران، آماده شده است. او هرگز اندیشه پیوستگی به دروغکاران را به خود راه نداده و خود را در خرد راستی استوار نگاه داشته است. او از کسانی است که پاک‌گزینش درست، در روز بزرگت، وجدان خود را برای برخورداری از بهترین پاداش، آماده کرده است و آن پیروی از آیین راستی است.

● ۱۰ - ای خدای دانا! من در منش نیک که منزلگاه تو است، نیایش، آرامش و دل‌بستگی نیکوکاران به شهرباری اهورایی تو را پاسداری می‌کنم. این‌ها، پسرانج‌ترین پدیده‌ها هستند که بر روی زمین لیختند می‌زنند.

● ۱۱ - در برابر، من می‌دانم که، روان دروغکاران که درونشان تاریک و سیاه

۱ - به نظر می‌رسد که گروهی منکر پیامبری زرتشت شده و گفته باشند که، این پیام، پیام خدایی نیست. از این رو، زرتشت می‌گوید:

و خدایا گواه باش که من پیام تو را می‌گسترانم و تأکید می‌کنم که این وحی و پیام خدایی است.

است، تا هنگامی که آمادگی دیدن روشنایی راستی را پیدا نکنند، در منزلگاه دروغ و در گروه رهبران بدکار، دروغساز و خودپرست، خواهند ماند و جز بدانندیشی، بدکرداری و بدگفتاری، کاری از آنان ساخته نخواهد بود.

● ۱۲ - ای خدای دانا! به من که زرتشت هتم و تو را ستایش می‌کنم، و به همه کسانی که پرستنده تو اند، آنچه را که از دیدگاه تو بهترین است، ارزانی خواهی داشت.

● یسنا ۵۰ - نیایش اهورامزدا برای رستگاری و به آرمان‌رسی

● ۲، ۱ و ۳ - ای خدای دانا! به گناه نیاز، چه کسی به یاری ما خواهد آمد؟ چه کسی

من و یارانم را در برابر خطرات پاسداری خواهد کرد؟

[پاسخی که در اندیشه اشوزرتشت آشکار می‌شود این است:]

تنها نیروی راستی تو، و پناه بردن به مهر والایی که در راستی نهفته است.

ای خدای دانا! با گرایش‌های سودجویانه‌ای که در آدمی هست و او را به سوی خودخواهی

می‌راند، مرا آگاه ساز چگونه باید آدمیان از خوبی‌ها و شادی‌های این جهان بهره‌برند، بدون آن‌که به

این زمین شادی آفرین، زینتی وارد شود؟

[پاسخی که در اندیشه اشوزرتشت آشکار می‌شود این است:]

تنها با پیروی از قانون راستی و داد (اشا) راستکاران می‌توانند در پرتو آفتاب

درخشان تو، با شادمانی زندگی کرده و در منزلگاه دانایی تو، به سر برند.^۱

(در این هنگام زرتشت می‌گوید:)

ای خدای دانا! می‌دانم که جهان با کمک راستی (اشا)، شهریاری اهورایی (خشتر)، و

منش نیک (وهومن) تنها به کسانی برکت می‌دهد که در رهایی جهان از فریب و دروغ و

تباهی، کوشش کرده و جهان را پیشرفت دهند. این خواست توست ای خدای دانا.

● ۴، ۵ و ۶ - ای خدای دانا! پس ترا با سرودها، نیایش می‌کنم. با راستی، خرد

مقدس، و شهریاری اهورایی، می‌ستایم. در راه راستی (اشا) گام برمی‌دارم و آرزو مند،

سرودهای مهر و دوستی را که از جایگاه بلند تو می‌آید بشنوم.

۱ - این بندها، هرغان زرتشتی را به خوبی نشان می‌دهد. سه مرحله‌ای که در آن هست، رایشی با وهومن، پیروان راه اشا، و رسیدن به اهورامزدا است.

ای خدای دانا! از پایگاه والای خود، برکات را به پرستندگان بزرگی و دانایی ات
ارزانی دار، برکاتی که نمادی از مهر و پاسخ تو به نیایش و رفتار نیک آدمیان است. برکاتی
که ما را در زندگی یاری می‌دهد تا به فروغ بی‌کران تو راه یابیم.

ای خدای دانا! من، زرتشت، ستاینده تو، نیایش تو را با نوایی حسر چه بلندتر
می‌سرایم. باشد که راستی یار من باشد. دانایی، مرا از لغزش گفتار بد دور دارد. و تو مرا
در انجام وظایفم یاری کنی و رموز مهر و دوستی را به من بیاموزی تا راهنما و ضامن
پیروزی من باشد.

● ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ - ای خدای دانا! مرا که دلسته به آرمان و پاینده پیمانم،
یاری ده تا به هدف برسم و به جایگاه والای تو راه یابم.
ای خدای دانا! تو که برای ستودن شایسته‌ترین و تواناترین هستی، در پاسخ به نیایش
من، با منش نیک و راستی به یاریم بشتاب و مرا در پیشبرد وظایفم کمک کن. تو و
فروزه‌های تو، آزادکنندگانند.

ای خدای دانا! با سرودهای موزون و خوشنوا، با دست‌های برافراشته و با همه
هستی‌ام، تو را نیایش می‌کنم و از تو درخواست دارم که مرا پشتیبانی کنی تا با نیک‌منشی،
و یاری‌اشا، و برخورداری از مهر بی‌کران تو، به جایگاه تو راه یابم.

ای خدای دانا! با این نیایش‌ها، با مهر و فروتنی و خدمتگذاری، می‌خواهم به تو
برسم. از دانایی بیشتر برخوردار شوم. از دانایی تو که والانترین و بسی‌آغازست. این
آرزوی من است.

باشد که کردارهای گذشته من و آنچه در آینده با الهام از خرد و مهر تو انجام خواهم
داد، همانند روشنایی خورشید و سیده بامدادی، بازتابی از بزرگی و شکوه تو بوده و
شایستگی رسیدن به آستان تو را داشته باشد.

ای خدای دانا! اشا به من آموخته است که در همه حال ستاینده تو باشم. و تا آن‌گاه که
توان دارم، با مهر و فروتنی ستاینده تو بر جای بمانم، و رفتارم را با رابزنی خرد نیک
(وهومن) و با قانون زندگی اشا هم‌آهنگ سازم. زیرا می‌دانم که به خواست والای تو،
این‌گونه رفتارها، جهان را تازه می‌گرداند و پیش می‌برد.

وهو خستگات

● بسنا ۵۱ درباره تازہ شدن جهان، شهریاری نیکی و بهره کار آدمی (میژده)

● ۲۱ - گرانبها ترین بخشش اهورایی به خردمندان نیکوکار و راستکار، شهریاری اهورایی است.^۱ شهریاری اهورایی، نیروی مینوی است که در اندیشه، گفتار و کردار آدمی، به شکل منش نیک، خوبی و مهر و فروتنی جلوه گر می شود و آدمی را به خدمت به دیگران، سازندگی و تازه کردن جهان، وامی دارد. به این شهریاری و نیرو، تنها با کردار نیک و راستی می توان دسترسی یافت. این نیرو و شهریاری (خشتوا)، داده خدایی است و به آن کس که به رسایی برسد ارزانی می شود.^۲

از این رو، من با منش نیک در راه راستی گام برمی دارم تا از شهریاری اهورایی بهره مند شوم.

ای اهورامزدا!

این کارها را من در راه تو و برای راستی و سپتامینوی انجام می دهم. به من آن پیشی ارزانی دار، که به خواست تو پی برم و از نیروی شهریاری تو برخوردار شوم.

۱ - شهریاری اهورایی همان خشترا (شهریور) است. کسی که خردمند، نیکوکار، راستکار و سازنده باشد، از این قدرت معنوی برخوردار می شود و هرچه قدرتش بیشتر شود، در خدمت به دیگران، در فروتنی، در آباد کردن جهان و در دوری از خشم و دروغ، پابرجاتر می شود.

۲ - شهریاری اهورایی (خشتوا) داده خدایی است. اگر بخواهیم با عرفان مقایسه کنیم، عمل به و حومن، عمل به اشا و عمل به آرمینی مقامات هستند و خشترا حالتی است که اهورامزدا به سالک طریقت اشا عنایت می فرماید. همه جا زرتشت از اهورامزدا می خواهد که، این حالت به اشوان عنایت شود.

ای اهورامزدا!

برکت منش نیک (وهومن) و همراه آن، شهریاری اهورایی (خسترا) را به ما ارزانی دار.

● ۳- ای اهورامزدا!

باشد که کوشندگان راه پیشرفت و تازه کردن جهان با هم یگانه شوند و در آبادانی زمین و نگاهداری آن، با هماهنگی کار کنند. اهورامزدا به ما آموخته است که به منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) دل بپندیم. این نخستین آموزش خداوند جان و خرد است.

● ۴، ۵ و ۶- ای اهورامزدا!

کجاست سرچشمه خوبی های فزاینده تو (سپتامینیو) و کیی انوار آن، بر پرستندگان تو می‌تابد؟ کجاست سرچشمه راستی و داد (اشا)، مهر و فروتنی و خدمت (سپتآرمیتی) و منش نیک (وهومن)؟ کجاست سرچشمه شهریاری تو (خسترا) و کیی این نیرو به پرستندگان تو ارزانی می‌شود^۱.

این پرسش‌هایی که هر خواستار نیکی، سازندگی و آبادانی باید از خود بکند. و به دنبال پاسخ آن‌ها باشد. این کسان با کردار نیک خود، خواستار بهبود زندگی از راه راستی‌اند و می‌خواهند با دست‌یابی به منش نیک و با مهر و فروتنی، از دانش و پیش برخودار شوند. راستی (خداوند) خود را در منش نیک (وهومن) این خواستاران، به آنان می‌نمایاند تا در پرتو این شناسایی و رفتار به دین راستین، از برکات سپتامینیو بهره ببرند. آنان که وظیفه خود را از روی ایمان و ایثار انجام می‌دهند، همیشه در رسانی (کمال) اهورایی خود کوشا هستند و آفرینش را به پیش می‌برند. آنان از شهریاری اهورایی، برخوردار شده و به پایه رهبری می‌روند.

در برابر، آنان که به ویرانی جهان دست می‌آزند، وجدان (ژانا) خود را هر روز تیره‌تر می‌کنند، و از نیروی اهورایی که در آنان به ودیعه گذاشته شده است می‌کاهدند، و هر روز در گرداب رنج و تباهی فروتر می‌روند.

۱- این عصاره حکمت خسروانی ایرانی است که شیخ شهاب‌الدین سهروردی در حکمة‌الاشراق آورده است. سرچشمه خوبی‌ها، شیدان شید (نورالانوار)، اهورامزدا است و نزدیکترین نور به او همان وهومن یا بهمن است که از اهورامزدا هشی می‌گیرد و اشا و سپتآرمیتی از وهومن نور می‌گیرند.

● ۷ و ۸ - ای آفریننده زمین و آب و گیاه! از راه منش نیک، خوبی و سازندگی
فزاینده، آن رسایی اهورایی و زندگی جاودانی را، به من ارزانی دار که تنها در شهریاری
نیک تو هستی دارد. آن منش نیکی را که در من به ودیعه گذارده‌ای، نیرو بخش و پایدار
نگاهدار تا به دستیاری آن، در تازه کردن جهان کوشا باشم.

ای خداوند دانا!

من پیام تو را به همه جویندگان حقیقت می‌رسانم. به آنان که دانا و خواهان راستی‌اند.
من آنان را از سرنوشت بدی که برای گمراهان و بدکاران خواهد بود، می‌آگاهانم و در
برابر، از سرنوشت نیک و شادمانی که در انتظار رستان است با آنان گفت‌وگو می‌کنم. به
همه، خوب یا بد، آگاهی می‌دهم که فروغ اهورایی، نعمت خرسندی را تنها برای
دارندگان منش نیک و پیروان راستی مقرر داشته است!

● ۹ و ۱۰ - ای اهورامزدا!

تو با شهریاری نیک و با فروغ روشنایی گرم و سوزان خود، به هر دو گروه رستان و
دروغکاران - پاداشی را که همان پی‌آمد و میوه کردار آنان است می‌دهی. این پاداش
حاصل قانون اشاء که قانون زندگی و خواست تو است، خواهد بود. نتیجه کار مردم، بر اثر
اندیشه، گفتار و کردارشان معین می‌شود و شادی و اندوه، در درون مردمان نمودار
می‌شود، نیکوکاران از برکت کارهای نیکی که انجام داده‌اند از داده‌های تو و خرسندی در
درون خود برخوردار می‌شوند و بدکاران جز سرخوردگی و نومیدی بهره‌ای نخواهند
برد. هر کس کشته خود را می‌درد.

ای اهورامزدا!

کسانی که از راستی برگردند و جهان را در راستای تباهی بکشانند، از دانش و خرد
بهره‌ای ندارند. از این رو من، راستی را برای خود و یارانم برگزیدم تا پی آمدهای خوب
آن - پاداش نیک - را دریافت کنم.

۱ - اهورامزدا در پیام خود مردمان را از آینده‌ای که در برابر هر الگوی رفتاری در انتظار آنان است آگاه میکند تا
اختیار خود را در گزینش راه با آگاهی و بینش اعمال کنند و این داد اهورامزدا است.
۲ - واژه‌های پاداش و پادافراه، به راستی گویا نیست. زیرا، آن چه هر کس دریافت می‌کند، نتیجه و ثمره کرده
اوست. قانون علت و معلول بیش از پاداش و مجازات با فلسفه زرتشت سازگار است.

ای اهورامزدا!

چه کسانی دوست زرتشت خواهند بود و او را یاری خواهند داد؟ چه کسانی با راستی رابزنی می‌کنند با مهر فزاینده دمساز می‌شوند، به منش نیک وفادار می‌مانند، و در انجمن برادری نیکوکاران، درخواست آمد؟

● ۱۲، ۱۳ و ۱۴ - گمراهان و دروغکاران با زرتشت ستیزه می‌کنند. زیرا، آنان گمان نادرستی از حقیقت دارند. در این زندگانی، با بداندیشی رفتار می‌کنند و در هنگام داوری، در برابر بل چبنوت روان آنان به فغان و لرزه می‌افتند و به بیهودگی و گمان دروغینی که از حقیقت داشته‌اند پی می‌برند. در آن هنگام درمی‌یابند که، اندیشه، گفتار و کردار بدشان آنان را به گمراهی کشانده و از حقیقت دور کرده است! در آن هنگام می‌فهمند که، تنها نیکوکاران با شوق راستی و وفاداری به دین، توانسته‌اند به رسایی برسند و پیشوایان بدکار، هیچ‌گاه به راهنمایی‌ها، و قوانین اهورایی که برای آبادانی جهان، و گسترش آشتی و سازگاری در میان مردم آمده است، روی خوش نشان ندادند و، با بدآموزی و کنش زشت، در راه ویرانی و تباهی جهان و مردمان گام برمی‌دارند. همان بدآموزی و بدکاری‌ها، آنان را سرانجام به تباهی کشانده و به جایگاه دروغ و اندوه می‌فرستد!

● ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ - نوید زرتشت به هموندان انجمن برادری راستی، دست‌یابی به جایگاه والای سرود، خرد و روشنایی است که اهورامزدا همیشه در آن جا بوده و هست و این پاداشی است که از منش نیک و راستی به نیکان می‌رسد.

می‌گفتند با پیروی از منش نیک و راستی، و با پیوستن به انجمن برادری اشویی، مردمان را به روشنایی رهنمون شد و به آن جایگاه والا رسید. فروشتر هوتوا، با من پیمان نهاده است که همه زندگی و هستی خود را در راستای گسترش دین بهی کار برد. باشد که اهورامزدا، از شهربازی اهورایی به او توان دهد که به آرزوی خود برسد. جاماسب هوتوای دانا که در جست و جوی روشنایی است، دانایی و اشویی را برگزیده است. او داناست و با

۱ - پیشوایان بدکار - خواد دینی و باکثوری - در راه تباهی جهان و مردم کار می‌کنند. از این رو نباید از آنان پیروی کرد.

مهر به متش نیک و کار بستن دانشی که فرا گرفته، به توانایی اهورایی دست یافته است. باشد که اهورامزدا به او، برکتی را ارزانی دارد، که در ایمان به راستی و متش نیک، پایدار بماند. میدیوماسپنتمان می داند، کسی که دین بهی را می پذیرد، باید بکوشد تا مفهوم زندگی راستین را دریابد، دین بهی را به همه آموزش دهد، تا حقیقت را هر چه روشن تر و رساتر در درون خود ببیند، و همیشه در یاد داشته باشد که، گسترش دین بهی، از راه کتش، شدنی است و نه با گفتار تنها. آن که در راه راستی گام برمی دارد، باید از جان و هستی، در آن راه، دریغ نکند.^۱

● ۲۰ و ۲۱ - زرتشت به نخستین شاگردان خود که از آنان نام برده می گوید:
اینگ که همه ما، در نیت والای خود، که آموزش دین بهی و پی آمدهای کتش به راستی هماهنگ و همرازم، و می خواهیم که قانون اشا (راستی و داد) و آرمیتی (مهر و فروتنی و خدمت) را به همه بیاموزیم، و اهورامزدا را در دل های آکنده از مهر خود ستایش می کنیم. از او یاری می خواهیم که گرایش خدمت به دیگران را، هر چه بیشتر در ما استوار سازد، تا به والاترین برکات اهورایی دست یابیم.
کسانی که مهر و فروتنی را گرامی می دارند پاک و آراسته می مانند، و اندیشه، گفتار، کردار و گوهر درونشان، در راه گسترش راستی کوشاست. باشد که اهورامزدا به چنین کسانی، برکات خود را از راه متش نیک و شهریاری اهورایی ارزانی دارد. من اهورامزدا را برای این برکات پر ارج، ستایش می کنم.
خداوند همه کسانی را که از روی راستی وبدون چشمداشت پاداش، برابر با قانون اشا او واپرستش می کنند، به درستی می شناسد. من هم، همه آنان را، چه کسانی که در گذشته می زیستند و چه آنان که اکنون هستند، گرامی می دارم و روش آنان را می ستایم و پی گیری می کنم.

۱ - اشوزرتشت، در این جا از نخستین شاگردان وفادارش نام می برد و برای آنان برکت اهورایی درخواست دارد. کسی که در راه اشا، گام برمی دارد، باید از دادن هستی و عواسته در آن راه دریغ نرورد.

تسا ماز تسمه یوزارها بر دنا (۱) که در زرتشت، پندار و خلقا پندار بر روی
پاهای مکتوبان رفته و بر سر بر دنا بر دنا بر دنا بر دنا بر دنا بر دنا بر دنا
و پندار که در پندار مکتوبان بر روی آن بر روی مکتوبان پندار و پندار مکتوبان
پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن
پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن
پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن
پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن

پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن پندار مکتوبان بر روی آن

وهشتواشت گات

درباره والاترین آرزوی بر آورده شده

● یسنا ۵۳ - آرزوی زرتشت در گسترش دین و اندرز او به پیروانش برای دنبال کردن کوشش های خود

● ۱ - این بخش از زبان روان آفرینش یا زرتشت^{۵۷} است که درباره خود به صورت سوم شخص، سخن می گوید؛ اهورامزدا با بخشایش زندگانی اشویی و رسایی و بيمرگی به اشوزرتشت، آرزوی او را بر آورد و این گرامی ترین آرزوی زرتشت بود. دشمنان زرتشت که با او ستیز می کردند، اکنون در یافته اند که، راهی را که زرتشت نشان داده، راستین است و بسیاری از آنان اینک به دین بهی گرویده اند.

۵۷ - به نظر می رسد که این آخرین بخش، از زبان روان آفرینش یا از زبان سپنتامینو از زبان زرتشت که از خود در سوم شخص نام برده است و با یکی از همکاران اشوزرتشت باشد، زیرا از کجایی زرتشت سخن می دارد و وفاداری و دنباله روی از او را سفارش می کند.

● ۲ - باشد که همه آنان با آزادی گزینش یا انجام کارهای نیک و با گفتار، اندیشه و کردار راست، اهورامزدا را نیایش کنند.
کی گشتاسب، پرستنده با ایمان، همچنین هیدیومه و فروشوتو، همان راه راستی را که اهورامزدا نشان داده است، می روند. همان راهی را که زرتشت نجات دهنده (سوشیانت) از سوی خدا به آنان نشان داد.^{۵۸}

● ۳ و ۴ - دین اهورامزدا به پوروچیست دختر زرتشت، از خاندان سپتمان آموخته است که با رایزنی وهومن، به رسایی خرد دست یابد و با رفتن راه اشا و از راه آرمیتی بپیش دست آورد و با اهورامزدا دمساز شود.
این دینی است که برای مردمان آمده است و تکالیف هر کس را نسبت به خود و دیگران نشان داده است. این دینی است که برای مردمان دانا و اشو آمده است. باشد که اهورامزدا در هر سنی به آنان خرد مقدس ارزانی دارد.

● ۵ و ۶ - این اندرزی است از اشوزرتشت، به دختران و پسران سخنم یا شماست، ای دختران و پسرانی که می خواهید همسر برگزینید!
به این سخنان به درستی گوش دهید و در زندگانی خود، در کار گزینش همسر و همه کارها، با منش نیک (وهومن) خود رایزنی کنید و هر یک از شما تلاش کنید در مهرورزی به منش نیک و در رفتن راه اشا، از یکدیگر پیشی نگیرید. تنها از این راه می توانید در زندگی کامیاب شوید و بهره های اهورایی دریافت کنید.
ای دختران و پسران به سخنانم گوش فرا دهید. کسانی که در زندگی (وزناشویی) دنبال دروغ می روند، ممکن است آن را ظاهراً دلچسب تر ببینند ولی در واقع دروغ، آنان را به بیراهه می کشاند و از خود بیگانه می کند. آنان که فریبندگی های ظاهری و به خوشی های دروغین دل بستگی پیدا می کنند، درونشان تاریک می شود و حقیقت نمی تواند به اندیشه آن راه یابد. از اینرو از پیشرفت و رسیدن به درجات عالی هستی و کمال باز خواهند ماند.^{۵۹}

۵۸ - این بند هم، تأیید می کند که سخن از زرتشت است که از خود، در سوم شخص اسم برده است.
۵۹ - بندهای آخر، در باره زناشویی است که سفارش شده است، دختران و پسران همسری برگزینند که

● ۹۰۸،۷ - هنگامی که شما به گروه یکرنگی ما درمی آید و از سود زندگانی آمیخته با راستی آگاه می شوید، به زندگی زناشویی که آکنده از مهر به دین باشد، پی می برید و بهره آن، در این جهان و در جهان مینوی از آن شما خواهد بود. ولی اگر فریب دروغ و دروغکاران را خورید و از این روش یکرنگی و گروه به دین دور شوید، اندوه و افسوس، پایان کار شما خواهد بود. همه بدکاران که زندگی زناشویی را دستخوش دروغ می کنند سر انجام، با خودشان ستیز خواهند کرد و یکدیگر را برای آن چه کرده اند ریشخند نموده و ملامت می کنند. رهبران راستکار و خوب، دختران و پسران را راهنمایی می کنند که در زندگانی و زناشویی با خود و راستی رفتار کنند، تا از شهریاری اهورایی برخوردار شوند. تا آشتی و سازگاری بر زندگی آنان فروغ اندازد، تا سازگاری و بدی از خانه و شهرشان دور شود. تا به بیمرگی برسند.

باشد که اشوزرتشت، نجات دهنده بزرگ، ما را راهنمایی کند، تا به بیمرگی و جاودانی برسیم.

بد منشان از نیکی و پاکی بیزارند! دل هاشان آکنده از خشم است! اینان بنده خواهش های زشت و هوی و هوس هستند! آنان به سختی با نیکان ستیز می کنند. با آزادگی و با جان و دل، با آنان روبه رو شوید و بداند که: سر انجام، نیروی اهورایی (خشترا)، چیزی را بر دروغ، تحقق می بخشد و نیکان بهره خوب خود را، از داده های اهورامزدا دریافت خواهند داشت.

خرمند و راست و پیرو دین باشد. همچنین به آنان اندرز داده شده است که پس از زناشویی هم، در راه گسترش دین بکوشند، تا شادی و سازگاری بر خانواده و شهر آنان حکومت کند. این آرزوی بزرگی است.

اردشیر جی رپورتز: ۱۵۶	آکس تویی، تروئن: ۷۷
ارسطو: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷	اکومنژ (بداندیشی): ۸۲، ۸۵
آرمازس (اورمزد): ۱۱۶	آگنوس زچگیوم: ۱۲۷
ارمنی، ارمنستان: ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹	الکییادس: ۱۱۶
اریمانوس (اهریمن): ۱۱۶	آمریبات (امرداد، بی مرغی): ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸
اساطیر: ۶۷، ۱۱۸	۵۵، ۵۶، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۶۱
استوت ارتا: ۱۰۷، ۱۰۸	امشاسپندان (فروزه‌های بنیادی اهورامزده): ۱۲
آستوت (جهان ماوی): ۲۷	۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۱۳۷، ۱۸۷
اسرائیلی: ۱۰۷	انجوی، ابوالقاسم: ۱۹۴
اسکندر (مقدونی): ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲	آنجل: ۲۲، ۹۳، ۱۱۱
اسلام: ۱۲، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۹	اندروزنامک: ۱۲۵
۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۷	آنسان، همکار اهورامزده: ۲۴، ۶۵
آشا: ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱	انقلاب مشروطیت: ۱۵۶
۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۹۶، ۱۰۴	انکلساریا، تهمورس: ۱۲۴
۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۶۱: محتوای ۶۲ و	انگروه دمانا (تاریکی بی کران): ۱۰۱
پیشرفت ۱۶۱ و راستی و داد ۱۵، ۶۰، ۶۲ قانون	انگروه زانشا (روشنایی بی کران): ۳۶، ۱۰۰
دیگرگونی ناپذیر ۱۲، ۱۵، ۲۴، ۶۰، ۶۸، ۱۱۰۲ و	انگروه مینیو: ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۵۰، ۵۵
اخلاق و تقوی ۶۳، ۶۴ مثبت الهی ۱۶۱ و	۵۷، ۵۹، ۶۳، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۶
آزادی گزینش ۱۶۲ و حقوق بشر ۶۵، ۱۶۶ و	۱۱۱: وسپتامینو ۵۸، ۵۹
پاسداری محیط زیست ۱۷۰ و هیشتا ۱۵، ۳۱ و	اوتاک: ۵۶
تکنولوژی ۱۷۶ و نوحواص ۷۲	اوغشیات ارتا: ۱۰۷، ۱۰۸
اشپیکل: ۱۲۶	اوغشیات نا: ۱۰۷، ۱۰۸
اشراق: ۳۰، ۱۵۰	اوغشیت متنگه: ۱۰۸
اشعری (مکتب): ۸۹، ۶۲	اودخوس: ۱۱۷، ۱۱۶
اشکانیان: ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۷۸	اورداد: ۱۷۹
آشما (خشم): ۶۲	اورماندس: ۱۱۶، ۱۲۸
آتم و هو (نماز): ۶۹، ۱۳۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۹۸	اوشتا: ۱۵، ۵۶، ۶۱، ۶۹، ۹۷
اشوان: ۲۶، ۳۶، ۶۷، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۹	اهریمن: ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۷، ۷۸، ۷۹
آشپاگنتا (قلمرو راستی): ۹۹	۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۳
آشی (پاداش نیک): ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۶۲، ۷۱، ۱۳۵	آهم یوت (مجرد): ۵۶
الراسیاب: ۱۱۲	اهنودگات: ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۶
اللاطون: ۱۲، ۲۷، ۷۶، ۹۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸	اهو: ۱۲، ۹۰، ۹۱، ۹۲

اهورا، اهورایی: ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۲، ۹۲، ۹۱، ۹۶	برهمن: ۴۹	اهورا، اهورایی: ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۲، ۹۲، ۹۱، ۹۶	برهمن: ۴۹
اهورانی (ایزد): ۱۳۷، ۱۳۶، ۲۲	یلاش (اشکانی): ۱۳۲	اهورانی (ایزد): ۱۳۷، ۱۳۶، ۲۲	یلاش (اشکانی): ۱۳۲
اهورامزدا: خداوند جان و خرد: ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۸۱، ۹۸، ۱۰۲، ۱۲۸، گوهر و سرچشمه	بلخ (باکتریا): ۳۸	اهورامزدا: خداوند جان و خرد: ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۸۱، ۹۸، ۱۰۲، ۱۲۸، گوهر و سرچشمه	بلخ (باکتریا): ۳۸
هشی: ۱۲، کلی و مطلق: ۱۳، خوبس مطلق: ۱۴؛ فروزه‌های (امشاسپندان): ۱۵، ۱۶، ۱۷؛ آفرینش	بندعشن: ۳۵، ۴۷، ۷۹، ۸۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳	هشی: ۱۲، کلی و مطلق: ۱۳، خوبس مطلق: ۱۴؛ فروزه‌های (امشاسپندان): ۱۵، ۱۶، ۱۷؛ آفرینش	بندعشن: ۳۵، ۴۷، ۷۹، ۸۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
آدم در شبه اخلاقی: ۱۷، ۱۸، ۲۰؛ وحدت وجود	پتی‌امیه: ۱۸۹	آدم در شبه اخلاقی: ۱۷، ۱۸، ۲۰؛ وحدت وجود	پتی‌امیه: ۱۸۹
۱۸، ۱۷؛ سپنتامینو: ۱۸، ۵۷، ۵۸؛ جهان	بودا: ۳۸، ۴۳، ۹۲، ۹۵	۱۸، ۱۷؛ سپنتامینو: ۱۸، ۵۷، ۵۸؛ جهان	بودا: ۳۸، ۴۳، ۹۲، ۹۵
بیرونی، جهان‌دروسی و اهورایی: ۱۷، ۲۰ و پیدایش جهان: ۲۶	بهشت: ۳۵، ۴۶، ۵۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲	بیرونی، جهان‌دروسی و اهورایی: ۱۷، ۲۰ و پیدایش جهان: ۲۶	بهشت: ۳۵، ۴۶، ۵۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
اوووتنز: ۳۸، ۱۰۸، ۱۳۰	بهروز، ذبیح: ۱۲۷	اوووتنز: ۳۸، ۱۰۸، ۱۳۰	بهروز، ذبیح: ۱۲۷
ایاترم: ۱۸۱	بهمن یشت: ۱۹۳	ایاترم: ۱۸۱	بهمن یشت: ۱۹۳
ایران: ۷۱، ۱۱۷، ۱۱۹	بویس، مری: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸	ایران: ۷۱، ۱۱۷، ۱۱۹	بویس، مری: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸
ایران وچ: ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸	پسیرونی، ایسوریحان: ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۸۴	ایران وچ: ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸	پسیرونی، ایسوریحان: ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۸۴
ایزد (فرشته): ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۱۲۵، ۱۳۷ و	۱۸۵، ۱۸۶	ایزد (فرشته): ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۱۲۵، ۱۳۷ و	۱۸۵، ۱۸۶
پاسداری محیط زیست: ۲۲، ۲۵	پ	پاسداری محیط زیست: ۲۲، ۲۵	پ
ایست وستر (پسر زرتشت): ۳۸، ۱۰۸، ۱۲۷	پاناوالا، بهرام: ۱۲۱	ایست وستر (پسر زرتشت): ۳۸، ۱۰۸، ۱۲۷	پاناوالا، بهرام: ۱۲۱
ایوک زنی: ۱۶۹	پادشاه روان: ۷۵، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳	ایوک زنی: ۱۶۹	پادشاه روان: ۷۵، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳
	۱۱۲: تأثیر در دین یهود: ۹۵		۱۱۲: تأثیر در دین یهود: ۹۵
	پادشاه زنی: ۱۶۹		پادشاه زنی: ۱۶۹
	پارسی، پارسیان: ۳۵، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۸۵		پارسی، پارسیان: ۳۵، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۸۵
	پازند (پ ای تی رایشی): ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶		پازند (پ ای تی رایشی): ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶
	پرودیوکوس: ۱۱۶		پرودیوکوس: ۱۱۶
	پرولیروس: ۱۲۴		پرولیروس: ۱۲۴
	پلوتارک: ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۴۶، ۱۲۸		پلوتارک: ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۴۶، ۱۲۸
	پلیتی: ۱۳۱		پلیتی: ۱۳۱
	پلینوس: ۱۱۷		پلینوس: ۱۱۷
	پورانداخت (ساسانی): ۶۷		پورانداخت (ساسانی): ۶۷
	پورداود، ابراهیم: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۱		پورداود، ابراهیم: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۱
	پوروچیت (دختر زرتشت): ۳۷، ۳۸، ۱۳۰		پوروچیت (دختر زرتشت): ۳۷، ۳۸، ۱۳۰
	پوروشسب (پدر زرتشت): ۳۷، ۱۳۰		پوروشسب (پدر زرتشت): ۳۷، ۱۳۰
	پیتی شهرم: ۱۸۱		پیتی شهرم: ۱۸۱
		ب	
		بابلی: ۶۸، ۹۲، ۱۷۸	
		بار، جیمز: ۲۱، ۱۳۸	
		بارتولمه: ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸	
		باروجا، شهریار: ۲۶، ۲۷، ۱۲۴	
		ب آدا (ینش): ۲۰، ۵۰، ۹۰، ۹۲	
		برادری جهانی: ۱۶، ۱۵۹	
		برده: ۶۷	
		برزخ: ۱۰۲	
		برشتم (فلس): ۱۷۷	
		برمکیان: ۱۹۰	

- پشداویان: ۵۲
پشاپ گان: ۱۳۹
پیوگانی: ۱۶۶، انواع: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، کار نیک
۱۶۷، بقا: ۱۶۸، چند زنی: ۱۷۲
- ت**
تاریخ جلالی: ۱۷۹
تاریخ، مفهوم زرتشتی: ۵۵، زرتشتی: ۱۷۸ - ۱۸۱
اسلامی: ۱۸۸
تازیان: ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۸۷
تاورنیه: ۱۲۰
تروی، جنگ: ۱۱۸
تساری حقوق زن و مرده: ۵۰، ۵۲، ۶۶
تسیاس: ۱۲۵
تسا: ۱۲، ۲۳، ۲۸
تفضلی، احمد: ۱۲۳، ۲۷
تقدیر: ۵۶
تقی زاده، حسن: ۱۲۳
تلمود: ۹۳
تن: ۵۰، ۷۶
تناسخ روح: ۱۰۲، ۱۱۲
تورات: ۲۰، ۵۲، ۵۲، ۹۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۳۷
توریراتور: ۱۲۸، ۲۸
تهرت / تهریتی (دختر زرتشت): ۳۷، ۱۳۰
تیشتر (ایزد): ۲۲، ۲۶، ۷۱
تیوپومیوس جیوس: ۱۲۸
تیو فورمیسو استیادوماکسوس: ۱۲۹
- ث**
ثویت (دوگانگی): ۱۷، ۳۶، ۵۷، ۵۸
ثواشا: ۲۶
ثورشتار: ۵۹
- ج**
جاماسب: ۳۷، ۱۵۰
جاماسب آسا، دستور دکتر کیخسرو: ۱۳۳
جبر: ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۸۹
جسه س اوتگهی مزدا (نماز): ۱۶۵
جشن تولد زرتشت: ۱۹۲
جشن تیرگان: ۱۸۳، ۱۹۲، و آرش کمانگیر ۱۹۲
جشن روان (فرودگ): ۲۸، ۱۹۲
جشن سده: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۰۹ - ۱۹۲، و هوشنگ
و آتش: ۱۹۰، آیین ۱۹۱
جشن مهرگان: ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸ - ۱۹۰، و کاوه
۱۸۹، فرهنگي و کشاورزی ۱۸۹
جشن نوروز: ۱۸۳، ۱۸۲ - ۱۸۸، اعتدال بهاری
(رئیسیم): ۱۸۲، و جمشید ۱۸۵، و سفره
هفتسین ۱۸۸
جشن های ماهانه: ۱۸۳
جشن های میهنی: ۱۸۲
جشن های یلدا: ۱۹۲ - ۱۹۲
جعفری، علی اکبر: ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳
جکسن، ویلیام: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۸
جمشید (بیما): ۳۹، ۶۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
جه: ۵۱، ۵۲
جهان بیرونی: ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲
جهان درونی: ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲
جهان فروهری (فروشی): ۲۸، ۸۰
جهان مثل افلاطونی: ۲۸، ۱۱۷، ۱۲۱
جهنم: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
- چ**
چاکوزنی: ۱۶۹
چاپلنز، گردن: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
چهره داد نسک: ۱۲۳

چستی (دانش اکتسابی): ۲۶، ۲۲	۲۶، ۲۲
چینوت پل (پل صراط): ۹۱، ۹۸، ۱۰۱	۹۱، ۹۸، ۱۰۱
ح	
حفاظت محیط زیست: ۱۳۶، ۱۳۸	۱۳۶، ۱۳۸
احسانپندان و ایزدان: ۲۲، ۱۳۶	۲۲، ۱۳۶
حقوق بشر: ۶۵، ۶۶	۶۵، ۶۶
حوا: ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۵۱، ۵۲	۲۳، ۲۵، ۲۹، ۵۱، ۵۲
خ	
خائوس: ۱۱۷	۱۱۷
خرنو (خره): ۵۰، ۵۲	۵۰، ۵۲
خرده اوستا: ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱
خرفستار (جاتوران زبان آور): ۸۵، ۱۰۱	۸۵، ۱۰۱
خرمه، خوارنه (فر ایزدی): ۵۰، ۴۷، ۹۰، ۹۱	۵۰، ۴۷، ۹۰، ۹۱
خشایارشا: ۱۱۷	۱۱۷
خشترا (شهریور): ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۶، ۱۳۸	۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۶، ۱۳۸
۱۶۱	۱۶۱
خشتراوتیریا: ۱۵، ۱۱۱	۱۵، ۱۱۱
خودسرزنی: ۱۶۹	۱۶۹
خیام: ۱۸۵، ۱۹۱	۱۸۵، ۱۹۱
خیتوک داس: ۱۵۲	۱۵۲
د	
دانا (وجدان، دین): ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰	۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰
۵۶، ۹۰، ۹۱، ۹۸	۵۶، ۹۰، ۹۱، ۹۸
دانا: ۱۲، ۲۳، ۲۸	۱۲، ۲۳، ۲۸
دانتستان دینیک: ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۶۸	۱۰۰، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۶۸
دارجا: ۱۲۷، ۱۳۸	۱۲۷، ۱۳۸
داروین: ۵۱	۵۱
دارپوش: ۱۲۳	۱۲۳
دالا، دستور سانکچن: ۲۲، ۳۶، ۵۸، ۶۶، ۹۳	۲۲، ۳۶، ۵۸، ۶۶، ۹۳
۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹	۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹
دانت: ۱۰۲، ۱۲۳	۱۰۲، ۱۲۳
داور، ادی: ۳۵	۳۵
داوری همگانی: ۱۱۰: دوباره زنده شدن مردگان:	۱۱۰: دوباره زنده شدن مردگان:
۱۰۹	۱۰۹
قرما (نظم اخلاقی): ۶۳	۶۳
درگذشتگان: ۹۸، ۱۷۳	۹۸، ۱۷۳
دروج دمانا (قلمرو پدی): ۲۶، ۱۰۱، ۲۶	۲۶، ۱۰۱، ۲۶
دروغ: ۲۲، ۴۶، ۵۶، ۸۵، مصلحت‌آمیز: ۶۴	۲۲، ۴۶، ۵۶، ۸۵، مصلحت‌آمیز: ۶۴
دژآهو (بدترین زندگی): ۱۰۱	۱۰۱
دژمت (بداندیشی): ۱۰۱	۱۰۱
دژهوخت (بدزبانی): ۱۰۱	۱۰۱
دژورشت (بدکاری): ۱۰۱	۱۰۱
دژنی پشت: ۱۲۲	۱۲۲
دخمه: ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷	۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
دغدو (مادر زرتشت): ۲۷، ۱۳۰	۲۷، ۱۳۰
دکارت: ۷۶	۷۶
دوشن گیمن: ۱۸، ۴۰، ۹۵	۱۸، ۴۰، ۹۵
دوران سنگ (عصر حجر): ۱۱۹	۱۱۹
دوگسانگی: ۱۷، ۳۴، ۵۷، ۵۸، ۷۵، ۸۸، ۱۲۷	۱۷، ۳۴، ۵۷، ۵۸، ۷۵، ۸۸، ۱۲۷
مشن: ۷۵ - ۷۸ آفرینش: ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۵	۷۵ - ۷۸ آفرینش: ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۵
ماهوی ۵۸۲ کاری ۵۸۲ نتیجه ۸۶	۵۸۲ کاری ۵۸۲ نتیجه ۸۶
دهیو: ۶۹	۶۹
دیلز: ۱۵۱	۱۵۱
دیلیمان (سلسله): ۱۸۷	۱۸۷
دیسکروز: ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۱	۳۳، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۱
۱۱۲، ۱۲۲	۱۱۲، ۱۲۲
دیوهوروس: ۱۲۵	۱۲۵
دیوجنس لاریتوسن: ۱۱۸	۱۱۸
دیوجانس لاریت: ۲۲۷	۲۲۷

زنتو: ۶۹	زنا (دهشمندی): ۲۴، ۲۶، ۴۱، ۶۲
زند اوستا (آزاینتی): ۱۴۱	رتو: ۶۹
زندگی و نازندگی: ۵۰، ۷۸، ۷۹، ۸۱	زودیکا: ۶۲
زندیق: ۱۲۹	رستاخیز: ۱۰۹، ۱۰۵، ۱۰۲، ۹۵
زن (مذهب): ۹۵	رستگاست، مری: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
زهر: ۴۰، ۴۰، ۹۲، ۱۲۳، ۱۲۸	رشن (ایزد): ۲۲، ۲۵، ۷۱، ۱۲۵، ۱۲۶
	زمان: ۲۶
س	روان: ۴۱، ۵۰، ۷۶، ۸۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰
ساسانیان (سلطه): ۶۷، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۲	روایت‌های ایرانی: ۱۵۲
۱۸۸، ۱۷۸، ۱۵۳، ۱۲۹، ۱۲۸	روح القدس: ۱۸، ۲۰
سپتا: ۲۳، ۱۵	روزه: ۱۵۹
سپتا آرمیش (اسفند): ۱۳۸، ۱۶	روم: ۱۷۸، ۱۲۸
سپتا مینو: ۱۲، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۷، ۴۰، ۵۶	رهبانیت: ۳۲
۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۳، آفرینش ۴۱، ۴۶ و	ری (زغ): ۱۲۸
اهورامزدا ۱۸، ۵۷، ۵۸، ولوگوس ۵۸ و	ریگ وها: ۱۲۵
روح القدس ۱۸، ۲۰	
سپتمان: ۳۸، ۳۷	ز
سترابو: ۱۳۲	زآثار: ۱۲۹
سترزنی: ۱۶۹	زدا سپرم: ۳۲، ۱۲۵
ستاه، رستمی تهمورث: ۱۰۸	زایریش (ویرانی): ۸۶
ستوت یشن: ۱۳۱، ۱۳۲	زرتشت: ۲۶، ۳۹، ۲۲، ۵۳، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۷۹
سپندنسک: ۱۲۲	۱۰۶، ۱۱۵ - ۱۱۳۰: زمان ۱۱۱۵ تاریخ کلاسیک
سدره: ۱۶۳	۱۲۱ - ۱۱۵: تاریخ سستی ۱۱۵، ۱۲۱ - ۱۱۲۵
سدره پوشی: ۸۸، ۱۶۳، سوزمندی ۱۶۶ و غسل	تاریخ غیر سستی و غیر کلاسیک ۱۲۵: تبار ۱۲۹
ربانی مسیحی: ۱۶۳	تجسم اشنا ۶۱، ۱۰۹: مهاجرت ۱۳۰: زادگاه
سروئات قدوری (پیروی از دین): ۹۰۸	۱۲۷: درگذشت ۱۳۰
سروش (ایزد): ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۵۱، ۵۲، ۹۹	زرتشت بهرام پڑون: ۱۵۲
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۶	زروان، زروانی: ۵۲، ۸۳، ۸۵، ۱۲۶: زروان آکرانه
سروش هادوخت: ۱۳۱	(زمان پس‌کران) ۲۶، ۱۲۹: زروان دروغ‌خداخته
سفره هفت سین: ۱۸۸	(زمان محدود) ۲۶
سقراط: ۱۱۶، ۱۱۷	زام، زامیاد (زمین): ۱۲، ۲۲، ۷۱
سگ: ۹۸، ۱۷۳	

- ف**
- فردوسی: ۱۸۷، ۱۸۶
سوشیانت: ۳۲، ۳۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۲
سوزاندن مرده: ۷۲، ۱۷۶
سهروردی، شهاب‌الدین: ۱۵۰
سیامک: ۵۲
سیدوا، گورج: ۱۲۲
سیرو: ۱۲۴
سیک: ۹۵
سیکولوس: ۱۲۵
- ش**
- شول: ۹۲
شاه بهراه ورجاوند: ۱۰۶، ۱۰۷
شاهنامه فردوسی: ۵۲
شایست ناشایست: ۱۲۵
شبه اخلاقی (اهورامزدا): ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۷
شتراس، ورجاردا: ۱۵۱
شُتروان (آتش اهورایی): ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
شفاخت: ۶۲
شکند گمانیک ورجار: ۲۲، ۲۳، ۸۲، ۸۶، ۱۲۲
شوش: ۶۸
شهبازی، شاپورا: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۳
شهرزی، محمد: ۱۳۰
شهرستانی: ۱۵۰
شیطان: ۴۱، ۵۲، ۷۰، ۸۳، ۸۷
- ص**
- صفوی (سلسله): ۱۲۰
صفا، ذبیح‌الله: ۵۶، ۵۷
طاووسی: ۱۳۳
طبری: ۱۳۲
- ق**
- قانون هلت و معلول: ۹۵، ۹۶
قرآن: ۲۵، ۲۲، ۵۰، ۵۵، ۶۷، ۱۱۱
قصاص: ۷۳، ۱۵۵
قمشهای، حاج شیخ مهدی: ۲۲
- ک**
- کارتر، جرج: ۲۰، ۸۴
کارما: ۶۳، ۹۵
کنزیاس: ۱۲۶
کوبن، هانری: ۲۱
کوپا: ۵، ۱۲۹
کریستن سن: ۱۲۴
کشش: ۱۶۲، ساختار ۱۶۴
کش چمن، منوچهر: ۱۲۳، ۱۲۴
- ف**
- فرای، ورجاردا: ۱۲۸
فردوسی، ابوالقاسم: ۱۱۱، ۱۸۵، ۱۹۰
فرش کورت: ۲۸، ۵۵، ۷۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۲۲
فرشوشتر: ۳۷، ۱۵۰
فرش = قرین (دختر زرتشت): ۳۸، ۱۳۰
فرورد: ۱۳۱
فرهنگ ایرانی زرتشتی: ۴۸
فردوشی، بهرام: ۲۸، ۱۹۴
فروهر (فردوشی): ۱۲، ۲۰، ۲۰، ۴۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴
فریانا: ۳۷
فری همی رواد: ۳۷
قشوشوماتر: ۱۳۱
فیثاغورث: ۱۲۲، ۱۷۶
فیلولوجودایوس: ۵۸، ۵۹

مانکیس لیمچی ماترا: ۱۵۵	کعبه زرتشت: ۱۹۲
مانی، مانوی: ۸۳، ۸۵	کنستانین: ۱۲۹
مایر، ادوارد: ۱۲۲	کوروش: ۴۷، ۴۸، ۹۴، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۸۶
مجلسی، محمدباقر: ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۸۶	کیومرث: ۳۹، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۱۲۱، ۱۲۲
مرتیا (انسان مردنی مرده): ۵۲	
مردان فرخ: ۲۲، ۲۳، ۸۲، ۱۲۴	گ
مزه: ۱۱، ۱۳، ۱۵	گ ا تا (گیتی): ۲۷، ۵۰، ۷۶، ۱۱۷، ۱۲۲
مزدک، مزدکی: ۸۵، ۱۲۲	گات ما: ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۳، ۲۸، ۳۶، ۳۳، ۳۸
مسمودی: ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۲	۳۹، ۲۰۱
مسلمان: ۶۲، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۵	گارودمانا (قلمرو منش نیک): ۹۹
مسیح، مسیحی: ۱۹، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۶۲	گاووش اوروان: ۳۱، ۹۷
۶۵، ۸۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۲۹	گان: ۲۷، ۱۲۲
مشن: ۳۵، ۵۱، ۵۲	گانهامه: ۲۶، ۱۷۸
مشیان: ۳۵، ۵۱، ۵۲	گانهبار: ۲۵، ۱۸۱
مصر، مصری: ۹۲، ۱۱۶، ۱۷۸، ۱۸۸	گایگر: ۱۱۶
مطهری: ۱۵۳	گروتمان (بالترین بهشت): ۱۰۰
معتزله: ۴۲، ۸۹، ۱۵۰	گشتاسب: ۲۷، ۳۸، ۱۳۰، ۱۳۲
مغ، مغان: ۳۸، ۳۳، ۸۵، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۵۱	گلدنر: ۱۲۴، ۱۲۸
مقولان، مقولستان: ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۸۸	گنج شایگان: ۱۳۲
ملا صدرا: ۱۵۰	گومانا: ۱۲۴
من: ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۲۷، ۹۰، ۹۵	گوم زیسن (دوران آمیزش بدی و خوبی): ۳۸
منگها: ۲۴، ۷۱	گیور: ۱۵۶
منوگ (جهان مینوی): ۲۷، ۵۶، ۷۶، ۱۱۷	گیو: ۱۵۶
منهیا: ۴۷	
موسی: ۳۵	ل
مولتون: ۹۳، ۱۲۷	لوگوس: ۵۸، ۵۹
مولوی: ۱۴، ۵۱	
مهره قرهنگ: ۲۳، ۲۴، ۵۷، ۶۱، ۱۵۶	م
میترا: ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۶۲، ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۶	ماتیگان هزار دادستان: ۱۲۴، ۱۷۰
میدیوما: ۳۷	مار: ۲۵، ۵۲
میدیارم: ۱۸۲	مالیات: ۱۶۰
میدیوزم: ۱۸۱	ماترا: ۳۳

هخامنشیان: ۱۷۸، ۱۶۷، ۱۲۳، ۱۲۲، ۶۷
هرودوت: ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۵۲، ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۳، ۶۷
هرتسلد: ۱۲۸، ۱۲۳
هرتل: ۱۲۸، ۱۲۲، ۱۲۳
هرمودروس: ۱۱۷
هرمی پوس: ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۱۷
هستی: ۱۱، ۲۰، ۲۷، ونا هستی ۱۳
هفت کشور: ۴۹، ۴۸
هفت مات: ۱۳۱
همسپدم: ۱۸۲
همیگان: ۱۰۲
هند، هندی: ۶۳
هینگ: ۱۲۳، ۸۲
هوناسا (آتوسا): ۳۸، ۳۷
هوخت: ۱۰۰، ۳۵
هوخترا (خورشید): ۷۱، ۲۶، ۲۲
هورجیترا (پسر زرتشت): ۱۳۰، ۱۰۸، ۳۸
هوما: ۱۲۹، ۱۲۰
هومیاخ: ۱۲۷
هومت: ۱۰۰، ۳۵

هوشیدر: ۱۲۳، ۱۰۷
هوشیدر ماه: ۱۰۷
هورشت: ۱۰۰، ۳۵
هوی: ۳۸
هیریدستان: ۱۲۱
هیدس: ۱۲۸
هینلز، جان: ۸۴، ۶۷، ۵۱، ۳۶، ۱۹

ی
ینآهو (نماز): ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۶۲، ۱۳۱
ینسا: ۱۱، ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۶
یو، ۲۷، ۳۸، ۵۱، ۵۶، ۶۷، ۶۸، ۸۸، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۲۴
یشت: ۲۶، ۳۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۸
ینگهاتام (نماز): ۱۳۱
یونان، یونانی: ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۶، ۱۰۹، ۱۱۶
یوهود: ۲۱، ۳۵، ۵۸، ۷۱، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲
۱۲۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۸